

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

Iranian journal of international relations

۲

فصلنامه علمی، تخصصی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۲

تک شماره/۲۰۰ هزار تومان

مقالات:

توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر کنشگری گروه های مقاومت

فلسطینی: محمدباقر مکرمی پور، مهدی محمدزاده، ندا پارسا

مبانی فرانتزری نظریه فمینیسم در روابط بین الملل: ابراهیم انوشه

بررسی اهداف اقتصادی ایران و چین در سند همکاری جامع راهبردی: مهرداد صالحی یگانه،

آرزو زارع عسکری

راهبرد چین در حوزه انرژی (با تاکید بر جنگ اکراین و توافق ایران و عربستان) رضا شکری،

جلال میرزایی، گلناز امجدی

بررسی الگوی راهبردی ایالات متحده آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران (تقابل حاد و

باز طراحی رئالیسم تهاجمی): شهرام عسکری

رسانه (شبکه ایلام) و بر ساخت هویت کردهای فیلی عراق و نقش آن در امنیت ملی ایران:

توفیق عقابی، ایرج رنجبر، شهرام فتاحی، سیروس محبی، نصرت الله حیدری

Iranian journal of international relations

Vol1. No2.winter 2024

2

articles:

- The agreement between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia and its effect on the activism of the Palestinian resistance groups
Bagher Mokarami pour, Mehdi Mohammadzadeh, Neda Parsa
- Meta theoretical foundations of feminism theory in international relations
Ibrahim Anoosheh
- Examining the economic goals of Iran and China in the comprehensive strategic cooperation document
Mehrded Salehi Yeganeh, Arezoo Zareaskari
- China's energy strategy (with emphasis on the war in Ukraine and the agreement between Iran and Saudi Arabi
Reza Shokri Rafsanjani, Jelial Mirzaee, Golnaz Amjadi
- Examining the chosen model of the United States of America in the face of Iran (confrontationalism and redesigning aggressive realism)
Shahram Askari
- Media (Ilam network) and the construction of the identity of the Iraqi Kurds and its role in Iran's national security
Tawfiq Aqabi, Iraj Ranjbar, Shahram Fattahi, Siroos Mohebi, Nosratullah Heydari

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان



Iranian Journal of international Relations

شماره دوم-زمستان ۱۴۰۲

پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

صاحب امتیاز

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

مدیر مسئول

دکتر ابراهیم انوشه استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

سر دبیر

دکتر ابراهیم متقی استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران

مدیر داخلی

دکتر علی باقری زاده استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر جلال درخشه استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

دکتر علی شیرخانی استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

دکتر زهره پوستین چی دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

دکتر گارینه کشیشیان دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

دکتر حسین رفیع دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران

دکتر مهدی عباس زاده دانشیار روابط بین الملل دانشگاه شهید باهنر کرمان

صفحه آرا: محمد حسین پورمحمدعلی

طرح روی جلد: محبوبه نیکویی

لیتوگرافی و چاپ: مهد

نشانی: رفسنجان بلوار ولایت ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان ، دانشکده حقوق و علوم

سیاسی، کد پستی: ۷۷۱۸۱۸۴۴۸۳

تلفن: ۰۳۴-۳۴۳۴۳۰۸۶

همراه: ۰۹۱۳۳۹۲۰۷۳۸

پست الکترونیک: rafsanjan.ijir@gmail.com

پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل یک مجله علمی تخصصی، دسترسی آزاد، دارای فرآیند داوری است.

زمان آغاز انتشار این مجله، سال ۱۴۰۲ می‌باشد و هر سه ماه یکبار به صورت فصلنامه منتشر می‌شود.

این فصلنامه یک مجله علمی است که هدف آن کمک به تحقیقات علمی و آموزش مداوم، به منظور ترویج تحقیقات در زمینه روابط بین الملل است.

مطالب و مقالات پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

لزوما بیانگر دیدگاه‌های دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان نیست.

براساس دستورالعمل اجرایی حمایت مالی نشریات علمی دانشگاه آزاد اسلامی به شماره ۰۱/۵۱۸۲۶ مورخ ۰۱/۴/۸۹۳۱ مقرر گردید هزینه داوری و پذیرش مقالات به شرح زیر باشد:

ردیف	خدمات	هزینه
۱	داوری مقاله	۱۵۰۰۰۰۰
۲	پذیرش مقاله	۳۵۰۰۰۰۰

شماره حساب ۰۱۱۵۸۶۰۸۹۸۰۰۰ با شناسه ۱۱۱۵ نزد بانک صادرات

(لطفا پرداخت حتما به همراه شناسه واریز انجام شود، در غیر اینصورت مراحل انجام مقاله طی نخواهد گردید.)

اصول و راهنمای نگارش مقالات

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده/ نویسندگان باشد.
- مقاله نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد و تا اتمام داوری نیز نباید به مجله دیگری فرستاده شود.
- پذیرش علمی مقاله پس از تأیید هیئت‌داوران به آگاهی نویسنده خواهد رسید.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله برعهده نویسنده مسئول است.
- مقاله نباید از ۱۵ صفحه کمتر و از ۲۵ صفحه بیشتر باشد.
- مقاله باید بر صفحه کاغذ (A4)، با قلم B Nazanin شماره ۱۳ و فاصله بین خطوط یک و در محیط واژه‌پرداز (word) نوشته شده باشد.
- متون و واژه‌های انگلیسی با فونت Times new roman شماره ۱۰ نوشته شود.
- نام کامل نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی، ایمیل و شماره همراه و نشانی پستی نویسنده باید در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- ارسال مقاله تنها از طریق سامانه فصلنامه پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل به نشانی <https://sanad.iau.ir/journal/ijir> امکان‌پذیر است (برای این کار ابتدا باید از طریق گزینه "ورود به سامانه" در سامانه مذکور ثبت‌نام کنید).
- نویسندگان محترم عکس پرسنلی خود را با فرمت jpg به همراه مقاله ارسال نمایند.

اجزای مقاله

- عنوان: عبارت از نام کلی مقاله است که باید بصورت فارسی و انگلیسی بصورت مجزا نوشته شود.

- مشخصات نویسنده: شامل نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، ایمیل و شماره همراه می باشد و باید نویسنده مسئول نیز مشخص باشد.

- چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش (تعداد واژگان چکیده باید بین ۲۵۰-۲۰۰ واژه باشد)

- چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی باید عیناً ترجمه چکیده فارسی باشد و مانند سایر اجزا در فایل اصلی مقاله (انتهای مقاله) قرار گیرد.

- واژگان کلیدی: شامل چهار تا شش کلید واژه می باشد.

- مقدمه: شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به‌اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسئله موردنظر، روش بررسی و پرسش‌های پژوهش مطرح شود.

- پیکره اصلی: عبارت از متن اصلی مقاله، مبانی نظری، بحث و تحلیل، تقسیم‌بندی‌های محتوایی و... است.

- نتیجه: شامل نتایج منطقی و مفید مقاله که برآمده از بحث اصلی مقاله است.

- رفرنس دهی: رفرنس دهی به منابع در داخل متن بصورت (نام مولف، سال انتشار و شماره صفحه) می باشد.

فهرست مقالات

۱- توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر کنشگری گروه‌های مقاومت فلسطینی

محمدباقر مکرمی پور، مهدی محمدزاده، ندا پارسا

۲- مبانی فرانظری نظریه فمینیسم در روابط بین الملل

ابراهیم انوشه

۳- بررسی اهداف اقتصادی ایران و چین در سند همکاری جامع راهبردی

مهرداد صالحی یگانه، آرزو زارع عسکری

۴- راهبرد چین در حوزه انرژی (با تأکید بر جنگ اکراین و توافق ایران و عربستان)

رضا شکری، جلال میرزایی، گلناز امجدی

۵- بررسی الگوی راهبردی ایالات متحده آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران (تقابل حاد و بازطراحی رئالیسم تهاجمی)

شهرام عسکری

۶- رسانه (شبکه ایلام) و برساخت هویت کردهای فیلی عراق و نقش آن در امنیت ملی ایران

توفیق عقابی، ایرج رنجبر، شهرام فتاحی، سیروس محبی، نصرت الله حیدری

Contents of articles

The agreement between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia and its effect on the activism of the Palestinian resistance groups

Bagher Mokarami pour, Mehdi Mohammadzadeh, Neda Parsa

Meta theoretical foundations of feminism theory in international relations

Ebrahim Anoosheh

Examining the economic goals of Iran and China in the comprehensive strategic cooperation document

Mehrded Salehi Yeganeh, Arezoo Zareaskari

China's energy strategy (with emphasis on the war in Ukraine and the agreement between Iran and Saudi Arabi

Reza Shokri Rafsanjani, Jelial Mirzaee, Golnaz Amjadi

Examining the chosen model of the United States of America in the face of Iran (confrontationalism and redesigning aggressive realism)

Shahram Askari

Media (Ilam network) and the construction of the identity of the Iraqi Kurds and its role in Iran's national security

Tawfiq Aqabi, Iraj Ranjbar, Shahram Fattahi, Sirous Mohebi, Nosratullah Heydari



The agreement between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia and its effect on the activism of the Palestinian resistance groups

Received : 2023/11/26

accepted : 2024/01/12

abstract

The Middle East as a special security complex due to its ambiguous and complex situation has always been the scene of alliance and competition between the great extra-regional powers and the regional powers, and among them, the countries of Iran and Saudi Arabia as the two determining and possessing powers. Influence in the region, they have the necessary power to shape and influence the relations of the West Asian region. So that it can be clearly seen that the region of West Asia and North Africa is affected by the policies of the two mentioned countries and the quality of their relations with each other. Therefore, the resumption of relations between the two countries, which - after ۷ years of complete termination of relations, during five rounds of negotiations in Baghdad and Oman, finally took place on March ۲۰۲۳, ۱۰ with the mediation of China in Beijing and - with the signing of a peace agreement, is very important. This agreement, which has had a wide coverage in the regional and world media due to its many consequences on regional relations, raises many questions about regional issues. In this research, the authors of the work seek to investigate the effect of this special and bilateral agreement on the activism of the Palestinian resistance groups. Therefore, the main question of this research can be posed as «What effect will the agreement between Iran and Saudi Arabia have on the activism of the Palestinian resistance groups?». In response to the said question, which the authors of the work came up with a descriptive-analytical approach to answer, such a hypothesis can be proposed that: based on the theory of «structural realism» and also the theory of «Balance of threat», the mentioned agreement.

Key words: Peace agreement between Iran and Saudi Arabia, resistance groups, Zionist regime, structural realism, threat balance.



**Mohammad Bagher
Mokaramipour:**

University lecturer and doctoral student of Political Science / Political Studies of the Islamic Revolution, Shahid University, Tehran, Iran (Responsible Author)

Email:
bagher.mokarami@ut.ac.ir



Mehdi Mohammadzadeh:
Master's student of International Relations of Ahlul Bayt International University

Email:
Mohammadzadeh@abu.ac.ir



Neda Parsa:

PhD student in Political Science (Islamic Revolution Studies), Shahid University, Tehran, Iran

Email:
Neda.parsa@shahed.ac.ir

توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر کنشگری گروه‌های مقاومت فلسطینی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

چکیده

خاورمیانه به عنوان یک مجموعه امنیتی خاص به جهت وضعیت مبهم، پیچیده ای که دارد همواره صحنه انتلاف و رقابت میان قدرت های بزرگ فرامنطقه ای و قدرت های منطقه بوده است و در این میان کشورهای ایران و عربستان به عنوان دو قدرت تعیین کننده و صاحب نفوذ در منطقه، قدرت لازم برای شکل دهی و تأثیر گذاری بر مناسبات منطقه غرب آسیا را دارند. به طوری که آشکارا می توان منطقه ی غرب آسیا و شمال آفریقا را متأثر از سیاست های دو کشور مزبور و کیفیت روابط آن ها با یکدیگر دانست. از این رو، از سرگیری روابط دو کشور که- پس از ۷ سال قطع کامل روابط، طی پنج دور مذاکرات در بغداد و عمان سرانجام در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۲۳ با میانجی گری چین در پکن و - با امضای توافق نامه صلح صورت گرفت، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این توافقنامه که به دلیل پیامدهای متعدد آن بر مناسبات منطقه ای، بازتاب گسترده ای در رسانه های منطقه و جهان در پی داشته است، سؤالات متعددی را در مورد مسائل منطقه ای مطرح می سازد. در این پژوهش، نگارندگان اثر به دنبال بررسی تأثیر این توافق ویژه و دو جانبه، بر کنشگری گروه های مقاومت فلسطینی می باشند. فلذا، پرسش اصلی این پژوهش را می توان چنین طرح نمود که توافق ایران و عربستان چه تأثیری بر کنشگری گروه های مقاومت فلسطینی خواهد داشت؟ در پاسخ به سؤال مزبور، که نگارندگان اثر با رویکردی توصیفی- تحلیلی در مقام پاسخگویی بدان برآمده اند، می توان چنین فرضیه ای را طرح نمود که: بر مبنای نظریه ی «واقع گرایی ساختاری» و همچنین نظریه ی «موازنه تهدید»، توافق مذکور، زمینه کنشگری فعال و به تبع آن موازنه تهدید را به نفع گروه های فلسطینی تغییر خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: توافقنامه ی صلح ایران و عربستان، گروه های مقاومت، رژیم صهیونیستی، واقع گرایی ساختاری، موازنه تهدید.



محمدباقر مکرمی پور:

مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم سیاسی / مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

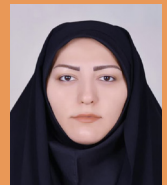
Email: bagher.mokarami@ut.ac.ir



مهدی محمدزاده:

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه بین المللی اهل بیت(ع)

Email: Mohammadzadeh@abu.ac.ir



ندا پارسا:

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مطالعات انقلاب اسلامی)، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

Email: Neda.parsa@shahed.ac.ir

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۲

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت بزرگ منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند که بررسی روابط این دو کشور و نقش آنها در تحولات و رویدادهای این منطقه از اهمیت بسیاری برخوردار است (Ekhtiari, 2013: 68). روابط ایران و عربستان، از ابتدا تا به امروز با فراز و نشیب هایی روبرو بوده است. روند تاریخی این روابط از تعامل در دوره پهلوی در چارچوب دکترین دو ستونی نیکسون، تا تقابل و در نهایت قطع کامل روابط پس از انقلاب اسلامی در ایران متغیر بوده است. این روابط از آن جهت اهمیت دارد که این دو کشور به عنوان دو قدرت منطقه ای رقیب در غرب آسیا و منطقه خلیج فارس، در صورت عادی سازی روابط و همگرایی می‌تواند در ثبات و امنیت منطقه از طرفی، و توسعه اقتصادی و سیاسی هر چه بیشتر غرب آسیا و شمال آفریقا با توجه به ظرفیت ژئوپلیتیک و وجود منابع سرشار انرژی از طرف دیگر، مؤثر باشد.

پس از انقلاب اسلامی، با شروع خیزش های مردمی در کشورهای منطقه به تاسی از انقلاب اسلامی، در ادامه جنبش جهیمان در تصرف مکه و اعلام ظهور حضرت مهدی (عج)، کشتار حجاج ایرانی در ۱۳۶۶، کشتار حجاج در منا در سال ۱۳۹۴، اعدام شیخ نمر النمر روحانی شیعه توسط دولت سعودی و حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد به تلافی از این اقدام از جانب عده ای از مردم ایران، نهایتاً قطع کامل روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن برخی دیگر از کشورهای عربی منطقه، را در پی داشت.

توافق ایران و عربستان که پس از ۷ سال قطع کامل روابط و در ادامه ۵ دور مذاکرات در بغداد و عمان، سرانجام در چین با هدف عادی سازی روابط دو کشور به امضاء رسید، دارای ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی است. این توافق از جنبه های گوناگون قابل بررسی است؛ یکی از این جنبه ها، تأثیر توافق مزبور بر قضیه فلسطین است.

قضیه فلسطین که با عبارات دیگری چون مسئله فلسطین و بحران فلسطین نیز مطرح میشود، اشاره به اشغال سرزمین کشور اسلامی فلسطین توسط یهودیان صهیونیسم طبق طرح از پیش تعیین شده از طرف دولت بریتانیا در قالب اعلامیه بالفور ۱۹۱۷، و نهایتاً شناسایی دولت اسرائیل، در ۱۵ می ۱۹۴۸ میلادی از جانب سازمان ملل و کشورهای عضو دارد.

از آن روز تا کنون فلسطینیان در تلاش برای بازپس گیری سرزمین مادری خود، از هیچ تلاشی دریغ نکرده، در مواردی برخی سیاستمداران فلسطینی و عربی با امضاء توافقنامه هایی چون مادرید، اسلو و معامله قرن تلاش کردند تا حقوق از دست رفته خود را با مذاکره و به صورت دیپلماتیک باز پس گیرند. اما عمده جنبشهای مردمی فلسطین چون حماس و جنبش جهاد اسلامی راهبرد مقاومت را به عنوان تنها راه بازگرداندن مردم به سرزمین های مادری و ایفاد حقوق حقه خود انتخاب کردند. در مقابل، دولت اسرائیل مدام در تلاش بوده تا با اقدامات نظامی- امنیتی و سیاسی، موازنه قوا را در منطقه به نفع خود و به ضرر گروههای مقاومت فلسطینی و به صورت عام جبهه مقاومت به رهبری ایران تغییر دهد.

این پژوهش، بر آن است تا با استفاده از چارچوب نظری نوواقع گرایی ساختاری و موازنه تهدید، ضمن تبیین توافق ایران و عربستان، تأثیر این توافق را بر مسئله فلسطین و کنشگری گروههای

مقاومت مورد کنکاش قرار دهد؛ به بیان دیگر، در تلاش پاسخ به این سوال است که "آیا توافق ایران و عربستان بر قضیه فلسطین تأثیر دارد؟" اگر پاسخ مثبت است؛ "این تأثیر کنشگری گروههای مقاومت را تقویت خواهد کرد یا خیر؟"

یافته های پژوهش بر این مسئله صحه می گذارد که برقراری روابط ایران و عربستان به طور کلی، و توافق پکن به طور خاص، با تأثیر بر محیط منطقه ای تغییر موازنه تهدید به ضرر رژیم صهیونیستی، سبب تقویت پشتیبانی و روحیه گروههای مقاومت و در نهایت تداوم مبارزات گروههای مزبور در جهت مثبت خواهد بود.

ب- پیشینه پژوهش:

پیرامون توافق ۲۰۲۳ پکن (توافق بین ایران و عربستان) به دلیل جدید بودن موضوع، مقالات علمی مکتوب نوشته نشده ولی در مورد روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به صورت کلی، کتب و مقالات متعددی به زبانهای مختلف فارسی، انگلیسی و عربی نوشته است. از جمله مواردی که با موضوع مقاله مرتبط باشد به معدودی از مقالات مرتبط در ذیل اشاره میکنیم:

۱. سیدمحمد موسوی دهمردی در "تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از زمان رضاشاه تاکنون (چرخه رقابت و تقابل)"، ضمن اشاره به جایگاه ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم و استراتژیک در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، معتقد است این دو همواره روابطی توأم با فراز و نشیب های فراوان را در تاریخ روابط خود تجربه کرده اند که با وقوع انقلاب اسلامی حالت خصمانه تری به خود پیدا کرده است. هر چند در برخی از ادوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد گسترش روابط و تنش زدایی میان این دو کشور بوده ایم، اما همواره میزانی از رقابت و خصومت میان این دو کشور وجود داشته است.

۲. محمدرضا حافظ نیا و ابراهیم رومینا در مقاله ای با عنوان "تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلتیک خلیج فارس" به بررسی روابط ایران و عربستان در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پرداخته، چشم انداز ژئوپلتیک خلیج فارس و تأثیر آن بر روابط ایران و عربستان را به چهار دوره قبل از انقلاب اسلامی، بعد از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، از پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و از ۱۱ سپتامبر تا امروز (قبل از دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران) را مورد بررسی قرار میدهد. این چهار دوره که متأثر از شرایط جهانی، منطقه ای و عوامل تأثیرگذار درونی بوده، نوع روابط متفاوتی را در پی داشته است و بعضاً از رفتار مسالمت آمیز رقابت جویانه در کسب رهبری منطقه ای قبل از انقلاب اسلامی تا رفتار خصمانه در سال ۱۳۶۶ شمسی متغیر بوده است. در دنباله آن نوعی روابط مسالمتآمیز رو به گسترش تا همکاری و همگرایی منطقه ای بین دو کشور به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر و تحولات جدید منطقه از جمله سقوط طالبان (دوره اول حکومت) و صدام حسین حاکم بوده است.

۳. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و فرهاد دانش در "چشم انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها"، ضمن برشماری دو کشور ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه ای تأثیرگذار بر معادلات منطقه ای و حتی جهانی، روابط دو کشور

را به ویژه پس از انقلاب اسلامی دارای فراز و نشیب بسیاری ارزیابی کرده، معتقدند دو کشور همواره تعارضات متعددی را تجربه کرده‌اند. به طور کلی رقابت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ایدئولوژیک و رویکرد سیستمیک نظام بین المللی مبنای تشدید تنش‌ها طی سالهای اخیر بوده است. بر اساس نوشتار مذکور، نویسندگان تأکید می‌کنند که شاخص‌های ذهنی، هویتی و معناگرایانه همچنان پررنگ‌تر از سایر شاخص‌های پیش‌گفته بر مناسبات یک دهه آینده دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی سایه می‌افکند. در نهایت گرچه محتمل است که همچون مقاطعی که در عرصه سیاست و روابط خارجی دو طرف مسبوق به سابقه بوده، شاهد گفتگوهای منطقه‌ای و بهبود نسبی مناسبات دو طرف بنا به شرایط و ضرورت‌های منطقه‌ای و محیطی باشیم اما بر اساس آن چه مورد اشاره قرار گرفت، چالشها و تضادهای سازهای و هویتی به عنوان زیربنایی‌ترین مسأله در مناسبات ایران و عربستان سعودی مطرح و بر حوزه‌های دیگر سایه می‌افکند.

۴. سید داوود آقایی و حسن احمدیان در مقاله‌های با عنوان "روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالشهای بنیادین و امکانات پیشرو"، بر این مسئله صحنه می‌گذارند که با توجه به مبانی و اصول سیاست خارجی ایران و عربستان و اهداف کلان آنها، ارتقای سطح روابط دو کشور با چالشهایی بنیادین روبروست که امکان تحول در کوتاه مدت را سلب میکند. برای فائق آمدن بر این چالشها و مشکلات، دو کشور نیازمند بازتعریف اهداف خود در منطقه خاورمیانه می‌باشند. اهدافی که مبتنی بر ذهنیتی به شدت منفی نسبت به یکدیگر است. این ذهنیت، شکل دهنده نهایی روابط دو کشور است. در چنین وضعیتی صرفاً میتوان به بهبود نسبی روابط و اعتلای مقطعی همکاری امیدوار بود.

۵. رقیه جاویدی و غلامرضا بهروزی لک در "سناریوهای دهه آینده روابط ایران و عربستان"، با تلفیق روش سناریونویسی جیمز دیتور و گام دوم تحلیل تأثیر بر روند، رویدادهای و سناریوهای دهه آینده روابط ایران و عربستان را تحلیل و تبیین میکند. در ادامه ضمن برشماری چهار سناریو مفروض بر مبنای الگوی جیمز دیتور با عناوین همکاری متقابل (بهترین حالت ممکن)، جنگ و درگیری (بدترین حالت ممکن)، تیرگی روابط (حالت بدون تغییر) و قطع روابط (حالت خارج از چارچوب)، نتیجه میگیرد که در دهه آینده، روابط ایران و عربستان به صورت تیرگی روابط و با تیرگی شدید روابط خواهد بود؛ همانگونه که در دهه‌های قبل (به جز آخر دوران سازندگی و دوران اصلاحات) بوده است. اگر یکی از عواملی چون، دخالت نیروی خارجی و شیطنت‌های آنان و یا یکی از عوامل قومی-مذهبی بین دو کشور تشدید شود، ممکن است در آینده شاهد نزاع، جنگ و درگیری بین دو کشور، هر چند به صورت جنگ نیابتی باشیم.

همانطور که پیشتر بیان شد، به دلیل جدید بودن موضوع توافق ۲۰۲۳ پکن (توافق بین ایران و عربستان)، مقالات و کتب علمی چندانی مرقوم نگشته است. از این رو، ابداع موضوعی این مقاله و نو بودن سوژه را میتوان نوآوری این پژوهش دانست که در منابع پژوهشی موجود بی‌بدیل است.

پ- چارچوب نظری و مفهومی پژوهش:

۱. نظریه واقعگرایی:

واقعگرایی یکی از قدیمی ترین رهیافت های نظری روابط بین الملل است و به صورت گسترده ای به عنوان یک جهان بینی پذیرفته شده است. واقعگرایی اصیل سده بیستم به سال ۱۹۳۹ و انتشار کتاب "بحران بیست ساله" ادوارد هالت کار باز می گردد. واقعگرایی کلاسیک (اصیل- فطری) را پاسخی به رویکردهای لیبرالی در قبال سیاست بین الملل که در آن دوران غلبه داشتند میدانند (دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رستمی، فرزاد؛ دانش نیا، فرهاد، ۱۴۰۰: ۲۴۷). واقعگرایی که اغلب با عنوان سیاست قدرت یا سیاست واقعگرایانه مورد اشاره قرار می گیرد، تمرکز اصلی اش بر کسب، حفظ و اعمال قدرت از سوی دولتهاست. دیدگاه واقعگرایی با وجود پیشینه تاریخی اش در اندیشه سیاسی غرب، در عمل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و با شکل گیری روابط بین الملل به عنوان حوزه مستقل در مطالعات علوم انسانی به شکل نظام مند پدید آمد و تا به امروز تحولات گوناگونی را تجربه کرده است. (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۵)

واقعگرایان معتقدند "انسان ذاتاً شرور" است و این شرارت انسان، پایدار و ساختار نظام بین الملل نیز آنارشیک است؛ در این شرایط باید به "اصل خودیاری" و "قدرت" متوسل شد. در عین حال آنها بر این اعتقادند که برای جلوگیری از محیط آنارشی گونه نظام بین الملل و جلوگیری از جنگ میتوان از سازوکار "موازنه قوا" بهره جست. چرا که نمی توان به سازمانهای بین المللی همانند "جامعه ملل" و نیز حقوق بین الملل برای جلوگیری از جنگ و ایجاد بازدارندگی اعتماد کرد (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

واقعگرایان اعم از کلاسیک، ساختارگرا یا نئوکلاسیک به رغم تفاوت در نقطه عزیمت نظری خود (سرشت بشر یا ساختار نظام بین الملل)، بر اهمیت وضعیت آنارشیک نظام بین الملل تأکید دارند. در جهانی که هیچ دستگاه دولتی یا حاکمیتی مشترک با دسترسی انحصاری به ابزار اجبار وجود ندارد و نیز حکومتی بین المللی برای تنظیم رفتار دولتها نیست، همه خود را در یک محیط مبتنی بر خودیاری می بینند که لازم است برای حفظ امنیت خود در آن، کسب قدرت کنند. این به معنای آن است که دولتها ظرفیت های نظامی - تدافعی و یا تهاجمی خود را افزایش میدهند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۸۲۹).

واقعگرایی دارای اصول و مفروضه هایی مانند دولت محوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشی یا وضع طبیعی بین المللی و عقلانیت دولتهاست.

۲. نو واقعگرایی:

با افول واقعگرایی کلاسیک و همزمان با دگرگونی ساختاری در نظام بین الملل، نظریه نوواقعگرایی در تبیین مسائل بین المللی برجسته شد. نوواقع گرایی به عنوان یکی از نحله های الگوی واقعگرایی نیز مانند واقعگرایی پنج مفروضه دولت محوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشیک بودن نظام بین الملل و عقلانیت دولتها را قبول دارد؛ آنها همچنین بر این نکته مشترک با واقعگرایان تأکید دارند که مهمترین ارجحیت و هدف دولتها در نظام بین الملل آنارشیک، تأمین امنیت و تضمین بقاست، زیرا به علت فقدان حکومت مرکزی جهانی که منافع اساسی کشورها را تأمین نماید، آنها ناگزیرند تا امنیت و بقای خود را به صورت "خودیاری" تضمین کنند؛ اما از جهاتی

با واقعگرایی کلاسیک متمایز است که میتوان آن را بعنوان نظریه ای متفاوت و مستقل در نظر گرفت؛ در حالی که واقعگرایی چون مورگنتا، انگیزه و علت قدرت طلبی دولتها را ذات ناقص و سرشت شرور انسان می پندارند؛ نوواقعگرایی چون والتز، ساختار آنارشیک نظام بین الملل را مهمترین عامل قلمداد می کنند که تجمیع و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز حیاتی بر دولتها تحمیل میکند. آنها معتقدند که سرشت و ذات انسان، ارتباط اندکی با قدرت طلبی کشورها دارد.

تفاوت دیگر نوواقعگرایی با واقعگرایی کلاسیک در این نکته است که از نظر نوواقعگرایی، ماهیت نظام سیاسی هر کشور مانند دموکراتیک یا دیکتاتوری بودن در سیاست خارجی دولتها نقش اندکی دارد، چون نظام بین الملل انگیزه ها و محرکهای عمدتاً یکسانی برای کشورها ایجاد میکند. بنابراین، نوواقع گرایی بسیار جبرگراتر از واقعگرایی است؛ زیرا در چارچوب واقعگرایی در شرایط آنارشی بین المللی، نقش و آزادی عمل بیشتری برای دولتها و سیاستگذاران ملی وجود دارد، اما در نوواقع گرایی، تصمیم گیرندگان در تأثیرگذاری بر روند حوادث بین المللی بسیار ناتوانند.

نوواقعگرایی نخستین بار توسط کنت والتز در کتاب "نظریه سیاست بین الملل" در سال ۱۹۷۹ میلادی مطرح شد. نوواقعگرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین الملل تأکید می کنند. در واقع سطح تحلیل را نظام بین الملل قرار می دهند و می گویند: نظام بین الملل نوع و قواعد بازی را مشخص میکند. نوواقعگرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه میدهند. به واقع انی ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را شکل بخشیده، تحت فشار قرار میدهد. در واقع نوواقعگرایان توضیح میدهند که چگونه ساختارها بدون توجه به مختصاتی که به قدرت و موقعیت مربوط می شود، بر رفتار و نتایج تأثیر می گذارند. (مکرمی پور، محمدباقر؛ میرزایی، بیژن؛ احمدی، فاطمه؛ حاتمی، حمیدرضا، ۱۴۰۱: ۳۰)

یکی از مهمترین موضوعاتی که مورد تأکید این رویکردهای نظری است، تأکید تمام آنها بر شرایط آنارشیک نظام بین الملل است؛ به تعبیر والتز آن چیزی که در نهایت می تواند تحولات روابط بین الملل را به نحو دقیق مورد بررسی قرار دهد، از منظر همین آنارشیک بودن نظام بین الملل قابل ادراک است. بر اساس نگاه والتز، تفاوت در سطح قدرت دولتها و نوع توزیع توانمندی کشورهای مختلف تعیین کننده روندهای روابط بین الملل است.

۳. واقع گرایی تدافعی:

اندیشمندانی چون استفن والت، رابرت جرویس، جک اسنایدر و چارلز گلایزر متفکرین اصلی نظریه رئالیسم تدافعی هستند. بطور کلی در نگاه واقعگرایان، هدف اصلی دولتها به عنوان بازیگران عقلانی حفظ "بقا" و "امنیت" است. در این فضای آنارشیک که هیچ اقتدار مرکزی وجود ندارد که بتواند منطق قانون را اعمال کند، دولتها به سمت "خودپاری" حرکت می کنند. در بین نظریه پردازان واقعگرایی تدافعی، دغدغه "امنیت" محور اصلی نگاه متفکرینی مثل استفن والت و جک اسنایدر را تشکیل میدهد. تأکید تدافعی های روابط بین الملل هم مثل واقعگرایان تهاجمی مثل میرشایمر، بیش از هر چیز بر مقوله امنیت است.

تفاوتی که بین واقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی وجود دارد این است که در نگاه واقع‌گرایان تهاجمی مثل جان میرشایمر، آنارشی بدخیم است، حال آنکه در نگاه تدافعی‌ها، این آنارشی خوشخیم است؛ یعنی امنیت بر خلاف نگاه تهاجمی‌ها چندان هم کمیاب نیست و در نتیجه دولت‌ها تنها زمانی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها ایجاد شده، نسبت به آن تهدید، واکنش نشان می‌دهند و این واکنش هم در قالب "موازنه وحشت" یا "موازنه تهدید" قابل درک است.

۴. موازنه تهدید:

موازنه تهدید نیز ماهیت ساختاری دارد و در سطح سوم تحلیل به تبیین روابط بین الملل می‌پردازد. این نظریه نسخه اصلاح شده نوواقع‌گرایی تدافعی است؛ چون این اصل و فرض نوواقع‌گرایی تدافعی را، برخلاف نوواقع‌گرایی تهاجمی، می‌پذیرد که ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل انگیزه و امکان توسعه طلبی و تجاوزگری لجام گسیخته و تهاجمی را نمی‌دهد. ایده و انگاره موازنه تهدید را بیش از هر کس استفن والت، به ویژه در کتاب "ریشه اتحادها" ساخته و پرداخته است. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رستمی، فرزاد؛ دانش نیا، فرهاد، (۱۴۰۰: ۲۳۳) تهدید نیز ترکیب و آمیزه‌ای از این چهار عنصر است: مجموع قدرت یک کشور؛ نزدیکی و مجاورت جغرافیایی؛ توانایی تهاجمی و آفندی آن و نیات ستیزه جویانه و تجاوزکارانه رهبران و تصمیم‌گیرندگان آن کشور(همان: ۲۳۴).

بر اساس نظریه موازنه تهدید، کشورهایی که با تهدید خارجی مواجه‌اند، عموماً بر ضد کشور یا ائتلاف تهدیدکننده توازنسازی می‌کنند. به طوری کلی کشورهای تهدید شده، موازنه‌سازی را بر دنباله روی از قدرت تهدید به معنای اتحاد و ائتلاف با آن ترجیح می‌دهند(همان: ۲۳۵).

۵. منازعه فلسطین:

اصطلاح منازعه به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه انسانی معین با گروه انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری در اهدافشان دارای تعارضی آگاهانه باشند(ساجدی، ۱۳۹۹: ۲۰۶). منازعه به معنی تقابل دو یا چند نگاه متفاوت بوده که هر یک از نگاهها، اهداف، عملکردها، طرز تفکر و ارزشهای متفاوت را دربرمی‌گیرد(همان: ۲۰۵). منازعه پدیده‌های جهانشمول بوده که همواره در درون و میان جوامع بشری رخ می‌دهد. از این روی بسیاری از جامعه‌شناسان مانند کارل مارکس، گئورگ زیمل، رالف دارندورف، جان برجس، ویلیام گراهام سامز، جسی برنارد، لوئیس کوزر و چارلز کولی، منازعه را کارکردی دانسته و آن را امری مثبت و وسیله مفیدی برای حل اختلافات در داخل و میان کشورها برشمارده و اعتقاد دارند که منازعه در خدمت مقاصد مثبت اجتماعی بوده و نه تنها سبب یکپارچگی گروه می‌شود، بلکه به ایجاد هویت گروهی کمک و بر انسجام گروه می‌افزاید(دوئرتی، جیمز و فالتگراف، رابرت، ۱۳۷۲: ۴۷۹). لوئیس کوزر منازعه را مبارزه‌ای برسر ارزشها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب دانسته که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبا می‌باشد.(coser,1956:3)

یکی از طولانی‌ترین منازعات منطقه غرب آسیا، منازعه فلسطین-اسرائیل می‌باشد که با گذشت بیش از ۷۰ سال هنوز پایان نیافته است. منازعه فلسطین به عنوان یکی از مفاهیم کانونی پژوهش حاضر، اشاره به اشغال کشور فلسطین توسط یهودیان صهیونیست در سال ۱۹۴۸ که منجر به

تشکیل دولت اسرائیل شد، دارد.

۶. گروه های مقاومت فلسطینی:

مقاومت به حرکتی گفته میشود که در میان مردم یک قومیت نژادی و مذهبی یا یک کشور، بر ضد اشغالگران بیگانه یا حاکمیت جریان خاصی ایجاد شده است. گروههای مقاومت از نظر تاریخی، قدمت زیادی دارند که آنها را مردم ضد جهان گشایان شکل می داده اند و برخی از آنها، موفق و برخی ناموفق بوده اند. اما یکی از قدیمی ترین جریانهای مقاومت، یعنی مقاومت در مقابله با رژیم صهیونیستی فراز و فرود فراوانی داشته است (دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال آجرلو، حسین، ۱۳۹۴: ۹۰).

در فلسطین به صورت کلی دو راهبرد برای مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی می باشد، راهبرد اول مبتنی بر رویکرد سیاسی و اقدامات دیپلماتیک از مجاری سازمانهای بین المللی است که به طور مشخص تشکیلات خودگردان فلسطین به ریاست محمود عباس (ابومازن) مدعی نتیجه بخش بودن این راهبرد است. رویکرد و نگاه دوم، راهبرد قیام و مبارزه مسلحانه تا باز پس گیری کامل سرزمین فلسطین و بیرون راندن یهودی های مهاجر از این کشور است که گروه های مختلف از جمله حماس و جهاد اسلامی به پشتیبانی رسمی جمهوری اسلامی ایران، آن را نقشه راه خود تا پیروزی نهایی قرار داده اند. از این رو، مراد از گروههای مقاومت، آن دسته از بازیگران فلسطینی است که راهبرد اخیر را در پیش گرفته اند.

۷. معامله قرن:

سیاست عادی سازی روابط با نام های معامله قرن، صلح ابراهیمی یا "صفحه القرن" اشاره به طرحی دارد که در دوره دونالد ترامپ، برای ادامه روند عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی منطقه توسط جerald کوشنر داماد رئیس جمهور آمریکا در نشست منامه مطرح شد.

روابط جدید حکام عرب خلیج فارس و اسرائیل بخشی از تغییر و تحولات بزرگی است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در تلاش بود تا از آن حمایت کند. به موجب آن کشورهای عربی سنی منطقه آشکارا در مخالفت با ایران خود را با اسرائیل هماهنگ می کردند. کاخ سفید یک توافق میان اسرائیل و فلسطین را بخشی از این روند میدانند (هاتوکا، دالیا: ۲۰۱۹).

رژیم صهیونیستی جهت مشروعیت بخشی به خود و دستیابی به عمق استراتژیک در منطقه نیازمند برقراری رابطه با دولتهای منطقه میباشد. این رژیم با جاه طلبی های برخی سران منطقه، فرصت بی نظیری برای توسعه دکترین رابین-پرز با محوریت خلیج فارس یافته و با فراهم نمودن زمینه های لازم برای تعیین روابط با این کشورها، روز به روز بر ابعاد و پیچیدگی های آن افزوده است. از جمله این اقدامات می توان به توافق اخیر رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین اشاره نمود (صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد، ۱۴۰۰: ۱۰۴).

اهداف رژیم صهیونیستی از عادی سازی روابط با کشورهای عربی را می توان در چهار هدف عمده؛ ۱- انزوای جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور جبهه مقاومت و اصلی ترین حامی گروه های مقاومت فلسطینی؛ ۲- محدودسازی ایران به عنوان یک قدرت هسته ای در منطقه و در جوار

مرزهای رژیم صهیونیستی؛ ۳- افزایش عمق استراتژیک خود و در نهایت جلوگیری از پشتیبانی کشورهای منطقه از گروههای فلسطینی دسته بندی کرد.

ج- سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال قضیه فلسطین:

در اندیشه انقلاب اسلامی، فلسطین نه به عنوان یک مسئله تاکتیکی و نه حتی مسئله ای استراتژیک، بلکه به مثابه ی مسئله ای عقیدتی نگریسته می شود(آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۰: ۵۹). حتی فراتر از آن، مسئله فلسطین به منزله مسئله ای بشری و انسانی قلمداد شده که از آن به عنوان شاخصی میان پایبندی به اصول انسانی و ضدیت با این اصول یاد میشود(آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۸/۱۲/۰۸).

رژیم صهیونیستی نیز به خوبی میداند که در کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران سد راه آنها برای بیرون راندن مردم فلسطین از سرزمینی مادری شان است. در این باره، اظهارنظر شیمون پرز جالب توجه است؛ شیمون پرز در فوریه سال ۱۹۹۵ درباره علت نپیوستن به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای اینطور گفته است: "علت اینکه اسرائیل پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضا نمی کند این است که اسرائیل تنها کشوری در جهان است که موجودیت آن توسط کشورهای دیگر همواره مورد تهدید است. به نظر من این تهدید عمدتاً از طرف ایران، عراق و تا حدی لیبی است." در مورد اهمیت خطر ایران برای اسرائیل، نوام چامسکی می نویسد: ایران همیشه مشکلی برای اسرائیل بوده است و آن تنها کشور خاورمیانه است که آنها نتوانسته اند از عهده آن برآیند" (عباسی، مجید؛ عابدی، جواد، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

انقلاب اسلامی با اتکای به عقلانیت، منطق و همچنین تجربیات تاریخی و سیاسی خود، راهکار روشنی برای حل مسئله فلسطین دارد. راهکاری دموکراتیک که مبتنی بر خواست، اراده و رأی مردم حقیقی فلسطین و با تأکید بر منطق فعلی دنیا- حق تعیین سرنوشت- تنظیم شده است. در این راهبرد پیشنهاد شده است با بازگشت تمام ساکنان اصلی فلسطین اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی که پیش از سال ۱۹۴۸ میلادی -سال تشکیل دولت جعلی اسرائیل- در این سرزمین بوده اند، همه پرسی فراگیر برگزار شده و افکار عمومی مردم فلسطین، ساختار و رژیم حاکم بر سرزمین خویش را تعیین نمایند. آنگاه، این نظام تصمیم بگیرد با کسانی که در طول اشغال این کشور به آن آمده اند، چه کار کند(رجبی، ۱۴۰۰: ۲۹). در اندیشه انقلاب اسلامی، این راه حل آزمونی برای دنیای غرب دانسته شده است که نپذیرفتن آن نشانه پایبند نبودن ایشان به دموکراسی ای است که پیوسته از آن دم میزنند(آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴).

بر پایه این اندیشه است که سفیر و نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، طرحی را با عنوان طرح برگزاری همه پرسی ملی در سرزمین فلسطین در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۸ خطاب به آنتونیو گوترش- دبیر کل سازمان ملل متحد- با هدف فراهم آوردن زمینه هایی برای مردم فلسطین جهت اعمال حق تعیین سرنوشت ارسال نمود تا به عنوان سندی بین المللی در اختیار اعضای شورای امنیت قرار داده شود(رجبی، ۱۴۰۰: ۳۰).

د- سیاست عربستان سعودی در قبال قضیه فلسطین:

در پی ناکامی سیاست‌های ضد اسرائیلی جمهوری‌های انقلابی دنیای اعراب بخصوص در جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تدریجاً دولت‌های مزبور مبادرت به شناسایی دوجانبه اسرائیل گرفتند که در ابتدا منجر به اتخاذ صلح میان مصر و اسرائیل گردید، که این امر به شدت مورد آماج حملات رهبران عراق، سوریه و ساف و اخراج مصر از اتحادیه عرب گردید. با متعهد شدن مصر به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل، رویکرد دنیای عرب در خصوص اسرائیل دچار افتراقی اساسی شد (صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد، ۱۴۰۰: ۱۰۹). عراق درگیر جنگ با ایران گردید و بطور کلی توجه خود را معطوف به ایران نمود، اردن نیز در خصوص کرانه‌های غربی با اسرائیل به توافقاتی رسید و سوریه هم عملاً از آن تاریخ به بعد تهدیدی را متوجه اسرائیل ننمود. بنابراین این تغییر رفتار رهبران دنیای عرب که ناشی از شرایط منطقه‌ای بود، عربستان را در موضعی برتر قرار داد تا دست به ابتکاراتی در این خصوص بزند و اعراب را حول یک محور هماهنگ نماید. به خصوص که افزایش قیمت نفت در دهه ۷۰ میلادی به بعد به عربستان این قابلیت را می‌داد. بنابراین ابتکارات عربستان منجر به شکل‌گیری دو طرح گردید. طرح صلح ملک فهد در سال ۱۹۸۱ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ که هر دو به دلایلی از جمله مخالفت‌هایی که در آن مقاطع از این طرح گردید و همچنین عدم پذیرش از سوی رژیم اسرائیل، راه به جایی نبرد و تنها عربستان را در موضعی قرار داد تا وانمود سازد که آل سعود همواره به حقوق فلسطینیان توجه نموده است (همان: ۱۱۰). در دیداری که بعد از جنگ جهانی دوم میان عبدالعزیز و روزولت صورت گرفت، هر چند ابن سعود به طرح مهاجرت نامحدود یهودیان به سرزمین فلسطین رضایت نداد و با آن مخالفت نمود، اما به نوعی پذیرفت که اسرائیل در راهبرد آمریکا و متحدان غربی‌اش جایگاه ویژه‌ای دارد و در نتیجه می‌بایست سیاست خاصی را در قبال آن اتخاذ کرد که ضمن حفظ نگرانی‌های آمریکا، دل‌آرام اعراب هم باشد. بنابراین عربستان از همان آغاز برای مواجهه با این کشمکش سعی نمود تا دولت‌های عربی را حول یک خط مشی واحد که برخاسته از شیوه‌های سیاسی-دیپلماتیک بود، هماهنگ کند. (کرمی، ۱۳۹۱)

از اینرو، تلاش‌های این کشور در خصوص این قضیه به سه طرح منجر گردیده است؛ طرح صلح ملک فهد در دهه ۸۰ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲، که هر دو طرح به دلایلی از جمله خواسته‌های تمامیت‌خواه اسرائیل عملاً راه به جایی نبرده است. البته شاید بتوان بیان نمود طرح‌های گذشته مقدمه‌ای بودند و زمینه‌ساز که در ۲۰۱۹ منجر به ارائه طرحی موسوم به معامله قرن در دوره محمد بن سلمان گردید (صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد، ۱۴۰۰: ۱۱۰). مسئله فلسطین یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در سیاست خارجی عربستان سعودی می‌باشد که در دهه اخیر بالاخص در دوره محمد بن سلمان مورد تغییرات عمده‌ای قرار گرفته است (همان: ۱۰۳).

ف- رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان:

در مناطق ژئوپلیتیکی مختلف جهان، رقابت قدرتها ماهیت چند سطحی پیدا کرده و رقابتها از مقیاس محلی و ملی به منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توسعه یافته است و از اینجا یکی از مقیاس‌های چالش برانگیز و رقابت آمیز در ماهیت منطقهای قدرت‌ها ایجاد می‌شود؛ یعنی، منافع مختلف قدرتها منطقه‌ای سبب شکل‌گیری فضای امنیتی و سیاسی متنوعی در منطقه‌ها خواهد شد.

در این راستا، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت رقیب هم سطح، هر یک در پی افزایش نفوذ خود در منطقه خلیج فارس و نیز در جهان اسلام می باشند. این امر باعث ایجاد رقابت روز افزون بین دو کشور چه قبل و چه بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران شده است؛ هر چند بعد از انقلاب این رقابت در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری به دلیل یک سری از شرایط بیشتر شده، اما در مجموع رقابت میان دو کشور بر سیر روابط فی مابین تأثیر بسزایی داشته و فراز و نشیب های فراوانی را طی کرده است (حیدری موصولو، طهمورث؛ جعفری سیریزی، حسین؛ شیخیانی، عبدالمهدی، ۱۳۹۳: ۶۶).

به علت قرارگرفتن شهرهای مکه و مدینه در عربستان و ادعای آن کشور در خصوص رهبری جهان عرب و جهان اسلام، و پیوندهای استراتژیک با غرب و بویژه آمریکا، او نقش مؤثر در تأمین نفت جهان صنعتی { به صورت طبیعی کشوری تأثیرگذار در تحولات منطقه ای محسوب میشود. پادشاه این کشور نیز به عنوان خادم الحرمین الشریفین و مجری اصلی برگزاری مناسک حج است. جمهوری اسلامی ایران نیز به لحاظ داعیه رهبری جهان اسلام و به لحاظ سیاست مستقل و استکبار ستیز خود، حامی کشورها و نهضت های اسلامی بوده است (فیروزی، غلامرضا؛ محقق نیا، حامد؛ اکبرزاده، فریدون، ۱۴۰۰: ۱۲۷).

پس از تحولات منطقه ای و بویژه نهایی شدن توافق هسته ای، رقابت دو کشور در منطقه ابعاد تازه ای گرفته و هرکدام تلاش دارند برای کسب همراهی کشورهای منطقه، سیاست های جدیدی تعریف کنند. به طور کلی رویکرد سیاست خارجی دو کشور بر پایه سه مقوله قدرت، دولت و عوامل ساختاری قرار گرفته است. هر دو کشور قدرتهای بزرگ منطقه هستند و تلاش می کنند قدرت خود را بیش از پیش افزایش دهند. در سطح دولت، دو کشور تحولات سیاسی را در سلسله مراتب قدرت متقبل شده اند. تغییر پادشاه عربستان و به قدرت رسیدن ملک سلمان و ولیعهدی محمد بن سلمان، سیاست خارجی عربستان را به سمت سیاستی تهاجمی هدایت کرده است (پوراحمدی، حسین؛ دارابی، وحید، ۱۳۹۷: ۱۴۵). در سطح ساختاری، عوامل عوامل و تحولات مختلفی روی داده است که بر سیاست خارجی دو کشور مؤثر افتاده است. تحولاتی چون سرکوب اعتراضات مردم بحرین با دخالت نظامی عربستان، حمله این کشور به یمن، پشتیبانی از گروه های تکفیری در بحران های عراق و سوریه، توافق هسته ای جمهوری اسلامی ایران و ۱+۵ از جمله عوامل قانونی رقابت منطقه ای دو کشور بوده اند. این عوامل در سطوح سه گانه مطرح شده- قدرت، دولت و ساختار- موجب شده هر یک از دو بازیگر در تلاش برای همراهی کشورهای منطقه با سیاست های خود باشند.

ن- تاثیر توافق پکن بر کنشگری گروههای مقاومت:

قبل از بررسی تأثیر توافق پکن بر کنشگری گروههای مبارز فلسطینی، لازم است به این نکته توجه کنیم که هر اقدام و کنشی در منطقه که سبب اتحاد کشورهای منطقه شود در جهت تقویت جبهه مقاومت و گروههای مبارز فلسطینی در راه بازپس گیری سرزمین مادری بوده و بالعکس هر کنشی که تفرقه و واگرایی بین کشورهای منطقه را رقم بزند به ضرر جبهه مقاومت و به نفع رژیم صهیونیستی خواهد بود. بنابراین، به طور کلی، میتوان گفت توافق پکن در جهت تقویت جبهه مقاومت و تغییر موازنه به سود گروههای مقاومت فلسطینی مؤثر خواهد بود. اما تأثیر کلی این

توافق در دو سطح بین‌المللی و سرزمین‌های اشغالی مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱. در سطح بین‌الملل:

۱-۱- کاهش حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا:

ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همواره تلاش کرده تا خود را به عنوان قدرت بلامنازع نظام بین‌الملل به جهان بشناساند؛ مسئله‌ای که امروزه از جانب سه قدرت شرقی چین، روسیه و ایران به چالش کشیده شده است. از اینرو، آمریکا دائماً سعی بر بحران‌آفرینی در سه حوزه نفوذ و بازیگری قدرتهای مزبور یعنی جنوب شرق آسیا، شرق اروپا و غرب آسیا دارد، اما افزایش هزینه‌های ایالات متحده و ناتوانی در تأمین این هزینه‌ها، آمریکا را به این نتیجه رسانده که به صورت همزمان قادر به مدیریت هر سه حوزه مذکور نبوده، لازم است بین این سه، اولویت بندی نماید.

جنگ اوکراین-روسیه از طرفی و بحران چین-تایوان از طرف دیگر، همچنین افزایش هزینه‌های حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا، از جمله پرونده‌های سوریه، عراق، یمن و خلیج فارس، در نهایت آمریکا را وادار به کوچ امنیتی نسبی از منطقه غرب آسیا نموده است.

کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی نیز با کاهش اعتماد به توان آمریکا در تأمین امنیت آنها، به این نتیجه رسیدند که با برقراری رابطه با ایران، طرح امنیت جمعی بومی را به عنوان طرح جایگزین امنیت وارداتی دنبال کنند.

این کاهش حضور آمریکا در منطقه، این مسئله را به ذهن متبادر می‌کند که قدرت آمریکا به عنوان مهمترین پشتیبان راهبردی رژیم صهیونیستی در منطقه رو به افول است. این مسئله یادآور خروج بریتانیا از منطقه و واگذاری تأمین امنیت رژیم صهیونیستی به ایالات متحده آمریکا است؛ با این تفاوت که امروز دیگر قدرتی غربی به عنوان جایگزین آمریکا برای ایفای نقش حمایت از رژیم صهیونیستی وجود ندارد. از این رو، رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن مستقیم و شماره یک گروه‌های مقاومت فلسطینی، در ضعف راهبردی خلاء نسبی بازیگر حامی به سر می‌برد. خود این مسئله گروه‌های مقاومت را به آینده راهبرد مقاومت و پیروزی نهایی امیدوارتر می‌کند.

۱-۲- وفاق جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود در تقابل با آمریکا:

ایالات متحده آمریکا به عنوان حامی رژیم صهیونیستی و شریک استراتژیک کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، همواره در تلاش بوده تا با طرح‌های مختلف از جمله تحریم‌های اقتصادی، تحمیل توافق جامع هسته‌ای و بحران‌آفرینی در روابط کشورهای منطقه با ایران، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اصلی‌ترین پشتیبان گروه‌های مقاومت فلسطینی، منزوی نموده و مجبور نماید در سیاست‌های منطقه‌ای خود از جمله حمایت همه‌جانبه از مسئله فلسطین تجدید نظر کند.

سوریه پس از ناآرامی های ۲۰۱۱ بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، که براندازی سلسله وار حکومت های موافق غرب را یکی پس از دیگری در پی داشت، درگیر جنگ داخلی شد؛ جنگی که با حضور گروه های تکفیری تروریستی و پشتیبانی همه جانبه تسلیحاتی، تجهیزاتی و اقتصادی کشورهای غرب و ایالات متحده، همچنین کشورهای عربی منطقه و ترکیه علیه دولت بشار اسد، و از طرف دیگر نیز با قطع ارتباط سیاسی و تحریم های اقتصادی موسوم به قانون قیصر، تمام تلاش خود را برای براندازی حکومت سوریه بکار گرفتند. امری که بنا به گفته دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا، با صرف هزینه بیش از ۷ تریلیون دلار در منطقه غرب آسیا، در نهایت این کشور از دسترسی به اهداف خود ناکام ماند.

پس از توافق ایران و عربستان، کشورهای عربی منطقه شروع به برقراری روابط مجدد با دولت سوریه و بازگشایی سفارت های دو جانبه، عضویت مجدد سوریه در اتحادیه عرب و برقراری روابط اقتصادی فیما بین نمودند.

از آنجایی که به صورت تاریخی، سوریه به شکل مستقیم و از طریق پشتیبانی از گروه های مقاومت فلسطینی (غیرمستقیم) ضدیت خود را رژیم صهیونیستی اعلام داشته و همیشه سیاست های آن در جهت تقویت جبهه مقاومت بوده، لذا برقراری مجدد روابط سوریه با کشورهای عربی منطقه، بار دیگر توازن تهدید در منطقه را به ضرر رژیم صهیونیستی و به نفع گروه های مقاومت تغییر خواهد داد. امری که رژیم صهیونیستی با بمباران های متعدد نقاط مختلف سوریه سعی در کاهش این پشتیبانی ها و اثرات آن بر امنیت این رژیم دارد.

۱-۴- اتحاد کشورهای اسلامی:

برقراری مجدد روابط کشورهای منطقه با ایران و بازگشایی دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری اسلامی در جده میتواند ظرفیت این سازمان را که عضویت ۵۷ کشور اسلامی از چهار قاره برای اتحاد دوباره کشورهای اسلامی حول محور فلسطین به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر دیپلماتیک بار دیگر فعال کند.

از جمله ظرفیت های مغفول مانده سازمان مزبور، برجسته سازی مسئله فلسطین به عنوان مسئله اول جهان اسلام و دنیای عرب با هدف فشار بر کشورهای مسلمان برای عدم برقراری روابط با رژیم صهیونیستی از طرفی و از طرف دیگر، بهره گیری از توان این سازمان و تأثیرات سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی برای همراه کردن سازمان های بین المللی به منظور افزایش فشارهای حقوقی و سیاسی بر رژیم صهیونیستی مبنی بر محکوم نمودن جنایات این رژیم علیه بشریت است.

۱-۵- عربستان سعودی و صلح ابراهیمی:

تأکید عربستان سعودی در اجلاس جده - که با حضور آمریکا برگزار شد - بر محوری بودن قضیه فلسطین، این نکته را به ذهن متبادر میکند که سعودی در تلاش است تا با کارت فلسطین از رژیم صهیونیستی و آمریکا به عنوان مهمترین پشتیبان دولت اسرائیل امتیاز بگیرد.

امتیازهایی که عربستان به دنبال آن است به صورت عمده در سه موضوع برشماری میشوند: اول، اجازه ایجاد صنعت هسته ای، تا عربستان به عنوان یک قدرت هسته ای در رقابت با قدرتهای منطقه ای از جمله ایران و رژیم صهیونیستی توازن نسبی را برقرار کرده و در جهان عرب به عنوان بازیگر بلامنازع، بازیگرانی چون امارات متحده عربی، قطر و مصر را به تبعیت بی چون و چرا از خود وادار کند. هسته ای شدن دولت سعودی در سطح جهانی نیز می تواند در کنار منابع عظیم نفت، ثروتمندترین کشور شبه جزیره عربی را به عنوان بازیگر تأثیرگذار و تعیین کننده در سبب انرژی جهان معرفی کند. به دلیل عدم کنترل بر تبعات هسته ای شدن این کشور عربی - علی رغم تلاش های مکرر سعودی ها و ارتباطات پنهان و نیمه آشکار این کشور عربی با رژیم صهیونیستی - تا امروز این خواسته با مخالفت شدید آمریکا و رژیم صهیونیستی مواجه شده است، چون هسته ای شدن آل سعود توازن تهدید در منطقه را نیز به ضرر رژیم صهیونیستی تغییر خواهد داد، امری که سیاست های امنیتی این رژیم را به کلی تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مطالبه دوم حکام سعودی از دولتمردان آمریکایی، تداوم پشتیبانی های امنیتی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، بخصوص عربستان سعودی است. موضوعی که واقعیت های نظام بین الملل از جمله: کاهش ارزش استراتژیک عربستان سعودی به عنوان تأمین کننده انرژی غرب و تلاش برای جایگزینی تولید و فروش نفت گران قیمت آمریکا به کشورهای اروپایی که به واسطه جنگ اوکراین با کاهش شدید صادرات انرژی روسیه در پاسخ به تحریم های غرب مواجه شده اند، همچنین افول قدرت ایالات متحده در تقابل با مثلث شرق - چین، روسیه و ایران - ایالات متحده آمریکا را به این نتیجه رسانده است که به صورت همزمان امکان مدیریت سه حوزه غرب آسیا، شرق اروپا و جنوب شرق آسیا را ندارد، از آنجایی که خاورمیانه نسبت به دو جبهه دیگر در اولویت سوم قرار دارد دولتمردان آمریکا تمرکز خود را بر دو منطقه جنوب شرق آسیا - تنش چین و تایوان - و شرق اروپا - جنگ اوکراین و روسیه - گذاشته است. در نهایت ناتوانی سامانه های دفاعی آمریکا در ایجاد چتر حفاظتی بر صنایع نفت و گاز سعودی در برابر موشک ها و پهپادهای انصارالله یمن، ابرقدرت سابق را ناچار به کوچ امنیتی نسبی از منطقه غرب آسیا نمود و عملاً پاسخ به این خواسته سعودی های نیز منفی است.

خواسته سوم آل سعود از دولتمردان آمریکا، این است که نسبت به مسائل مربوط به حقوق بشر توسط شاهزادگان سعودی و شخص بن سلمان از جمله پیرامون مسئله قتل جمال خاشقچی روزنامه نگار منتقد عربستانی، چشم پوشی نکنند. مطالبه ای که هیچ تضمینی برای رعایت آن از طرف دولت آمریکا وجود ندارد زیرا یکی از برگ برنده های ایالات متحده آمریکا برای باج گیری از دولت سعودی در دوره های مختلف، مسئله حقوق بشر است، موضوعی که در دوره دونالد ترامپ دستاویزی برای باج خواهی های مکرر و به تعبیر دیگر دوشیدن گاوشیرده سعودی بود.

مجموع این خواسته ها و عدم امکان تأمین آنها از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی نشان میدهد که الحاق عربستان سعودی به پیمان ابراهیمی در آینده نزدیک متصور نیست. امری که در صورت وقوع، نیز نمی تواند تأمین کننده امنیت رژیم صهیونیستی در برابر گروههای مقاومت فلسطینی جبهه مقاومت اسلامی باشد.

۲. سرزمین های فلسطین اشغالی:

گروههای مقاومت از آنجایی که موجودیت خود را از جانب رژیم صهیونیستی در خطر می بینند و به عبارتی رژیم صهیونیستی را یک تهدید وجودی می بینند مبتنی بر واقعگرایی تدافعی با راهبرد مبارزه مسلحانه سعی در ایجاد موازنه تهدید در برابر رژیم صهیونیستی دارند که در شکل های مختلف عملیات های دفاعی و تهاجمی در نوار غزه و کرانه باختری و اخیراً اقدامات فلسطینی های ساکن لبنان - شلیک موشک از جنوب لبنان به سرزمین های اشغالی - نشان داده شده است.

توافق پکن از جوانب مختلف میتواند در تداوم و افزایش عملیات های گروه های مزبور موثر باشد که این اثرات را می توان در هماهنگی این گروهها در جبهه های مختلف از جمله نوار غزه، کرانه باختری رود اردن و جنوب لبنان مشاهده نمود. اقدامات این گروهها متأثر از توافق ایران و عربستان میتواند با برداشتن محدودیتهای اعمال شده از طرف سازمان های امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، تحرکات این گروهها برای تأمین منابع مالی، تحرکات دیپلماتیک و در نهایت تقویت روحیه باشد.

این هماهنگی در داخل سرزمینهای اشغالی که تا به امروز در جنگهای مختلف رژیم صهیونیستی علیه نوار غزه به خوبی به اثبات رسیده است امری که علی رغم تلاشهای رژیم صهیونیستی برای ایجاد اختلاف - اعلام علنی جنگ با جهاد اسلامی و نه با حماس به هدف ایجاد تفرقه بین گروههای مزبور - هم در عرصه سیاسی - رسان های و هم در عرصه میدانی نمایان است.

تلاشهای دیپلماتیک گروههای مبارز حماس و جهاد اسلامی برای جلب حمایت های سیاسی، اقتصادی و تجهیزاتی کشورهای اسلامی، همچنین تلاشهای تشکیلات خودگردان فلسطین برای حل و فصل منازعه فلسطین از راههای دیپلماتیک (راهکار دو دولتی) میباشد.

تأثیر غیر مستقیم این توافق بر کنشگری گروههای مذکور زمانی قابل درک است که این مهم را درک کنیم که هر عاملی که سبب تفرقه در گروههای مقاومت فلسطینی، محور مقاومت و یا کشورهای مسلمان، بخصوص کشورهای منطقه بوجود بیاید به نفع رژیم صهیونیستی و به ضرر جبهه مقاومت خواهد بود.

۵ - نتیجه گیری:

روابط ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه ای با تأثیرگذاری فرامنطقه ای، همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. این روابط از ابتدا تا امروز، همواره با فراز و نشیبهای بسیاری توأمان بوده است؛ به گونه ای که از دوره پهلوی تا پس از انقلاب اسلامی، این روابط از همکاری تا رقابت، و در مواقعی نیز تقابل را از سر گذرانده است. آنچه به تازگی در روابط دو کشور حائز اهمیت است، تجدید روابط این دو قدرت منطقه ای پس از هفت سال قطع ارتباط، و بواسطه ی امضای قرارداد صلح فیما بین در پکن می باشد.

این قرارداد صلح که بازخوردهای بسیاری در رسانه های جهانی داشته است، میتواند پیامدهای

منطقه ای و جهانی متعددی در ابعاد و سطوح متعددی در پی داشته باشد. از جمله مسائل مهمی که همواره در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده، قضیه فلسطین است. از سال ۱۹۴۸ میلادی تا امروز که بیش از هفت دهه از اشغال سرزمینهای فلسطین توسط یهودیان صهیونیست و تشکیل دولت اسرائیل میگذرد این مسئله از جانب جمهوری اسلامی ایران به عنوان مسئله اول اسلام مطرح شده و رهبران ایران مسئله فلسطین را فراتر از منافع ملی، مسئله‌های عقیدتی دانسته، هدف اصلی را بازگشت فلسطینی های مهاجر به سرزمین مادری و نابودی کامل رژیم صهیونیستی تعریف کرده اند.

در این مقاله مبتنی بر واقعگرایی ساختاری و موازنه تهدید استفان والت، توافق ایران و عربستان در پکن و تأثیر آن بر مسئله فلسطین به طور عام و کنشگری گروههای مقاومت فلسطینی به طور خاص مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته های پژوهش نشان می دهد که علی رغم تلاش رژیم صهیونیستی برای ائتلاف و اتحادسازی با کشورهای عربی منطقه ذیل موافقت نامه صلح ابراهیمی (معامله قرن) با هدف اصلی برقراری موازنه تهدید به نفع خود در برابر جمهوری اسلامی ایران و اهداف فرعی دستیابی به عمق استراتژیک، انزوای ایران و در نهایت محدود کردن کشورهای عربی در پشتیبانی از گروه های مقاومت، توافق ایران و عربستان و در ادامه علاقه سایر کشورهای عربی منطقه برای برقراری روابط با ایران، همچنین برقراری روابط دو جانبه کشورهای مذکور با سوریه - متحد ایران - موازنه تهدید به نفع ایران و گروههای مقاومت فلسطینی و به ضرر رژیم صهیونیستی تغییر کرده است.

- آقای، سید داود؛ احمدیان، حسن(۱۳۸۹)، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان؛چالش های بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز، صص ۱۹-۱
- پورا احمدی، حسین؛ دارابی، وحید(۱۳۹۷). رقابتهای ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه در چارچوب نظریه موازنه منافع شوئلر(۲۰۱۵-۲۰۱۷). فصلنامه پژوهشهای روابط بینالملل، ۸(۴)، ۱۵۰-۱۲۵.
- جاویدی، رقیه؛ بهروزی لک، غلام رضا(۱۳۸۹)، سناریوهای دهه آینده روابط ایران و عربستان، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۲، پاییز، صص ۳۰-۱
- جعفری، علی اکبر(۱۳۸۶). نظریه نئورئالیسم واتحاد استراتژیک میان آمریکا- اسرائیل. پژوهشنامه حقوق و سیاست، ۶ (۲)، ۱۰۵-۱۳۶.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ رومینا، ابراهیم(۱۳۸۴)، تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۸
- حیدری موصولو، طهمورث؛ جعفری سیریزی، حسین؛ شیخیانی، عبدالمهدی(۱۳۹۳). رقابت قدرتهای منطقه ای(ایران و عربستان) بعد از انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات خلیج فارس، ۱۱(۲)، ۶۶-۸۱.
- خامنه ای، سیدعلی(۱۳۹۰). فلسطین از منظر حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای(مدظله العالی). به کوشش حجت الاسلام و المسلمین و سعیدصالح میرزایی. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- دوئرتی، جیمز و فالنگراف، رابرت(۱۳۷۲). نظریات متعارض در روابط بین الملل. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: نشر قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رستمی، فرزاد؛ دانش نیا، فرهاد(۱۴۰۰). چشم انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها. فصلنامه علمی سیاست جهانی، ۱۰(۲) ۲۴۵-۲۸۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ آجرلو، حسین(۱۳۹۴). تحلیل راهبردی تحقق آرمان فلسطین در پرتوی بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا. دوفصلنامه علمی- پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، ۳(۱)، ۸۳-۱۱۰.
- رجبی، محمد(۱۴۰۰). بررسی مقایسه‌های طرحهای ایران و آمریکا در قبال مسئله

- فلسطین، مورد مطالعه: طرح برگزاری همه پرسی ملی در سرزمین فلسطین و طرح معامله قرن. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۲، ۲۵-۴۹.
- ساجدی، امیر(۱۳۹۹)، تحلیل مولفه های تاثیرگذار بر منازعه فلسطین-اسرائیل ومعامله قرن، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۹، شماره ۳، شماره پیاپی ۳۲، آذر، صص ۲۳۰-۲۰۵
- صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد(۱۴۰۰). بررسی عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال پرونده فلسطین در دوره محمد بن سلمان. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۰(۱)، ۱۰۳-۱۲۳.
- عباسی، مجید؛ عابدی، جواد(۱۳۹۰). سیاست های جمهوری اسلامی ایران در قبال گروههای مقاومت فلسطینی و تأثیر آن بر امنیت رژیم صهیونیستی. فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، ۱۰(۱)، ۹۱-۱۲۴.
- فیروزی، غلامرضا؛ محقق نیا، حامد؛ اکبرزاده، فریدون(۱۴۰۰). رقابت ایران و عربستان در حوزه های سیاسی، اقتصادی و مذهبی: پیامدهای آن از خلیج فارس تا دریای سرخ. فصلنامه علمی -پژوهشی علوم و فنون دریایی، ۲۰(۳)، ۱۲۵-۱۴۲.
- قاسمی، فرهاد(۱۳۸۶). بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین الملل. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، (۲۴۵-۲۴۶)، ۱۲-۳۹.
- مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۳). واقع گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق. فصلنامه سیاست خارجی، ۴(۴)، ۸۲۷-۸۵۸.
- مکرمی پور، محمدباقر؛ میرزایی، بیژن؛ احمدی، فاطمه؛ حاتمی، حمیدرضا(۱۴۰۱). تجزیه و تحلیل سیاست خارجی باراک اوباما و دونالد ترامپ در مقابل ایران بر مبنای رئالیسم تهاجمی. فصلنامه دانشنامه علوم سیاسی، ۹(۹)، ۲۳-۵۲.
- موسوی دهموردی، سید محمد(۱۳۹۵)، تاریخچه روابط ایران و عربستان از زمان رضا شاه تاکنون(چرخه رقابت و تقابل)، نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دوره ۳، شماره ۹، صص ۹۳-۷۱
- هاتوکا، دالیا(۲۰۱۹). چگونه کشورهای حوزه خلیج فارس با اسرائیل همدست شدند و فلسطین را فراموش کردند؟. فارین پالیسی
- Coser.a.lewis(1965). The function of social conflict. newyork: The free press.
- Ekhtiari,A.R, Hasnita B, samsu K. and gholipour fereiduni,H(2013). The Hajj and irans foreign policy towards Saudi arabia,jornal of Asian

- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۸/۱۲/۰۸). بیانات در دیدار شرکت کنندگان در افتتاحیه همایش غزه. برگرفته از پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی).
- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۷/۱۲/۱۴). بیانات در چهارمین اجلاس حمایت از فلسطین. برگرفته از پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی).



Meta theoretical foundations of feminism theory in

Received : 2024/01/17

accepted : 2024/02/03

abstract



Ibrahim Anoushe:
Assistant professor
of international
relations and
member of the
faculty of Rafsanjan
branch, Islamic
Azad University of
Rafsanjan, Iran

Email:
ib.anosheh@gmail.com

The field of international relations in the field of theorizing includes a wide range of theories. From the traditional range of theories of international relations to the late theories and reflectionism, which has been a reaction to the traditional and ruling theories in international relations. One of the most important developments in the field of international relations theories is the emergence of meta-theoretical issues in this field. Trans-theoretical debates in international relations have been raised since the end of the 20th century, especially in the last international relations debates, which was the debate between rationalists and reflective theories, and this debate is more of a philosophical nature, and the field of philosophy of science has been used to examine and evaluate other theories. Is. Meta-theory actually examines, analyzes and describes the theory. In other words, meta-theory deals with the ontological, epistemological and methodological dimensions of a theory. One of the recent and reflective theories in the field of international relations is the theory of woman belief or feminism. Most of the proponents of this theory are inspired by post-structuralism. Feminists also question the dimensions of ontology, epistemology and methodology of traditional theories of international relations, especially realism, and consider them insufficient to analyze the realities of today's world. This research is based on a descriptive-analytical method using library resources and research. The purpose of this research is to investigate and familiarize with the ontological, epistemological and methodological dimensions of the theory of feminism and to what extent these dimensions can give us a more accurate and better understanding in the field of international relations and world politics issues.

Key word: Meta theory, feminism, ontology, epistemology, methodology

مبانی فرانظری نظریه فمینیسم در روابط بین الملل

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

چکیده

رشته روابط بین الملل در حوزه نظریه پردازی طیف وسیعی از نظریات را در بر می گیرد. از طیف سنتی نظریات روابط بین الملل گرفته تا نظریات متاخر و انعکاس گرایی که واکنشی به نظریات سنتی و حاکم در روابط بین الملل بوده است. یکی از مهمترین تحولات در زمینه نظریه های روابط بین الملل، مطرح شدن مباحث فرانظری در این حوزه می باشد. مباحث فرانظری در روابط بین الملل از اواخر قرن بیستم و بخصوص در آخرین مناظرات روابط بین الملل که مناظره میان خردگرایان و نظریه های انعکاسی بود، مطرح شد و این مناظره بیشتر ماهیتی فلسفی داشته و از حوزه فلسفه علم برای بررسی و ارزیابی دیگر نظریات کمک گرفته است. فرانظریه در واقع به بررسی، تحلیل و توصیف نظریه می پردازد. بعبارتی دیگر فرانظریه با ابعاد هستی شناسانه، معرفت شناسانه و روش شناسانه یک نظریه سرو کار دارد. یکی از نظریات متاخر و انعکاسی در حوزه روابط بین الملل، نظریه زن باوری یا فمینیسم می باشد. بیشتر طرفداران این نظریه از پساساختارگرایی الهام گرفته اند. فمینیست ها همچنین ابعاد هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی نظریه های سنتی روابط بین الملل و بطور اخص رئالیسم را زیر سوال می برند و آنها را برای تحلیل واقعیت های جهان امروز ناکافی می دانند. هدف این پژوهش بررسی و آشنایی با ابعاد هستی شناختی، معرفت شناختی و روش شناختی نظریه فمینیسم است و اینکه این ابعاد تا چه اندازه می تواند شناخت دقیق تر و بهتری را در حوزه روابط بین الملل و مسائل سیاست جهانی به ما بدهد.

کلیدواژه ها: فرانظریه، فمینیسم، هستی شناسی، معرفت شناسی، روش شناسی



ابراهیم انوشه :

استادیار روابط بین الملل
و عضو هیئت علمی واحد
رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی
رفسنجان، ایران

Email:
lb.anousheh@gmail.com

روابط بین الملل را می‌توان به عنوان یک رشته دانشگاهی و به طور اخص نظریه پردازی در روابط بین‌الملل را به ابتدای قرن بیستم یعنی شروع جنگ جهانی اول نسبت داد یعنی زمانی که دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ بروز کردند. در این مقطع روابط بین الملل با محوریت جنگ و صلح در صدد پاسخگویی به پرسش‌های اساسی جامعه بشری بود که چگونه می‌توان از جنگ جلوگیری کرد و چگونه می‌توان صلح و ثبات را ایجاد کرد. از این رو نظریه پردازان ایده‌آلیست با طرح یک سری از مفروضات در صدد پاسخ به سوالات فوق بودند شاید بتوان این زمان را آغاز نظریه سازی و تئوری پردازی در روابط بین الملل نام نهاد آنچه در این میان قابل تامل است در نظر گرفتن این نکته است که نظریات مطرح شده در حوزه روابط بین المللی متأثر از دیدگاه‌ها و تفکرات اندیشه‌های سیاسی فلسفی اندیشمندان مختلفی در این حوزه بوده که دیدگاه‌ها و اندیشه‌های این افراد اساس معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نظریه‌های روابط بین الملل را تشکیل داده است. برای مثال اندیشه‌های افرادی نظیر کانت و باتیز را می‌توان در شکل‌گیری نظریات لیبرالیسم مهم دانست یا از تاثیر دیدگاه‌های هابز و ماکیاوول در مطرح شدن نظریات رئالیسم نام برد. (رنجکش و کشاورز: ۱۳۹۱، ۱۳۵)

حوزه علمی روابط بین‌الملل از بعد از جنگ جهانی اول تا به امروز طیف وسیعی از نظریات را به خود دیده است از طیف سنتی روابط بین الملل که شامل دیدگاه‌های رئالیسم، لیبرالیسم، مکتب انگلیسی و اقتصاد سیاسی بین الملل تا مکاتب جدید یا بازتابی روابط بین الملل همچون پست مدرنیسم، مکتب انتقادی، مکتب برسازگی و غیره را می‌توان نام برد. البته در کنار ظهور طیف وسیع از نظریات روابط بین الملل می‌توان به مناظرات چهارگانه روابط بین‌الملل اشاره کرد. مناظره اول میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان که در واقع یک مناظره هستی‌شناسی بود. مناظره دوم میان سنت‌گرایان و رفتارگرایان که این مناظره از بعد روش‌شناسی قابل بررسی می‌باشد. مناظره سوم مناظره میان رفتارگرایان و پسا رفتارگرایان که این مناظره از جنبه معرفت‌شناسی قابل بررسی و ارزیابی است و نهایتاً مناظره چهارم میان خردگرایان (نو واقع‌گرایی یا نولیبرالی) با نظریات انعکاسی و بازتابی از جمله نظریات پسا ساختارگرایی، فمینیستی و انتقادی بوده که این مناظره بیشتر ماهیت فلسفی داشته است.

اکنون که نزدیک به یک سده از تاسیس رشته روابط بین الملل می‌گذرد به گونه‌ای حیرت‌آور مشاهده می‌شود که هیچ رشته‌ای چون رشته مذکور نسبت به زمان شکل‌گیری آن تا این حد درگیر نظریه پردازی نبوده است. در یک نمای کلی می‌توان ادوار نظریه پردازی در روابط بین

الملل را به ۳ دوره تقسیم کرد: دوره اول در سال‌های بین دو جنگ جهانی اول و دوم بوده است. دوره دوم پس از جنگ جهانی دوم و سراسر جنگ سرد رخ داده است و دوره سوم پس از پایان جنگ سرد می‌باشد. وجه بارز دوره سوم نسبت به دوره‌های اول و دوم، آن است که این دوره به شدت درگیر مباحث فرانظری شده است. (منوری: ۳۴، ۱۳۹۶)

فرا نظریه

درباره فرانظریه گفته می‌شود که فرا نظریه یک نظریه درباره بررسی تحلیل و توصیف خود نظریه است. بنابراین قبل از اینکه وارد مبحث فرانظریه شویم بهتر است ابتدا تاملی اندک در خصوص مفهوم نظریه داشته باشیم. نظریه ارکان اساسی علوم را تشکیل می‌دهد زیرا تفسیرها تحلیل و ادراک ما را از پدیده‌های جهان واقعی در قالب نظریات صورت می‌گیرد. انسان بدون ذهن مسلح به نظریه قادر به درک جهان پیرامون خود نیست. نظریه به داده‌ها و مشاهدات هر انسانی نظم و سازمان می‌دهد بنابراین نظریه و نظریه پردازی یکی از عناصر کلیدی در جهان علم و دانش است بطوری که می‌توان گفت علم با پژوهش و نظریه پردازی پیش می‌رود. (کعب عمیر و حیدری: ۷۶، ۱۳۹۸)

زبان نظریه یک زبان بی‌زمان است و مرکب از تعاریف قواعد کلی استدلال منطقی و تبیین ارتباطات علی قوانین کلی است و مطالعات تاریخی در آن با مطالعات تئوریک همراه می‌شود این مطالب صرفاً نه بدان جهت است که تاریخ آزمایشگاه علوم اجتماعی و منبع مواد خامی است که طی آن گزاره‌ها تایید و یا تکذیب می‌شوند بلکه چون خود نظریه پردازی تاریخ است در واقع نظر پردازان انگاره‌ها را با ذهنیت قبلی تحت تاثیر شرایط خاص تاریخی مورد واریسی قرار می‌دهند. (قوام: ۵، ۱۳۸۴)

در رابطه با فرانظریه به تعبیر روپس - اسمیت فرا نظریه‌ها به عنوان نظریه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که سایر نظریه‌ها (نظریه‌های رده دوم) را بر مبنای آن تحلیل می‌کنند. این فرا نظریه‌ها را می‌توان در حوزه‌های مختلفی از جمله روابط بین‌الملل مشاهده کرد.

فرانظریه بین‌المللی حوزه ای فرعی از روابط بین‌الملل است که می‌کوشد پاسخ دهد چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می‌دهد زیرا همانگونه که معنای واقعیت وابسته به نظریه‌هاست نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازاندیشی فرا نظری است تا کفایت آن تضمین شود. (مشیرزاده: ۷، ۱۳۸۶)

از نظر روس - اسمیت فرا نظریه در رشته روابط بین الملل به مجموعه‌ای از مفروضات اولیه منطقی ارجاع داده می‌شود که شرایط امکان‌پذیری نظریه‌های رده دوم را فراهم می‌آورد. نظریه‌های رده دوم در معنای آن همان طیف متنوع بعضاً متعارض نظریه‌های روابط بین الملل بوده که در خصوص محتوای تجربی دارای یک انگاره اصلی و عنصر کانونی است که در همه تعاریف مشترک مورد تایید می‌باشد. این هسته کانونی و ایده مشترک تحلیل و تبیین نظریه و نظریه پردازی است از این رو فرا نظریه فلسفه نظریه به معنای نظریه نظریه یا نظریه پردازی درباره نظریه است. فرا نظریه روابط بین الملل پیش فرضها و مفروضه‌های خود آگاه و ناخودآگاه فلسفی هستند که زیر بنای نظریه و مبنای نظریه پردازی در روابط بین الملل بوده و به کنش‌های تجربی و عملی نیز شکل می‌دهند. بنابراین در ادبیات روابط بین‌الملل فرا نظریه به صورت تعریفی، عبارت است از نظریه پردازی درباره روابط بین الملل از به کارگیری فلسفه علم، به بیان دیگر به کارگیری فلسفه علم برای نظر پردازی و مفهوم پردازی درباره جهان واقعی یا جهان تعریف شده در نظریه‌های روابط بین‌الملل است. در واقع فرا نظریه متضمن کاربست فلسفه علم در حوزه روابط بین الملل است. (دهقانی فیروز آبادی و رادفر: ۱۹۲، ۱۴۰۱)

گازینی در توصیف فرانظریه به عنوان یکی از وجوه نظریه پردازی در روابط بین الملل چنین می‌گوید نظریه پردازی فرا نظری بلوک‌های ساختمانی و پایه‌هایی را فراهم می‌آورد که همه نظریه‌ها بر مبنای آنها ساخته می‌شوند. این بلوک‌ها شامل هستی‌شناسی (مفروضاتی در خصوص آنچه وجود دارد)؛ معرفت شناسی (مفروضاتی در خصوص آنچه می‌توانیم بشناسیم) و روش شناسی (مفروضاتی در خصوص مولفه‌های تکوینی پیشین که بر اساس آنها نظریه را می‌توان با امور تجربی مواجه ساخت) هستند. نظریه پردازی فرانظری و موازات این سه مورد شامل مفروضاتی درباره سرشت زمان (از حیث خطی یا چند لایه بودن)، یا فهم تاریخ که به نوبه خود دالالت‌هایی برای روش شناسی دارد نیز هست. (منوری: ۳۵، ۱۳۹۶)

از منظر برخی فرانظریه روابط بین الملل دارای پنج بعد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، جامعه‌شناختی و غایت‌شناختی است. بعضی دیگر عناصر تشکیل دهنده فرانظریه را هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی روش‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی می‌دانند. گروه دیگر سه عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرا اخلاق را عناصر مقوم فرانظریه تعریف می‌کنند و دسته‌ای دیگر فرا نظریه را متشکل از چهار عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و علت‌شناسی می‌دانند.

بنابر دیدگاه رایج فرا نظریه روابط بین الملل دارای سه عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و

روش‌شناسی است. چون ابعاد جامعه‌شناختی، غایت‌شناختی و فرااخلاق یا ارزش‌شناختی فرا نظریه روابط بین‌الملل در ذیل معرفت‌شناسی آن بررسی می‌شود و انسان‌شناسی و علت‌شناسی نیز در چهارچوب هستی‌شناسی طرح و تبیین می‌شود. (دهقانی فیروز آبادی و رادفر: ۱۹۳، ۱۴۰۱)

هستی‌شناسی

هستی‌شناسی عبارت است از «نظریه‌ای عام درباره اینکه چه نوع چیزهایی یا جوهره‌هایی در جهان وجود دارند.» و اشاره به گستره‌ای از هستی‌ها و روابطی است که درون حوزه‌ای خاص از معرفت و تخصص علمی پذیرفته می‌شود. (تد و کرایب: ۱۳۸۴)

هستی‌شناسی به معنای مطالعه وجود است و از منظر فلسفه به شاخه‌ای از متافیزیک گفته می‌شود که بحث پیرامون ماهیت وجود می‌پردازد. در حوزه فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی هستی‌شناسی معنایی متفاوت می‌یابد و برنگرش خاص هر تئوری نسبت به وجود متمرکز می‌شود. بنابراین هستی‌شناسی تئوری به انواع چیزهایی دارد اشاره دارد که تئوری متعهد و معتقد به وجود آن است. (دشتگرد، بخشی تلیانی و فتحی: ۱۴۰۰)

در حوزه هستی‌شناسی سوالاتی زیر مطرح می‌شود: ۱- واحدهای اساسی آنچه در جهان وجود دارد چیست و چه واحدهای غیر اساسی دیگری در جهان وجود دارد. ۲- ذهن انسان چیست و چه ارتباطی با بدن انسان دارد. ۳- آیا خداوند وجود دارد آیا خداوند قادر مطلق است عالم مطلق و یا کاملاً نیکخواه است. ۴- چه دولت‌هایی عادلند مهم‌ترین شکل جامعه و دولت کدامند. ۵- چه نوع رویدادهایی روندها یا شرایطی سبب رویدادهای روندها یا شرایط دیگر می‌شود ۶- چه اقداماتی خیر یا حق و چه اقداماتی شر یا باطل است و تفاوت آنها چیست؟ (چرنف: ۱۳۸۸، ۲۳)

معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی در ساده‌ترین تعریف عبارت است از اینکه ما چگونه درک می‌کنیم که چیزی را که می‌دانیم می‌دانیم. در واقع نوع شناخت ما از تحولات جهانی به صورت مشاهده مستقیم است که مربوط به کیفیت شناخت می‌شود و ماهیت فلسفی دارد. (رنجکش و کشاورز: ۱۳۹۱) به عبارتی دیگر معرفت‌شناسی عبارت است از مطالعه اینکه چگونه و چه چیزی را می‌توان شناخت معرفت‌شناسی می‌تواند به مثابه توجیه معرفت در نظر گرفته شود. (صادقی فسایی و ناصری راد: ۱۳۸۹) معرفت‌شناسی «تئوری دانش» یا «فلسفه دانش» است که مشخص می‌کند چگونه می‌توان به دانش معتبر نائل شد و در پی آن است که به بررسی و واکاوی تعریف دانش و مفاهیم مرتبط با

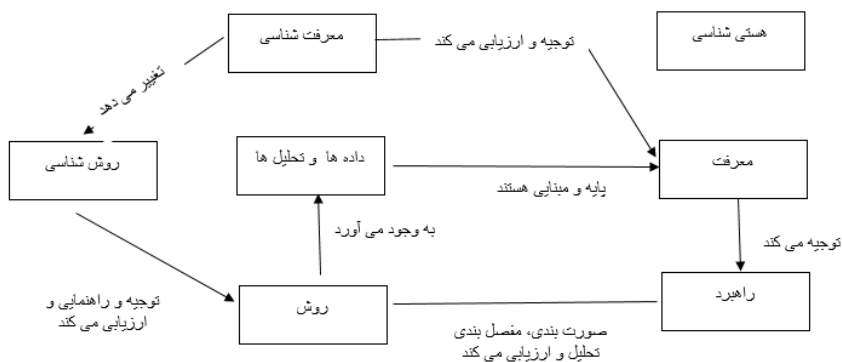
آن منابع و معیارهای دانش، انواع دانش امکان‌پذیر و میزان دقیق و مشخص ارتباط آن کسی که دست به شناخت زده و موضوع شناخت شده بپردازد.

معرفت‌شناسی اساساً در پی پاسخگویی به چنین سوالاتی است: ۱- چگونه می‌توانیم صحت آنچه را که می‌پنداریم دانش است را اثبات کنیم؟ ۲- بر چه مبنایی ما می‌توانیم ادعای داشتن چیزی را داشته باشیم؟ ۳- چه چیزی دانش درست را از باورها و حدس‌ها جدا می‌کند؟ ۴- چگونه می‌توانیم بدانیم که ما درست می‌گوییم؟ ۵- چگونه می‌توانیم بین دانش ایجاد شده توسط موفقیت‌های مختلف تئوریک قضاوت کنیم؟ (دستگر، بخشی تلپانی و فتحی: ۱۴۰۰)

روش‌شناسی

روش یکی از ابزارهای خیلی مهم در تولید دانش است که بدون گزینش روشی مشخص نمی‌توان به مطالعه و تدوین علوم پرداخت. روش عبارت است از شیوه‌های مطالعه و تحقیق یک موضوع است که در نتیجه آن محقق به فهم، کشف، شناخت و پاسخ به یک مسئله می‌رسد. بنابراین، چگونگی تولید دانش، دقت و اعتبار آن بستگی به روشی دارد که پژوهشگر در فرایند تحقیق آن را انتخاب می‌کند.

روش‌شناسی به شناخت و مطالعه شیوه‌های حصول یا کسب شناخت توجه دارد. به عبارت دیگر روش‌شناسی به این موضوع می‌پردازد که علوم از طریق کدام ابزارها به دست می‌آید و دانش به دست آمده چه میزان از دقت، اعتبار و کارایی برخوردار است. روش‌شناسی یا متدولوژی در حقیقت یک بعد از مباحث فرانظری است و رابطه مستقیم با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارد. بنابراین به همان اندازه که هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی تاثیر دارد معرفت‌شناسی نیز بر روش‌شناسی تاثیر می‌گذارد. از این رو ماهیت و عناصر تشکیل دهنده موضوع با منابع شناخت و اعتبار آن پیوند دارد و توسط ابزارها و شیوه‌های خاص نیز قابل بررسی و مطالعه است. از نظر هستی‌شناسی موضوع مورد مطالعه می‌تواند ماهیت مادی یا معنوی داشته باشد. این موضوعات می‌تواند توسط منابع مختلف مانند عقل، دل، الهام و حواس به دست آید. بنابراین ابزار و تکنیک‌هایی که توسط آن بتوان میان هستی و منابع شناخت رابطه برقرار کرد و در نتیجه به دانش جدید دست یافت این فرایند متعلق به روش‌شناسی است. (وفایی: ۱۳۹۸، ۷۶)



منبع: کارتر و لیتل ۲۰۰۷

فمینیسم در روابط بین‌الملل

رویکرد فمینیستی در روابط بین‌الملل از همان آغاز این رشته در سال ۱۹۱۹ به عنوان یک رشته دانشگاهی شکل گرفت. (Abdulsada: 2023) بسیاری از حامیان جنبش زنان یا فمینیسم از پسا ساختارگرایی الهام گرفته‌اند و به انتقاد از روش‌هایی پرداختند که محققان سنتی در مطالعه جهان سیاست از آنها بهره می‌برند. رهیافت‌های سنتی دربرگیرنده تفکر جنسیتی هستند. (جکسون و سورنسون: ۱۳۸۳، ۳۷۹)

فمینیست‌ها به طور سیستماتیک میان جنس و جنسیت تمایز قائل‌اند. در حالی که جنس بر تمایز ویژگی‌های بیولوژیکی مرد و زن تمرکز دارد ولی مفهوم جنسیت بر اساس مردانگی و زنانگی و بر اساس واقعیت‌های بین‌ذهنی ساخته شده اجتماعی تعریف می‌شود. جنس امری ذاتی است در حالی که جنسیت امری اکتسابی و فرهنگی است. از منظر فمینیست‌ها جنسیت مقوله‌ای اجتماعی هست و آنقدر در همه جا حضور و ریشه عمیقی دارند که تاثیر ساختاری آن به نظر طبیعی می‌رسد. دسته‌بندی زنان و مردان به ندرت به رسمیت شناخته می‌شود یا زیر سوال می‌رود.

جنسیت متناسب با فرهنگ‌ها، هم در زمان و هم در مکان متفاوت هستند. برای مثال در دهه ۱۹۸۰ برتری مردگرایی به اندازه فرهنگ عمومی در سیاست خارجی برجسته شده بود. در حالی که در دهه ۱۹۹۰ این امر تا اندازه‌ای کاهش یافته بود. ایالات متحده تمایل بیشتری به مردانگی

داشت و برای آن ارزش بیشتری قائل می‌شد و هویت مردانه را در سیاست خارجی بیشتر از کشورهای اروپای شمالی ترجیح می‌داد.

فمینیست‌ها ادعا می‌کنند مهم‌ترین پیش شرط رهایی از محدودیت‌های ساختاری جنسیتی در واقع به رسمیت شناختن وجود آنهاست. برای دستیابی به این هدف باید جنسیت را مانند دستور زبانی در نظر گرفت که قوانین آن جهان را دو قطبی می‌کند. تعدادی از تضادها را می‌توان به تضاد دوگانه مرد و زن اضافه کرد از جمله تضادهای قوی/ضعیف؛ فعال/منفعل؛ منطقی/احساسی؛ خشونت/شفقت؛ عینی/ذهنی؛ غربی/شرقی؛ جنگ/آرامش؛ سنت/مدرنیته؛ برون‌گرا/درون‌گرا؛ داخلی/خارجی؛ فرهنگ/طبیعت؛ خودمختار/وابسته؛ سیاست بالا/سیاست پایین؛ آلوده/پاک؛ سرد/گرم؛ متمدن/وحشی؛ ملی/بین‌المللی؛ متفکر/گریزی؛ انحصاری/فراگیر؛ گرفتن/دادن؛ برتر/پست‌تر؛ جهان نه تنها بر اساس این دوگانگی‌ها توصیف و درک می‌شود بلکه همه آنها از طریق جنسیت دستور زبان پیوند خورده‌اند. (paquin and morin: 2017)

برخی فمینیست‌ها بر این باورند که مفروضات اصلی رئالیسم به عنوان یکی از رهیافت‌های اصلی و سنتی روابط بین‌الملل (بویژه نبود اقتدار مرکزی و مسئله حاکمیت) از جمله مواردی هستند که بیشتر نشان دهنده دیدگاه مردان نسبت به جهان است. بر مبنای این تجزیه و تحلیل مطالعه مشارکت‌کنندگان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها (اعم از دیپلماتیک و استراتژیک) حاکی از ایفای نقش مردان در عرصه سیاست بین‌الملل است. آنان یادآوری می‌کنند که زنان بیشتر از طریق کانال‌های غیردولتی بر روابط بین‌الملل تاثیر گذاشته‌اند که این موارد را رئالیست‌ها نادیده گرفته‌اند. (قوام: ۱۳۸۵، ۳۷۵)

فمینیست‌ها عقیده دارند الویت دادن به سیاست‌های عالی موجب گردیده مسائل سیاست دانی مورد غفلت قرار گرفته و تحلیل نشوند. به عبارت دیگر در حالی که روابط بین‌الملل به دنیای خارج توجه دارد فمینیست‌ها درست نقطه مقابل به درون توجه داشته‌اند. آنان نقش زنان در سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری خارجی و دفاعی را بسیار اندک و ناچیز می‌دانند، این در حالی است که فمینیست‌ها زنان را بزرگترین حامیان نظامیان دانسته و سربازان مادران آنها را نیروهای انقلابی در منازات آزادی‌خواهی ملی جنگ‌ها می‌دانند.

الشتاین در کتاب «زنان و جنگ» تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چه برداشتهایی جنگ را امکان‌پذیر می‌کند؟ او تلاش می‌کند که بفهمد این برداشته‌ها چه رابطه‌ای با ساخت و پرداخت نقش‌های جنسیتی در جامعه دارند و چرا در سنت انگلیسی آمریکایی روابط بین‌الملل

توجهی به این رابطه نشده است .

الشتاین اشاره می‌کند که در فرهنگ غرب دو مسئله را می‌توان مشاهده کرد: یکی «فضیلت مدنی مسلح بودن» که به یونان باستان برمی‌گردد و دیگری «فضیلت مدنی نامسلح بودن» که در سنت مسیحی وجود دارد. الشتاین اشاره می‌کند که آموزه مسیحی «جنگ عادلانه» را می‌توان تلاشی برای میانجی‌گری این دو جنبه از فرهنگ غرب دانست. میراث خواران فعلی اندیشه جنگ عادلانه که هدفشان محدود ساختن خشونت جمعی تهذیب و پیرایش سیاست واقع بینانه و شکل دادن به هویت‌های بشری است چند چیز را مسلم فرض می‌کنند:

۱- وجود گرایش‌های اخلاقی -اگر نه اعتقادات اخلاقی -جهانگیر و بنابراین امکان وجود یک اخلاق غیر نسبی گرایانه

۲- لزوم داوری اخلاقی در این باره که چه کسی/ چه چیزی؛ تجاوزگر/ قربانی؛ عادلانه/ ناعادلانه؛ پذیرفتنی/ غیر قابل پذیرش و غیره است

۳- تاثیر بالقوه تقاضاها و استدلال‌های اخلاقی در جلوگیری از توسل به زور.

این‌ها به روی هم برداشتی را درباره فضیلت مدنی می‌سازند که با فضیلت قدیمی مسلح بودن تفاوت دارد و گرچه به شکلی متفاوت ولی به همان اندازه شاق و دشوار است. دشواری این فضیلت را می‌توان از قدرت افسانه‌ها در تسهیل جنگ دریافت بر اساس این افسانه‌ها زنان موجوداتی جان بخش و مردان موجوداتی جان ستان قلمداد می‌شوند.

بر اساس این گونه افسانه‌ها الشتاین دو گونه متفاوت از زنان را مشخص می‌کند: ۱- معدود زنانی که سنگدل هستند. ۲- بسیاری از زنان که روحیه رزمندگی ندارند. که این گروه اخیر تصویر قالب زنان از جنگ را می‌سازند. سپس الشتاین به هویت مردان می‌پردازد و آنها را نیز به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- بسیاری که جنگجو هستند. ۲- معدودی که صلح طلب هستند. ۳- یه عده که جنگجوی دل رحم هستند.

یکی دیگر از نظریه پردازان فمینیست روابط بین الملل کریستین سیلوستر است. سیلوستر عقیده دارد که رشته روابط بین الملل عمیقاً جنسیت زده است. او می‌گوید رشته روابط بین الملل از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی گرفته تا موضوع تحقیقش بر پایه برداشت‌های مردگرایانه و مردگانه و منطق‌های حذف شده بنا شده است. سیلوستر در دیدگاه‌های زن‌باورانه خود در روابط بین الملل به دو مفهوم «خانه یابی» و «همکاری

همدلاانه» اشاره می‌کند. خانه یابی اشاره به فرایندهایی دارد که موقعیت‌های کنشگر «شناخته شده را به ترتیبی تغییر می‌دهد که در پهنه‌های معنا، هویت و مکان گشایش یابند نه اینکه محدود شوند. یک نمونه مهم از «خانه یابی زن باورانه» توسط سیلوستر تحلیلی است که حرکت گرنبهام کامان در انگلستان اوایل دهه ۱۹۸۰ به دست می‌دهد. در آن زمان گروهی از معترضان عمدتاً زن در اعتراض به استقرار موشک‌های هسته‌ای ایالات متحده آمریکا اردو زدند. گرچه این اعتراضات نتوانست جلوی استقرار موشک‌ها را بگیرد اما سیلوستر می‌گوید این اقدامات تبدیل به یک رویداد خبری ملی شد و توانست نگاه‌ها را متوجه این مسئله سازد و مهم‌تر اینکه توانست ثابت کند که کنشگران سیاسی و اجتماعی مهمی درگیر روابط بین‌الملل هستند که تعریف کنندگان رشته روابط بین‌الملل، نظریه یا مطالعه ای درباره آنها ندارند.

مفهوم دیگر روش شناختی که سیلوستر توصیه می‌کند مفهوم «همکاری همدلاانه» است که از نظر او راهی برای تاکید بر همکاری از طریق پرهیز از متمایز شمردن یک روایت رای یا نظریه خاص است. به گفته سیلوستر «همدلی گوش دادن به حذف شدگان، دل سپردن به اینکه خوب از نظر آنها یعنی چه و آگاهی از این اشاره دارد که چون آنها همزمان درون و برون ابر روایت بوده‌اند، گفتمانی ترک برداشته و شدیداً مورد مناقشه عرضه می‌دارند.» در اینجا سیلوستر نمی‌کوشد که زن باوری را به جای روابط بین‌الملل بنشانند، بلکه تلاش دارد با گشودن درهای روابط بین‌الملل این رشته را بهبود بخشد. (گریفیس، روچ و سولومون: ۴۱۵، ۱۳۹۳)

فمینیست‌ها عقیده دارند با حاکمیت ساختارهای موجود، زنان در مقابل مردان همواره گروهی محروم در جهان به شمار می‌آیند. به طوری که زنان صاحب یک درصد ثروت جهان هستند و کمتر از ۵ درصد روسای دولت‌ها و وزرای کابینه را تشکیل می‌دهند. زنان ۶۰ نیروی کار را تشکیل می‌دهند، اما درآمد آنها تنها ۱۰ درصد از درآمد کل است. آنها ۶۰ درصد بی‌سوادان جهان و همراه با فرزندانشان ۸۰ درصد کل مهاجران را تشکیل می‌دهند. (جکسون و سورنسون: ۱۳۸۳، ۳۷۹)

نظریه کوئیر در روابط بین‌الملل

نظریه کوئیر راه مهمی را ارائه می‌کند که از طریق آن مفاهیم و نظریه‌های روابط بین‌الملل تثبیت شده را ساختارشکنی و بازسازی می‌کند. خاستگاه نظریه کوئیر در مطالعات

دگرباشان جنسی است که بر جنس و جنسیت تمرکز دارد. نظریه کوئیر بر ماهیت سیال و انجام شده توسط انسان جنسی -یا بهتر، جنسیت‌ها- تأکید می‌کند. این هنجارهای اجتماعی و مقوله‌های دوگانه را با تمرکز ویژه بر طبقه بندی‌های چالش برانگیز جنسی (دگرجنس‌گرا/ همجنس‌گرا)، جنسیت (مرد/زن)، طبقاتی (غنی/ فقیر)، نژادی (سفید/ غیر سفید) زیر سوال می‌برد. این فراتر از این به اصطلاح «دودویی» است که به رقابت با نظم‌های دوتایی عمومی سیاسی (خصوصی/ عمومی) و همچنین بین المللی (دموکراتیک/ اقتدارگرا) رقابت می‌کند. (Thiel:2018)

همانطوری که فمینیست‌ها جنسیت را به عنوان یک امر اجتماعی و سیاسی می‌دانند، نظریه پردازان کوئیر نیز در رابطه با جنس و مفهوم جنسیت بحث می‌کنند. در قرن نوزدهم از کلمه کوئیر برای توصیف همجنس‌گرایان استفاده می‌شد. نظریه کوئیر نسبت خود را از مطالعه جنسیت در شکل خصوصی و عمومی آن ردیابی می‌کند. معنای رایجی که به این اصطلاح نسبت داده می‌شود حول محور عدم انطباق از نظر جنسیت و جنس می‌چرخد، بنابراین یک مفهوم مبهم می‌باشد. از این رو رویکرد کوئیر نسبت به برابری جنسی حمایت از دگرباشان مبتنی بر هویت را پیچیده می‌کند. زیرا تفکر کوئیر دیدگاهی چالش برانگیزتر و سیال را بیان می‌کند.

فمینیست‌ها از دلایل جایگاه فعلی زنان را فرهنگ مسلط و حاکم فعلی که ناشی از نگرش‌های مردانه است می‌دانند. در این خصوص برخی از فمینیست‌ها به مفهوم «لسبیانیسم سیاسی» (روابط جنسی دو جنس مونث) اشاره می‌کنند. مطابق با لسبیانیسم سیاسی، رابطه جنسی دو جنس مخالف ساخته فرهنگ مسلط می‌باشد که به قصد پایین نگه داشتن زنان طراحی شده است. بر این اساس رابطه جنسی با مردان شکلی از سیاست قدرت مذکر بوده و زنانی که تن به «خوابیدن با دشمن» (به اعتقاد زنان همجنس باز، زنان غیر همجنس باز یعنی زنانی که با مردان رابطه جنسی دارند) می‌دهند را نمی‌توان فمینیست قلمداد کرد. (مارش و استوکر: ۱۳۷۸، ۱۷۵)

همانند رویکردهای فمینیستی نظریه دگرباش و مطالعات دگرباشان جنسی نیز در دهه ۱۹۹۰ با روابط بین الملل درگیر شد. مقوله تحلیلی جنسیت در روابط بین الملل این امکان را می‌دهد که دولت را به عنوان یک ساختار تاریخی که باز تولید بیولوژیکی و اجتماعی را از طریق خانواده‌های پدرسالارانه تنظیم می‌کند درک کند و از طریق سلسله مراتب جنسیت به نامرئی بودن برخی از نهادها در سیاست بین الملل توجه کند. (Melanie:2017)

در تعریف کوئیر ایو سدویک عقیده دارد هیچ کدام از مفاهیم روابط بین الملل نظیر انسان عقلایی، دولت مدرن و نظم بین المللی غیر تاریخی یا پایدار نیستند. نظریه کوئیر لزوماً بر سیاست نظام دولتی جامعه دیپلماتیک تمرکز نمی‌کند و جهان را از طریق آمیزه‌ای از نظریات و معرفت‌شناسی‌هایی توصیف می‌کند که روابط بین الملل به عنوان یک رشته از آنها بیزار است. نظریه کوئیر سرمایه کمی در روابط بین الملل دارد و به عنوان یک "مهاجر فقیر" یا یک "دختر سقوط کرده" در نظر گرفته می‌شود. زیرا با علوم اجتماعی و فلسفه در مبدا آن مرتبط است. (195, Markus and Manuela: 2015)

و بر با نكوهش کردن اذهان بسته نظریه‌های روابط بین الملل عدم توجه به نظریه کوئیر را برجسته می‌کند و استدلال می‌کند که تحقیقات کوئیر در روابط بین الملل وجود دارد اما به رسمیت شناخته نشده است. گمنامی نظریه کوئیر مطالعه موردی در مورد همجنسگرا هراسی دولتی یا سیاست‌های هویت جمعی و ارتباط فزاینده گفتمان‌های فراملی حقوق دگرباش جنسی برای رشته روابط بین الملل به آرامی در حال تغییر است.

نظریه پردازان کوئیر با نگاهی انتقادی در مورد دیدگاه‌های شناخته شده قبلی و مفاهیم اساسی روابط بین الملل (یا همانطور که و بر آنها را اسطوره می‌نامد) مانند حاکمیت، قدرت، امنیت به گسترش دانش روابط بین الملل می‌افزاید. آنها این کار را از نقطه نظر خارجی انجام می‌دهند و این مفاهیم فرسوده روابط بین الملل را با ملاحظات و تفاسیر انتقادی القا می‌کنند. مهم‌تر از همه آنها دوتایی‌های دوگانه موجود در روابط بین الملل مانند دولت/سیستم؛ لیبرال مدرن/همجنسگرا هراسی پیشا مدرن و غرب/ غیر غرب را به چالش می‌کشند. محققان روابط بین الملل کوئیر به دنبال کمکی هستند که تجزیه و تحلیل کوئیر می‌تواند برای بازبینی فرد سیاسی و همچنین ساختار بین المللی که افراد در آن تثبیت شده‌اند ارائه کند. (99, Walters and :2017)

(McGlinchy , Scheinpfl)

هستی‌شناسی فمینیسم

فمینیست‌ها در بعد هستی‌شناسی شرایط موجود و روابط میان پدیده‌ها را به شکل بنیادین به چالش می‌کشند و در مقابل مرد محوری دانش بشری قرار می‌گیرند و حمله‌ای بنیادین به دانش جریان اصلی دارند. یکی از اساسی‌ترین هستی‌های فمینیست‌ها مفهوم "زن" یا "زنان" است که غالباً نقطه شروع کار آنها برای بحث در مورد سایر هستی‌ها است. سیمون دوبوار می‌گوید: "زنان ساخته می‌شوند" که اغلب فمینیست‌ها در مورد این جمله اتفاق نظر دارند.

یکی از ادعاهای هستی‌شناختی فمینیست‌ها "زن" است که هر دو جهان اجتماعی و طبیعی برساخت‌های اجتماعی هستند و این جهان اجتماعی به صورتی متفاوت توسط مردان و زنانی ساخته می‌شوند که در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت تجربه‌های متفاوتی دارند. بر این اساس واقعیت‌های چندگانه‌ای پذیرفته می‌شود که اشکال مسلط علم این دو جهان را از دیدگاه مردان خلق کرده است. لذا بر ساخت‌های زنان از جهان متفاوت از برساخت‌های مردان است. از دیدگاه هستی‌شناختی، زنان در تلاش هستند تا طبیعت را فعال ببینند نه منفعل. آنها در مورد روابط اجتماعی دیدگاه‌هایی متفاوت دارند، بیشتر با احساساتشان در ارتباط هستند و دیدگاهی متفاوت در مسئولیت اخلاقی دارند. فمینیست‌ها مبانی هستی‌شناختی، اثبات‌گرایی و دیدگاه مردانه آن را در مورد جهان اجتماعی نقد می‌کنند. (سمیعی اصفهانی: ۱۳۹۲، ۱۹۰)

در حوزه روابط بین‌الملل فمینیست‌ها عقیده دارند که اکثر تئوری‌های فعلی روابط بین‌الملل از دیدی مردانه و با عقلانیتی مردانه صادر شده‌اند. از این رو آنها در پی به زیر سوال بردن فرضیات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه تئوری‌های روابط بین‌الملل هستند.

آن تیکز عقیده دارد تئوری‌های روابط بین‌الملل صرفاً ویژگی‌های دولت‌های مردانه که بازیگرانی یکپارچه، منطقی، بی‌رقیب و تنها بازیگران صحنه روابط بین‌المللی هستند را به نمایش می‌گذارد. او بر این اعتقاد است که جهت‌گیری اصلی رشته روابط بین‌الملل نه تنها ادعای برتری هستی‌شناسانه و هنجاری می‌کند، بلکه این رشته را از بدیل‌های دیگر نیز خالی می‌کند که به موجب غیر واقعی شدن آن می‌شود. (Donna and Mrinalini: 1999, 237)

فمینیست‌ها عقیده دارند نظریه‌های روابط بین‌الملل هر کدام از یک هستی‌شناسی خاصی تبعیت می‌کنند و یک دیدگاه و نگرش متمایزی را پیرامون هستی و ماهیت وجود روابط بین‌الملل ارائه می‌دهند. هستی‌شناسی این نظریات عمدتاً به بررسی سوالات بنیادینی پیرامون آنچه که سرشت جهان بر اساس آنها ساخته شده است مانند روابط، فرایندها، کنش‌ها واحدها، آگاهی‌ها و سیر ماهیت جهان یا قدرت می‌پردازد. (دشتگرد، تلیانی و فتحی: ۱۴۰۰)

معرفت‌شناسی فمینیسم

تنوع معرفت‌شناختی در نظریه‌های روابط بین‌الملل به عنوان یک رشته دانشگاهی متمایز تقریباً ۱۰۰ سال پیش و در پایان جنگ جهانی اول ظهور کرد و به آن اجازه داد تا به محلی برای بحث‌های نظری اولیه درباره فرضیه‌های معرفت‌شناختی تبدیل شود. (Linklater: 2013 and Burchill)

ادبیات فمینیستی در روابط بین‌الملل پیشنهادات و سهمی در انتقادات رهایی بخش نظریه‌های روابط بین‌الملل دارد، نقد برداشت‌های مردانه از تاریخ جهان که نادیده گرفتن را موجب شده است. این برداشت با مسلط شدن مطالعات جنگ، نظامیگری، منازعه و جنگ همراه شده است. نظریه‌های فمینیستی روابط بین‌الملل معتقدند رهیافت انتخاب عقلایی با تاکید بر تحلیل قانونی - نهادی اجازه مطالعات متفرقه مسائل جهانی را نمی‌دهد. همچنین با وجود اینکه تنها در حاشیه روابط بین‌الملل به نقش زنان توجه می‌شود، اما توسعه علایق معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در این حوزه به وسیله مردان ساخته شده و می‌شود. نظریه‌های فمینیستی تلاش دارند تا معمای بازساخت اجتماعات بین‌المللی را حل کنند. (سلیمی و اسماعیلی: ۱۳۹۳)

فمینیست‌ها در محدوده معرفت‌شناسی که به کارگیری نگرش‌های جنسیتی، چه نقشی در بر ساخته شدن دانش ایفا می‌کنند؟ آنها کاستی‌های تاریخ علم را به سوگیری‌های جنسیتی و برترشماری بدن مردانه، به عنوان ابژه و سوژه متعارف و تثبیت شده شناخت نسبت می‌دهند. شاید بتوان سرآغاز این نوع نگاه را نیز به مرلو پونتی از دوگانگی ذهن- بدن و بدن- سوژه به مرکزیت یافتن بدن در فهم سوژگی و دانستن انجامید. (سلیمی و سجادی: ۱۴۰۲، ۳۲۲)

اسپایک پترسون عقیده دارد معرفت‌شناسی فمینیستی به درک جنسیت در نظریه‌های روابط بین‌الملل کمک کرده و آن را توسعه داده است. با وجود مشارکت‌های معرفت‌شناختی فمینیستی نیاز به درک این نکته وجود دارد که رابطه مشکل ساز بین روابط بین‌الملل و فمینیسم با نظریه‌های فمینیستی بیشتر به دلیل مقاومت عملی است تا تئوریک. (Whitworth: 2001)

روش‌شناسی فمینیسم

فمینیسم در حوزه روش‌شناسی بر مبنای فرضیه‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن استوار است. بر این اساس روش‌شناخت برای طیف‌های مختلف فمینیست‌ها روشی است که مسائل خاص زنان را در نظر گرفته و از تعمیم‌شناخت و برداشت مردانه به حوزه زنانه اجتناب کند. (سمیعی اصفهانی: ۱۳۹۲، ۱۹۸)

فمینیست در حوزه روش شناسی در مقابل واقع گرایی قرار می‌گیرد. روش به معنای عام آن به معنی شیوه شناخت یک چیز است. شناخت معمولاً به دو روش صورت می‌گیرد: ۱- روش پوزیتیویستی ۲- روش پست پوزیتیویستی. فمینیسم به ویژه نوع رادیکال آن همه مفروضات پوزیتیویسم را مخدوش خوانده و از رهیافتی پست پوزیتیویستی در شناخت پدیده‌ها دفاع می‌کند. از منظر فمینیست‌ها در حوزه روش شناسی چند نکته وجود دارد. نکته اول اینکه در شناخت پست پوزیتیویستی، واقعیت در محیط اجتماعی ساخته می‌شود. نکته دوم روش شناختی فمینیست‌ها جدایی ناپذیری و در هم تنیدگی واقعیت- ارزش است. بر اساس نگرش پست پوزیتیویستی فمینیست‌ها، محقق فقط به گزارش واقعیت‌ها نمی‌پردازد و یک قاعده از پیش موجود را کشف نمی‌کند، بلکه با جاری ساختن توقعات، منافع و علایق خود نتیجه آزمایش را دستکاری کرده و در واقع به جای گزارش واقعیات، نوع خاصی از واقعیت را می‌سازد. به عبارت دیگر هر جا قدرت اعمال شود دانش نیز تولید می‌شود و هیچ دانشی نیست که متضمن روابط قدرت نباشد. سومین نکته روش شناسی در نگرش فمینیست‌ها نقد یکدستی علوم و مشاهده پذیر بودن تمامی رفتارها و باورها است. به باور پوزیتیویست‌ها، علم فرمول دارد و همه چیز علمی است. فمینیست‌ها با صراحت تمام این ایده را نفی و آن را امری غیر قابل اثبات می‌دانند و معتقدند که اولاً مردان با گرایش به پژوهش‌های کمی و بی‌توجه به کیفیت حیات و مطالبات زنان سهم آنان را به خود تخصیص می‌دهند. ثانیاً ارزش گذاری و اولویت بندی داده‌ها و تفاسیر نشان دهنده سیاست جنسی مردان است.

فمینیست‌ها برای پایان دادن به سلطه روش‌های پوزیتیویستی مردان بر دانش و مناسبات قدرت بر نکات زیر تاکید می‌نمایند (۱) اجتناب از ستم جنسیتی در جمع آوری تحلیل و طراحی داده‌های علمی

(۲) تاکید بر ساخت اجتماعی واقعیت و متغیر و تاریخی بودن حقیقت و باورهای فعلی

(۳) توجه به اشکال پیچیده اعمال قدرت و سلطه مردان بر زنان که به صورت رسمی غیر رسمی و آشکار پنهان جریان دارد. (مظاهری: ۱۳۹۱)

نتیجه گیری

نظریه پردازی در روابط بین الملل از قرن بیستم و بطور اخص بعد از جنگ جهانی اول و دوم بشکل جدیوارد حوزه آکادمیک شد و فرایند نظریه پردازی در روابط بین الملل در دوران پس از جنگ جهانی دوم و در دوره جنگ سرد گسترش پیدا کرد. لذا رشته روابط بین الملل از ابتدای قرن بیستم تا به امروز شاهد طیف گسترده ای از نظریه ها با مفروضه ها و پیش فرضی مختلفی بوده است. همزمان با شکل گیری این نظریه ها در روابط بین الملل، این حوزه آکادمیک شاهد مجادلات، مباحثات و مناظرات مختلفی میان دو نظریه مختلف یک دو دسته از نظریات متفاوت بوده است.

اولین مناظره میان دو دیدگاه آرمانگرایان و واقع گرایان بود که این مناظره از یک ماهیت هستی شناسانه ای برخوردار بود و متأثر از فضای پس از جنگ جهانی اول و با محوریت جنگ و صلح صورت گرفت. در واقع طرفین مناظره در صدد پاسخ به این پرسش ها بودند که چرا جنگ ها اتفاق می افتند و چگونه می توان از وقوع آنها جلوگیری کرد.

دومین مناظره که متأثر از نفوذ و گسترش رهیافت روش شناسانه پوزیتیویسم به علوم اجتماعی بود، از دهه ۱۹۶۰ میان سنت گرایان و پوزیتیویست ها شکل گرفت و بر خلاف مناظره اول که مربوط به مباحث هستی شناسانه روابط بین الملل می شد، این مناظره از ماهیتی روش شناسانه برخوردار بود. یعنی قصد داشت تا روابط بین الملل را با متدولوژی علمی مورد بررسی قرار دهد. در یک طرف این مناظره دیدگاههای سنتی روابط بین الملل قرار داشت و در سوی دیگر هم دیدگاههای رفتار گرایان یا علمی گرایان بودند.

مناظره سوم روابط بین الملل میان رفتارگرایان و فرارفتارگرایان بود. این مناظره بیشتر ماهیتی اپیستمولوژیک و معرفت شناسانه داشت. این مناظره بر خلاف دو مناظره قبلی بسیار بحث برانگیز بود چون رهیافت نوظهوری که می توان آن را نظریات انتقادی به معنای عام نامید، به طرف مناظره با جریان اصلی در روابط بین الملل تبدیل شدند.

مناظره چهارم در روابط بین الملل مناظره میان خردگرایان (نئولیبرالیسم-نئورئالیسم) با نظریات انعکاسی و واکنشی در روابط بین الملل همچون پساساختارگرایان، پست مدرنیست ها، فمینیست ها و غیره بود و این مناظره بیشتر ماهیتی فلسفی داشته است و تقریباً می توان گفت که مباحث فرانتظری در روابط بین الملل از این زمان در حال مطرح شدن می باشد.

فرانزویه در واقع در صدد بررسی، توصیف و تحلیل نظریه است. فرانزویه «بنیاد و مبنای نظریه پردازی موجه و تولید نظریه معتبر و زیربنای تحقیق و تحلیل‌های تبیینی منطقی و در معتبر روابط بین الملل است به گونه ای که نادیده گرفتن فرانزویه حاکی از کاستی و نقصان نظریه پژوهشی در روابط بین الملل است. فرانزویه از منظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی یک نظریه را مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهد.

فمینیسم یکی از نظریات روابط بین الملل است که بطور کلی در ذیل نظریات پسا ساختاری روابط بین الملل قرار دارد. فمینیسم از منظر هستی‌شناسی بر مفهوم زن و زنان و بطور استوار است. در واقع کلید واژه اصلی هستی‌شناسی فمینیست مفهوم زن و جنیست است. فمینیست‌ها عقیده دارند نظریات مسلط و حاکم روابط بین الملل و بطور اخص رئالیسم به دلیل نادیده گرفتن جایگاه زنان و نقش حاشیه‌ای که برای زنان در روابط بین الملل قائل هستند نمی‌توانند تحلیل درست و واقع‌بینانه‌ای را جهان سیاست ارائه کنند. همچنین از منظر معرفت‌شناسی فمینیست‌ها عقیده دارند با توجه به نگرش‌ها و پیش‌فرض‌های فمینیستی درک بهتری را می‌توان از جنسیت در روابط بین الملل ایجاد کرد. و صرفاً نمی‌توان با رهیافت انتخاب‌عقلایی مسائل متفرقه جهان را شناخت. در حوزه روش‌شناسی فمینیسم با نقد روش‌های پوزیتیویستی و با تأکید بر روش‌های پست‌پوزیتیویستی، بر این باورند که با بهره‌گیری از روش‌های مختلف بهتر می‌توان واقعیت‌های جهان بیرونی و مسائل جهانی را تحلیل کرد.

در مجموع فمینیست‌ها با به چالش کشیدن نظریات سنتی روابط بین الملل از منظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، عقیده دارند که آنها شناخت بهتری را از مسائل جهانی ارائه می‌دهند و تصویر بهتر و واقع‌بینانه‌تری از جهان و روابط بین الملل می‌توانند ارائه دهند.

- ۱- تد. بنتون و کرایب. یان، (۱۳۸۴)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمد متحد، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه
- ۲- جکسون. رابرت و سورنسون. گئورگ، (۱۳۸۳)، درآمدی بر روابط بین الملل نظریه‌ها و رهیافت‌ها، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان
- ۳- چرنوف. فرد، (۱۳۸۸)، نظریه و زیر نظریه در روابط بین الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض، مترجم علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، نشر نی
- ۴- رنجکش. محمد جواد و کشاورز. حمیدرضا، (۱۳۹۱)، واکاوی مبانی فرانظریه روابط بین‌الملل در رویکرد اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره هشتم، تابستان
- ۵- دشتگرد. مجید، بخشی تلینانی. رامین و فتحی. محمد جواد، (۱۴۰۰)، بررسی مبانی فلسفی فرنظری نظریه‌های جریان اصلی در روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات سیاست بین الملل، دوره اول، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، زمستان
- ۶- دهقانی فیروزآبادی. سید جلال و رادفر. فیروزه، (۱۴۰۱)، مبانی فرانظری کارکرد گرایبی در روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و پنجم، شماره سوم، پاییز
- ۷- سلیمی. حسین و اسماعیلی اردکانی. علی، (۱۳۹۳)، تاثیر معرفت‌شناسی رهایی بخش مکتب فرانکفورت در نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز
- ۸- سلیمی. حسین و سجادی. ماندانا، (۱۴۰۲)، معرفت‌شناسی بدنمند؛ رهیافتی نوین برای شناخت روابط بین الملل، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، دوره ۱۲، شماره ۱، پائیز و زمستان
- ۹- سمیعی اصفهانی. علیرضا، (۱۳۹۲)، روش و نظریه فمینیستی در علم سیاست، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره چهارم، پاییز
- ۱۰- صادقی فسایی. سهیلا و ناصری. راد محسن، (۱۳۸۹)، عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان
- ۱۱- قوام. عبدالعلی، (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سمت

- ۱۲- قوام. عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت
- ۱۳- کب عمیر. فریده و حیدری. غلامرضا (۱۳۹۸)، بازنگری در تعریف نظریه با رویکرد کتاب شناختی، فصلنامه مطالعات دانش شناختی، سال ششم، شماره ۲۰، پاییز
- ۱۴- گریفیس. مارتین، روچ. استیو و سلومون. اسکات، (۱۳۹۳)، پنجاه متفکر بزرگ روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر نی
- ۱۵- مارش. دیوید و استوکر. جری، (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، چاپ اول، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۶- مشیرزاده. حمیرا، (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت
- ۱۷- مظاهری. محمد مهدی و ملایی. اعظم، (۱۳۹۱)، اشغال عراق (۲۰۰۳- ۲۰۱۱) از دیدگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل: خردگرایی واقع بینانه در مقابل انسان گرایی فمینیستی، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴، زمستان
- ۱۸- منوری. سید علی، (۱۳۹۶)، تحول روابط بین الملل از خردگرایی به تامل گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه متافیزیک نوین، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۰، بهار
- ۱۹- وفايي. عارف، (۱۳۹۸)، روش شناسی در روابط بین الملل و نسبت آن با علوم طبیعی، فصلنامه آفاق علوم انسانی، شماره ۲۵، اردیبهشت

1. Abdulsada Ali. Inass,(2023), Feminist Theorizing in the International Relations Discipline, Journal of International Woman's Studies, Volume 25, March
2. Linlater. Andrew and Burchill. Scott,(1996), Theories of International Relations, Macmillan Press
3. Morin. Jean-Frederic and Paquin. Jonathan,(2017), Foreign Policy Analysis: A Tool boox, university laval, QC, Canada, p. 301-307
4. Scheinphl. Christian, MacGlinchey. Stephen and Walters. Rosie,(2017), International Relations Theory, E-international relations, Bristol, England
5. Thiel. Markus,(2018), introducing Queer theory in international relations, E-international relations
6. Melanie. Richter-Montpetit,(2017), everything you always wanted about sex(in IR), But were Afraid to Ask: the Queerturn' in International Relations'. Millennium: journal of international studies 46(2),220-240
7. Manuela.Picaq and Thil.Markus,(2015), sexualities, in world polities:how LGBTQ claims shape international relations,New York: Routledge.
8. Mrinalini. Sinha, Donna, Gay and Angola. Woollacott,(1999), Feminism and Internationalism, Blachwell
9. Burchill. Scott and Linklater. Andrew, (2013), Introduction. In S. Burchill &A. Linklater(Eds), theories of international relations, plagrave Macmillan.
10. Withworth.S (2001), the practice and praxis of feminist research in international relations, In R.W. Jones(Ed), critical theory and world politics, (pp.149-160), lynne Rienner publisher.inc



Examining the economic goals of Iran and China in the comprehensive strategic cooperation document

Received : 2023/12/20

accepted : 2024/01/26



**Mehrdad salehi
yeganeh:**

Master's degree in
International Relations,
University of Tehran,
Tehran, Iran

Email:
Mehrdadsalehi@
ut.ac.ir



Arzoo Zare Askari:
PhD student in
International Relations,
Rafsanjan Branch,
Islamic Azad University,
Rafsanjan, Iran

Email:
arezo533@gmail.com

abstract

Relations between Iran and China have a long history. Their first communication took place through the old silk road, and today, with the new silk road plan by China and the 25-year comprehensive strategic cooperation document, the relations between the two countries have expanded to the level of strategic partnership. China has signed cooperation documents with many countries to implement the Belt and Road Initiative. Iran has also received special attention from Beijing due to its special geopolitical situation. Therefore, on April 14, 2023, a 25-year comprehensive strategic cooperation document was signed between the foreign ministers of Iran and China, which is supposed to be a road map for the future cooperation of the parties. The current research is an attempt to answer the question, what economic goals are pursued by the Islamic Republic of Iran and China through the 25-year comprehensive strategic cooperation document? The proposed hypothesis is that China's main goal in the aforementioned agreement is to diversify energy sources and ensure its security. On the other hand, the most important goal of the Islamic Republic of Iran is to get rid of the economic blockade by increasing trade exchanges with China under the conditions of economic sanctions. The method of the present research is descriptive-analytical and information gathering is also done by using written sources including books, articles, documents and internet data

Keywords: Comprehensive strategic cooperation document, Energy, Economic sanctions, Islamic Republic of Iran, china

بررسی اهداف اقتصادی ایران و چین در سند همکاری جامع راهبردی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

چکیده

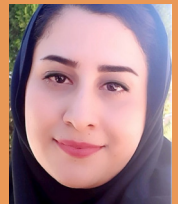
روابط ایران و چین پیشینه تاریخی طولانی دارد. اولین ارتباطات آنها از طریق جاده ابریشم قدیم صورت گرفت و امروزه با طرح جاده ابریشم نوین توسط چین و سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله، روابط دو کشور به سطح مشارکت راهبردی گسترش پیدا کرده است. چین برای عملیاتی کردن طرح کمربنده راه با کشورهای زیادی سند همکاری امضا کرده است. ایران نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، مورد توجه ویژه پکن قرار گرفته است. از این رو، در ۷ فروردین ۱۴۰۰ سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله بین وزرای خارجه ایران و چین به امضاء رسید که قرار است نقشه راهی برای همکاری آینده طرفین باشد. پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که جمهوری اسلامی ایران و چین از طریق سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله چه اهداف اقتصادی را دنبال می کنند؟ فرضیه مطرح شده این است که اصلی ترین هدف چین در قرارداد مذکور تنوع بخشی به منابع انرژی و تأمین امنیت آن است. از طرف دیگر، مهم ترین هدف جمهوری اسلامی ایران نیز رهایی از محاصره اقتصادی از طریق افزایش مبادلات تجاری با چین در شرایط اعمال تحریم های اقتصادی است. روش پژوهش حاضر توصیفی - رذ تحلیلی و گردآوری اطلاعات نیز به صورت استفاده از منابع مکتوب اعم از کتب، مقالات، اسناد و داده های اینترنت می باشد.

کلیدواژه ها: سند همکاری جامع راهبردی، انرژی، تحریم های اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران، چین



مهرداد صالحی یگانه:
دانش آموخته کارشناسی
ارشد روابط بین الملل، دانشگاه
تهران، تهران، ایران

Email:
Mehrdadsalehi14@
ut.ac.ir



آرزو زارع عسکری:
دانش آموخته دکتری روابط بین
الملل واحد رفسنجان ، دانشگاه آزاد
اسلامی ، ایران ، رفسنجان

Email:
arezo533@gmail.com

روابط ایران و چین گذشته طولانی دارد که می توان ارتباط و تبادلات سلسله هان و حکومت اشکانیان قبل از میلاد مسیح را سرآغاز مراودات تاریخی این دو کشور دانست. در این دوره جاده ابریشم مهم ترین عامل پیوند دهنده دو امپراطوری بود. این دو امپراطوری بزرگ شرق، تقریباً در یک دوره تاریخی، یعنی قرون ۱۸ و ۱۹م دستخوش استعمار شدند و رو به زوال رفتند. به عبارت دیگر، دو کشور در این دوران از متن تاریخ جهان به حاشیه رفتند (شریعتی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲). بنابراین، روح روابط چین و ایران برخاسته از این واقعیت است که هر دو، یکی از کامل ترین، قدرتمندترین و بادوام ترین پادشاهی های بوده اند که بشر از آغاز استقرار ایجاد کرده است. موقعیت والای قبلی آنها توسط قدرت های غربی در دوران مدرن از بین رفت و از وجود آنها محروم شده اند. از این رو، ایران و چین، احساس عمیقی از قربانی شدن دارند. این باورهای تمدنی مشترک دو کشور را به این نتیجه می رساند که نظم جهانی موجود ایجاد شده تحت سلطه قدرت های غربی، عمیقاً ناعادلانه است و باید با نظمی جدید و عادلانه تر جایگزین شود (Smyth, 2019). این واقعیت که آنها تعهد ایدئولوژیکی برای کمک به کشورهای در حال توسعه و تحکیم جهان سوم دارند، این حس همکاری را برجسته می کند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران توسعه سریع اقتصادی چین و عدم تمایل این کشور به مداخله در امور داخلی سایر کشورها را تحسین می کند، پکن نیز ایران را به عنوان وارث تمدن بزرگ و وزنه سنگین در خاورمیانه می شناسد (Hong, 2014, p 411). با این حال، این ایدئولوژی نیست که این دو کشور را به هم پیوند می دهد، بلکه اولویت ملاحظات استراتژیک و اقتصادی است که روابط دو کشور را هدایت می کند (Garver, 2011, p 97).

روابط چین و ایران محصول انگیزه ها و منافع رقابتی است که در طول زمان با تغییر سیاست ها و جهت گیری های ژئواستراتژیک تکامل یافته است. گاهی چین با امریکا و دیگر بازیگران بین المللی برای کاهش آنچه تهدید و رفتار ناهنجار جمهوری اسلامی ایران توصیف می شود هم نظر بوده است؛ اما در مواقع دیگر، چین از روابط خود با ایران برای

ایجاد توازن علیه منافع ایالات متحده و آنچه به عنوان سیاست های هژمونیک^۱ آمریکا در خاورمیانه تعبیر می کند، استفاده کرده است. برای ایران، روابط با چین یک امر طبیعی و ضروری برای مقابله با انزوای بین المللی تحمیل شده از سوی غرب و در رأس آن ایالات متحده است. ایران روابط نزدیکتر با چین را برای حمایت از توسعه اقتصادی خود و تضمین حمایت در جامعه بین المللی، به ویژه در مواجهه با فشارهای ایالات متحده، مهم می داند. با انزوای فزاینده ایران تحت فشار تحریم های اقتصادی، چین به بزرگترین بازار واردات و صادرات این کشور تبدیل شده است. تجارت با چین یک راه نجات اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است.

در دوران بعد از انقلاب، در زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای روابط ایران و چین پیشرفت چشمگیری پیدا کرد و در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد با «سیاست نگاه به شرق» روابط دو کشور به سطوح بالاتری ارتقا پیدا کرد و بعد از آن شی جی پینگ^۲ رئیس جمهور چین در سال ۱۳۹۴ به تهران سفر کرد و مذاکرات اولیه در زمینه دستیابی به توافق همکاری راهبردی ۲۵ ساله در حوزه های فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و مالی را در سطوح منطقه ای و بین المللی بین کشور متبوع خود و جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. این مذاکرات مورد استقبال آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. اما با توجه به مذاکرات برجام و امیدواری جمهوری اسلامی برای برداشته شدن تحریم ها و سرمایه گذاری شرکت های غربی در ایران، این مذاکرات کند پیش رفت. نهایتاً، با خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم های اقتصادی، در ۷ فروردین ۱۴۰۰ سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله به امضای وزرای خارجه ایران و چین رسید. این سند همکاری نسبتاً بلند مدت از جنبه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی برای ایران دارای اهمیت است. بنابراین، پژوهش هایی که ابعاد مختلف این توافقنامه را مورد واکاوی قرار دهند ضروری است. از این رو، پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این سوال که جمهوری اسلامی ایران و چین از طریق سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله چه اهداف

۱- Hegemonic

۲- Xi Jinping

اقتصادی را دنبال می کنند؟ فرضیه مورد بررسی برای پاسخ به این پرسش عبارت است از این که اصلی ترین هدف چین در قرارداد مذکور تنوع بخشی به منابع انرژی و تامین امنیت آن است. از طرف دیگر، مهم ترین هدف جمهوری اسلامی ایران نیز رها شدن از محاصره اقتصادی از طریق افزایش مبادلات تجاری با چین در شرایط اعمال تحریم های اقتصادی است.

۱. پیشینه پژوهش

از زمان امضا سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین دو سالی می گذرد و در این مدت پژوهش هایی راجع به این موضوع صورت گرفته است؛ اما پژوهش های عرضه شده چندان حجیم و جامع نمی باشد. از این رو، هیچ کتاب یا مقاله ای به صورت مستقیم وجود نداشته است که اهداف اقتصادی ایران و چین از سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله را مورد بررسی قرار داده باشد. مقاله «تحلیل توافقنامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین» نوشته نوذر شفیعی (۱۴۰۱) یکی از جدیدترین مقالات در زمینه همکاری جامع راهبردی ایران و چین است. شفیعی این توافق را در قالب تغییر رویکرد چین از «عدم تعهد» به «توافقنامه مشارکت» ارزیابی می کند. وی روند صعودی شرکای چین در قالب توافقنامه مشارکت از سال ۱۹۹۳ را نشان می دهد و معتقد است دیپلماسی مشارکت در سال های اخیر به یک ابزار مهم در سیاست خارجی چین تبدیل شده است. عقیل نقشبندی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله "پیامدهای سیاسی و اقتصادی خروج آمریکا از برجام برای ایران در دوره ترامپ و آغاز دوره بایدن" خروج آمریکا از برجام و به کارگیری سیاست فشار حداکثری را موجب افزایش تهدیدات سیاسی و امنیت اقتصادی در ابعاد مختلف داخلی و خارجی علیه ایران می دانند و معتقدند جمهوری اسلامی با راهبرد نگاه به شرق (نزدیکی به روسیه و چین)، تلاش کرده است نفوذ منطقه ای و توان موشکی خود را افزایش دهد. یکی دیگر از جدید ترین منابع، کتاب آرش رئیسی نژاد (۱۴۰۰) تحت عنوان «ایران و راه ابریشم نوین؛ از ژئوپولیتیک راه تا دیپلماسی راه»، است. رئیسی نژاد در این کتاب به پیشینه راه ابریشم باستانی و سپس راه ابریشم نوین پرداخته و اهمیت ژئوپولیتیک راه را در عصر کنونی بررسی نموده است. پژوهش هایی نیز راجع به روابط ایران و چین بعد از برجام صورت گرفته که می توان به مقاله رضا اختیاری امیری و محبوبه صالحی خنار (۱۳۹۶)، با عنوان "بررسی علل و زمینه های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام"، اشاره کرد. نویسندگان استدلال می کنند که مؤلفه هایی مانند وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم ها، تداوم بی اعتمادی ایران به غرب علی رغم احیای روابط، الزامات اقتصادی متقابل تهران-پکن، اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراط

گرایی، تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بین المللی و یکجانبه گرایی ایالات متحده موجب شده تا دو کشور ایران و چین ضمن حفظ سطح تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی فعلی خود، تلاش نمایند تا همکاری های دوجانبه را بیش از پیش گسترش دهند.

۲. چارچوب نظری

منطقه گرایی نو^۱ در مجموعه آثار هتته^۲ و همکاران در پنج جلد مطرح شده است که توسط علیرضا طیب ترجمه شده و در سال ۱۳۹۱ توسط مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی وزارت خارجه به چاپ رسیده است. هتته و همکاران در تلاشند تا با ارائه یک رویکرد جامع، منطقه گرایی نو را فرایند چند بعدی از همگرایی منطقه ای در عرصه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی معرفی کنند. منطقه گرایی نو اشاره به موج دوم همکاری و همگرایی منطقه ای دارد که از میانه دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود و بعد از جنگ سرد خیز برداشت. منطقه گرایی نو را نمی توان تنها از منظر یک منطقه واحد شناخت (بر خلاف منطقه گرایی قدیمی) بلکه باید آن را همچون برداشتی از نظم جهانی تعریف کرد. در حالیکه منطقه گرایی قدیمی درونگر و حمایت گرا بود منطقه گرایی نو را اغلب باز و سازگار با اقتصاد به هم پیوسته جهان می دانند. منطقه گرایی نو چند بعدی است و ابعادش شامل تجارت و همگرایی اقتصادی، امنیت، فرهنگ، محیط زیست، سیاست و... است (هتته و همکاران، ۵۶-۵۸). این نوع منطقه گرایی سرشتی باز، منعطف و برونگرا دارد که بر آزادسازی تجارت درون منطقه ای در زمینه خدمات مالکیت معنوی، تحرک آزاد سرمایه و نیروی کار و نهایتاً هماهنگ شدن رژیم های نظارتی تاکید دارند (دهشیری، جعفری، ۱۹۶). منطقه گرایی نو بیشتر سیاسی است تا اقتصادی و در مناسبات خارجی مراقب رعایت منافع کل منطقه است. چنین منافعی شامل: مسائل اقتصادی گسترده تر چون توسعه زیر ساخت ها، سیاست صنعتی، مدیریت پایدار منابع و... می شود. مهم ترین ویژگی آن بُرد جهانی آن است که مناطق بیشتری را با پیوندهای بیرونی فزون تری در بر می گیرد. این نوع منطقه گرایی خود جوش تر از منطقه گرایی قدیمی است و از درون و پایین نشأت می گیرد (هتته و همکاران، صص ۷۴-۸۹).

۱- The New Regionalism

۲- Httne

دولت چین منطقه گرایی را یک فرایند کاربردی می داند (نه یک اصطلاح جغرافیایی) که آن را به عنوان یک پروژه عام و فراگیر در نظر می گیرد. بر همین اساس نخبگان چینی همکاری های جاده ای و منطقه ای را پیوند مهم برای تقویت روابط چین با جهان خارج می دانند. (Kaczmariski, 2017, 1360-1359) تحولات تاریخی نشان داد که همگرایی اقتصادی منطقه ای و جهانی شدن اقتصاد، دو روندی هستند که جهان را پیش می برند. چین نمی تواند از این دو روند بیرون بماند (هتته و همکاران، ۱۳۹۲، ۴۲۵). نخبگان چینی به این نتیجه رسیدند که توسعه نیازمند همکاری با جهان است و بر همین اساس ایده یک نظم منطقه ای از طریق کمربند - راه^۱ (جاده ابریشم نوین)، را دنبال می کنند. چین از طریق کمربند راه ضمن بالا بردن جایگاه بین المللی خود به دنبال آن است تا انرژی مورد نیاز خود را از طریق خطوط ایمن تامین کند و به بزرگترین صادر کننده کالا به کشورهای جهان تبدیل شود.

در عصر کنونی روندهای جهانی به گونه ای پیش می رود که هیچ بازیگری در نظام بین الملل نمی تواند نسبت به آثار گسترش منطقه گرایی غافل باشد. موقعیت جغرافیایی ایران و قرار گرفتن این کشور در دو حوزه غنی انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر باعث شده است همواره از کانون های منطقه ای مورد توجه قدرت های بزرگ باشد. در دوران کنونی نیز باتوجه به رشد و گسترش روزافزون چین در مبادلات و تعاملات بین المللی و ضرورت تنوع در تامین منابع انرژی مورد نیاز خود از یک سو، و نیاز ایران در ایجاد موازنه در برابر محدودیت های ساختاری اعمال شده توسط ایالات متحده آمریکا و دیگر هم پیمانان از سوی دیگر باعث شده است مسائل اقتصادی زمینه ساز منطقه گرایی این دو بازیگر در نظام بین الملل گردد. به ویژه اینکه عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای^۲ و روابط و همکاریهای تاریخی این دو کشور نیز می تواند زمینه مساعدی در همگرایی منطقه ای میان آنها ایفا کند.

۳. اهداف چین از توافقنامه مشارکت جامع راهبردی

اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ^۱ در سال ۱۹۷۸ و سیاست درهای باز باعث تحول عظیمی در اقتصاد چین شد و آن را از یک کشور فقیر به دومین اقتصاد دنیا تبدیل کرد. در سال ۲۰۱۳، چین با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شد. رشد اقتصادی چین در درجه اول از گسترش عظیم بخش های صنعتی و تولیدی ناشی شده است که مزایای بی شماری را برای این کشور به ارمغان آورده است. با این حال، رشد اقتصادی چالش هایی نیز برای چین به وجود آورده که مهم ترین آنها مصرف بالا انرژی است (Caesar-Gordon, 2016). با توسعه اقتصادی و گسترش جمعیت، مصرف انرژی در چین سال به سال در حال افزایش است. بسیاری از مطالعات شواهد محکمی برای رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و مصرف انرژی در چین پیدا کرده اند (Hao & Others, 2020). متوسط نرخ رشد سالانه کل مصرف انرژی چین از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ به ۶٫۴ درصد رسیده است. نرخ رشد مصرف انرژی چین تحت تأثیر شیوع کرونا^۲ در سال ۲۰۲۰ کاهش یافت و سپس به تدریج روند صعودی پیدا کرد. بر این اساس، در دوران پس از همه گیری کرونا، تقاضای مصرف انرژی چین دوباره بهبود یافته و روند رشد بلندمدت خود را حفظ خواهد کرد. (Xue & Others, 2022, 1-2) نفت به عنوان یکی از منابع کلیدی انرژی، ارتباط تنگاتنگی با رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی چین دارد (Ji, 2007, 248). هر چند ۶۹٪ از انرژی مصرفی چین از زغال سنگ تامین می شود؛ اما نیازهای نفتی آن قابل توجه است (Caesar-Gordon, 2016). با توجه به رونق نفت شیل^۳ در ایالات متحده، چین در سال ۲۰۱۷ از ایالات متحده پیشی گرفت و به بزرگترین واردکننده نفت در جهان تبدیل شد (Rioux & Others, 2019, 217). افزایش وابستگی پکن به واردات انرژی مانند گاز و نفت خام؛ امنیت انرژی چین را در بلند مدت تحت تأثیر قابل توجه خود قرار خواهد داد. از این رو، پکن وابستگی به واردات انرژی را مسئله ای جدی برای امنیت تامین انرژی و موضوعی جداناپذیر از امنیت ملی و اقتصادی خود می داند. بدین ترتیب، پکن با اتخاذ رویکرد منطقه گرایی و بکارگیری دیپلماسی انرژی با طرح جاده ابریشم نوین و سرمایه گذاری های کلان نفتی-گازی به ویژه در منطقه خلیج فارس سعی میکند امنیت انرژی خود را تامین کند.

بیشتر انرژی چین به مسیرهای دریایی وابسته است. ۸۰ درصد انرژی این کشور از تنگه

1- Deng Xiaoping

2- coronavirus

3- Shale oil

مالاکا^۱ و ۴۰ درصد انرژی تأمین آن از تنگه هرمز گذر می‌کند. این دو تنگه دریایی مهم چین را در برابر طیف وسیعی از دخالت‌های طبیعی و سیاسی بالقوه آسیب‌پذیر کرده است. زیرا در بزنگاه‌های نظامی - سیاسی چشم‌اسفندیار چین خواهند شد (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰، ۲۱۱). از این رو، استراتژی امنیت انرژی چین بر اساس هماهنگی و پیوستگی میان منافع ژئوپلیتیکی و منافع مرتبط با انرژی در این کشور شکل گرفته است. بنابراین، انرژی به مفهومی استراتژیک برای پکن تبدیل شده و امنیت انرژی یکی از مهمترین دلایل چین برای اجرای ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم نوین است (ملکی و رئوفی، ۱۳۹۵، ۷۸).

همانطور که گفته شد، تنگه مالاکا یکی از شاهراه‌های حیاتی عبور انرژی و کالا در دنیاست که از ترکیبی از عوامل ژئوپلیتیکی، اقتصادی و نظامی ناشی شده است. این تنگه آبراه اصلی بین اقیانوس آرام و اقیانوس هند است که سه کشور پرجمعیت جهان، چین، هند و اندونزی را به هم متصل می‌کند. با حرکت هر ساله بیش از ۸۴۰۰۰ کشتی از طریق تنگه مالاکا، این تنگه نقشی حیاتی در تجارت بین‌المللی ایفا می‌کند (Zulkifli & Others 2020, 10-11).

اهمیت تنگه مالاکا برای چین بدین جهت است که بیشتر واردات نفتی این کشور از آفریقا و خاورمیانه، از این مسیر عبور می‌کند. بخش قابل توجهی از واردات نفت چین از طریق تنگه مالاکا وارد می‌شود. همچنین، بخش بزرگی از صادرات چین نیز با عبور از همین تنگه به سایر مناطق جهان صادر می‌شود. اما اکثر مناطق ساحلی این تنگه تحت نفوذ آمریکا و هم‌پیمانانش می‌باشد. بنابراین، در بزنگاه‌های حساس و ایجاد چالش بین ایالات متحده و چین، خطر ناامن‌سازی این تنگه وجود دارد که منابع حیاتی و اقتصادی پکن را به شدت تهدید می‌کند. خطر دزدی دریایی از دیگر نگرانی‌های پکن در رابطه با این تنگه است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴، ۲۳). در صورت انسداد تنگه مالاکا شریان تجاری و به ویژه واردات انرژی چین به شدت آسیب می‌بیند و توسعه اقتصادی این کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از این رو، پکن نسبت به این ضعف استراتژیک حساسیت بالایی دارد. (Zhang, 2011, 2) رشد و تعمیق همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و تضمین جریان انرژی از طریق خشکی بویژه از طریق آسیای مرکزی و روسیه باعث کاهش خطر ممانعت‌ها و تهدیدات دریایی، به خصوص در دو آبراه حساس، تنگه مالاکا و تنگه هرمز می‌شود (امیر احمدیان و صالحی، ۱۳۹۵، ۲۱). از این رو، پکن در سال‌های اخیر کوشیده است شبکه زمینی انرژی تأمین خود را در آسیای مرکزی تا کرانه دریای کاسپین گسترش دهد. تنها کشوری که در میان دو حوزه انرژی آسیای میانه و خلیج فارس را قرار دارد، ایران است. هیچ کشور نفت خیزی قابلیت ارتقاء روابط خود با پکن به سطح راهبردی را ندارد. تنها استثنا ایران است. چرا که ایران در مدیریت منابع انرژی خود در قیاس با سایر کشورهای

نفتی منطقه به ویژه عربستان متفاوت عمل کرده و آمریکا نفوذی در آن ندارد (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰، ۲۱۱). عملیاتی شدن خط لوله ایران-پاکستان و اتصال آن به خطوط گازی ترکمنستان، پکن را قادر می‌سازد تا تنگه مالاکا را دور بزند. ایران در مسیر یکی از دو پل زمینی غرب به چین قرار دارد که یکی از جنوب روسیه و کرانه شمالی خزر عبور می‌کند و دیگری از ایران، از این رو ایران برای چین دارای ارزش ژئواستراتژیک بالایی می‌باشد. مسیر عبوری از ایران به این جهت اهمیت بیشتری دارد که چین را هم به خلیج فارس و هم به اروپا متصل می‌کند (شاه محمدی، ۱۳۹۶، ۱۲۰). شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین دلایلی که چین را ترغیب به همکاری راهبردی با جمهوری اسلامی ایران کرده است موقعیت جغرافیایی و حضور انحصاری ایران در میان دو حوزه انرژی آسیای میانه و خلیج فارس و همچنین، عدم نفوذ آمریکا در این کشور است. از این رو، ایران به‌عنوان دارنده بیشترین ذخایر نفتی و گازی جهان، توانایی ارتقای روابط به سطح استراتژیک را با چین دارد. تحریم‌های طولانی مدت غرب علیه ایران امکان حضور شرکت‌های نفتی غرب در صنعت نفت این کشور را از بین برده و زمینه را برای نفوذ و حضور روز افزون چینی‌ها فراهم کرده است (شریعتی نیا، ۱۳۹۱، ۱۹۵-۱۹۶). از این رو ایران مستعد ترین و تنها کشوری است که امکان احداث خطوط لوله انرژی زمینی را از خلیج فارس به چین دارد و می‌تواند با متنوع کردن مسیر های انرژی این کشور، ناامنی های دریایی تنگه های مالاکا و حتی هرمز را برای طرف چینی کاهش دهد. ایران با دسترسی به خلیج فارس و دریای خزر و قرار داشتن در کریدور های شمال-جنوب و شرق-غرب که بخش مهمی از آن از خاک ایران می‌گذرد، یکی از به صرفه ترین مسیرهای ترانزیتی کالا و انرژی از نظر زمان و هزینه بین آسیا و اروپاست (آجیلی، ۱۳۹۶، ۸۶).

ایران ۱۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان را در اختیار دارد و در عین حال، ۱۶ درصد از ذخایر گاز طبیعی اثبات شده جهانی را به خود اختصاص داده است که پس از روسیه، دومین کشور بزرگ جهان است. ذخایر عمیق نفت و گاز ایران می‌تواند از نظر مالی دولت و اقتصاد ایران را برای سال‌های آینده حفظ کند. با این حال، با توجه به خسارات وارده در طول جنگ هشت ساله (۱۹۸۰-۱۹۸۸) و تأثیر منفی تحریم‌های اقتصادی تحمیلی آمریکا علیه ایران از سال ۱۹۸۰، زیرساخت‌های نفتی ایران از جمله اکتشاف، ظرفیت پالایش و قابلیت‌های تولیدی، تحت تأثیر قرار گرفته است (Hong, 2014, 412-413).

نفت و سایر منابع طبیعی به وضوح نقش مهمی در روابط چین و ایران دارند. ایران دومین ذخایر بزرگ نفت جهان را پس از عربستان سعودی دارد و سومین منبع مهم نفت برای چین پس از روسیه و عربستان سعودی است (Smyth, 2019). چین از تحریم‌های اعمال شده علیه ایران قبل از انعقاد «توافق هسته‌ای» سود می‌برد، زیرا بسیاری از شرکت‌های غربی که قبلاً بخش نفت ایران را توسعه داده بودند، مجبور به ترک ایران شدند. چین

از این فرصت برای مشارکت در توسعه بخش نفت ایران استقبال کرد و چندین پروژه مشترک با شرکت‌های ایرانی برای توسعه میادین نفتی در حوزه دریای خزر و خلیج فارس راه‌اندازی کرد. در سال ۲۰۰۱، سینوپک و شرکت ملی نفت ایران (NIOC) قراردادی را برای بهره‌برداری از میدان نفتی زواره-کاشان و قراردادی برای ارتقاء دو پالایشگاه ملی نفت ایران امضا کردند. بزرگترین قرارداد بین سینوپک^۱ و وزارت نفت ایران در سال ۲۰۰۷ برای توسعه میدان نفتی یادآوران منعقد شد. قرارداد نفتی دیگری که در سال ۲۰۰۹ توسط شرکت ملی فناوری و توسعه نفت چین منعقد شد، بر توسعه میدان نفتی آزادگان شمالی در استان خوزستان و توسعه میدان گاز طبیعی پارس جنوبی متمرکز بود. (Wu, 2015, 51) در طول دهه ۲۰۰۰، اگرچه کشورهای غربی (به ویژه ایالات متحده) تلاش‌های خود را برای اعمال تحریم‌های جامع و شدید علیه ایران به دلیل برنامه هسته‌ای آن افزایش داده‌اند؛ اما چین روابط خود با ایران را به منظور تقویت انرژی خود تقویت کرده است.

علیرغم تلاش‌های ایالات متحده برای منزوی کردن تهران، چین بارها با ایران دیدارهای رسمی در سطح بالا داشته است به عنوان مثال، در آوریل ۲۰۰۲، جیانگ زمین^۲، رئیس‌جمهور چین، با وجود اینکه جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور ایالات متحده، ایران را به عنوان یکی از اعضای «محور شرارت» معرفی کرد، یک سفر دولتی پنج روزه به ایران داشت. جیانگ در جریان سفر خود نه تنها بر اهمیت روابط چین و ایران تأکید کرد، بلکه شش توافقنامه (از جمله یکی در مورد همکاری نفت و گاز) را با خاتمی، رئیس‌جمهور ایران امضا کرد. ده سال بعد، در ژوئن ۲۰۱۲، زمانی که ایالات متحده و متحدان غربی آن تلاش کردند تحریم‌های سختی را علیه ایران اعمال کنند، هو جین تائو^۳، رئیس‌جمهور چین، از محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران برای شرکت در دوازدهمین اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای (SCO) دعوت کرد و ملاقات رسمی با او داشت. (Wu, 2015, 51) از نگاه چین، ایران شریک جذابی است. زیرا سیاست‌های تقابلی جمهوری اسلامی با غرب، سرمایه‌گذاری و تجارت غربی‌های را محدود میکند و این فرصت را به چین می‌دهد تا خلأ موجود را پر کند. بیش از ۱۰۰ شرکت چینی در اقتصاد ایران به ویژه در بخش انرژی و حمل و نقل سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌های چینی توسعه‌دهندگان اصلی میادین نفت و گاز ایران بوده‌اند و پشتیبانی فنی مهمی را برای عملیاتی نگه داشتن میادین نفتی و پالایشگاه‌های ایران ارائه کرده‌اند (Phillips, 2020, 5). چین در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری ایران است و تقریباً یک سوم صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۷ به چین بوده است (Garlick, 2020, 95).

۱- Sinopec

۲- Jiang Zemin

۳- Hu Jintao

ایران همچنین از نظر چین کشوری با مساحت و جمعیت زیاد، بازیگر قدرتمند سیاسی و استراتژیک در قلب خاورمیانه، واقع بین تنگه هرمز و دریای خزر است. از نظر ژئوپلیتیکی، ایران همچنین کلید اجرای کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-آسیای غربی است. بنابراین، از نظر چینی ها مشارکت ایران برای اجرای موفقیت آمیز پروژه های کمربند راه در منطقه ضروری است. چین همچنین ایران را به عنوان وزنه ای در برابر نفوذ آمریکا در خلیج فارس می داند (Garlick, 2020, 94) در خلیج فارس نیز مانند سایر مناطق، تلاشی برای ایجاد یک فرآیند منطقه سازی به رهبری چین وجود دارد که از طریق آن، از دیپلماسی اقتصادی برای پی ریزی پایه های مشارکت چین از طریق تمرکز بر انرژی، تجارت و معاملات سرمایه گذاری و زیرساخت ها استفاده می شود (Garlick, 2020, 88). هر چند، چین اکنون به بزرگترین شریک تجاری ایران، بزرگترین خریدار نفت و بزرگترین سرمایه گذار خارجی در اقتصاد ایران تبدیل شده است. اما روابط چین و ایران بسیار عمل گرایانه است. در بلندمدت ممکن است نیاز چین به حفظ روابط خوب با قدرت های غربی یا بهبودی در روابط ایران با غرب، روابط چین با ایران را تحت الشعاع قرار دهد.

۴. اهداف ایران از توافقنامه مشارکت جامع راهبردی

تحریم های طولانی مدت و شدید غرب علیه جمهوری اسلامی تاثیر بسزایی در عملکرد اقتصادی ایران داشته است. هر چند، جمهوری اسلامی امیدوار بود با توافق هسته ای فشار تحریم ها را کمتر کند؛ اما با خروج آمریکا از برجام و شدید شدن فشار تحریم ها، بیش از پیش به سمت چین متمایل شد که نهایتاً در ۷ فروردین ۱۴۰۰ سند همکاری مشارکت جامع راهبردی ۲۵ ساله بین دو کشور به امضا رسید. جمهوری اسلامی با آگاهی از اهمیت جاده ابریشم نوین چین و نقش تاریخی ایران در جاده ابریشم قدیم سعی می کند از ظرفیت تاریخی جغرافیایی خود برای کم اثر کردن فشار تحریم ها و سامان دادن به اقتصاد خود، استفاده کند. در زمینه اقتصادی، توافق راهبردی چین و ایران طیفی از سرمایه گذاری ها در بخش اقتصاد و انرژی ایران را شامل می شود که صنعت نفت، گاز و پتروشیمی را پوشش می دهد. چین در ازای تخفیف های جذاب برای خرید نفت خام، در توافقنامه مشارکت ۲۵ ساله متعهد شد سرمایه گذاری در ایران را ۴۰۰ میلیارد دلار در بخش های حمل و نقل، بنادر و مخابرات افزایش دهد. (Maqsood, 2023, p90). بدین ترتیب، شی جین پینگ در سفر خود به تهران در سال ۲۰۱۶، هدف افزایش تجارت دوجانبه به ۶۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۶ را تعیین کرد (همان). یکی از محورهای اصلی

توافقنامه جامع راهبردی، جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سرمایه گذاری‌های مشترک بین شرکت‌های خصوصی و دولتی دو کشور است. طبق این توافق، چین ۲۸۰ الی ۴۰۰ میلیارد دلار در بخش صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران سرمایه گذاری می کند. ایالات متحده برای منزوی کردن جمهوری اسلامی، شرکت هایی که قصد سرمایه گذاری در ایران را دارند تهدید می کند، از این رو، سرمایه گذاری مستقیم چین در بخش‌های مهم اقتصادی ایران می تواند تا حدودی فشار تحریم های امریکا را کاهش دهد (صالحی یگانه، اژدری، ۱۴۰۱، ص ۲۳۰). چین بیش از دو دهه است که در اقتصاد ایران سهم اول را دارد. حجم صادرات چین به ایران با رشد ۱۴ درصدی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۱، از ۲۷۶ میلیون دلار به ۸،۲۷ میلیارد دلار افزایش یافت. در همین بازه زمانی حجم صادرات ایران به چین نیز با رشد ۱۴ درصدی از ۱۹۸ میلیون دلار به ۵،۹۴ میلیارد دلار رسید. در سال‌های اخیر، کالاهای (غیرنفتی) ایرانی بیشتر به چین صادر شده است و حجم کل تجارت آن نیز بالاترین رقم در مقایسه با دیگر کشورهاست. آمارهای جهانی، در سال ۱۳۹۹ ارزش کالاهای صادر شده از ایران به چین را در حدود ۸ میلیارد دلار تخمین می زنند که با توجه به کل صادرات ایران که در این سال ۳۴ میلیارد دلار تخمین زده می شود، می توان برآورد کرد که صادرات به چین ۲۴ درصد از بازارهای صادراتی هدف را دربرمی گرد. بطور میانگین، در سال‌های اخیر صادرات به چین بیشتر از ۲۰ درصد از کل صادرات ایران بوده که بالاترین رقم آن در سال ۱۳۹۸ به ۲۷ درصد رسید. در این سال از مجموع ۳۵ میلیارد دلار صادرات انجام شده، ۹ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار به چین صادر شده است. (OECD World, 2023). نکته قابل توجه این است که اگرچه تحریم‌ها از توان ایران کاسته است اما خود سبب تشدید راهبرد نگاه به شرق ایران شده است. در واقع، فراتر از رقابت داخلی میان جناح های مختلف درون جمهوری اسلامی، سیاست فشار حداکثری ترامپ بود که ایران را هر چه بیشتر به سمت پکن سوق داده است. با اینکه چین در سال ۲۰۱۶ توافقنامه را به ایران پیشنهاد داده بود؛ اما تهران با امضای برجام، به دنبال نزدیکی با اروپا بود و پیشنهاد پکن توجهی نداشت. اما با خروج ترامپ از برجام ایران با آهستگی سیاست نگاه به شرق خود را زنده کرد. در واقع، عدم تمایل غرب در عادی سازی روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران، نخبگان ایرانی حتی اعتدالگرایان را متقاعد کرد

که روابط با چین را به سطح استراتژیک برسانند.

اهمیت دیگر این توافق، مسأله ترانزیت است. ایران با توجه به موقعیت چهار راهی خود در مسیر ریلی آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه با غرب و کریدور شمال - جنوب است، طبق آمار اتاق بازرگانی ایران در سال ۱۴۰۰ نزدیک به ۱۰ میلیون تن ترانزیت کالا از طریق پایانه‌های مرزی ایران انجام شد (اتاق ایران آنلاین، ۱۴۰۱). ایران با قرارگیری در محل تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا از گذشته دور شاهراه عبور کالاهای تجاری در بین ملل مختلف جهان بوده است. این موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، شاه کلید قدرت‌یابی سلسله‌های مختلف حاکم بر ایران است. هرچند با شروع استعمار این نقش مهم از عرصه بین‌الملل کمرنگ شد، اما در حال حاضر با تغییرات ژئوپلیتیکی متعددی که در جهان صورت گرفته این فرصت دوباره برای ایران فراهم گشته است تا نقش ترانزیتی تاریخی خود را بازیابی کند و از این طریق منافع سیاسی و اقتصادی متعدد به دست‌آورد.

اهمیت دیگر این سند همکاری برای ایران، وارد شدن به استراتژی کمر بند - راه چین، است. در طرح کمر بند راه چین، که به دنبال ارتقای اتصال بین قاره‌ای و یک سیستم اقتصادی جهانی خارج از کنترل واشنگتن است، ایران فرصت بزرگی برای جذب سرمایه‌گذاری چینی در پروژه‌های حمل‌ونقل و انرژی می‌بیند. ایران با حضور در این طرح و سایر پروژه‌های اتصال بین منطقه‌ای در اوراسیا، به دنبال بهبود جایگاه ژئواکونومیکی خود به عنوان پلی بین اروپا و آسیا و گسترش روابط اقتصادی با همسایگان به عنوان راهبرد بلندمدت متقابل علیه تحریم‌های آمریکا است (رئیس‌ی نژاد، ۱۴۰۰، صص ۲۰۹-۲۱۵). ایران با توجه به موقعیت منحصر به فرد ژئواستراتژیک با ۲۲۵۰ کیلومتر خط ساحلی در خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و دریای خزر همچنین برخورداری از مرز زمینی وسیع با عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان. می‌تواند به یک کشور حیاتی در استراتژی جاده دریایی چین و استراتژی کمر بند زمینی تبدیل شود (همان). در این زمینه، چینی‌ها ممکن است توسعه بندر چابهار را که هند در سال‌های اخیر موفق به تکمیل آن نشده است، تکمیل کنند و همچنین ممکن است طیف وسیعی از بنادر دیگر که در امتداد خط ساحلی ۲۲۵۰ کیلومتری ایران در خلیج فارس و دریای خزر

است توسعه دهند که این امر منجر به تسهیل اتصالات بندری و کشتیرانی به ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و آذربایجان خواهد شد.

جاده ابریشم نوین چین، یک فرصت تاریخی منحصر به فرد برای دو کشور فراهم می کند تا در نهایت آنچه را که ممکن است به یک صحنه اقتصادی استراتژیک جدید از شرق تا غرب آسیا برای دهه های آینده تبدیل شود و تعادل ژئوپلیتیکی در خاورمیانه را تغییر دهد، عملیاتی کنند. زیرا در واقع بخش بزرگی از تحریم های ایالات متحده علیه ایران را بی اثر می کند و قدرت مانور ایران را در روندهای ژئواکونومیک منطقه افزایش می دهد. توافقنامه چین و ایران می تواند دیگر قدرت های بزرگ را به سرمایه گذاری در اقتصاد و زیرساخت های ایران به ویژه بنادر و شبکه های راه، برانگیزد.

نتیجه گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون، دشمنی آمریکا با ایران مهم ترین روند موثر بر چیدمان قدرت و ژئوپلیتیک منطقه بوده است. بنابراین، شکل گیری سیاست نگاه به شرق در ایران هم پاسخی به فشار غرب بود و هم کنشی به شرایط در حال تغییر جهانی و منطقه ای. سیاست «نگاه به شرق» که اولین بار در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد مطرح شد با خروج آمریکا از برجام در قالب توافقنامه مشارکت راهبردی ۲۵ ساله دوباره احیا شده است. این توافقنامه برنامه ای است سیاسی، راهبردی، اقتصادی و فرهنگی که عرصه های مختلف همکاری دو کشور ایران و چین را مدنظر قرار داده است. برای ایران، روابط با چین یک امر طبیعی و ضروری برای مقابله با انزوای بین المللی تحمیل شده از سوی غرب و در رأس آن ایالات متحده است. بعد از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم های شدید علیه جمهوری اسلامی ایران، منطقه گرایی در چارچوب «نگاه به شرق» به اولویت سیاست خارجی ایران تبدیل شده است. این سیاست هم اکنون از سوی دولت رئیسی نیز پیگیری می شود. جمهوری اسلامی یکی از مهم ترین راه های مقابله با تحریم های غرب را گسترش روابط با کشورهای شرقی بویژه چین می داند. چین نیز ایران را به عنوان منبع بزرگ، مهم و مطمئنی برای تنوع بخشی واردات انرژی و تامین

امنیت آن، قلمداد می کند.

اگرچه جمهوری اسلامی تحت شرایط تحریمی از حضور چین در خاورمیانه و تقویت روابط با آن استقبال می کند؛ اما در حقیقت، روابط این دو بیشتر یک طرفه است. هر چند، چین فرصت های منحصر به فردی را برای ایران فراهم می کند که کشورهای کمی مایل به ارائه آن هستند؛ اما ایران طرف ضعیف تر در این رابطه دوجانبه است و خطر وابستگی یکطرفه ایران به چین وجود دارد. تهران برای مقابله با تحریم های غرب به وضوح به پکن نیاز دارد؛ اما چین جایگزین های دیگری نیز دارد. بعنوان مثال هر چند چین بزرگترین خریدار نفت ایران در سال ۲۰۱۸ با مصرف متوسط ۵۸۸ هزار بشکه در روز بود؛ اما ایران تنها سومین تامین کننده بزرگ نفت چین پس از روسیه (۱،۴۴ میلیون بشکه در روز) و عربستان سعودی (۱،۱۴ میلیون بشکه در روز) بود (Smyth, 2019). با توجه به ضعف اقتصادی ایران، احتمال این می رود چین از آسیب پذیری اقتصادی ایران سوءاستفاده کنند. در حقیقت، اعمال تحریم های گسترده در حوزه های مختلف، در مناسبات منطقه ای و بین المللی قدرت مانور و چانه زنی ایران را کاهش داده است. برای کاهش خطر وابستگی به چین و ترغیب این کشور برای انجام تعهداتش در قبال ایران، ایجاد توازن در سیاست خارجی ایران بین غرب و شرق ضروری است.

الف: فارسی

آجیلی، هادی. سلامی زواره، مهدی. فلاحی برزکی، مهرداد. (۱۳۹۶). امنیت انرژی چین در راستای طرح «یک کمربند- یک جاده». فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۹ (۳۳)، صص ۷۵-۵۱.

اختیاری امیری، رضا، صالحی خنار، محبوبه (۲۰۱۷). بررسی علل و زمینه های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام. دوفصلنامه سیاست و روابط بین الملل، ۱ (شماره ۱)، صص ۳۳-۵۱.

امیراحمدیان، بهرام. صالحی دولت آباد، روح اله. (۱۳۹۵). ابتکار «جاده ابریشم جدید» چین (اهداف، موانع و چالشها). فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، ۹ (۳۶)، صص ۱-۴۲.

دهشیری، محمدرضا، و رضایی جعفری، محسن. (۱۳۹۳). نومنطقه گرایی در سیاست خارجی ایران. سیاست جهانی، ۳ (۲)، صص ۱۹۱-۲۲۵.

رئیس نژاد، آرش (۱۴۰۰). ایران و راه ابریشم نوین: از ژئوپلیتیک راه تا دیپلماسی راه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سپاهی، عبدالله، (۱۳۹۴). تحلیل پتانسیل های صنعت ترانزیت ریلی بار از جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس بین المللی پژوهشهای نوین در مدیریت و مهندسی صنایع، تهران، <https://civilica.com/doc/435363>.

شاه محمدی، پریسا. (۱۳۹۶). چالش های سیاسی و امنیتی راهبرد چین برای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳ (۱۰۰)، صص ۱۱۹-۱۴۶.

شفیعی، نوذر (۲۰۲۱). تحلیلی بر توافقنامه ی ۲۵ ساله ی ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین. سیاست و روابط بین الملل، ۹ (۵)، صص ۴۴-۶۲.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۹۱). عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین. فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۲)، صص ۱۷۹-۲۱۰.

صالحی یگانه، مهرداد، اژدری، راستین. (۱۴۰۱). سند همکاری جامع راهبردی ایران-چین و ابتکار کمربند-راه. مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۴۳ (۴)، صص ۲۲۱-۲۴۸.

عباسی، ابراهیم، طالبی، صغری، نجات، سید علی. (۱۳۹۴). اهمیت استراتژیکی تنگه هرمز در مقایسه با تنگه‌های بین‌المللی جهان. پژوهش‌های سیاسی، ۵(۲)، صص ۸-۲۳

ملکی، عباس، رئوفی، مجید(۱۳۹۵). راه‌بریشم جدید؛ یک‌کمربند، یک‌جاده؛ نظریه‌چینی برای‌رهایی از محدودیت‌های استراتژیکی. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

نقشبندی، عقیل، دهشیری، محمدرضا، کشیشیان سیرکی، گارینه، فائدی، محمدرضا. (۱۳۹۹). پیامدهای سیاسی و اقتصادی خروج آمریکا از برجام برای ایران در دوره ترامپ و آغاز دوره بایدن. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۳)، صص ۱۵۷-۱۷۶

هتته، بیوردن، اینوتای، آندراش، سونکل، اوزوالدو (۱۳۹۲). جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو. مترجم: علیرضا طیب تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

ب: انگلیسی

- Caesar-Gordon, M. (2016). Securing The Energy Supply: China`s “Malacca Dilemma”.
.E-International Relations Studies
- Garlick, J., & Havlová, R. (2020). China’s “Belt and Road” economic diplomacy in the
persian gulf: Strategic Hedging amidst Saudi–Iranian Regional Rivalry. Journal
.of Current Chinese Affairs, 49(1), 82-105
- Garver, J. W. (2011). China and Iran: ancient partners in a post-imperial world. Uni-
.versity of Washington Press
- Hao, Y., Wang, L. O., & Lee, C. C. (2020). Financial development, energy consump-
tion and China’s economic growth: new evidence from provincial panel data.
.International Review of Economics & Finance, 69, 1_47
- Hong, Z. (2014). China’s Dilemma on Iran: between energy security and a responsible
.rising power. Journal of Contemporary China, 23(87), 408-424
- Hong, Z. (2014). China’s Dilemma on Iran: between energy security and a responsible
.rising power. Journal of Contemporary China, 23(87), 408-424
- Ji, Y. (2007). Dealing with the Malacca dilemma: China’s effort to protect its energy
.supply. Strategic Analysis, 31(3), 467-489
- Kaczmarski, M. (2017). Non-western visions of regionalism: China’s New Silk Road
.and Russia’s Eurasian economic Union. International Affairs, 93(6), 1357-1376
- OEC World, (2023). China and Iran Trade. [https://oec.world/en/profile/bilateral-
\(country/chn/partner/irn](https://oec.world/en/profile/bilateral-(country/chn/partner/irn). (accessed 15 April 2023
- Maqsood, A., Mateen, M., & Husnain, M. (2023). IRAN-CHINA DEAL: GEOSTRATEGIC-
.BALANCING AGAINST US. Pakistan Journal of Social Research, 5(01), 86-93
- Phillips, J. (2020). United States Should Derail Prospects for an Iran–China Alliance.
.Heritage Foundation Backgrounder, (3541), 2020-10
- Rioux, B., Galkin, P., & Wu, K. (2019). An economic analysis of China’s domestic crude
oil supply policies. Chinese Journal of Population Resources and Environment,
.17(3), 217-228

Smyth G (2019) Iran and China: between oil and Trump. LobeLog, 24 April. Available at: <https://lobelog.com/iran-and-china-between-oil-and-trump/> (accessed 15 April 2023).

Wu, F. (2015). China's puzzling energy diplomacy toward Iran. *Asian Perspective*, 39(1), 47-69.

Xue, Y., Tang, C., Wu, H., Liu, J., & Hao, Y. (2022). The emerging driving force of energy consumption in China: does digital economy development matter?. *Energy Policy*, 165, 112997.

Zhang, Z. (2011). Chain's energy security, the Malacca dilemma and responses. *Energy Policy*, 39(12), 7612-7615.

Zulkifli, N., Ibrahim, R. I. R., Rahman, A. A. A., & Yasid, A. F. M. (2020). Maritime Cooperation in the Straits of Malacca (2016-2020): challenges and recommend for a new framework. *Asian journal of research in education and social sciences*, 2(2), 10-32.

ج: منابع آنلاین

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (۱۴۰۱، آذرماه)، ترانزیت بیش از ۵ میلیون کالا از گذرگاه های مرزی، قابل دسترسی در: <https://otaghiranonline.ir/news/54896> تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸



China's energy strategy (with emphasis on the war in Ukraine and the agreement between Iran and Saudi Arabi)

Received : 2023/12/20

accepted : 2024/01/26



Rezashakari afsanjani:
Ph.D. in International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran (Corresponding author)

Email:
reza.shokri2112@yahoo.com



Jelal Mirzaee:
Associate professor and faculty member of Shahid Bahonar University of Kerman

Email:
j.mirzaee@uk.ac.ir



Golnaz Amjadi:
Ph.D. in International Relations, Islamic Azad University, Rafsanjan branch

Email:
amjadi.golnaz@yahoo.com

abstract

Energy diplomacy is carrying out diplomatic missions in line with major development goals with the aim of improving the country's political and economic position and attracting international and regional investments and cooperation in the energy sector. Today, by benefiting from energy diplomacy, countries are trying to ensure their interests and energy security in this field as much as possible without using force. China, as the largest major energy consumer in the world, using the tool of energy diplomacy in the Middle East; Central Asia, Africa and Latin America have raised their major concerns about energy security. Energy diplomacy has become China's effective tool in determining the new global order, and this country has tried to adjust its foreign policy direction based on economic interests. China's energy diplomacy has been rapidly changing and expanding over the past two decades, and new geopolitical developments and the establishment of international regimes have strengthened this country's energy diplomacy. The main goal of this research is to examine China's strategy in the field of energy with an emphasis on the Ukraine war and the agreement between Iran and Saudi Arabia. This research with descriptive and analytical methods and library studies is an answer to the question of how the new global international developments are in line with the energy diplomacy goals of this country. China has strengthened its political legitimacy and economy by creating new investment opportunities, increasing connections with the global community and oil-rich countries, energy exports and imports. The consequences of these wars will be creating insecurity in the field of energy supply and increasing the price of energy carriers.

keywords: China's strategy, diplomacy, energy, defense

راهبرد چین در حوزه انرژی (با تاکید بر جنگ اکراین و توافق ایران و عربستان)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

چکیده

دیپلماسی انرژی انجام ماموریت های دیپلماتیک در راستای اهداف کلان توسعه با هدف ارتقا موقعیت سیاسی و اقتصادی کشور و جلب سرمایه گذاری ها و همکاری های بین المللی و منطقه ای در بخش انرژی است. امروزه کشورها با بهره مندی از دیپلماسی انرژی تلاش می کنند تا حد امکان بدون استفاده از زور، منافع و امنیت انرژی خود را در این عرصه تامین کنند. چین به عنوان بزرگترین مصرف کننده عمده انرژی در جهان با استفاده از ابزار دیپلماسی انرژی در خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین نگرانی عمده خود را در خصوص امنیت انرژی تا حدودی مرتفع ساخته است. دیپلماسی انرژی، ابزار موثر چین در تعیین نظم نوین جهانی شده و این کشور تلاش کرده جهت گیری سیاست خارجی خود را بر مبنای منافع اقتصادی تنظیم کند. دیپلماسی انرژی چین طی دو دهه گذشته به سرعت در حال تغییر و گسترش بوده است و تحولات ژئوپولیتیکی جدید و استقرار رژیم های بین المللی، دیپلماسی انرژی این کشور را تقویت کرده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی راهبرد چین در حوزه انرژی با تاکید بر جنگ اکراین و توافق ایران و عربستان است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای در پاسخ به این پرسش است که تحولات بین المللی جدید جهانی چگونه در راستای اهداف دیپلماسی انرژی این کشور قرار گرفته است. چین با ایجاد فرصت های سرمایه گذاری جدید، ارتباطات فزاینده با جامعه جهانی و کشورهای نفت خیز، صادرات و واردات در زمینه انرژی، مشروعیت سیاسی و اقتصاد خود را تقویت کرده است. پیامدهای این جنگ ها ایجاد نامنی در حوزه تأمین انرژی و افزایش قیمت حامل های انرژی خواهد بود.

کلیدواژه ها: راهبرد چین- دیپلماسی - انرژی- مصون سازی



رضاشکری رفسنجانی:
دانش آموخته دکتری روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، رفسنجان (نویسنده مسول)

Email:
reza.shokri2112@yahoo.com



جلال میرزایی:
استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

Email:
j.mirzaee@uk.ac.ir



گلناز امجدی:
دانش آموخته دکتری روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، رفسنجان

Email:
amjadi.golnaz@yahoo.com

۱- مقدمه:

کشور چین یکی از شگفت‌انگیزترین کشورها در طول تاریخ است. در این کشور در دهه ۱۹۶۰ میلادی بیش از ۴۵ میلیون نفر به خاطر گرسنگی از دنیا رفتند. اکنون کشور چین دومین اقتصاد جهان دنیا را دارد و پیش‌بینی می‌شود طی ۱۰ سال آینده به اولین اقتصاد دنیا تبدیل شود. این کشور همزمان با رشد صادرات و جذب سرمایه‌گذاری، به دومین واردکننده دنیا تبدیل شده است که نشان از تاثیر متقابل این کشور در توسعه جهانی می‌دهد. رشد بالا و مستمر اقتصادی در چین، قشر جدید ثروتمندی را ایجاد نموده که بر اساس آمارهای رسمی دولت چین بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. از طرفی یکی از مهمترین موضوعات نزد رهبران سیاسی پکن دیپلماسی انرژی است (christoffersen, ۲۰۱۶:۲۰). بازار وسیع و رو به رشد و پرتانسسیل ۴/۱ میلیارد دلاری چین فرصت‌های مناسبی را برای صادرات کشورهای جهان به این بازار را ایجاد کرده است. در سال ۲۰۱۷ تولید ناخالص داخلی چین در صنعت ۴۰ درصد، خدمات ۵۲ درصد و کشاورزی ۸ درصد تشکیل می‌دهد و در کل بیش از ۱۲۲۳۸ میلیارد دلار بوده است. نرخ تورم در کشور چین ۷/۲ درصد می‌باشد. چین به عضویت در بسیاری از سازمان‌های مهم بین‌المللی و منطقه‌ای در آمده است، از جمله: سازمان ملل با حق وتو، سازمان تجارت جهانی WTO، سازمان خواربار جهانی FAO، سازمان بهداشت جهانی WHO، بانک جهانی WB، صندوق بین‌المللی پول IMF، بانک توسعه آسیایی، سازمان همکاری‌های شانگهای، گروه ۷۷ کشور در حال توسعه، سازمان بین‌المللی کار، سازمان گمرکات جهانی و... حجم تجارت چین طی ۱۵ سال اخیر تقریباً ۵ برابر شده است، که تراز تجاری این کشور را مثبت کرده است. و در سال ۲۰۱۷ بیش از ۴۳۰ میلیارد دلار بوده است که حدود ۱۰ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است. (تقریباً در یک دهه اخیر رشد ۵۰ درصدی داشته است). سرمایه‌گذاری خارجی در چین بیش از ۱۳۵ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری چین در خارج بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار می‌باشد. افزون بر این برای دستیابی به جایگاه دومین مصرف‌کننده انرژی پس از ایالات متحده، رهبران سیاسی پکن را به این واقعیت رساند که سیاست تداوم رشد اقتصادی و توسعه صنعتی مستلزم ایجاد پیوندهای هم‌افزایی آن بین سیاست‌های خارجی و دیپلماسی انرژی است. دیپلماسی انرژی چین نه مرتبط با الزامات افزایش وابستگی اقتصادی و نه در جهت تغییر شکل نظم جهانی است؛ بلکه بر اساس حمایت از منافع ملی صورت‌بندی شده است (گولدر و لیانگ: ۲۰۱۶) برای جلوگیری از رویارویی دو کشور چین و ایالات متحده باید به همکاری و منافع متقابل تاکید کنند نه اینکه برای تامین انرژی وارد رقابت با یکدیگر شوند (جیمز تانگ: ۲۰۰۶) دیپلماسی انرژی از جمله شاخه‌های سیاست خارجی است که طی سال‌های اخیر، نه تنها در خصوص تغییر و تعیین مسیرهای بزرگ بازار انرژی جهان دخل و تصرفی ویژه داشته، بلکه از زمان شکل‌گیری جنگ اوکراین به این سو، به یکی از ابزارهای موثر دولت‌های صادرکننده و واردکننده منابع انرژی در جهان تبدیل شده است. به همین دلیل جنگ روسیه با اوکراین و توافق ایران و عربستان نیز که از مهمترین کشورهای صادرکننده نفت به چین می‌باشند برای دیپلماسی انرژی پکن مسئله‌ای است که با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی شکل گرفته، به طور دائم در حال توسعه است.

۲- بیان مسئله

چین دومین قدرت اقتصادی در جهان است و در حال حاضر با توجه به رشد اقتصادی قابل توجهی که دارد عمده ترین واردکننده نفت خام محسوب می گردد. دیپلماسی انرژی از جمله شاخه های سیاست خارجی است که طی سال های اخیر، نه تنها در خصوص تغییر و تعیین مسیرهای بزرگ بازار انرژی جهان دخل و تصرفی ویژه داشته، بلکه از زمان شکل گیری جنگ اوکراین به این سو، به یکی از ابزارهای موثر دولت های صادر کننده و وارد کننده منابع انرژی در جهان تبدیل شده است. با شدت گرفتن جنگ اوکراین، تحریم های نفتی از جمله ابزارهای مهمی بود که اتحادیه اروپا و ایالات متحده علیه روسیه به اجر در آوردند. با توجه به این موضوع، برای تامین نفت خام به عنوان یکی از موتورهای محرکه اقتصادی چین، دولت چین نسبت به تامین امنیت انرژی اقدامات زیادی را انجام داده است، از جمله این اقدامات می توان به قراردادهای نفتی با عربستان، قطر، عراق و به ویژه ایران نام برد؛ حال سوالی که به ذهن متبادر می شود این است که راهبرد اصلی چین در عرصه دیپلماسی انرژی از جنگ روسیه با اوکراین و توافق ایران و عربستان چیست؟ روابط روسیه و آمریکا در بحران اوکراین و نیز رقابت میان ایران و عربستان چه تاثیری در راهبرد چین گذاشته است؟

نظر به اهمیت موضوع مورد بررسی، این مقاله به تحلیل مهمترین ابعاد حمله روسیه به اوکراین و توافق ایران و عربستان از منظر امنیت انرژی چین پرداخته است. چینی ها از ابتدای جنگ اوکراین تاکنون سعی کرده اند به نوعی سیاست بی طرفی را اتخاذ نموده و در عمل، البته در کنار حمایت های مشروط از روسیه، تلاشی مضاعف برای حفظ سطح روابط فعلی نه چندان جذاب خود با غرب نیز داشته اند. چهارچوب تحقیق به این صورت است که پس از مقدمه در بخش دوم وضعیت بازار انرژی پس از حمله روسیه به اوکراین ارائه می شود، بخش سوم به تبیین جایگاه و مناسبات جهانی انرژی چین در توافق بین ایران و عربستان اختصاص دارد، بخش چهارم ملاحظات امنیت انرژی مترتب چین بر موضوع ایران و عربستان مورد بررسی می پردازد و بخش پنجم جمع بندی و ارائه راهکار اختصاص دارد.

۳- پیشینه تحقیق:

مسعود شفاهی و دارابی در مقاله ای با عنوان «ابعاد و اهداف دیپلماسی انرژی چین» به نگرانی های عمده ای در زمینه انرژی و نقش آن در سیاست خارجی کشور چین پرداخته اند. یافته های آنها نشان می دهد که پکن در چارچوب دیپلماسی انرژی، سیاست مذاکره با مصرف کنندگان، ایجاد ذخایر استراتژیک و تلاش برای کاهش وابستگی به انرژی فسیلی را در پیش گرفته است تا پیشاپیش از خسارت های جبران ناپذیر ناامنی انرژی به اقتصاد در حال رشد خود بکاهد.

اسکوبل و نادر (۲۰۱۶) پژوهش مبسوطی درباره سیاست انرژی چین با توجه به روابط با

دو کشور ایران و عربستان انجام داده اند. آنها بر این باورند که به دلیل افزایش وابستگی انرژی و اقتصادی چین به منطقه، این کشور ممکن است نقش امنیتی بیشتری را در منطقه خاورمیانه ایفا کند.

۴- چارچوب مفهومی: استراتژی مصون سازی

استراتژی مصون سازی مفهومی اقتباس شده از مباحث اقتصادی است که در سال ۱۹۴۰، توسط اقتصاد دانان مطرح شد و به مجموعه اقداماتی گفته می شود که ریسک سرمایه گذاری را کاهش می دهد. (Telci, Rakipoglu, Azimuth, ۲۰۱۲: ۲۱۸). پس از جنگ سرد، مفهوم مصون سازی در گفتمان روابط بین الملل برجسته گردید و به عنوان یکی از تاثیر گذارترین حوزه ها به ویژه در آسیا با توجه به پویایی های منطقه مورد توجه قرار گرفت. (Haacke, ۲۰۱۹: ۳۷۶). در حوزه روابط بین الملل، مفهوم مصون سازی بیشتر به تغییرات پویا در الگوهای رفتاری قدرت های بزرگ و پاسخ غیر مستقیم به تهدیدات امنیتی و رقابت قدرت ها اشاره دارد. (Ye, ۲۰۲۰: ۲۱۲). این راهبرد به عنوان استراتژی امنیت یا مصون سازی تعبیر می شود.

۵- دیپلماسی، انرژی و امنیت

اختلاف بر سر منابع انرژی احتمال وقوع نبرد بر سر انرژی را افزایش داده است. همه کشورها چه تولید کننده و چه مصرف کننده نسبت این ماده حیاتی آسیب پذیر هستند، مصرف کنندگان نگران تامین عرضه اند در حالی که تولیدکنندگان امنیت فروش انرژی را برای اقتصادشان ضروری و حیاتی می دانند. در این شرایط هر گونه اختلال در حوزه انرژی می تواند آسیب های بسیار جدی به اقتصاد به هم پیوسته جهانی وارد ساخته و صحنه را برای جنگ آماده کند. امروز نفت، جنگ، دیپلماسی، اقتصاد و سیاست در یک محور قرار دارند و دارای ارتباط و پیوندی ناگسستنی هستند، بنابراین اهمیت نفت و گاز در سید انرژی و جایگاه انرژی در اقتصاد جهان موجب تعامل گسترده میان دو عرصه سیاست و انرژی شده است و بسیاری از رقابت ها و همکاری های بین المللی را تحت تاثیر خود قرار داده است. در عصر حاضر با توجه به اهمیت انرژی و جایگاه آن در اقتصاد و سیاست بین الملل این مقوله نیز به حوزه دیپلماسی وارد شده و در کانون سیاست خارجی کشورها قرار گرفته است. معمولاً از دیپلماسی به عنوان شیوه و ابزاری برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و پرهیز از به کارگیری قدرت نظامی در حل تنش ها یاد می شود. دیپلماسی دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان و وسیله ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن از راه توافق به هدف های خود می رسد و بنابراین تعریف، آغاز جنگ شکست دیپلماسی است. به این ترتیب دیپلماسی، حول محور تفاهم بر سر موضوعات مشخص در حوزه تجارت، اقتصاد، فرهنگ، دین و یا سایر نیازهای جامعه جهانی قرار دارد و بر این اساس کشورها در روابط خود دیپلماسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را

در دستور کار قرار می‌دهند. با توجه به گسترش اندیشه جهانی شدن و سرنوشت مشترک بشری، تلاش‌ها برای حل دیپلماتیک منازعات بیشتر شده است تا در هر شرایطی از بروز پدیده جنگ جلوگیری شود، در این چارچوب انرژی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز تامین امنیت آن می‌تواند به عنوان یکی از جنبه‌های مهم و اساسی دیپلماسی قلمداد شود. بر این اساس می‌توان گفت دیپلماسی انرژی، برنامه‌ای است راهبردی، جامع و کارآمد که تعاملات بین‌المللی در حوزه انرژی را برای یک کشور مدون نموده و چارچوب کلی توافقات را روشن می‌سازد. (کی‌پور، ۱۳۹: ۱۳۸۸-۱۶۲) دیپلماسی انرژی چه برای مصرف‌کنندگان و چه برای تولیدکنندگان به منزله ایجاد فرصتی برای حداکثرسازی منافع ملی است. امنیت انرژی جز با همکاری بین‌المللی مقدور نیست و ما باید مفهومی جدید از امنیت انرژی را بر پایه همکاری و تفاهم مدنظر قرار دهیم (۴: ۲۰۰۷ qinhua).

۶- اهداف دیپلماسی انرژی چین

چین قصد دارد دیپلماسی انرژی خود را نه تنها بر اساس تئوری‌های قدیمی روابط بین‌الملل، بلکه جهان بینی نوین خود پایه‌گذاری نماید. دوام و مشروعیت سیاسی رهبران حزب کمونیست چین به توسعه اقتصادی و توانایی دست یافتن به موفقیت‌های اقتصادی این کشور بستگی دارد که در کادر رهبری پکن تحولات عظیمی ایجاد نموده است؛ به عبارتی کادر رهبری کمونیست چین با ایجاد اعتماد و پذیرش قاعده‌های حاکم بر نظام بین‌الملل برای جذب سرمایه و تکنولوژی در این کشور زمینه‌های رشد و توسعه را فراهم نموده است. محققان بر این باورند که رشد اقتصادی کشور در مراحل اولیه با رشد روزافزون تقاضا برای انرژی همراه است. در همین رابطه گریفین می‌گوید: «بنابراین هرچه سرعت رشد اقتصادی بیشتر باشد به تبع آن مصرف انرژی و سوخت‌های سیال نیز بیشتر رشد خواهند داشت (گریفین ۱۳۷۸: ۱۶۳) اکنون چین ۵۶ درصد انرژی مصرفی قاره آسیا و بزرگترین تولیدکننده انرژی جهان را به خود اختصاص داده است (۷: ۲۰۱۱ jian) آژانس بین‌المللی انرژی نیز پیش‌بینی کرده است تقاضای انرژی چین بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۳۵ حدود ۷۵ درصد افزایش یابد (۲۰۱۱-۲۰۱۰ china energy) در بخش نفت، چین با تولید ۳/۵ میلیون بشکه در روز ششمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان محسوب می‌شود. در واقع امنیت انرژی به معنای داشتن مقدار کافی منابع انرژی برای توسعه پایدار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در جهت بقای سیستم‌های انسانی و محیطی است که دارای چهار بعد ذخایر استراتژیک، افزایش بهره‌وری انرژی، تنوع سوخت و تنوع واردات و مدیریت معاملات انرژی می‌شود (۱۶: ۲۰۱۱ jain). خرید گاز چین از بریتانیا و همچنین مواردی همچون تلاش پکن برای تنوع بخشی به سبد نفتی خود و واردات منابع انرژی مورد نیاز از کشورهای مختلف همسایه و غیر همسایه نشان دهنده سیاست بلندمدت چین برای ایجاد نوعی بازار رقابتی به سود خود است. وابستگی فزاینده به بازارهای جهانی بر نگرانی‌های مقامات حوزه انرژی در چین افزوده است؛ منابع داخلی این کشور محدود بوده و رشد بالای تقاضا، نارسایی زیرساخت‌ها را برای تامین نیاز

به انرژی آشکار کرده است (واعظی ۱۳۷۸: ۸) به همین دلیل چین در صدد قراردادهایی برای متناسب سازی واردات انرژی خود برآمد. دیپلماسی انرژی چین مبتنی بر دستیابی به منابع انرژی، سرمایه گذاری و انعقاد قراردادهای بلندمدت در بخش های بالادستی و پایین دستی کشورهای تولید کننده انرژی است و مناطق عمده نفت خیز جهان به عرصه حضور شرکت های چینی برای تولید و اکتشاف تبدیل شده اند. در حال حاضر شرکت های nooc, sinopec, cnpc در پروژه های بالادستی در آفریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی، اقیانوسیه و آمریکای شمالی و جنوبی فعالیت دارند (پاکدامن، حاجی میرزایی، ۱۳۸۵: ۵۲) همچنین مبادلات گازی چین با کشورهای مختلف افزون بر افزایش قدرت اقتصادی، دیگر مولفه های قدرت ملی و منطقه ای این کشور را بهبود می بخشد و سبب ارتقای قدرت سیاسی و امنیتی چین می شود که می تواند تقاضای بیشتری برای نفت داشته باشد.

۷- استراتژی امنیت انرژی چین

جنگ اوکراین بخشی از مبارزه برای نظم جهانی جدید است. روسیه و چین آشکارا آمریکا و متحدانش را به چالش کشیده اند. مسکو و پکن به دنبال مدل کنسرت چند قطبی با مناطق نفوذ انحصاری هستند اما ایالات متحده با وجود عدم تمایل رو به رشد برای ایفای نقش پلیس جهانی، همچنان اکثریت آمریکایی ها نظم جهانی تک قطبی را رها نکرده اند و آمریکا با حمایت متحدین و شرکا به دنبال حفظ نظم موجود است، چین تأکید بر این موضوع دارد که بحران اوکراین بحرانی منطقه ای است و نه بین المللی و باید با سازو کارهای منطقه ای حل و فصل شود، در حالی که غرب معتقد است بحران بین المللی است. چینی ها از ابتدای جنگ اوکراین تاکنون سعی کرده اند به نوعی سیاست بی طرفی را اتخاذ نموده و در عمل، البته در کنار حمایت های مشروط از روسیه، تلاشی مضاعف برای حفظ سطح روابط فعلی نه چندان پایدار خود با غرب نیز داشته اند. علیرغم ظواهر امر و اتهامات وارد آمده از سوی مقامات غربی در خصوص حمایت همه جانبه چینی ها از مسکو، پکن تاکنون به هیچ عنوان نسبت به جنگ اوکراین و تحولات شکل گرفته نظام بین المللی در سایه این جنگ بی تفاوت نبوده و مهره های خود را در این صفحه شطرنج با دقت و حساب شده تکان می دهند.

سه مولفه مهم که در امنیت انرژی چین تاثیر گذار است عبارتند از: ۱- هراس از قطع ناگهانی جریان نفت که می تواند به کمبود شدید انرژی و افزایش چشمگیر قیمت ها منجر شود. ۲- آسیب پذیری چین در رابطه با نفت وارداتی که عمدتاً توسط نفت کش ها از طریق مناطق بی ثبات مانند خاورمیانه و سایر مناطق بالقوه بحرانی از جمله آسیای مرکزی و آفریقا تأمین می شود (بنابراین یکی از ماموریت های محوله به نیروهای دریایی چین تأمین امنیت انرژی کشور در رابطه با عبور نفتکش ها از گذرگاه های جهانی انرژی می باشد) (هادیان، ۱۳۷۸: ۷۵) ۳- احساس تهدید چین از سلطه استراتژیک آمریکا در خلیج فارس و سایر مناطق نفت خیز مهم که می تواند باعث شود آمریکایی ها در هر زمان از

تسلط خود بر مسیرهای مواصلاتی نفت در جهت جلوگیری از تامین نفت چین استفاده کنند. نگرانی‌های چین از این لحاظ به ویژه به دنبال افزایش حضور آمریکا در خلیج فارس، عراق و آسیای مرکزی تحت عنوان مبارزه و جنگ با تروریست گسترش بیشتری پیدا کرده است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۷۱) به همین دلیل پکن به ایجاد تنوع در توزیع جغرافیایی تامین کنندگان نفت خام وارداتی خویش و تعدد در راه های مواصلاتی نیز اقدام می‌نماید. در این میان عربستان با ۱۸ درصد، ایران ۱۳ درصد، عمان ۷ درصد و یمن ۵ درصد، عمده ترین کشورهای عرضه کننده نفت به این کشور هستند. همچنین ایران، عمان، قطر، امارات متحده عربی و عربستان از تامین کننده اصلی گاز چین در خاورمیانه محسوب می شوند. بنابراین می توان متوجه شد که چین قصد دارد دیپلماسی انرژی خود را نه تنها بر اساس تئوری های قدیمی روابط بین الملل، بلکه جهان بینی نوین خود پایه گذاری نماید. آنچه برای چین مهم است، تنوع بخشی به سبد نفتی، ایجاد وابستگی کشورهای صادر کننده نفت از طریق امضای قراردادهای بلند مدت و همچنین تشکیل نوعی بازار رقابتی بین تمامی فروشندگان برای فروش نفت بیشتر به پکن خواهد بود. این موارد را می توان به عنوان مولفه های اصلی چین در دیپلماسی انرژی این کشور دانسته که تقریباً در تمامی مقاطع زمانی هم صادق هستند.

۸- نقش انرژی در توسعه اقتصادی و سیاست خارجی چین:

مولفه های تاثیرگذار بر رشد انرژی چین: بخش صنعت، جمعیت و بخش خانگی است، به طوری که امروزه سیاست خارجی این کشور را بر پایه دیپلماسی «همه سویی» تعبیر می‌کند. در این رهیافت کاهش تنش در روابط چین با سایر کشورها و نیز توسعه مناسبات پکن با کشورهایی که در روند توسعه آن موثرند، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار هستند. (کردبچه، ۱۳۸۴: ۱۰) بنابراین می‌توان گفت سیاست چین در محیط داخلی در چارچوب اصلاحات اقتصادی و در محیط خارجی در چارچوب تعامل گرایی و تاکید بر صلح و امنیت جهان از راه همکاری و بازی «برد برد» میان کشورها تاکید دارد. با توجه به نقش انرژی در روند رشد و توسعه اقتصادی چین، تعقیب دیپلماسی انرژی در متن سیاست خارجی این کشور جهت دستیابی به انرژی مطمئن، ارزان و فراوان قرار دارد. بر این اساس می‌توان گفت بین انرژی، اقتصاد و سیاست خارجی چین یک رابطه مستقیم برقرار است که اخلاص در روند هر کدام باعث تاثیر در بخش‌های دیگر می‌شود؛ به عبارتی می‌توان رابطه بین این سه مولفه را به سه ضلع یک مثلث تشبیه نمود.

کسب اعتبار و پرستیژ بین المللی از دیگر مزیت‌های تدارکات نهادی برای پکن است. چین به عنوان یک قدرت بزرگ باید تعهدات بین‌المللی بیشتری را اتخاذ و نظام اقتصادی بین المللی فعلی را بهبود بخشد (gennari ۲۰۱۶: ۸۳) افزایش قدرت نرم و خلق تصویری جذاب از دیگر مزیت رژیم سازی های جدید است که موجب تقویت ارتباطات افزاینده در حوزه انرژی و امنیت می‌شود. مطابق با این سیاست که متمرکز به رابطه با ایالات متحده آمریکاست، رهبران سیاسی پکن بر اصطلاحاتی چون «برد-برد»، «احترام متقابل»،

«حاصل جمع مثبت» را تاکید کرده اند. (Worthington ۲۰۱۲) البته برخی از تحلیلگران پکن را فاقد ظرفیت لازم برای به چالش کشیدن نظم جهانی انرژی و نقش آفرینی برجسته در اداره انرژی جهانی می دانند. در مقابل گروهی دیگر رفتار چین را شفاف تر، مسئولانه تر، قابل درک تر و پیش بینی پذیر تر می دانند که می تواند با ایجاد قوانین جدید، یک نظم جهانی نو ایجاد کند (christoffersen ۲۰۱۶:۱۸) در نتیجه دیپلماسی انرژی را می توان قرار دادن انرژی در برنامه سیاست خارجی به منظور کنترل سیاسی بیشتر بر فعالیت های انرژی در خارج از کشور و مشارکت موثرتر در حکمرانی جهانی تعریف کرد. هر قدر چین سرزمین کسب کند، روسیه و امریکا به طور عمده سرزمین از دست می دهند که ممکن است در آینده به درگیری های سیاسی بیانجامد.

۹- چین و متنوع سازی واردات و توسعه همکاری با تولیدکنندگان انرژی

قراردادهای چینی ها با کشورهای آسیایی، حاکی از آن است که کشورهای این منطقه گرایش بیشتری نسبت به چین در مقایسه با غرب و در برخی مواقع روسیه دارند، زیرا چینی ها همانند غربی ها این کشورها را برای رعایت مسائل حقوق بشر و دموکراسی تحت فشار قرار نمی دهند و حکومت های آسیای مرکزی با امنیت خاطر نسبت به دوام و ثبات نظام سیاسی شان، روابط سیاسی و اقتصادی خود را با چین گسترش می دهند. در این منطقه، وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان انرژی و چین به عنوان مصرف کننده عمده، قابل مشاهده است. چین امنیت انرژی خود را با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی، امنیتی و سیاسی اقتصادی در کشورهای آسیای مرکزی تامین کرده است. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵) دولت چین در جهت کاهش وابستگی به منابع انرژی یک منطقه خاص، سیاست متنوع سازی منابع وارداتی را در پیش گرفته و تلاش کرده است با هر یک از این مناطق ارتباطات دیپلماتیک برقرار کند. دیپلماسی انرژی و شفاف نبودن پکن در سیاستگذاری انرژی مشکلاتی را برای مدیریت جهانی ایجاد کرده است؛ در واقع نفت خاورمیانه به دلیل منابع و هزینه کمتر واردات برای چین مقرون به صرفه است. چین اکنون به انعقاد قراردادهای درازمدت با ایران و عربستان به عنوان دو شریک عمده خود در منطقه روی آورده است، در همین راستا پکن وارد شبکه ای از موافقتنامه های دوجانبه با ایران شده است، چشم انداز استراتژیک این سرمایه گذاری ها به این معناست که چینی ها در حال تقویت تاثیر مثبت خود در تهران به عنوان یک خریدار طولانی مدت انرژی هستند، و این در حالی است که ایران تحت فشار ایالات متحده با محدودیت یافتن جایگزین برای چین مواجه است (Leverett & Bader, ۲۰۰۵: ۱۹۲) علاوه بر ایران، با عربستان نیز موافقتنامه هایی در زمینه تامین انرژی در دراز مدت به امضا رسانده اند. موافقتنامه همکاری نفتی میان چین و عربستان فاز جدیدی از تلاش های چین در راستای توسعه روابط استراتژیک با عربستان است. کاهش سطح روابط آمریکا و عربستان بعد از ۱۱ سپتامبر چین را به عنوان شریک عمده نفتی عربستان مطرح کرد. عربستان علاوه بر صدور نفت روزانه به چین، تغذیه بخشی از ذخایر استراتژیک چین را بر عهده گرفته است. (شریعتی نیا، ۶۷۲: ۱۳۸۶)

چینی‌ها با ملاحظه کشورهای توسعه نیافته و فقر در قاره آفریقا با استفاده از اهرم کمک‌های بلاعوض توانسته‌اند اعتماد دولت‌های آفریقایی تولیدکننده نفت را به خود جلب و قراردادهای طولانی مدت با این کشورها امضا کنند. (Qinnhuna, ۲۰۰۷: ۵)

۱۰- انعطاف پذیری سیاسی چین و ایجاد ذخایر استراتژیک

واقعیت غیرقابل انکار این است که نظم جهانی در حوزه انرژی به‌ویژه در زمینه مرتبط با سوخت‌های فسیلی، در حال تغییر ماهوی است و این امر بازارهای مالی سوخت‌های فسیلی را نیز دچار دگرگونی می‌کند. منظور از انعطاف‌پذیری چین پرهیز از رویارویی مستقیم با آمریکا است که در این زمینه مذاکراتی نیز با آمریکا انجام شده است. پس از آنکه بحران ۱۹۷۳ مصرف‌کنندگان عمده غربی را به فکر ایجاد ذخایر استراتژیک انداخت چینی‌ها هم با افزایش وابستگی به واردات و نگرانی از قطع احتمالی جریان نفت تصمیم به ایجاد ذخایر انرژی گرفتند. کشورهای تولیدکننده انرژی نیاز استراتژیک چینی‌ها به انرژی (که موتور اقتصاد در حال رشد و بنیان نظام سیاسی این کشور محسوب می‌شود) را مرتفع می‌سازند و چینی‌ها سرمایه، فناوری و کالاهای مورد نیاز این کشورهای اغلب جهان سومی را فراهم می‌کنند.

۱۱- دیپلماسی انرژی چین در آسیا و خاورمیانه:

دیپلماسی انرژی چین به عنوان روشی دیپلماتیک برای استفاده از انرژی، ذخایر، یا مسیرهای انرژی به منظور به حداکثر رساندن منافع مرتبط با آن در روابط دوجانبه، چند جانبه، منطقه‌ای و جهانی تعریف می‌شود به عبارتی این مدل از دیپلماسی با استفاده از جنبه‌های مرتبط با انرژی از توانمندی‌های ملی برای تقویت قدرت چانه زنی کشور در رژیم‌های بین‌المللی استفاده می‌کند. (karagul and baba, uludag, ۲۰۱۳: ۱۰۲)

چین با یک میلیارد و سیصد میلیون نفر جمعیت سالانه حجم زیادی انرژی مصرف می‌کند و طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۰۹ به بزرگترین مصرف‌کننده انرژی در جهان تبدیل شده است. (b.p. ۲۰۱۱: ۴۱) زغال سنگ ۷۰ درصد، نفت حدود ۲۰ درصد، گاز و انرژی هسته‌ای و برق نیز ۱۰ درصد انرژی مصرفی سالانه چین را تشکیل می‌دهند. غنای ذخایر نفتی خاورمیانه و نزدیکی آن به خاک اصلی چین همچنان پکن را به نفت این منطقه وابسته نگه داشته است و هنوز بیش از ۵۰ درصد نیازهای نفتی چین از این منطقه تامین می‌شود ((duesk and kairouz, ۲۰۱۷) با توجه به استمرار و رونق اقتصادی پکن، آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۳۰ واردات نفت چین از این منطقه دو برابر خواهد شد. به طور کلی متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین در وضعیت فعلی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- به دست آوردن سهمی از بازارهای مصرفی برای کالاهای چینی ۲- تامین ذخیره استراتژیک انرژی ۳- فروش سلاح و جنگ افزارهای نظامی به کشورهای منطقه، ۴- ایفای

یک نقش توازن‌گر در منطقه (توسعه نفوذ) (شریعتی نیا، ۱۳۸۵)

از طرفی عربستان و ایران را می‌توان مهم‌ترین کشورهای صادر کننده انرژی در خاورمیانه به چین نام برد. (li and yuwen: ۲۰۱۶) برای مثال عربستان سعودی بزرگترین شریک تجاری چین از غرب آسیا تا شمال آفریقا است و بر اساس تحقیقات به عمل آمده تا ۱۵ سال آینده بزرگترین منبع اطفای عطش فزاینده اقتصاد چین برای انرژی خواهد بود، همچنین به گزارش رویترز با استناد به داده‌های گمرک در سال ۲۰۱۹ واردات نفت چین از عربستان سعودی ۴۷ درصد افزایش یافته است (sertin ۲۰۲۰). این حجم از معادله گویای ارتباط مستقیم تجارت و تقاضا روبرو شد چین برای نفت و گاز است. رهبران پکن به روشنی اعلام کردند که منابع اقتصادی قابل توجه پکن و ظرفیت آن به عنوان ابزاری کلیدی برای حفظ ثبات منطقه‌ای است و می‌تواند یک نظم منطقه‌ای جدید را ایجاد کند (cai ۲۰۱۷:۲) هدف از این پروژه «توسعه مشترک و موفقیت متقابل» است، به طور خاص تر هدف این طرح در این سند ارتقاء اتصال به زیرساخت‌های انرژی، همکاری در جهت افزایش اطمینان و امنیت خطوط نفت و گاز و دیگر راه‌های حمل و نقل و ایجاد شبکه‌های حمل و نقل جدید با همکاری کشورهای منطقه‌ای بیان شده است (ndrc ۲۰۱۵) برخی معتقدند که رهبران چین تلاش خواهند کرد تا فرصت‌های تجاری و اقتصادی جدیدی را برای چین و تمامی کشورهای عضو این ابتکار ایجاد کنند؛ به ویژه منطقه آسیای مرکزی به دلیل منابع انرژی غنی و ایجاد ارتباط با غرب که می‌تواند رونق اقتصادی چین را تضمین کند (dusek and kairouz ۲۰۱۷) برخی هم این دیدگاه را مطرح می‌کنند که این ابتکار فرصتی برای چین در زمینه صنایع ساخت و ساز پروژه‌های زیربنایی فراهم خواهد کرد (miller ۲۰۱۷:۳۲) که این ابتکار می‌تواند به عنوان یک ابزار استراتژیک برای مقابله با دخالت آمریکا در آسیا مورد استفاده قرار گیرد و نشانه‌هایی وجود دارد که برخی از متحدان منطقه‌ای در حال حاضر نسبت به مسائل مربوط به رهبری اقتصادی به پکن گرایش دارند (gai ۲۰۱۷)

وابستگی به واردات نفت و گاز بزرگترین مشکل چین در تامین انرژی مصرفی است. اکنون هرگونه اختلال در عرضه انرژی و افزایش قیمت آن اسباب نگرانی چینی‌ها را فراهم می‌سازد. حال سوال اصلی این است که چین چگونه امنیت انرژی خویش را تامین می‌کند؟ اینکه چین با توجه به رویکرد عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه خود در صدد است ضمن پرهیز از برانگیختن حساسیت کشورهای قدرتمند، به کشورهای صادر کننده انرژی نزدیک شود و با سرمایه‌گذاری کلان در این کشورها میزان آسیب‌پذیری خود را در عرصه واردات انرژی کاهش دهد. ابتدا با توجه به نقش حیاتی انرژی در شکوفایی اقتصادی و تداوم مشروعیت نظام سیاسی چین به اهداف و نگرانی‌های این کشور در تامین امنیت انرژی پرداخته می‌شود.

۱۲- جنگ اوکراین و منافع آن برای چین

گرچه چین نیاز به انرژی دارد اما شرایط بدون تنش را برای رسیدن به اهداف کلان خود ترجیح می دهد و تاکنون بحران ها را به بهترین شکل به فرصت تبدیل کرده است. این جنگ زمینه نفوذ و یکه تازی چین بر قلمرو اصلی اوراسیا، آسیای مرکزی و قفقاز، که غنی ترین منبع انرژی جهان پس از خاورمیانه را دارد مساعد می سازد. از سوی دیگر، واشنگتن و متحدینش به دلیل مشغولیت در اوکراین، و به خاطر جلوگیری از درگیری در دو جنگ به صورت همزمان، فشارها بر پکن را کاهش خواهند داد، و نتیجتاً چین با خاطر آسوده اهداف منطقه ای خود را در شرق آسیا دنبال خواهد کرد. جنگ اوکراین برای چین برکات زیادی داشت، این جنگ باعث شد تفکر واقع گرایی به عرصه بین الملل بازگردد؛ از جمله اینکه چین که از سوی دولت های غربی تحت فرایند امنیتی سازی قرار داشت و سعی می شد به عنوان یک خطر و تهدید جهانی مطرح شود، به حاشیه رفت و امروز فرایند امنیتی سازی علیه روسیه در حال انجام است. از نظر آمریکا نظم فعلی بین المللی، حاصل جنگ جهانی دوم و جنگ سرد است و چین یکی از کشورهایی است که به دنبال تغییر و برهم زنده نظم فعلی جهانی معرفی می کند. نکته دیگر بهم خوردن و گسست اجماع بین روسیه و غرب در عرصه جهانی، چین را به یک بازیگر فوق فعال در جهان بدل ساخت. در واقع روسیه که در گذشته با غربی ها تعامل داشت و گاز اروپا را در ازای ده ها میلیارد یورو در سال تامین می کرد امروز متوجه شده است که تا دهه ها نمی تواند گسل های عمیق ایجاد شده میان خود را با بلوک غرب ترمیم کند و مجبور است در روابط نظامی و تجاری، دست نیازش را به سوی چین و سایر کشورهای شرقی همچون هند و پاکستان دراز نماید. همچنین فرسایش توان اقتصادی، صنعتی و نظامی بلوک غرب و روسیه در نتیجه جنگ اوکراین، از دید یک رئالیست به سود چین خواهد بود، زیرا تضعیف قدرت های جهانی درگیر در بحران اوکراین، خود به خود موجب افزایش تاثیر گذاری قدرت چین در معادلات پس از این جنگ در عرصه بین الملل می گردد. در پایان باید گفت منافع جنگ روسیه علیه اوکراین برای چین بسیار بالا ارزیابی می شود چراکه به تضعیف نظام تک قطبی و گذار به نظام دوقطبی کمک می نماید. نباید فراموش کرد عمده تحلیلگران روابط بین الملل از جمله کنت والتز، نظام تک قطبی را به دلایل مختلف نمی پسندند و نظام دوقطبی را برای پایداری ساختار بین الملل ترجیح می دهند.

با شروع جنگ اوکراین، روسیه برای کاهش آثار تحریم های اتحادیه اروپا تمرکزش را بر فروش نفت به هند و چین با ارائه تخفیف های فراوان شایان توجه قرار داده است. روند تخفیف نفت خام روسیه و مشخصات نفت صادراتی این کشور که نزدیک به نفت صادراتی ایران است زنگ خطر جدی برای صادرات نفت ایران به ویژه در بازار چین است که کاهش فروش نفت ج.ا.ا از پیامدهای آن است. مرکز خدمات پژوهشی پارلمان اروپا مدعی است رفتار ملایم چین درخصوص جنگ اوکراین، نشانگر تقسیم کار و مواضع این کشور با روسیه و اطلاع پکن از زمان جنگ اوکراین بوده است. این مرکز مدعی شده است مواضع ملایم پکن در جنگ اوکراین ناشی از دریافت ضمانت هایی از روسیه برای حمایت از حاکمیت چین بر تایوان است. نکته مهم دیگر این است که چین سودای رهبری جهان را

در سر دارد، و به عنوان قدرت بزرگ ظرفیت و توانایی آن را در خود می بیند. برای چین، هند و ترکیه، نفت روسیه با تخفیف بسیار بالا عرضه می شود و با توجه به شرایط حاکم بر بازار گاز اروپا، روسیه تمرکز اصلی خود را بر صادرات گاز به چین به عنوان شریک استراتژیک خود قرار داده است.

۱۳- چین و اثرات راهبردی توافق ایران و عربستان

آنچه چین می خواهد، تعریف خود در قالب یک ابر قدرت تاثیرگذار در جهان و منطقه داشتن ثبات سیاسی و اقتصادی و تبدیل شدن به کشور اول و راهبر اعراب در حوزه انرژی و اقتصاد است. برگزاری نشست های محرمانه پکن در منازعه با امریکا، جز عواید سیاسی که برای چین دارد، چین را در قامت یک مصلح بین المللی در نزاع بین قدرت ها و شکل گیری قطب های جدید سیاسی مطرح و تضمین های اقتصادی چنین توافقاتی را به ذهن متبادر می سازد، کما اینکه چین به تضمین امنیت سیاسی و انرژی در منطقه و جهان بشدت نیازمند است و البته از حضور حداکثری عربستان در جبهه غرب نیز هراس دارد و می داند توافق ایران و عربستان، به همان میزان که آرامش و امنیت انرژی در خلیج فارس را برای غرب تامین می کند برای چین نیز همین امر را میسر می سازد و این توافق چین را قادر می سازد تا با دست پرتر و با یک برگ برنده واقعی با امریکا و اروپاییها روبه رو گردد. جنگ روسیه در اوکراین و تحریم انرژی ایران از سوی امریکا، مسئولان چینی را بر آن داشته است تا هر چه بیشتر به سمت جایگزین های متعبرتر بروند. عربستان در نگاه آنها می توانست امنیت انرژی آنها را تأمین کند؛ اما مشکلی در اینجا بوده و آن هم اینکه زیرساخت های انرژی عربستان توسط پهپادهای حوثی ها که متحد ایران هستند مورد حمله قرار می گرفت

۱۴- علت وساطت چین در توافق بین ایران و عربستان:

کشور چین کشوری است که معمولاً در مناقشات سیاسی وارد نمی شود و سیاست عدم دخالت را در پیش می گیرد. ۱۶ آذر ۱۴۰۱ شی جین پینگ رئیس جمهور چین به عربستان سفر کرد و توافقاتی با کشور عربستان امضا شد که به زعم برخی به منزله قربانی کردن ایران توسط چین بود، چین برای رفع این سوء تفاهم که ناشی از سیاست های اقتصادی اش بود، باید اقدامی انجام می داد تا علاوه بر حفظ توافقات گذشته، روابط با هر دو کشور را گسترش دهد و اعلام کرد این توافق یک توافق سه جانبه است نه دو جانبه. زیرا چین به عنوان مرجع تضمین این توافق است. در سال ۱۳۸۱ شمسی توافقی بین ایران و عربستان انجام شد که به سرانجام نرسید؛ این بار چین قصد دارد برای ثبات و پایداری این توافق مرجع تضمین باشد تا به سرانجام برسد، زیرا با استناد به تجربه قبلی ممکن است بدون تضمین چه بسا با کوچکترین مانع دوباره سرنوشت این توافق مانند توافق سال ۱۳۸۰ شود. این توافق پیروزی دیپلماتیک در منطقه برای چین است، چین می خواهد ثابت کند

که جهان به مسئله اوکراین محدود نمی‌شود و کلید دوران پساآمریکا در منطقه توسط چین به عنوان یک قدرت اثرگذار زده شود.

۱۵- دستاوردهای چین از وساطت توافق بین ایران و عربستان:

- احسان صادقی کارشناس حوزه چین در گفتگو با خبرگزاری تسنیم، با بیان این‌که چین با یک نگرش راهبردی به دنبال توافقنامه میان ایران و عربستان بود، اظهار داشت چین در «خاورمیانه نوین» نقش جدیدی برای خود تعریف کرده است، او در همین زمینه به ۴ نکته برای درک نگرش راهبردی چین اشاره می‌کند:

۱- مانور دیپلماتیک و اقتصادی چین برای مقابله با هژمونی آمریکا

۲- با کاهش اهتمام آمریکا به منطقه خاورمیانه، چین تلاش می‌کند خلأ دوران آمریکا را پر کرده و فصل جدید «عصر پساآمریکاگرایی» را در منطقه رقم بزند. (این توافق زمینه برای تاثیر چین در منطقه را فراهم می‌کند، منطقه‌ای که بعد از جنگ جهانی دوم تحت نفوذ و سیطره آمریکا بود).

۳- شیف‌کنش‌گری چین، به طوری که ذیل چتر رژیم امنیتی آمریکا کار نکند و به دنبال رژیم‌سازی امنیتی و سیاسی باشد. (یکی از دلایل اصلی ورود چین به این توافق، علی‌رغم رفتارهای قبلی چین که در سیاست خارجی در مناقشات سیاسی بین کشورها دخالت نمی‌کرد در واقع سلیبی محکم چین به آمریکا و دولت بایدن است که می‌خواهد ثابت کند چین یک قدرت رو به رشد است و به دنبال جایگزین شدن به جای آمریکاست).

۴- دیپلماسی چین در منطقه، ابزاری برای تعمیق نفوذ و تجاری (روابط چین و آمریکا در موضوعات تجارت، تکنولوژی و جاسوسی دچار تنش شده است و این دو کشور در تلاش‌اند تا در فضای رقابتی و خارج از مرزهای خودشان نفوذ و تأثیر خود را گسترش دهند).

بر اساس تحقیقات موسسه ASPI که یکی از زیرمجموعه‌های ارتش ایالات متحده است. چین در ۳۷ مورد از ۴۴ شاخص‌های علمی مهم در جهان در رتبه اول است و پیشرو در تولید علم است. چین ابرقدرتی که همه کشورها در پی ارتباط اقتصادی با او هستند. چین در علوم هوش مصنوعی، بیوتکنولوژی، تولید مواد پیشرفته و سیستم‌های کوانتومی پیشرو است و در ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته، چین سعی کرده در این موارد به رتبه اول برسد. انتظار می‌رود این کشور ظرف ۱۰ سال آینده در سایر زمینه‌ها نیز پیش‌تاز شود و با سرنگونی آمریکا در بیشتر زمینه‌ها به بزرگترین انحصار علمی تبدیل شود. چین به خاطر منافع خودش به دنبال صلح در خاورمیانه است نه مثل آمریکایی‌ها که به دنبال ایجاد بی‌ثباتی

۱۶- نکاتی درباره توافق ایران و عربستان در چین

- چین بزرگترین شریک تجاری ایران و عربستان سعودی است. حجم تجارت چین با ایران در سال ۲۰۲۱ حدود به ۱۵ میلیارد دلار بود. عربستان هم از سال ۲۰۲۰ بزرگترین شریک تجاری چین در منطقه غرب آسیا شد و مبادلات تجاری سعودی و چین در سال ۲۰۲۱ به ۸۷.۳ میلیارد دلار رسید.
 - عربستان بزرگترین منبع تامین نفت چین است. از طرفی طبق توافق راهبردی ۲۵ ساله، چین در قبال خرید نفت ایران، قریب به ۵۰۰ میلیارد دلار در زمینه های زیرساختی نظیر خطوط ریلی، بنادر خشک و آبی، کشت و صنعت باید سرمایه گذاری کند؛ پس منافع تهران، ریاض و پکن در وجود خلیج فارسی امن است.
 - هرچند در سال های گذشته با توجه به مناسبات قدرت های سیاسی و شرایط بازار، عربستان سعودی در حال عمیق تر کردن استراتژی خود با چین است اما این توافق باعث شد بزرگترین رقیب ایران و بزرگترین متحد آمریکا در غرب آسیا به واسطه چین (بزرگترین رقیب جهانی آمریکا) بدون دخالت واشنگتن توافق کند.
 - خنثی سازی سیاست های تحریمی علیه ایران و چین.
 - ایجاد زمینه خروج آمریکا در منطقه و فراهم شدن شرایط جهت خروج منطقه از سلطه بیگانگان بعد از چند صد سال.
 - افزایش امنیت در منطقه. دومین اقتصاد بزرگ جهان به نفت و گاز خارجی بسیار وابسته است. بر اساس آمار رسمی، ۷۲ درصد از مصرف نفت این کشور در سال گذشته وارداتی است. ۴۴ درصد از تقاضای گاز طبیعی این کشور نیز از خارج از کشور تأمین شده است
- سه پیام توافق ایران و عربستان برای آمریکا از نگاه آرون دیوید میلر تحلیل گر اندیشکده کارنگی در حوزه سیاست خارجی:

۱. ایالات متحده اکنون با چینی روبرو است که به طرز ماهرانه ای در خاورمیانه بازی می کند و از امنیت منطقه بهره می برد. نزدیکی بیشتر پکن با کشورهای منطقه، یک بازی برد و باختی را در رقابت با ایالات متحده ایجاد می کند.
۲. این توافق نتیجه تصمیم دولت های متوالی آمریکا برای کاهش اهمیت خاورمیانه و اولویت دهی به نفع اقیانوس آرام است که فرصت های جدیدی را برای چین و روسیه ایجاد کرد.
۳. بنا به گفته فرید زکریا اگر همین گونه جایگاه دلار تضعیف شود، آمریکا به چنان حال و روزی گرفتار می شود که تاکنون به خود ندیده است. چین یوان دیجیتال را

با تاریخ انقضاء معرفی می کند. این یک ابزار عالی برای تقویت اقتصاد و در عین حال بدون امکان پس انداز کردن برای مردم است و مردم مجبور خواهند شد به صورت اعتباری زندگی کنند و همزمان به بردگی دیجیتال و مالی بیفتند.

نتیجه گیری:

- دیپلماسی انرژی جدید چین به درجه ای از بلوغ رسیده که بر اساس آن، آینده اقتصادی هر کشور نفتی از شرق گرفته تا غرب جهان، تنها در دستان پکن خواهد بود. با این توافق چین بازار انرژی خود را تضمین می کند، زیرا روابط دو کشور ایران و عربستان به قراردادهای این دو کشور با کشور چین گره زده شده است. واقعیت این است که چین با جدیت در نظر دارد که قوانین جاری و حاکم بر بازار جهانی انرژی را بازنویسی کند. وسعت بزرگی بازار و اقتصاد چین این کشور را به یکی از بزرگترین کشورهای وارد کننده جهان تبدیل کرده، به طوری که در سال ۲۰۰۹ این کشور مقام دوم وارد کننده جهان که بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار از جهان واردات داشته است، این رقم در سال ۲۰۱۷ بیش از ۸۰ درصد رشد داشته و به ۱۸۴۰ میلیارد دلار رسیده است؛ بنابراین چین به همان میزان که یکی از بزرگترین صادرکنندگان جهان محسوب می شود، در عین حال به منظور تامین نیازهای مصرفی، تولیدی، صنعتی و خدماتی ۱/۴ میلیارد نفری خود لاجرم نیازمند واردات انرژی از کشورهای دیگر می باشد. در بخش تحولات جهانی، چین با زمینه سازی برای خلق یک تحول عظیم در تجارت جهانی انرژی و خرید نفت و گاز از کشورهای عربستان، ایران، ونزوئلا، روسیه و برخی از کشورهای آفریقایی به واحد پول رسمی چین و تلاش برای ایجاد یک شبکه امنیتی مالی از طریق دلارزدایی از تجارت خارجی، از جمله مقدمات این تحول بوده است. از سوی دیگر چین به واسطه توفیق شرکت های تولیدکننده باتری های الکتریکی در توسعه فناوری و کنترل زنجیره تأمین و نیز به دلیل کمبود مواد خام مانند نیکل و لیتیوم در سطح جهان و قیمت بالای آنها، توانسته ضمن پیشی گرفتن از ژاپن و کره جنوبی، نیمی از سهم بازار در حوزه باتری های الکتریکی را تصاحب کند. در سوی دیگر، عربستان با استفاده از فرصت رخ داده در پی جنگ روسیه و اوکراین، سرمایه گذاری مشترکی را با چین در حوزه تولید مواد شیمیایی پیشرفته برنامه ریزی کرده تا بتواند موقعیت جهانی خود را در بازار نفت ارتقا دهد. حذف روسیه از بازار اروپا و تبدیل آن به منبع تأمین انرژی چین نیز منافع بی شماری برای چین به همراه داشته است. جمهوری اسلامی ایران می تواند با مطالعه و شناخت کم و کیف تقاضا در بازار چین و استفاده از پتانسیل های صادراتی خود به این کشور، علاوه بر افزایش صادرات محصولات پتروشیمی و معدنی، صادرات محصولات با ارزش افزوده نظیر فرش دستبافت و ماشینی، صنایع دستی، گیاهان دارویی و مواد غذایی به این بازار بهره برد و در کشور ایجاد اشتغال کند. همچنین توافق ایران و عربستان توسط چین در قالب سه سطح تحلیل بین المللی، منطقه ای و ملی نتیجه گیری می شود:

۱- بین المللی: نظام بین الملل در سال ۲۰۲۳ قابل مقایسه با ۲۰ سال پیش نیست که

امریکا بتواند از آن سوی کره خاکی لشکرکشی کرده و اقدام به اشغال نظامی کشوری مستقل در غرب آسیا نماید. اکنون در نظام بین‌الملل سایر قدرت‌های جهانی اعم از چین و روسیه در مناطق مختلف جهان منافع برای خود تعریف کرده‌اند و در راستای تحقق این منافع از ابزارهای متفاوتی استفاده می‌کنند. چین در منطقه غرب آسیا برای خود منافع اقتصادی تعریف کرده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به امنیت انرژی اشاره کرد. چین که قبل از این خود را بازیگری صرفاً اقتصادی معرفی می‌کرد، اکنون به منظور نیل به منافع اقتصادی خود با میانجیگری بین روسیه و اوکراین و همچنین ایران و عربستان برای بهبود روابط فی مابین دو کشور، عملاً در راستای کاهش تنش در منطقه غرب آسیا و پایداری جریان انرژی حرکت کرده و خود را به عنوان قدرت جهانی که در مناطق مختلف اقدام به بازیگری سیاسی می‌کند به منصف ظهور رسانده است. توافق اولیه بین ایران و عربستان به منظور برقراری مجدد روابط سیاسی را می‌توان به نوعی تغییر در موازنه قوا بین قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل قلمداد کرد و نتیجه آن عبارت است از افول قدرت هژمونیک امریکا در عرصه نظام بین‌الملل و ظهور چین به عنوان قدرتی تأثیرگذار در مناسبات جهانی.

۲- منطقه‌ای: رابطه بین ایران و عربستان به عنوان دو کشوری که داعیه رهبری جهان اسلام در منطقه غرب آسیا را دارند بعد از انقلاب اسلامی ایران همواره دچار فراز و نشیب بوده است. در طول یک دهه گذشته اتفاقاتی را که مابین دو کشور افتاده می‌توان از آنها به مثابه بازی باخت-باخت یاد کرد. از جنبه‌های مهم توافق ایران و عربستان، باز شدن سفارتخانه‌ها در دو کشور پس از ۷ سال می‌باشد که کشور چین نقش بسیار زیادی را ایفا می‌کند.

۳- ملی: ولیعهدی ملک سلمان در عربستان و روی کار آمدن دولت سیزدهم ج.ا.ا همواره بر سیاست همگرایی مثبت با همسایگان در عرصه سیاست خارجی تأکید کرده اند. ابتکار عمل در انجام چند دور مذاکره مستقیم با عربستان برای حل مشکلات فیما بین که به توافق پکن منجر شد، دربردارنده نتایج مثبتی خواهد بود. با این توافق، سایه جنگ و رویارویی مستقیم نظامی را از سر دو کشور دور کرد. چین سعی دارد در زمانی که تحریم‌ها علیه ایران در حال گسترش است، برای رهایی ایران از دام تحریم‌های آمریکا و اروپا ورود پیدا کند، ایران نیز در تلاش است با استفاده از ظرفیت چین تحریم‌ها را خنثی کرده تا سیاست‌های انزوایی که آمریکا برای ایران دارد را درهم شکند. کشور چین نیز برای اثبات قدرت خود به منطقه و جهان رفتارهای مشابهی هم داشته است، در همین راستا چین خواستار میانجیگری بین روسیه و اوکراین نیز شده است تا نقش یک ابرقدرت را به جای آمریکا در منطقه بازی کند و سعی دارد در یک اقدام ابتکاری و دیپلماتیک قوی، فرمان میانجیگری بین روسیه و اوکراین را در دست بگیرد تا شروع جابجایی قدرت در منطقه به نفع چین را رقم بزند.

راهبردهای زیر برای دیپلماسی انرژی چین توصیه می شود:

۱- به کارگیری دیپلماسی فوق فعال انرژی چین برای حفظ تولید کنندگان راهبردی نفتی از جمله ایران، عربستان و روسیه (مهمترین عامل بر هم زدن ثبات تامین انرژی چین اقدام جدید اتحادیه اروپا یعنی تحریم نفتی روسیه است، دومین عامل ناکافی بودن جایگزین های نفت روسیه است، سومین عامل تقاضای بالای جهانی برای نفت است).

۲- با توجه به نظم جدید بازار گاز، برنامه ریزی برای تولید و واردات ال ان جی در میان مدت است (حمله روسیه به اوکراین بر اهمیت بازار انرژی به عنوان جایگزین جدی انتقال گاز با خط لوله افزوده است؛ هم اکنون در نظم جدیدی که در صادرات گاز شاهد آن هستیم، سهم صادرات گاز به صورت ال ان جی نسبت به صادرات گاز با خط لوله در حال افزایش است، مزیت صادرات گاز به صورت ال ان جی مانند تنوع بازارهای فروش، امکان فروش در بازارهای دوردست و انعطاف پذیری قیمتی بر کسی پوشیده نیست). «جوزپ بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در نامه خصوصی خود به وزیرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا کلیات این مطالب را تصدیق کرده و هشدار داده است که برنده جنگ اوکراین نه روسیه خواهد بود و نه اروپا، بلکه این جنگ تنها یک برنده خواهد داشت و «چین قوی» است که به لطف ادامه درگیری میان اروپا و روسیه و تضعیف هر دو طرف جنگ، شکل خواهد گرفت.

منابع :

۱. جکسون، رابرت و سونسون، گئورگ (۱۳۹۱)، درآمدی بر روابط بین الملل، مترجمان: مهدی ذاکریان و دیگران، نشر میزان، چاپ ۴.
۲. کی پور، جواد. ۱۳۸۸. "دیپلماسی انرژی و منافع ملی ایران در جهان"، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۴.
۳. واعظی، محمود. ۱۳۸۶. "الگوی آسیایی امنیت انرژی مسیری برای همکاری"، مجله راهبرد، شماره ۴۳.
۴. واعظی، محمود. ۱۳۸۷. "آسیا و امنیت انرژی"، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش های سیاست خارجی، پژوهش شمار ۱۳.
۵. هادیان، حمید. ۱۳۸۷. "سهم نیروی دریایی چین در سیاست امنیت انرژی آن کشور"، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش های سیاست خارجی، پژوهش شماره ۱۳.
۶. گریفن، استل. ۱۳۷۸. "ابعاد مسئله انرژی"، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه غلامحسین حسن تاش، سال ۱۳ شماره ۷-۸

- 1- <http://tradingeconomics.com>
- 2- [rystad energy](http://rystadenergy.com) (۲۰۲۲)
- 3- Armstrong, D., Farrell, T., & Lambert, H. (2007). International relation. Cambridge University Press.
- 4- Burley, A. (1993). International Law and International Relations Theory: A Dual Agenda. American Journal of International Law, 87(2), pp. 205-239.
- 5- Bhutia, S. (2019), Who wins in China's great Central Asia spending spree?, Eurasianet, Available Online at: <https://eurasianet.org/who-wins-in-chinas-great-central-asia-spending-spreed>.
- 6- Cai, P. (2017), Understanding China's Belt and Road Initiative, The Lowy Institute for International Policy, Available Online at: <https://www.Lowyinstitute.org/publications/understanding-belt-and-road-initiative>
- 7- Chana Daily (2017), New pipeline broad bases gas supplies. Retrieved from Belt and Road portal, Available Online at: <https://eng.yidaiyilu.gov.cn/qwyw/11213.htm>.
- 8- Dusek, M., & Kairouz, M. (2017), Is China pivoting towards

- the Middle East? Retrieved from Word Economic Forum, Available Online at: <https://www.weforum.org/agenda/2017/04/is-china-pivoting-towards-the-middle-east/>
- 9- Dusek, T.(2017), China's Asian Dream. London: Zed Books.
 - 10- Fauzisyah, V .(2018), China and UNCLOS: An inconsistent relationship, MSc Political Science: Nationalism, Ethnic Conflict and Development, Leiden University
 - 11- Financial times(2017), Xi Jinping delivers robust defence of globalization at Davos, Available Online at: <https://www.ft.com/content/67ec-dca2-11e6-9d7c-be10af1c1dce>
 - 12- Gennari, L.(2016), Power Transitions and International Institutions: China's Creations of the Asians Infrastructure Investment Bank, University of Pennsylvania
 - 13- Global Times.(2017), How the Belt and Road initiative is bringing countries together. Retrieved from Global Times: A available Online at: [http:// www.globaltimes.cn/ content/1046488.shtml](http://www.globaltimes.cn/content/1046488.shtml)
 - 14- Hongpei, Z., & Day, C.(2017), Belt, Road boosts world cooperation. Retrieved from Global Times, Available Online at: [http://www.globaltimes. Cn/content/1046322.shtml](http://www.globaltimes.cn/content/1046322.shtml).
 - 15- Keohane, R. O.(2008), After Hegemony: Cooperation and Discord in the World political Economy. Princeton: Princeton University Press
 - 16- Keohane, R . O.(2008), After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy. Princeton: Princeton University Press
 - 17- Li, X.,&uwen,Z.(2016), The Future of China's Diplomacy in the Middle East. Retrieved from The Diplomat, Available Online at: <http://thediplomat.com/2016/07/the-future-of-chinas-diplomacy-in-the-middle-east/>
 - 18- NDRC.(2015, March 28), Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st- Century Maritime Silk Road. Retrieved from National Development and Reform Commission, Available Online at:[http:// en.ndrc. gov. cn/newsre Lease/ 2015003/t 20150330-669367. Html](http://en.ndrc.gov.cn/newsreleases/201503/20150330-669367.html)

- 19- B.P. ۲۰۱۱. Energy Outlook ۲۰۳۰, London.
- 20- China Energy, pollution, Environment. ۲۰۱۰-۲۰۱۱. Facts & Statistics, in: <http://www.china-mike.com/facts-about-china/facts-pollution-environment-energy/context>, Geopolitics of Energy in Eurasia.
- 21- Jian, Zhang. ۲۰۱۱. China's Energy Security: prospects, challenges, and opportunities, the Brooking Institution.
- 22- Leverett, Flynt, Jeffrey Bader. ۲۰۰۵. "Managing China-U.S. Energy Competition in the Middle East", Washington Quarterly, winter.
- 23- Qinhu, xu. ۲۰۰۷. china's Energy Diplomacy and its Implications for Global Energy Security, FES Briefing, August.



Examining the chosen model of the United States of America in the face of Iran (confrontationalism and redesigning aggressive realism)

Received : 2024/01/22

accepted : 2024/02/07



Shahram Askari Hassan:
PhD student of
international relations,
Rafsanjan branch, Islamic
Azad University, Iran,
Rafsanjan
(Corresponding Author)

Email:
shahram.askari1989@gmail.
com

abstract

The current research aims to analyze the type of strategic orientation of the United States of America in facing the Islamic Republic of Iran, especially after the Islamic Revolution. The dualism of liberalism and realism, or a policy of mutual punishment and encouragement, has been adopted in the face of J.A. Iran. In order to prove the hypothesis of the research, while using the theory of aggressive realism, the behavioral pattern of the United States will be examined. The main findings of the research show that the approach of the United States is of the type of liberalism of «encouragement, encouragement and maximum participation». Or the harmonious model of liberalism and realism is not «positive and negative». Rather, it indicates the continuation and consolidation of the approach of aggressive realism, of the type of acute discursive, geopolitical and geostrategic confrontation in the form of «threat, punishment, sanctions» in the form of «various and complex balancing». So that the conformity and consistency of aggressive realism propositions with the approach of the United States in the acute confrontation with Iran is clear and obvious. The authors conclude that the behavior pattern of the United States is in the fixed form of aggressive realism, without a paradigm shift to liberalism. And it doesn't even have a tendency to shift within the theoretical paradigm of defensive realism. The main goal of America is to turn Iran into an isolated and victimized actor in the field of international politics. They evaluate J.A.Iran in the form of a game with a negative sum. And they always have a pure compliance with the approach of slander and international politics in their agenda. based on strategic rationality and compliance with international law.

Key words: Grand strategy, offensive realism, international politics, United States of America, J.A. Iran

بررسی الگوی راهبردی ایالات متحده آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران (تقابل حاد و بازطراحی رئالیسم تهاجمی)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

چکیده

این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل نوع جهت گیری و کنشگری راهبردی ایالت متحده آمریکا در شیوه مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، بطور خاص بعد از انقلاب اسلامی است. دیدگاه و منظر غالب در سطح جهانی و منطقه اینست که: «ایالات متحده در قالب موازی و ترکیبی رویکرد دوگانه لیبرالیسم و رئالیسم یا سیاست هم‌آهنگ تنبیه و تشویق را در شیوه مواجهه با ج.ا.ایران اتخاذ کرده است». اما نگارنده تحقیق حاضر معتقد هست که رهیافت و رویکرد کلان ایالات متحده به شکل رادیکالیسم، تکجانبه و تقابل گرایی از نوع حاد در راستای تضعیف و تجزیه ج.ا.ایران است. از این روی برای بررسی و اثبات فرضیه مذکور، ضمن بهره گیری از نظریه رئالیسم تهاجمی راهبرد کلان ایالات متحده مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت. یافته های محوری پژوهش نشان می دهد که رویکرد ایالت متحده از نوع لیبرالیسم «ترغیب، تشویق و مشارکت حداکثری» یا الگوی هم‌آهنگ لیبرالیسم و رئالیسم «ایجابی و سلبی» نیست. بلکه نشانگر تداوم و تثبیت رویکرد رئالیسم تهاجمی، با هدف تقابل حاد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در قالب «تهدید، تنبیه، تحریم» به شکل «موازنه سازی متنوع و پیچیده است». بنحویکه انطباق و پیوستگی گزاره های رئالیزم تهاجمی با رویکرد ایالات متحده در تقابل حاد با ج.ا.ایران واضح و مبرهن است. نگارنده نتیجه گیری می کنند که راهبرد کلان ایالت متحده در قالب ثابت رئالیزم تهاجمی بدون تغییر شیفت برون پارادایمی به لیبرالیسم، و حتی گرایش به تغییر شیفت درون پارادایمی به سمت و سوی رئالیزم تدافعی ندارد. هدف محوری آمریکا تبدیل ج.ا.ایران به بازیگر منزوی و قربانی در عرصه سیاست بین الملل می باشد. اینگونه بنظر میرسد: نخبگان سیاسی-امنیتی آمریکا راهبرد کلان خود در مواجهه با ج.ا.ایران را در قالب بازی با حاصل جمع منفی ارزیابی می کنند. و همواره تبعیت محض از رویکرد زورگویی و سیاست بین الملل را در دستور کار خود دارند. در مقابل ج.ا.ایران از «رویکرد مبتنی بر دولت گرایی، عقلانیت راهبردی و تبعیت از حقوق بین الملل» را برگزیده است. این پژوهش در قالب روش توصیفی-تحلیلی به بررسی فرضیه تحقیق خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: راهبرد کلان، رئالیزم تهاجمی، سیاست بین الملل، ایالات متحده آمریکا، ج.ا.ایران.



شهرام عسکری حصن:
دانشجوی دکتری روابط بین الملل،
واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد
اسلامی، ایران، رفسنجان
(نویسنده مسئول)

Email:
shahram.askari1989@gmail.com

از زمان انقلاب اسلامی ایران، منطقه خاورمیانه بعنوان نقطه اصلی بروز تضاد های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میان ایران و آمریکا مطرح بوده است. در طول سال های پس از انقلاب اسلامی در ایران، سیاست های ایالات متحده و ایران در منطقه، آنها را از یکدیگر دور کرده است. هر چند منطقه شرایطی دارد که دو کشور از نظر ایجاد ثبات، جلوگیری از افراط گرایی، مبارزه با تروریسم به ظاهر با هم منافع مشترک دارند با بکارگیری سیاست های منطقه ای خود همواره نقش و منافع ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک یکدیگر را مهار کرده اند. (معراجی و دهشیری، ۱۳۹۹: ۹۹). روابط ج.ا.ایران و ایالات متحده یکی از موضوعات مهم و تاثیر گذار مناسبات سیاسی و بین المللی است. که الگوهای تکراری جالبی در دهه های گذشته دارد. مواردی مثل تحریم، حمله نظامی، اعزام نیرو، تهدید، محاصره، جنگ روانی، و... همه از جمله کلید واژه هایی هستند که در بحث گسترده رابطه ایران و آمریکا با آن ها روبه رو می شویم. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹/۸/۱۲). راهبرد کلان ایالات متحده آمریکا در مواجهه و تقابل با ج.ا.ایران را می توان در قالب یک فرمول ثابت و پایدار تبیین کرد عبارتی جامع تر در ذهنیت نخبگان سیاسی و امنیتی این کشور ج.ا.ایران بعنوان یک تهدید فوری و غیرقابل پذیرش تثبیت و نهادینه شده است. تقریباً در نهادهای گوناگون آمریکا که وظیفه ترسیم راهبرد کلان، و نهایتاً نوع واکنش و تصمیم گیری در ارتباط با ایران را دارند، نظیر «شورای امنیت ملی، پنتاگون، کنگره و وزارت خزانه داری» بعنوان نهاد های سیاسی، امنیتی و اقتصادی ج.ا.ایران را یک تهدید مستمر و فزاینده می دانند. کانون تبیین منطقی پژوهش حاضر اینست که آمریکا هیچ زمان و تحت هیچ شرایطی رویکردی در قالب لیبرال و همکاری جویانه را با ج.ا.ایران را در دستور کار واقعی و راهبردی خود قرار ننهاده است. ج.ا.ایران از بعد انقلاب اسلامی مورد حمله، دشمنی و فضا سازی ددمنشانه آمریکا قرار گرفت. اگر بخواهیم یک چهارچوب رفتاری مشخص را برای ایالات متحده در شیوه مواجهه با ج.ا.ایران تدوین و تشریح کنیم این کشور در وهله ی اول سعی کرد ج.ا.ایران را به عنوان یک تهدید نامتقارن و غیرمعمول در سطح جهانی معرفی کند. دوم تلاش برای توجیه کردن دیگر کشورها که این تهدید یعنی ج.ا.ایران باید محاصره و سدبندی بشود که این وضعیت را می توان بصورت عینی و فکت در ارتباط با حمایت همه جانبه آمریکا، غرب و متحدین این کشور در تحریک حزب بعث عراق در حمله به ایران مشاهده کرد. در این دوره ضمن حمایت از عراق الگوی مهار دوجانبه با هدف عدم پیروزی ایران و تضعیف کشورمان در اولویت فوری آمریکا قرار داشت. ضمن اینکه عراق را شروع کننده جنگ معرفی نکردند و از واژه «وضعیت» بجای یورش و تجاوز عراق به ایران استفاده کردند. استراتژی مهار دوجانبه را در ارتباط با ایران و عراق اجرا کردند که هدف اصلی این موازنه دوجانبه متمرکز بر محاصره ایران و حذف این کشور از نظر نظامی و ژئوپلیتیکی و دفع تحرک راهبردی ایران بود. در دوران بیل کلینتون بعد از جنگ تحریم های گسترده اقتصادی از سوی آمریکا بطور خاص تحریم داماتو شروع شد که قطع منابع حاصل از فروش انرژی فرسایش اقتصادی و راهبرد توان فرسایی ج.ا.ایران هدف این رویکرد خصمانه بود. با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی و طرح بحث گفت و گوی تمدن ها ج.ا.ایران با تاکید بر فهم مشترک و منطق مفاهیم به صلح جهانی مذاهب و ادیان الهی کمک شایانی کرد. در همان زمان اتفاق تروریستی ۱۱ سپتامبر رخ داد و آمریکا به رهبری ناتو به افغانستان حمله کرد تحت لوای مبارزه با تروریسم القاعده در ان ایام ایران کمک اطلاعاتی زیادی به غرب انجام داد اما مجدداً بوش پسر ج.ا.ایران را تحت محور شرارت قرار داد که هدفش تنگ شدن حلقه امنیتی و متعاقباً حمله نظامی به کشورمان بود. آقای اوباما با تز حقوقی و نه سیاسی بروی کار آمد اما ضمن حفظ و تداوم رویکرد سختگیرانه و عدم ارائه هیچ سیاست تشویقی قابل توجهی همچنان تشدید تحریم های اقتصادی و انباشت قطعه نامه های شورای امنیت

را در ارتباط با ج.ا.ایران دستور کار قطعی خود قرار داد. محدود ساختن هر چه بیشتر ارتباطات اقتصادی، تجاری ج.ا.ایران و هدف گیری متمرکز حذف منابع اقتصادی و درآمدی ج.ا.ایران را هدف محوری خود قرار داد. در این دوران اوباما ترکیه، عربستان، رژیم صهیونیستی را بعنوان عاملان موازنه سازی مثلثی و «ترویج افراط گرایی سنی و تکفیری داعش را در محیط پیرامونی علیه ج.ا.ایران فعال و تکثیر کرد». دونالد ترامپ بعنوان یک شخصیت مخرب در عرصه جهانی باروی کار آمدن راهبرد تقریبا موازنه فراساحلی یا از راه دور را با هدف مقابله عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار قرار داد. بعد از آنکه نتوانست به اهداف خود نائل آید اقدام به ترور فرمانده ارشد ایران و به شهادت رساندن شهید حاج قاسم سلیمانی اقدام کرد. تقریبا این دیدگاه را نهادینه کرد که آمریکا رویکرد تهاجمی و دگرستیز با ج.ا.ایران را با خشونت و ضدیت بیشتری بازطراحی کرده است. جو بایدن هم بعد از ترامپ به قدرت رسید و رویکرد موازنه یا استراتژی دون متعارف را برگزید که با استفاده از مخالفان داخلی، مردم را از دولت جدا کند و در مرحله بعدی مردم و دولت را در مقابل حاکمیت قرار بدهد. رویکرد بایدن تقریبا ترکیبی از سیاست ها و دکترین های مخرب روسای جمهور قبلی را در تضاد با ج.ا.ایران را انتخاب و پایه ریزی کرده است. شاخص ها و فکت هایی که نشان از عدم پذیرش منافع راهبردی ایران در راهبرد کلان و ثابت آمریکا دارد را می توان در قالب یک مجموعه ترکیبی از اقدامات تهاجمی و منازعه جویانه نام برد شامل: تاکید بر استمرار و انباشت تحریم ها، فعال نگه داشتن تهدید دائمی حمله نظامی، همکاری با بازیگران معارضا جو علیه ایران مانند عربستان سعودی، ترکیه، رژیم صهیونیستی و تقویت و توسعه گروه های تکفیری و تروریستی در محیط فوری امنیتی ج.ا.ایران. تشکیل ائتلاف های منطقه ای منهای حضور ج.ا.ایران، تلاش برای تعیین جایگاه صفر منطقه ای برای ایران، تبلیغ و معرفی ج.ا.ایران بعنوان کشور نامطلوب و غیرنرمال در عرصه منطقه و جهانی، تمدید وضعیت اضطراری علیه ایران توسط روسای جمهور آمریکا، در لیست تروریست قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بعنوان تنها نیروی واقعی مبارزه با تروریسم تکفیری در منطقه اقدام جدی و فوری کرده است. خروج یکطرفه از توافق برجام که طبق موازین حقوق بین الملل مورد نگرش واقع شد حاصل بیش از ده سال زمان و تلاش مستمر بود. اقدام به شهادت رساندن مظلومانه فرمانده سپاه قدس در خاک عراق، نهایتا جو بایدن تمام اقدامات مخرب و پیشین ترامپ را لغو کرد اما تحریم های ظالمانه را تشدید کرد و به معاهده رسمی برجام بازنگشت. مجموعه این اقدامات نشان از یک گزاره راهبردی دارد، اینکه آمریکا ج.ا.ایران را بعنوان یک تهدید مصنوعی و غیرواقعی در ذهنیت دائمی تفکر خود تعیین و تعریف کرده است و رویکرد رئالیسم تهاجمی را در ارتباط با ج.ا.ایران بازتعریف و بازطراحی کرده است. هدف محوری نگارنده در تحقیق حاضر ارائه پاسخ به این سوال اصلی و محوری است. راهبرد کلان ایالات متحده در مواجهه با ج.ا.ایران دارای چه شاخص ها و ابعادی است؟ استراتژی های آمریکا از بعد انقلاب چه همسویی و انطباقی با گزاره های رئالیسم تهاجمی دارد؟ هر دوره مختلف روسای جمهور آمریکا کدام نوع راهبرد موازنه سازی را انتخاب کرده اند؟

-پیشینه تحقیق:

درباره پیشینه پژوهش، با توجه به موضوع مقاله، می توان تحقیقاتی نزدیک به حوزه موضوعی مقاله استخراج کرد:

۱-مقاله با عنوان «راهبرد کلان آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در دولت جو بایدن»: از سیاست ژئوپلیتیک زدایی تا مشروعیت زدایی»، مطالعات راهبردی آمریکا، سال ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴

صص ۴۳-۶۶. نویسندگان همت الله شمولی و علی باقری دولت آبادی، استدلال می کنند: آمریکا و ایران تا کنون روابطی خصومت آمیز و تنش آلود را تجربه کرده اند. در طول این مدت کاخ سفید از هیچ تلاشی برای تغییر حکومت ایران چشم پوشی نکرده اند. پرسش اصلی پژوهش این هست که راهبرد جدید آمریکا برای مقابله با ج.ا.ایران در دوره جو بایدن چیست؟ فرضیه اصلی پژوهش به ژئوپلیتیک زدایی در خارج و مشروعیت زدایی در داخل را بعنوان دو راهبرد جدید آمریکا برای مقابله با ایران اشاره دارد. در این رابطه استراتژی تهی سازی ظرفیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران در منطقه با هدف «تضعیف، تسلیم و تغییر رژیم است».

۲- مقاله با عنوان «بین الملل گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معمای امنیتی جمهوری اسلامی برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا»، امنیت ملی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۴۹-۲۷۸. نویسندگان استدلال می کند فشارهای بین ایالات متحده بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تاکید بر رویکرد بین الملل گرایی تهاجمی چه شرایطی را برای ج.ا.ایران ایجاد کرده است. در پاسخ به این سوال در سه بازه زمانی مختلف بین الملل گرایی تهاجمی (جرج بوش پسر، باراک اوباما، دونالد ترامپ) سیاست خارجی ایران را چگونه متأثر از خود ساخته است؟ فرضیه مذکور ادعا می کند که سیاست خارجی آمریکا از ۱۱ سپتامبر تاکنون یکنواخت نبوده و سیاست خارجی ج.ا.ایران را به سمت یک نوع راهبرد تهاجم-دفاع سوق داده است. و زمانیکه فشارها کاهش پیدا کرده است ج.ا.ایران رئالیسم تهاجمی را اتخاذ کرده است. تهاجم-قدرت یعنی کمربند امنیتی خود را افزایش داده است.

-روش تحقیق:

روش پژوهش تحقیق حاضر کیفی است. داده ها با استفاده از رویکرد تحلیل اسنادی مورد بررسی قرار گرفته اند. به منظور گردآوری داده ها به منابع کتابخانه ای از جمله کتاب ها، مقالات، و محدود اینترنت مراجعه شده است. ابزار گردآوری داده ها و اطلاعات نیز فیش برداری است.

-چهارچوب تئوریک:

-رئالیسم تهاجمی:

واقع گرایی تهاجمی از زمره نظریه های مطرح در روابط بین الملل است که شارحان آن ابتدا پنج مفروض را مطرح کرده و شاکله اصلی استدلال های آنها به منظور تبیین سیاست بین الملل نیز مبتنی بر این چند اصل بنا می گردد. از جمله اینکه ساختار نظام بین الملل آنارشیک است، قدرت های بزرگ همواره میزانی از تمایلات و توانمندی های تهاجمی را دارند، دولت ها هیچوقت نمی توانند نسبت به اهداف و نیت دیگر کنشگران اطمینان کامل داشته باشند، و بنابراین عنصر اساسی حاکم بر الگوی رفتار آنها بی اعتمادی است. بقا محوری هدف محوری دولت های حاکم است. به باور واقع گرایی تهاجمی، این سیستم بین المللی آنارشیک و توزیع قدرت است و نه ماهیت انسانی که به مثابه دست نامرئی آدم اسمیت رفتار تمام قدرت های بزرگ را شکل می دهد. ساختار بین المللی انگیزه قدرتمندی را برای کشورها ایجاد می کند. تا به دنبال فرصت هایی برای بدست آوردن قدرت و تاثیرگری بر کشورهای رقیب باشند. الزامات ساختار به شدت آنارشیک، قدرت

های بزرگ را وادار می کند. تا امنیت خود را با استفاده از سیاست خارجی توسعه طلبانه و همچنین بهره گیری از فرصت ها برای بدست آوردن قدرت بیشتر و تضعیف رقبای بالقوه، به حداکثر برسانند. کشورهای با میزان قدرت بیشتر از دولت هایی با قدرت کمتر، امنیت بیشتری دارد. به این صورت می توان گفت که حداکثر قدرت منجر به حداکثر امنیت می گردد و حداکثر امنیت نیز باعث حداکثر بقای کنشگران می شود. (فتوحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۷۶). در نتیجه بنابر آنچه ذکر گردید، مرشایمر اعتقاد دارد که دولت ها برای اطمینان از امنیت خود و رسیدن به این مفهوم که امن ترین موقعیت در نظام بین الملل همان کسب جایگاه هژمونی منطقه ای است. قدرت خود را به حداکثر می رسانند. نظام بین الملل که ماهیتی آنارشیک دارد و بی اعتمادی در این سیستم حاکم است. دولت ها را مجبور می کند که جهت حفظ موجودیت خود در سیستم بین الملل، توانایی خود را افزایش دهند. و حد و حصری در این باره نشانند، چرا که در پی کسب هژمونی هستند. در نتیجه مفهوم پایه رئالیسم تهاجمی این است که رفتار کشورها و حتی قدرت های بزرگ ریشه در یک ترس ذاتی در مورد بقاء و تهدید دیگر کنش گران دارد. که این ترس از ساختار آنارشیک نظام بین الملل برمی خیزد. هر قدرتی در پی آنست که با تهاجم به هژمونی دست یافته و از این طریق تهدید بالقوه دیگران را در منطقه و نزد کشورهای همجوار خود و سپس اگر توانست در سطح جهانی از بین ببرد. پس در رفتار قدرت های بزرگ نمی توان به دنبال حسن نیت و عملکرد های خیرخواهانه گشت زیرا هژمونی برای امنیت بیشتر از رفتار تهاجمی دولت هاست. در حقیقت واقع گرایی تهاجمی با تاکید بر آنارشی در محیط بین المللی، این گونه بیان می شود که رقابت های سیاسی و نظامی ویژگی دائمی روابط قدرت های بزرگ است. براین اساس، قدرت های بزرگ نه به دنبال امنیت نسبی بلکه به دنبال امنیت مطلق هستند. در نتیجه قدرت های بزرگ از فرصت پیش آمده استفاده می نمایند تا در مناطق نفوذ و مناطق استراتژیک جهان رخنه کنند. و با کاهش قدرت و نفوذ سایر قدرت ها، عملاً میزان بیشتری از امنیت را نصیب خود گردانند. امنیت مطلق یکی از مهمترین اصول واقع گرایی تهاجمی است. که اقدامات تهاجمی قدرت های بزرگ در راستای آن صورت می گیرد. (حسن زاده و گودرزی، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۹) در منطق نورئالیسم تهاجمی، قاعده عمل دولت ها بیشینه سازی قدرت در نظام بین الملل آنارشیک است. که به هژمونیک گرایی تعیین می بخشد. چون تنها راه بقاء، در چنین نظامی، افزایش حداکثری قدرت نسبت به دیگران است. ریشه این دغدغه در میل قدرت های بزرگ برخوردار از قابلیت نظامی تهاجمی به وارد آوردن ضربه به یکدیگر و نتیجتاً در پی بی اعتمادی و سوءظن دولت ها به اهداف و نیت یکدیگر ریشه دارد. دولت ها با افزایش قدرت به گسترش حوزه اطلاق منافع ملی می پردازند. و سرانجام کسب موقعیت هژمونیک را جستجو می کنند. هدف غایی هر قدرت بزرگ، بیشینه سازی سهم خود از قدرت جهانی و سیطره جویی است تا به تنها ابرقدرت تبدیل شود. برای آنکه یک دولت به هژمون تبدیل شود، باید سه شرط را برآورده سازد: به هژمون منطقه ای تبدیل شود، قدرت زمینی و ثروت بدست آورد و تسلیحات هسته ای در اختیار داشته باشد. هر یک از این شروط نمایانگر گامی به سوی کسب قدرت اند. مرشایمر در بررسی استراتژی های قدرت های بزرگ برای کسب هژمونی منطقه ای، به دو استراتژی اشاره می کند: استراتژی افزایش قدرت نسبی، استراتژی کنترل متجاوزان و و پیش گیری از روی آوردن آنها به کسب قدرت نسبی به ضرر دولت مجری استراتژی کسب قدرت، شامل جنگ و تصرف، باج خواهی باری امتیازگیری از رقیب از طریق تهدید به کاربرد زور، و به جان هم انداختن یا پرهیز از مصالحه دادن می گردد. در سوی دیگر این بازی، استراتژی های معطوف به کنترل تجاوز قرار دارند. یکی از این استراتژی ها موازنه سازی است. که متضمن موازنه بخشی درون گرا، تشکیل اتحادهای بین المللی (موازنه بخشی برون گرا) یا تلفیقی از این دو می باشد. از این رو قدرت های بزرگ سودای هژمون

شدگی در منطقه خود را دارند و درعین حال، از هم ترازوی و هژمون شدگی سایر قدرت های بزرگ در مناطق مربوطه شان جلوگیری می کنند. مرشایمر آمریکا را یک هژمون منطقه ای می پندارد نه جهانی هژمون منطقه ای که برپایه استقرار هژمونی خود، درصدد جلوگیری از هژمون شدن سایر قدرت ها در سایر مناطق بر می آید. بنابراین، موازنه سیاستی با هدف حفظ موقعیت هژمونیک آمریکا در توازن قوای جهانی است. (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۳۷-۲۳۸).

-انطباق و پیوستگی پژوهش و تئوری رئالیسم تهاجمی:

بنابراین آنچه که در نوع و ماهیت کنشگری آمریکا از بعد انقلاب اسلامی در رابطه با ج.ا.ایران مشهود است. اینست که آمریکا در هیچ دوره ای از روسای متفاوت جمهور این کشور حاضر به پذیرش منافع و نقش ایران نشده است، حتی فراتر از این همواره سعی کرده است ج.ا.ایران را به عنوان یک بازیگر غیرنرمال، تهدید واقعی و ضد صلح معرفی کند عبارتی جامع تر از منظر سیاست بین الملل، آمریکا بازی با حاصل جمع صفر و حتی منفی را در ارتباط با ج.ا.ایران برگزیده است. مجموعه این موارد نشان از وضعیتی دارد که مولفه ها و گزاره های آن انطباق و پیوستگی صریح موضوع پژوهش با رویکرد رئالیسم تهاجمی را تایید می کند. در ادامه تلاش خواهیم داشت با تجزیه و تحلیل داده ها و فکت های موجود فرضیه مذکور را اثبات کنیم.

-راهبرد ثابت و کلان ایالات متحده در ارتباط با ج.ا.ایران:

از نگاه آمریکا ایران همواره یک دغدغه مهم استراتژیک و یک چالش پیچیده بوده است. آمریکا، ج.ا.ایران را یک نظام حکومتی غیرعادی می داند. که نظام جهانی مطلوب آمریکا را نپذیرفته و منافع حیاتی آن را در جهان به خطر انداخته است. ایران در دو دهه اخیر، تهدیدی اصلی برای امنیت ملی آمریکا محسوب شده است. در دوران دولت های بوش و اوباما، مقامات ارشد سیاسی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا از ایران بعنوان بزرگترین تهدید امنیت ملی این کشور یاد کرده اند. مایک مک کانل، مدیر اطلاعات ملی آمریکا، در آغاز دوران رسایت جمهوری اوباما، ایران را بزرگترین تهدید آمریکا دانست. هدف اصلی همه دولت های آمریکا ایجاد تغییر در ایران بوده است. این تغییر می تواند در ساختار نظام ج.ا.ایران باشد یا در رفتار آن: یعنی یا رژیم حاکم تغییر کند یا سیاست های آن عوض شود. همه دولت های آمریکا از الگوی محدودسازی، مهار، مقابله کم شدت و موازنه گرایی در برخورد با ایران بهره گرفته اند. (نیکمنش، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۱۸). ایران و آمریکا طی چهل و دو سال گذشته روابط خصومت آمیز و پرتنش را تجربه کرده اند. ایران، آمریکا را به یکجانبه گرایی، تلاش برای سلطه بر جهان، نادیده گرفتن حقوق دیگر کشورها، بی اعتنائی به اخلاق و حقوق بین الملل، مداخله در امور داخلی خاورمیانه، استقبال از جنگ و خشونت بجای مدارا و در یک کلام نماد برجسته استکبار، استعمار و استثمار در جهان متهم کرده است. در مقابل کاخ سفید نیز از ایران بعنوان عامل ناامنی در خاورمیانه نام برده که مانعی بر سر صلح اعراب و اسرائیل است. و از گروه های مقاومت در جهان حمایت می کند. همچنین واشنگتن در چهار دهه گذشته پیوسته تهران را به نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای و دامن زدن به تروریسم متهم کرده است. ادعاهایی که تا کنون در اثبات آنان ناکام مانده است. این درحالی است که تهران فهرستی از خاطرات تلخ را در ذهن خود داشته و پیوسته آنرا مرور می کند. این لیست از کودتای ۲۸ مرداد و کاپیتولاسیون قبل از انقلاب شروع و تا اثبات جاسوسی آمریکا در ایران (اشغال سفارت آمریکا) حمایت و تشویق صدام برای حمله به ایران، تهدیدها، تحریم ها و تلاش برای تغییر رژیم و در آخرین مورد ترور فرمانده ارشد سپاه قدس ایران سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را پس از انقلاب اسلامی دربر می گیرد. به نحویکه می توان گفت دیوار بی اعتمادی

بین دو کشور به هیچ وجهی به آسانی قابل فروریختن نیست. همین ناامیدی از سوی آمریکا برای احیای روابط و ناکام ماندن پروژه هایی همچون نفوذ، انقلاب رنگی، تهدید خارجی، تحریم ها و فشار ها موجب گردید تا واشنگتن به ابزار ها و سیاست های جدیدی برای مهار ایران در خاورمیانه متوسل شود. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در مارس ۲۰۲۱ منتشر شده چهارده بار نام چین، پنج بار نام روسیه، چهار بار نام ایران و سه بار نام کره شمالی برده شده است. این مساله نشان می دهد برای آمریکا همچنان مقابله با ایران در دستور کار و اولویت قرار دارد. و حتی اهمیت آن از کره شمالی هم بیشتر است. در این سند آورده شده است بازیگران منطقه مانند ایران و کره شمالی در حالی که متحدان و شرکای ایالات متحده را تهدید می کنند. و ثبات منطقه را به چالش می کشند. همچنان به دنبال توانایی ها و فن آوری هایی هستند که بتواند به آنها قابلیت تغییر بازی را بدهد. (شمولی و باقری دولت آبادی، ۱۴۰۰: ۴۶). در واقع می توان اینگونه بیان کرد که رهیافت و رویکرد مستمر و پایدار آمریکا در ارتباط با ج.ا.ایران دارای شاخص ها، گزاره ها و مولفه های نهادین شده و استمرار یافته ای دارد که نشان این نکته بسیار استراتژیک دارد. که آمریکا در هیچ دوره ای از بعد انقلاب اسلامی رویکرد همکاری جویانه و پذیرش منافع نسبی ج.ا.ایران را نداشته است. و رفتارهای خصمانه و ستیزه جویانه را در قالب یک راهبرد کلان به شکل روش ها و تاکتیک های متنوع و پیچیده دنبال می کند. تهدید، تنبیه و تحریم پایه های بنیادین راهبرد کلان استراتژیک آمریکا هستند. در واقع آمریکا در هیچ زمانی نقش و منافع ایران را برسمیت نشناخته است. رویکرد حقوقی و پذیرش هویت، حقوق و منافع ج.ا.ایران تقریباً جایگاهی در دیدگاه غالب و کلان آمریکا ندارد. قدر مسلم دیدگاه و منظرهای کلان سیاسی و امنیتی «موازنه سازی، سد نفوذ، ضدیت بنیادین» با منافع راهبردی ایران نوع مواجهه آمریکا با ج.ا.ایران را ترسیم و طراحی می دهد.

- بیان مصادیق و مولفه های فک رفتاری آیالات متحده:

- تداوم دیپلماسی تهدید و اجبار:

در طول سالیان گذشته آمریکا به دنبال تاثیر بر رفتار ج.ا.ایران با بهره گیری از ابزار نظامی بوده و الگوی حاکم بر رفتار آمریکا در برابر ایران در چهارچوب دیپلماسی اجبارآمیز قابل درک و تحلیل است. در دهه اول انقلاب شکل تعامل آمریکا بر مبنای دیپلماسی اجبار بلوکی استوار بود. وقوع انقلاب اسلامی در ایران و و سپس تحمیل جنگ به ایران فرصت مناسبی بود که آمریکا حضور نظامی خود را در منطقه تقویت کند. مقامات آمریکا احتمال بسته شدن تنگه هرمز و آثار منفی و مخرب قطع صدور نفت به کشورهای صنعتی را به عنوان بهانه و پوشش این اقدام مطرح و کشورهای اروپایی را نیز به یاری طلبیدند. آمریکایی ها در این دوره موازنه ی نظامی و سیاسی موجود و تعمیق آنرا مغایر با نقش هژمونیک خود در منطقه دانسته و این وضع را برای خود بحران جدیدی تلقی می کردند. از این رو به جای تن دادن به پایان جنگ و رفتار بر اساس حقوق بین الملل سعی کردند به مدیریت بحران پرداخته، با پیروی از سیاست چماق و هویچ و با تهدید و تطمیع به ایران فشار بیشتری وارد کنند. مطابق اظهارات کارشناسان و مقامات آمریکایی، هدف راهبرد آمریکا در این مرحله، تضعیف ایران و سپس وارد کردن آن به پشت میز مذاکره بدون مداخله ی مستقیم می باشد. حتی بدین خاطر ایالات متحده علاوه بر دامن زدن به جو بین المللی علیه ایران بخصوص در سازمان ملل از راه های گوناگون ایران را تحت فشار قرار داد. از بین رو در سال های پایانی جنگ ایران و عراق نقش آمریکا بسیار پررنگ تر می شود. پس از عملیات کربلای ۵ در ۵۶۳۱ که نقطه اصلی تحول جنگ محسوب می شود. تصمیم گیران

آمریکایی مصمم می شوند. تا راسا وارد عمل شده و کنترل جنگ را رد اختیار بگیرند. ناوهای جنگی پس از تصویب قطعنامه ۸۹۵ در شورای امنیت در تاریخ ۹۲ تیرماه ۸۵۳۱ وارد خلیج فارس شدند و بنابه درخواست کویت برای اسکورت نفتکش های این شیخ نشین پرچم خود را بر نفتکش های کویتی نصب کردند. با این کار عامل فشار ج.ا.ایران بر کشورهای عربی منطقه را که حامی صدام بودند، سلب نمود. همچنین در این دوره، ما شاهد بمباران اسکله ها و سکوهای نفتی ایران (رشادت، سلمان، مبارک) و ناوهای ایرانی سهند جوشن و ایران ایر توسط نیروهای آمریکایی هستیم. (امینیان و عسکریان، ۳۹۳۱: ۸۴-۹۴).

- رویکرد مکمل و ترکیبی تحریم اقتصادی و تهدید نظامی:

این استدلال که که تبدیل شدن کاربرد نیروی نظامی از یک جایگزین به مکملی برای تحریم و ممنوعیت تجاری منجر به کارآمدی آنها می شود. بدین معناست که گزینه نظامی می تواند هم جایگزین و هم مکمل تحریم و ممنوعیت باشد. اگر تحریم کننده همزمان با ادامه تحریم ها و ممنوعیت های تجاری اراده و عزم خود را برای انجام عملیات نظامی (که به احتمال زیاد هزینه های بیشتری نسبت به تحریم ها یا ممنوعیت تجاری برای کنشگر تحریم شده و شرکای اقتصادی اش دارد)، به منظور رسیدن به اهداف خود نشان دهد، احتمال کارآمدی تحریم ها بیشتر می شود. تحریم کننده از این طریق می تواند سود-هزینه کنشگر تحریم شده و دیگر کنشگران را به سود کارآمدی تحریم یا ممنوعیت تجاری تغییر دهد. با این شیوه تحریم کننده از یک طرف بر تحلیل هزینه-سود کنشگر تحریم شده تاثیر می گذارد و ممکن است تحریم و ممنوعیت با کارآمدی سیاسی برسد. و از طرف دیگر، بر تحلیل سود-هزینه کنشگران دیگر و به ویژه شرکای اقتصادی کنشگر تحریم شده تاثیر می گذارد، و منجر به کاهش روابط اقتصادی آنها با کنشگر تحریم شده و کارآمدی اقتصادی بیشتر تحریم و ممنوعیت شود. (امینیان و عسکریان، ۳۹۳۱: ۲۵-۳۵). در واقع سیاست آمریکا عملاً از پیگیری متوازن دو ابزار فشار و دیپلماسی خارج شد. فقط به تشدید فشار بدون مذاکره با ایران تبدیل شد. این تغییر محاسبه از وضعیت و طراحی جدید بر ضد ایران ریشه در این ادراک آمریکا از شیوه تغییر محاسبه با تهران داشته است. ایالات متحده، آن گونه که ادعا می کند به دنبال تغییر محاسبات راهبردی رهبران ج.ا.ایران در حوزه هسته ای بوده است. مطالعه مواضع واشنگتن به وضوح بیانگر آن است که مردم و جامعه ایران کليدواژه های اصلی و هدف اساسی طراحی آمریکا هستند. (جمشیدی، ۳۹۳۱: ۴۹).

- پویایی رویکرد های تهدیدآمیز نظامی و تحکیم محاصره ج.ا.ایران:

در بخش نظامی حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در سطح منطقه ای خاورمیانه و به ویژه کشورهای همسایه افزایش یافته است. حضور نیروهای آمریکایی در عراق در قالب توافق راهبردی دو کشور نهادینه شد. حضور گسترده نظامی در افغانستان و تلاش های اخیر برای بدست آوردن پایگاه های دایمی در این کشور، همچنین توافق های متعدد با کشورهای آسیای میانه، قفقاز، و کشورهای حاشیه خلیج فارس، تنها بخش محدودی از برنامه های نظامی آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. به این اقدامات باید تلاش هاتی اخیر ناتو به رهبری آمریکا برای حضور بیشتر در منطقه خاورمیانه و به ویژه در منطقه خلیج فارس را اضافه نمود. گفتنی است از سال ۲۰۰۲ و به دنبال اجلاس ناتو در استانبول ترکیه، روند حضور اعضای این پیمان در منطقه خاورمیانه افزایش یافته است. توافق های نظامی و اطلاعاتی ناتو با ترکیه در اجلاس لیبسون پرتغال برای ایجاد سپر دفاع موشکی، تنها بخشی از فعالیت های ناتو در منطقه و کشورهای همجوار محسوب می شود که همگی با برنامه ریزی آمریکا صورت پذیرفته است.

گسترش حضور ناتو در کشورهای اطراف ایران به حدی بوده است که عده ای از کارشناسان مسایل نظامی و امنیتی صحبت از محاصره ایران توسط ناتو نموده اند. (سلفی شاهوردی و دیگران، ۸۹۳۱: ۹۱۱). در حال حاضر اگر به میزان و ماهیت حضور نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا و بطور خاص محیط پیرامونی ج.ا.توجه داشته باشیم، متوجه این نکته خواهیم شد که آمریکا دلیل اصلی حضور نظامی خود در منطقه، احداث پایگاه های نظامی دریایی، هوایی و نظامی در کشورهای همسایه را با هدف مقابله با تهدید ج.ا.ایران توجیه می کند. در این رابطه قرارداد های بسیار کلان فروش تسلیحات غیرمتعارف، و حضور بلندمدت نظامی خود را از این منظر تنظیم و عملیاتی می کند. تقریباً در تمام جلسات و نشست هایی که با متحدان خود دارد ضمن حذف ج.ا.ایران از هر نوع پیمان امنیت جمعی و منطقه ای... سعی دارد ایران را بعنوان یک تهدید فوری و غیرعادی معرفی کند و به هرگونه اقدام و حضور نظامی خود علیه منافع راهبردی ج.ا.ایران مشروعیت بدهد.

-تشدید منازعه با الگوی جدید تهاجمی:

واشنگتن در کنار تلاش برای تقلیل جبهه های جنگ در خاورمیانه، به دنبال این بود که با استفاده از یک آرایش جدید ترکیبی مشتمل بر مولفه های متعارف و نامتعارف در برابر ایران، قدرت ایران را مهار و به متحدین خود در این رابطه اطمینان دهد. از جمله ایجاد و تقویت سیستم دفاع موشکی منطقه و ادغام سیستم راداری آن با اسرائیل، نوسازی و فروش های گسترده تسلیحات متعارف به اعراب منطقه از جمله اعلام فروش شصت میلیارد دلار تسلیحات مدرن به عربستان و در عین حال تلاش جهت ایجاد ائتلاف جهانی برای مهار قدرت متعارف ایران از طریق منع صادرات اقلام متعارف، افزایش کیفی قدرت تخریب تسلیحات متعارف، اعلام اراده سیاسی جهت استقرار عملیاتی تسلیحات هسته ای تاکتیکی و استراتژیک در منطقه و تقویت برتری استراتژیک اسرائیل در منطقه، لذا دولت آمریکا تلاش می کرد که با محوریت تهدید ایران برای منطقه و با استفاده از ابزاری های نظامی متعارف و نامتعارف، حتی تهدید هسته ای ایران در قالب ضمانت امنیتی منفی، نظم ضد ایرانی منطقه را تقویت کند. (جمشیدی، ۳۹۳۱: ۴۸-۵۸). مجموعه شواهد و قرائن نشان از این نکته دارد که اولاً آمریکا تحت هیچ شرایطی سعی ندارد منافع راهبردی ج.ا.ایران را در محیط راهبردی بپذیرد. ثانیاً بطور طبیعی هم قائل به موازنه سازی در حد تعادل و الگوی برابری یا کلاسیک نیست. ثالثاً از یک الگوی موازنه منطقه ای با حضور ج.ا.ایران بشدت مخالف است و همواره با فروش تسلیحات غیرمتعارف بسیار به کشورهای منازعه جو همانند عربستان، رژیم صهیونیستی، امارات و ترکیه سعی دارد شدت تهدید و منازعه را علیه ج.ا.تداوم ببخشد. بطور مشخص می توان به پدید آمدن وقایع ناگوار و نامتقارن امنیتی با کاهش ضریب امنیت راهبردی ج.ا.ایران اشاره کرد که بصورت مستقیم و غیرمستقیم توسط آمریکا مدیریت می شود.

-طرح اتهامات تروریستی و رویکرد مجازات تقبیحی و شرمنده سازی:

طرح اتهامات تروریستی در زمره فراگیرترین ابزارهای تهدید ساز ایالات متحده از چهره ج.ا.ایران می باشد. چراکه اولاً مفهوم تروریسم جنبه ای فراگیر، پیچیده، و در عین حال مبهم دارد. لذا بالذات قابلیت پردازش مفهومی زیادی دارد. و ایالات متحده با کمک گفتمان تروریسم جهانی به تولید ادبیات مورد نظر علیه ایران می پردازد. ثانیاً بروز برخی اقدامات تروریستی در اروپا در سالهای اخیر در مانند انفجار تروریستی در پاریس و بروکسل ۲۰۱۶ تأثیر ملموسی بر زندگی و امنیت شهروندان غربی و در نتیجه ادراکات، باورها و ارزش های آنها داشته است. در همین راستا طرح اتهامات تروریستی منتسب به ایران در کشورهای مخاطب جامعه امنیتی سازی، از مهم ترین رویکردهای

ایالات متحده در معرفی ایران به مثابه یک تهدید تروریستی است. به عنوان مثال گزارش سالیانه تروریسم وزارت خارجه آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را به انجام اقدامات تروریستی در آمریکای شمالی و جنوبی، اروپا، خاورمیانه، آسیا و آفریقا متهم کرد. بنیاد هریج نیز در گزارش سالیانه خود به عنوان ارزیابی تهدیدات فراروی منافع حیاتی ایالات متحده، ضمن طرح فهرست بلندبالایی از اتهامات تروریستی علیه ایران در نقاط مختلف دنیا، تهدیدات تروریستی ایران و متحدانش را مهم ترین تهدید بالقوه فراروی ایالات متحده می داند که باید برای جلوگیری از آن اقدامات لازم صورت گیرد. (باقری و قیصری، ۱۴۰۱: ۱۷۳). در فضای حاکم بر روابط و سیاست بین الملل بدترین نوع ارزیابی و معرفی یک بازیگر در عرصه جهانی می باشد بنحویکه این اتهام داری دو بعد بسیار مهم است. در مرحله اول این رویکرد و اتهام زنی با توجه به رسانه های قوی که آمریکا و غرب در اختیار دارد منجر به طردشدگی، انزوای حداکثری کشور هدف می شود، و در مرحله ی دوم با تشدید اتهام زنی و معرفی یک بازیگر بعنوان حامی تروریسم فضا و افکار عمومی جهان را آماده می سازد که از حمله نظامی به آن کشور حمایت کنند. در واقع آمریکا با طرح اتهام حمایت از تروریسم به ج.ا.ایران نهایت رویکرد ستیزه جویانه و حذفی را علیه منافع و هویت راهبردی ایران دنبال می کند. که نشان از این نکته مهم دارد که پذیرش و تشدید ضدیت آمریکا علیه ایران در سطحی عمیق و گسترده نهادینه شده است.

-تهدید فزاینده با رشد مستمر حضور نظامی در محیط پیرامونی ج.ا.ایران:

بر اساس آماری که انجمن بین المللی گردآوری پایگاه ها در خصوص پایگاه های نظامی آمریکا در جهان منتشر کرده است. در حال حاضر آمریکا در ۱۳۰ کشور جهان و در مساحتی بالغ بر ۳ میلیارد هکتار دارای ۷۳۷ پایگاه نظامی است. البته این تعداد شامل گزارش ساخت و احداث پایگاه ها از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد نمی شود. و با احتساب پایگاه های جدید و در حال تاسیس در واقع تعداد پایگاه های نظامی آمریکا در جهان به بیش از یک هزار واحد می رسد. هم اکنون تعداد یک ملیون و ۱۴۰ هزار نظامی آمریکایی در این پایگاه مستقر هستند. از این تعداد ۴۰۰ هزار نظامی آمریکایی در این پایگاه ها مستقر هستند. از این تعداد ۴۰۰ هزار نفر سرباز نیروی زمینی، ۳۱۰ هزار نیروی دریایی، ۱۳۰ هزار نفر تفنگدار دریایی و ۳۰۰ هزار نفر نیروی هوایی هستند. نکته قابل توجه در این خصوص اینست که از این تعداد نفرات بیشترین میزان را خاورمیانه به خود اختصاص داده است. طبق آمار این انجمن هم اکنون ۱۳۰ هزار نیروی نظامی در کشورهای اروپایی، ۲۰۰ هزار در خاورمیانه، ۹۰ هزار سرباز در خاور دور و بقیه در سایر کشورهای جهان و بخصوص در آفریقا مستقر هستند. حضور این نیروها در خاورمیانه بخصوص در کشورهای همسایه ایران را باید از جمله مهمترین تهدیدات ایران برشمرد. در حال حاضر ۱۵ همسایه ایران فقط ارمنستان، روسیه و ترکمنستان هستند که پایگاه نظامی آمریکا را ندارند. در بقیه کشورها پایگاه نظامی آمریکا وجود دارد. مطابق آمار سال ۲۰۰۶، آمریکا در همسایه غربی ایران، ۱۴ پایگاه نظامی در استان های کرکوک، اربیل، سلیمانیه، بغداد، الانبار، و موصل دارد. که به این کشور امتیازی خاص در هرگونه حمله احتمالی در آینده می دهد. اگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که جزء متحدین قدیمی ایالات متحده هستند. بگذریم باید توجه نمائیم که آمریکا حتی در کشورهایی که همسایه ایران نیستند اما به ایران نزدیک هستند. مانند: تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان نیز پایگاه نظامی دائر کرده است. افزایش این پایگاه های نظامی هنگامی که با تهدیدات آمریکا برای حمله به ایران و اعزام ناوهای جنگی به منطقه همراه بوده است. ضریب تهدیدات علیه ایران را مضاعف می سازد. (افتخاری و باقری دولت آبادی، ۱۳۸۹: ۱۱).

-پذیرش احاله ی مسئولیت آمریکا از عربستان در قبال ج.ا.ایران:

یکی از اقدامات مهم آمریکا علیه ج.ا.ایران همکاری و نزدیکی بیشتر به عربستان به منظور برقراری موازنه در منطقه و خنثی کردن هژمونی ایران در منطقه می باشد. ایران و عربستان سعودی همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تاثیر گذار جهان اسلام در خارومیانه و خلیج فارس مطرح بوده اند و هر یک بنا به دلایل مشابه و متفاوت نقش برتری را برای خود در روند تحولات منطقه ای قائل می باشد. ج.ا.ایران و عربستان با توجه به ظرفیت ها و ویژگی های خود دو بازیگر مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می شوند. جایگاه انکار ناپذیری بر معادلات منطقه دارند. بنابراین آمریکا سعی دارد با برتری و حمایت از عربستان سعودی از هژمونی ایران در منطقه جلوگیری کند. رئالیست ها معتقدند چون افزایش قدرت یک کشور به تهدید جدی برای بقا کشور های دیگر منجر می شود. از این رو، کشورهای دیگر تلاش می کنند تا افزایش آن قدرت را با قدرت مهار کنند. تمایل یک دولت به افزایش قدرت در صورت موفقیت بدان معناست که آن دولت این توان را دارد تا سایر دولت ها را تحت سلطه ی خود قرار دهد. بر این مبنا اگر در میان دولت هایی که با همدیگر همسایه هستند یک دولت به لحاظ مولفه های قدرت به چنان موقعیتی برسد که از همسایگان خود برتر باشد. آن همسایه ها یا به صورت جداگانه و یا در قالب اتحاد ائتلاف به آن برتری واکنش نشان می دهند. و به ابزارهای مختلفی متوسل می شوند. این دو راهبرد، یعنی راهبرد ایجاد موازنه و احاله ی مسئولیت، اصلیتزین استراتژی هایی هستند که قدرت های بزرگ از آنها برای جلوگیری از برهم خوردن موازنه قوا توسط مهاجمین استفاده می کنند. با ایجاد موازنه کشورهای مورد تهدید به طور جدی خودشان را متعهد به مهار رقیب خطرناکشان می کنند. به عبارت دیگر آنها تمایل دارند که بار مسئولیت بازدارندگی و یا مهار رقیب خطرناکشان کنند. بعبارت دیگر آنها تمایل دارند که بار مسئولیت بازدارندگی و یا مبارزه با مهاجم را در صورت نیاز به دوش کشند. با راهبرد احاله مسئولیت آنها سعی می کنند تا قدرت بزرگ دیگری را وادار به کنترل و مهار مهاجم کنند. در صورتیکه خود در هاشیه باقی می مانند. غالباً به این دلیل که کشور احاله مسئولیت از هزینه های مبارزه با مهاجم در صورت شکلگیری مهاجم در صورت شکلگیری جنگ در امان بماند. احاله مسئولیت به معنای عدم تلاش و هزینه دهی یک قدرت بزرگ برای موازنه سازی در برابر هژمون و احاله مسئولیت به سایر قدرت های بزرگ است. از جمله راه هایی که ایالات متحده برای کنترل ایران در نظر گرفته است. حمایت از یک قدرت منطقه ای دیگر در مقابل ج.ا.ایران است. از این پس ایالات متحده آمریکا تلاش نمود از سیاست تک ستونی در جهت مقابله با ایران استفاده نماید. از این رو به نظر میرسد عربستان سعودی به طور طبیعی مورد توجه آمریکا قرار بگیرد. چرا که قدرت اصلی در این سیستم در منطقه خلیج فارس بعد از انقلاب عربستان سعودی بود. این کشور مهمترین متحد منطقه ای ایالات متحده می باشد که به ایفای نقش اساسی در رقابت بین ایران و آمریکا می پردازد. سعودی تنها کشوری است که در سال های اخیر به دلیل مطرح بودن هلال شیعه تغییر ساختار قدرت در عراق و گسترش نفوذ منطقه ای ایران دارای توان موازنه سازی با کمک آمریکا در مقابل قدرت روزافزون ایران برخوردار است. بررسی رفتار استراتژیک عربستان سعودی نشان می دهد که این دولت به احاله مسئولیت امنیتی خود به آمریکا علاقه مند است. و تشکیل ائتلاف در برابر ایران را بررسی می کند. (سعید زاده و گودرزی، ۱۳۹۶: ۷۹-۸۲). امروزه میان آمریکا و عربستان همسویی راهبردی زیاد و چشمگیری در خصوص بسیاری از روندهای جهان اسلام به ویژه ضرورت کنترل ایران شکل گرفته است. استنباط سعودی ها این است که اگر نقش و نفوذ رو به گسترش ایران گرفته نشود نظم غرب آسیا در آینده با محوریت ایران خواهد بود. در این رابطه عادل جبیر در کنفرانس مونیخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۷

گفت، ترامپ معتقد به مهار ایران است ماهم همینطور. (فتحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۹).

- تداوم و تکرار راهبرد ایران هراسی:

ایران هراسی به معنای یک سیاست، طی سالیان متمادی برای اهداف مختلف از جانب آمریکا بکار گرفته شده است. در این راهبرد منفی معرفی کردن این کشور با عناوین مختلف همانند، یک کشور بی فرهنگ، محور شرارت، بزرگترین حامی تروریسم در دنیا اشاعه می دهد، بزرگترین تهدید برای همسایگان، تهدیدی برای صلح جهانی، اتهام به ایران برای طرح و توطئه به منظور نسل کشی یهودیان در آینده و موارد مشابه تلاش می شود تا هم ذهنیت ها در رابطه با این کشور و اهداف آن شکل دهد. و هم محدودیت های رفتاری را در کنش های بین المللی این کشور ایجاد نماید. روابط دو کشور در دوره ترامپ تا کنون ۲۰۲۰ باثبات ترین روابط خصومت آمیز بوده است. خروج آمریکا از توافق هسته ای، تجدید اعمال تحریم ها، ادعای حمایت از تروریسم توسط جمهوری اسلامی، مخالفت با برنامه موشکی ایران، قرار دادن سپاه پاسداران ایران در فهرست گروه های تروریستی، قرار دادن نام برخی مقامات ارشد جمهوری اسلامی در فهرست تحریم، و همچنین ترور فرمانده سپاه قدس ایران در بغداد، نمونه هایی از اقدامات دولت آمریکا علیه ایران می باشد. از آنجا که منطقه خاورمیانه همچنان از اولویت های استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا می باشد. اصل اساسی راهبرد دولت های آمریکا پس از انقلاب اسلامی تمرکز بر ایران بعنوان تهدید اساسی منطقه ای است. از منظر حضور و نفوذ منطقه ای نیز سیاست ایران هراسی منجر به افزایش نیروهای آمریکایی در منطقه گشته و آنرا توجیهی در جهت مقابله با تهدیدات ناشی از ایران در منطقه می داند. در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است. در این ارتباط آمریکا با حفظ روابط تنش آلود با ایران براحتی می تواند حضور در منطقه را برای دولت های همسایه ایران توجیه کند. در طول سالیان پس از انقلاب اسلامی، راهبرد ایران هراسی شامل محورهایی بوده که از جانب آمریکا پیگیری شده است. (معراجی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۴).

- تثبیت و بازطراحی موازنه قوای نوین منطقه ای:

آمریکا تداوم برنامه هسته ای، فعالیت های جاری منطقه ای و افزایش توان موشکی جمهوری اسلامی ایران را به ضرر امنیت و منافع ملی خود و متحدان منطقه ای اش در نظر می گیرد. نگاه غالب و استراتژیک در آمریکا این است که بهترین نظم منطقه ای در شرایطی است که موازنه قوا بین قدرت های عمده آن برقرار باشد تا هزینه آمریکا برای تحت کنترل گرفتن روندهای جاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن منطقه به حداقل ممکن برسد. این رویکرد که با روی کار آمدن دونالد ترامپ بیشتر توفیت شده، به نوعی بر جریان اصلی اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) هم تاثیر گذاشته و به ویژه مورد حمایت و تشویق متحدان اصلی منطقه ای آمریکا (ژیم صهیونیستی و عربستان) قرار گرفته است. بر همین مبنا آمریکا و متحدانش ارتباط مستقیمی بین برجام و مهار نقش منطقه ای و محدودیت برنامه موشکی ایران برقرار کرده اند. که حاصل آن اتخاذ سیاست «فشار حداکثری» با هدف تضعیف قدرت ایران از درون و به تبع مهار نقش فزاینده منطقه ای ایران می باشد تا از این طریق توازن قوا به ضرر آنها برهم نخورد (برزگر، ۱۳۹۹: ۴۰).

هدف و دیدگاه مسلط در بین نخبگان سیاسی و امنیتی آمریکا اینست که ج.ا.ایران نباید در هیچ شرایطی دارای توسعه نفوذ و حضور گفتمانی و بسط تحرک ژئوپلیتی داشته باشد. در واقع آمریکا جایگاه، حضور و نفوذ صفر منطقه ای را برای ج.ا.ایران تعریف کرده است. در این رابطه بدون در نظر داشتن هیچ ملاحظه ای نسبت به منافع حیاتی و راهبردی ایران در منطقه و با هدف موازنه سازی

مستمر «طرد شدگی و انزوای حداکثری ج.ا.ایران» همواره از بازیگران معارضه جو که ضدیت با نقش و جایگاه ج.ا.ایران را در اولویت های فوری خود قرار داده اند حمایت همه جانبه کرده است. بعلاقی جامع تر با تزریق حمایت های مالی، تسلیحاتی و سیاسی از رقیبان منطقه ای ایران « در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی» سعی داشته است که یک نوع نابرابری در تراز قدرت را علیه ایران بصورت مستمر و دائمی بوجود بیاورند به طوریکه ج.ا.ایران همیشه بطور خاص در حوزه مسائل مالی و تسلیحات در تنگنا و محذوریت شدید قرار داشته باشد.

جنگ ترکیبی یا هیبریدی علیه ج.ا.ایران:

در طلیعه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران و آغاز پنجمین دهه انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری ولایت فقیه یک جنگ ترکیبی علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران توسط استکبار جهانی و صهیونیزم بین الملل به رهبری ایالات متحده آمریکا راه اندازی شده است. جنگ هیبریدی ناظر بر این است که کشور متخاصم با استفاده از همه ظرفیت های ممکن در ابعاد قدرت از جمله جنگ اطلاعاتی، جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی و اجتماعی، عملیات ترروپستی و در نهایت جنگ نظامی به دنبال نیل به اهداف خود در کشور هدف است. و از جمله سودمندترین و ارزان ترین روش های تحریک برای برانگیختن مناقشات هویتی درون کشور هدف است. که از طریق جنگ اطلاعاتی و استفاده از فضای مجازی به ایجاد آشوب انقلاب رنگی دامن زده و سپس به جنگ نامتعارف بدل می شود. با روی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و با آغاز دهه پنجم، این کشور کارگزار گسترده ای علیه ایران تحت عنوان « فشار حداکثری» آغاز نمود. این کارگزار که در ادبیات نظامی به عنوان جنگ ترکیبی از آن یاد می شود. شامل طیف گسترده ای از اقدام علیه ایران می شود. که در دوره اوپاما و آغاز ریاست جمهوری ترامپ علیه کشورهایی ناهمسویی نظیر ایران، چین، روسیه، کره شمالی، و... دنبال شد. هر چند به شدت و حدت آن در برخی از زمینه ها با یکدیگر متفاوت بوده است. اقدامات ضدایرانی آمریکا در این دهه در چهارچوب جنگ هیبریدی یا همان جنگ ترکیبی است. این جنگ ترکیبی از جنگ های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی است. آمریکایی ها در این نوع از جنگ، تمامی این ابزارها را با هدف اینکه بتوانند جمهوری اسلامی ایران را تضعیف و سرنگون کنند. مورد استفاده قرار می دهند. ایالات متحده بعد از دو جنگ فرسایشی عراق و افغانستان به این نتیجه رسیده است که جنگ صرفا نظامی علیه ایران چندان موثر نبوده و حتی می تواند تأثیرات مخربی برای این کشور و متحدانش در منطقه و حتی خارج از منطقه خاورمیانه داشته باشد. این بدان معنا نیست که سناریو نویسان و استرژئی نویسان کاخ سفید از معنای کنونی جنگ گذر کرده و تنها به فکر فشارها و تحریم های اقتصادی و مالی باشند. بلکه ایالات متحده از اهرم های مختلف به طور همزمان و پیوسته بهره گرفته و ایران تحت فشار سخت بین المللی قرار می دهند. امروزه سیاست آمریکا علیه ملت ایران جنگ هیبریدی و ترکیبی است. آن ها به دنبال جنگ فرسایشی نیستند. می خواهند هم زمان در همه جبهه ها به یک کشور حمله کنند. جنگ اقتصادی، رسانه ای، نظامی، سایبری و... حوزه هایی است که همزمان با یک کشور به راه می اندازند. (ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۱۶۳-۱۶۴).

عدم پذیرش رویکرد همکاری جویانه ج.ا.ایران توسط آمریکا:

بسیاری از استراتژیست های آمریکایی بر این اعتقادند که ساختار سیاسی ایران یکی از پیچیده ترین، شرقی ترین، جافتاده ترین و مبهم ترین نظام های سیاسی خاورمیانه است. آنان بر این امر تأکید که هدف آمریکا در قبال ایران نیز باید چنین ویژگی هایی داشته باشد. هدف دولت

بوش محدودسازی ایران و کاهش نقش امنیتی آن در حوزه خاورمیانه بوده است. اگرچه ایران و آمریکا تا حدودی رویکرد های مشترک در مقابله با طالبان و القاعده داشتند. جرج بوش درصدد برآمد مخاطرات و محدودیت های بیشتری را متوجه ایران کند. براساس چنین رویکردی در ژانویه ۲۰۰۲ م، ایران در فهرست کشورهای محور شرارت قرار گرفت. بر اساس چنین ادراکی نگرش آمریکا به ایران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران سیاسی آن کاملاً بدبینانه است. آمریکایی ها هرگونه هویت یابی ایران را تلاشی برای تغییر موازنه قدرت منطقه ای و چالشگری در حوزه بین المللی می دانند. این ادراک نتایج و مخاطرات پرتنش و مشکل آفرین را در روابط ایران و آمریکا داشته است. آمریکایی ها به هیچ وجه به نیازهای امنیتی ایران توجهی نداشته و آنرا واکنشی خصمانه تلقی کردند. اگرچه موج ضدایرانی در کابینه بوش قدرت سیاسی و مطبوعاتی زیادی داشت. اما نیروهای تعادل گرا در ساختار سیاسی و امنیتی آمریکا مانع از انجام اقدامات تهاجمی دولت بوش علیه ایران شد. (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۳۹۹: ۲۶۱-۲۶۲).

از بعد انقلاب اسلامی آمریکایی ها با نوعی رهیافت ذهنی بسیار رئالیستی و بدبینانه به ماهیت و اقدامات ج.ا.ایران نگریستند. بنحویکه ایران مقابل رژیم بعث عراق ایستادگی کرد و شروع کننده جنگ عراق بود اما آمریکایی ها با نهایت کمک به صدام حسین باعث شدند که ایران هزینه های مادی و انسانی زیادی را محتمل بشود. حتی اجازه ندادند که عراق بعنوان متجاوز معرفی شود. در حمله ناتو به رهبری آمریکا به افغانستان و جنگ با القاعده و طالبان در افغانستان ایران به ائتلاف کمک اطلاعاتی زیادی انجام داد اما ایران بعنوان محور شرارت معرفی شد. در مقابله با پدیده شوم تروریسم تکفیری هیچ کشوری به اندازه ج.ا.ایران هزینه های مادی و انسانی دفع تروریسم را متقبل نشد است اما بجای قدردانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازوی قوی ج.ا.ایران در مقابل با تروریسم در منطقه به لیست تروریسم آمریکا اضافه شد. گفت و گوهای موسوم به برجام بین ایران و آمریکا حاصل بیش از ده سال مذاکره طولانی و پیچیده بین دو کشور بود اما نهایتاً ترامپ از برجام خارج شد و تحریم های ظالمانه مجدداً بازگشت و جو بایدن هم از تصمیم اشتباه ترامپ تبعیت کرد. در ادامه تحمیل تحریم های جدید مجدداً به بهانه های واهی و مختلف علیه ج.ا.ایران تصویب و اجرا شد. از این روی پرواضح است که آمریکا تحت هیچ شرایطی حاضر به پذیرش همکاری و همسویی ایران نشد هر رویکرد همکاری جویانه ایران را با پاسخ خصمانه و بدبینانه پاسخ داد.

-مهار و کنترل و سد نفوذ منطقه ای ج.ا.ایران:

بایدن تدوین و تعقیب سیاست جدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران را یکی از اولویت های سیاست خارجی دولت خود اعلام کرده است. چرا که بایدن و تیم سیاست خارجی او بر این باورند که کارگزار فشار حداکثری ترامپ در قابل ایران در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. از این رو، برای رهایی از این راهبرد شکست خورده باید سیاست نوینی تدوین و اجرا کرد که اهداف و منافع ارهبردی آمریکا را تامین کند. از نظر بایدن و تیم سیاست خارجی او، مهار و محدودسازی نفوذ منطقه ای ایران نیز جزئی از فرآیند کنترل تسلیحاتی ایران است. که باید درباره آن مذاکره کرد. از این رو، مذاکرات منطقه ای یکی از عناصر سیاست بایدن در قبال ایران است. بایدن آشکارا بیان کرده است که با استفاده از اهرم دیپلماسی فعال و اجماع سازی بین المللی حول سیاست آمریکا در قبال ایران به طور موثرتری با رفتار به اصطلاح مخرب و فعالیت های ادعایی ایران در منطقه مقابله کند. تا آنرا به عقب براند. مذاکرات منطقه ای به دو صورت قابل انجام است. اول در قالب الگوی مذاکرات جامع و همه جانبه هسته ای، موشکی و منطقه ای این الگو خود به دو گونه قابل اجرا است: مذاکره ی همزمان و توأمان هر سه موضوع به صورت یکجا و در بسته واحد، یا

بصورت مرحله ای و زمانبندی شده پس از پیشرفت در مذاکرات هسته ای-موشکی در آخرین فاز، دوم در چهارچوب مدل مذاکرات مستقل ولی مرتبط این الگوی مذاکراتی نیز به دو صورت قابل اجرا است. آغاز همزمان مذاکرات هسته ای و موشکی از یکسو و مذاکره منطقه ای از سوی دیگر، به موازات یکدیگر آغاز مذاکرات منطقه ای پس از حصول توافق اولیه ی هسته ای-موشکی به صورت مرحله ای و موازی، از نظر کشورهای مشارکت و مذاکره کننده نیز سه الگو ممکن و متصور است. ایران و گروه ۵+۱ و کشورهای منطقه به ویژه عربستان و امارات: ایران و کشورهای منطقه ای بدون حضور، ولی حمایت گروه ۵+۱ مواضع مقام های آمریکایی از آن حکایت می کند که سیاست آمریکا بر الگوی مذاکراتی مستقل مرحله ای-موازی با حضور ایران و کشورهای منطقه ای و حمایت گروه ۵+۱ استوار است. (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۱-۱۱۲). عبارتی جامع تر در رفتار آمریکا نسبت به ج.ا.ایران و عدم پذیرش حضور و نفوذ طبیعی این کشور نوعی رویکرد تحقیر و فریز کردن نهادینه شده است. اولاً هر گونه حضور برون مرزی و توسعه در حوزه های راهبردی را نمیپذیرد و از منظری خصمانه و غیرسازنده به این مساله می نگرد. دوماً آمریکا سعی می کند با وارد کردن بازیگران منازعه جو که در ضدیت کامل و تقابل حاد با منافع راهبردی ج.ا.ایران قرار دارند جوری وانمود کند که به تمام نگرانی های آنها پاسخ می دهد و در سازوکار تقسیم وظایف با مدیریت آمریکا ج.ا.ایران مهار و کنترل بشود. نکته بسیار مهم و راهبردی و محوری در این استراتژی نادرست و ستیزه جویانه آمریکا نسبت به ایران این است که این کشور و متحدان منطقه ای اش از جمله عربستان سعودی، امارت، ترکیه و رژیم صهیونیستی آزاد هستند و با فراغت هرگونه رفتار تهاجمی را علیه منافع، اهداف و مواضع راهبردی ایران انجام دهند اما ایران نباید هیچ توسعه و نفوذ طبیعی و ضروری را در محیط پیرامونی خود داشته باشد. و رویکرد منفعل، واکنشی و انعکاسی را در مقابل سایر رقبا اتخاذ کند.

-ژئوپلیتیک زدایی فوری و حاد از موقعیت ج.ا.ایران:

موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی ایران برای آمریکا از اهمیتی ویژه برخوردار است. عقلانیت راهبردی آمریکا نشان می دهد که شاخص های ژئوپلیتیکی ایران برای آمریکا دارای اهمیتی امنیتی است. بسیاری از استراتژیست های آمریکایی بر این اعتقادند که ساختار سیاسی ایران یکی از پیچیده ترین و مبهم ترین نظام های سیاسی خاورمیانه در دوران کنونی است. آنان براین امر تاکید دارند که اهداف آمریکا در قبال ایران نیز باید چنین ویژگی هایی داشته باشد. آمریکایی ها گسترش قابلیت های راهبردی و ایدئولوژیک ایران را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود تلقی می کنند. لذا از ادبیات و اقدامات تهاجمی تری برخوردار با جمهوری اسلامی بهره می گیرند. براساس چنین ادراکی، نگرش آمریکا به ایران، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران سیاسی آن کاملاً بدبینانه است. زمامداران آمریکایی هرگونه تلاش ج.ا.ایران برای هویت یابی و دستیابی به موازنه قدرت در حوزه منطقه ای را تهدید علیه خود تلقی می کنند. این ادراک زیرساخت بسیاری از سیاست ها و رویکرد های امنیتی آمریکا در برخورد با ایران محسوب می شود. آمریکایی ها علاوه بر آنکه ادراک و برداشتی نامطلوب از ساختار سیاسی ایران دارند، رویکردشان نیز درباره موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه کاملاً متفاوت است. تحولات سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس طی چهار دهه گذشته در فرآیندی گسترش یافته که امکان نقش آفرینی ژئوپلیتیکی ایران را ارتقا داده است. این امر بدین معناست که هیچگونه شکل بندی امنیتی در منطقه ایجاد نمی شود. مگر اینکه زمینه برای مشارکت و همکاری ایران بوجود آید. نقش ایران در تحولات آسیای جنوب غربی نشان می دهد که هرگونه همکاری منطقه ای ایران زمینه ایجاد ثبات و تعامل بیشتری را برای امنیت منطقه ای، اهداف راهبردی آمریکا به وجود می آورد. نگرش جو بایدن در ارتباط با

سیاست خارومیانه ای ایران، همانند رویکرد بوش، اوباما و ترامپ ماهیت مقابله جویانه دارد. بسیاری از استراتژیست های آمریکایی معتقدند که رویکرد خارومیانه ای ایران برای منافع امنیتی آمریکا مخاطره آمیز است. سیاست بایدن همانند اسلاف خود معطوف به محدودسازی الگوهای رفتاری ایران در خارومیانه است. هنوز بسیاری از استراتژیست های آمریکایی سیاست خارومیانه ای ایران را محکوم می کنند. وجه سیاست مسلط بایدن در برخورد با ایران ماهیت دوگانه دارد: آمریکایی ها از یکسو، درصدد متقاعدسازی و ترغیب ایران برای مشارکت با اهداف امنیتی آمریکا هستند. و از سوی دیگر مترصد فرصتی برای مقابله با سیاست قدرت ایران. آمریکایی ها تمایلی برای ارتقای توان راهبردی ایران ندارند. سیاست مهار و بازدارندگی که اکنون در برابر ایران دنبال می گردد. معطوف به براندازی و تغییر رژیم در ایران نیست. اگرچه این امر اگر حاصل شود. مقامات آمریکا خشنود خواهند شد. اما می دانند که تحقق آن برای این کشور مستلزم هزینه های سنگین است. بنابراین ترجیح می دهند از راه های دیگری به این هدف نائل آیند. به عبارت دیگر سیاست مهار هزینه محدودی برای آمریکا دارد. و از سوی دیگر، توان اقتصادی و راهبردی ایران را در طولانی مدت کاهش می دهد. چنین روندی به منزله مقابله غیرمستقیم محسوب می شود. هدف نهایی این الگو در طولانی مدت ایجاد زمینه فرسایش قدرت راهبردی ایران است. آمریکا تمام تلاش خود را به کار گرفته است. تا ایران را از مزیت ژئوپلیتیکی اش محروم سازد. شروع این راهبرد به دوران کلینتون بازمی گردد. در آن زمان ایالات متحده کوشید تا با اجزای قانون داماتو ایران را در محاصره اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار دهد. آنها حتی قصد داشتند با سرنگونی بشار اسد مسیر انتقال انرژی ایران به دریای مدیترانه را نیز سلب نمایند. در دوران ترامپ نیز این رویکرد در راستای ژئوپلیتیک زدایی از ایران انجام شد. (شمولی و باقری دولت آبادی، ۱۴۰۰: ۵۰-۵۳).

-مشروعیت زدایی از سیستم سیاسی ج.ا.ایران:

مشروعیت یک شیوه کنترل اجتماعی است که سبب می شود تا یک کنشگر به لزوم اطاعت از قاعده یا نهادی اعتقاد یابد. باید این اعتقاد در کنشگر گونه ای انگیزه درونی برای پیروی از قواعد و مقررا ایجاد می کند. و بدون نیاز به تنفیذ آشکار مقررات با پیشکش کردن مشوق های مادی منجر به برقراری نظم اجتماعی می شود. ایالات متحده از زمان باراک اوباما کوشیده است تا با اتخاذ دیپلماسی عمومی به راهبرد مشروعیت زدایی از نظام سیاسی ایران نائل آید. دیپلماسی عمومی جزو تاکتیک های قدرت نرم در رفتار سیاسی و راهبردی محسوب می شود. طی سال های گذشته دیپلماسی عمومی بخشی از واقعیت های سیاست بین الملل و همچنین سیاست خارجی کشورها شده است. واحدهایی که از دیپلماسی عمومی بهره می گیرند. می توانند اهداف خود را به گونه ای غیرمستقیم، مرحله ای، پنهان، و غیر حساسیت برانگیز پیگیری کنند. رسانه ها بعنوان اصلی ترین ابزار دیپلماسی عمومی محسوب می شوند. در دیپلماسی عمومی تلاش می گردد تا بخش اصلی تشکیل دهنده و مشروعیت یک نظام که هویت است. هدف قرار داده شود چرا که تهدید های هویتی مخاطرات امنیتی بیشتری برای کشورها ایجاد می کند. به عبارت دیگر، هرگونه بحران سیاسی دارای ریشه های فرهنگی و هویتی است. کشورهای که رویکرد های انقلابی و ایدئولوژیک دارند. مبانی قدرت ملی خود را بر بسیج اجتماعی، سازماندهی نیروهای پراکنده اجتماعی جامعه و ایدئولوژی سازی فرآیندهای اجتماعی قرار داده اند. هر یک از مولفه های یاد شده دارای شاخص و نشانه ای هویتی است. بنابراین مخالفین چنین نظام های می کوشند تا این مبانی را مخدوش سازند. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که مردمان آن هویت خود را بر دو پایه ایرانییت و اسلامی بودن استوار ساخته و در طول چهل و دو سال گذشته حول مفهوم میهن پرستی و ولایت فقیه مجتمع شده اند. اگر جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار گیرد که

قالب های هویتی خود را از دست بدهد زمینه فرسایش و فروپاشی آن از درون فراهم می شود. ایالات متحده طی سال های گذشته در صدد برآمده تا زمینه مقابله و محدود سازی ایران را از طریق فرآیند هایی فراهم آورد. که مبتنی بر فرسایش ساختار و مبانی قدرت ملی کشورند. به این ترتیب تهدید های اجتماعی آمریکا بویژه در دوران جو بایدن معطوف به موضوعات و همچنین قالب های هویتی خواهد بود. اگر آمریکا بتواند از طریق ابزارهای رسانه ای و ارتباطی خود زمینه فرسایش هویت انقلابی را به وجود آورد. شرایط برای گسترش تهدیدهای نرم افزاری فراهم خواهد بود. این تهدیدات ممکن است ماهیت اجتماعی داشته باشد و معطوف به «امنیت اجتماعی شده» در ایران گردد. اگر بایدن بتواند از طریق دیپلماسی عمومی زمینه دگرگونی در قالب های هویتی و سیاسی ایران را بوجود آورد. تهدید های آمریکا ماهیت فراگیر و ابرشده پیدا می کنند. در دوران ترامپ تلاش گردید بین دو بخش هویتی ایرانیان نوعی دوگانگی تعریف گردد. و وجه نخست یعنی ایرانییت تقویت گردد. آن ها با بزرگنمایی تاریخ ایران در دوران پهلوی اول و اسطوره سازی از رضاشاه کوشیدند تا نوع نگاه نسل جوان ایران را به نظام سیاسی تغییر دهند. حوادث دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ بر بستر این دوگانگی ها شکل گرفت. گرچه هر دو طیف سیاسی در درون آمریکا این نوع مواجهه با جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده اند. اما شواهد تاریخی نشان می دهد. که دموکرات ها تمایل بیشتری برای بهره گیری از مولفه های اجتماعی در جنگ نرم دارند. آنان همواره تلاش می کنند امنیت را بر اساس شاخص ها و نشانه های اجتماعی و گفتمانی از قالب های معنایی "مفهومی مورد پیگیری قرار دهند. همانطور که ست. جی. جونز مدیر پروژه تهدیدات فراملی در مرکز مطالعات استراتژیک توضیح می دهد: بهترین حمله علیه ایران و نظام سیاسی آن ممکن است فقط استفاده از ابزارهای نظامی، مالی یا دیپلماتیک نباشد. بلکه قدرت نرم باشد. (شمولی و باقری دولت آبادی، ۱۴۰۰: ۵۴-۵۶). در واقع آمریکا یک راهبرد کلان را در قالب دو تاکتیک مکمل و موازی دنبال می کند. در مرحله اول جلوگیری از تحریک ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و همزمان تحدید حوزه ای های راهبردی، در مرحله دوم بصورت پیوستگی شدید در راستای تقویت و تکمیل راهبرد کلان خود الگوی سلب هویت و مشروعیت از نظام سیاسی در درون را اتخاذ کرده است. که نتیجه این راهبرد کلان و فراگیر رد و دفع هر گونه نفوذ و حضور فرامرزی ج.ا. ایران و تعیین جایگاه صفر ژئوپلیتیکی است. و متعاقبا تهی سازی، و ترغیب این ذهنیت در بین ملت ایران که نظام سیاسی فاقد کارکرد موثر و گفتمان هویتی مثبت است.

-معرفی ج.ا. ایران بعنوان دشمن متخاصم و دائمی:

ترامپ، ایران را مهم ترین دشمن آمریکا اعلام نمود که به دنبال بی ثبات سازی منطقه و ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان منطقه ای آن است. او به دنبال اجرای سخت گیرانه برجام بود. ترامپ در مصاحبه خود با شبکه فاکس نیوز در خصوص سیاست آمریکا در قبال ایران نکاتی را مطرح کرد که نشان دهنده نگرش، رویکرد و پارادوکس های نظرات او در قبال ایران بود. مثل این مطالب که ایران دولت شماره حامی تروریسم است. آنها پول و اسلحه به همه جا می فرستند. کشتی های جنگی ایالات متحده در خلیج فارس از سوی قایق های نظامی ایران احاطه شده و مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند. آنها جسورتر شده اند. ایران هیچ احترامی برای ما قائل نیست. در دوره ترامپ اعمال تحریم ها علیه ایران شدت گرفت. بطوریکه مشاور امنیت ملی او اعلام کرد که تحریم های آمریکا آنقدر افزایش خواهد یافت تا استخوان های ایران خرد شود. او در سازمان ملل تندترین اظهارات تاریخ ریاست جمهوری آمریکا علیه ایران را بیان داشت. او اتحاد با عربستان را بطرز بی سابقه ای افزایش داد. معاملات تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری با ریاض امضاء کرد و تصمیم به تشکیل ناتوی عربی علیه ایران گرفت. بررسی تمدید و افزایش تحریم ها در دوره اوباما

و ترامپ نشان می دهد که رویکرد دولت ترامپ در قبال ایران حداقل در زمینه تحریم ها و اعمال فشار بر ایران بسیار شبیه رویکرد اوباما می باشد. که نتیجه آنها افزایش خصومت ها نسبت به ایران بوده است. (رحمانی و دیگران، ۹۹: ۱۴۰۱). از این روی، با قطعیت می توان گفت واژه ی خصومت و فویبای ضد ایرانی، ایران ستیزی نهادینه شده را می توان در رهیافت ذهنی و رویکرد عملیاتی ترامپ در مواجهه با ایران مشاهده کرد. این سطح از رویکرد ستیزه جویانه، حذفی، و عدمی را در تاریخ سیاست بین الملل کمتر می توان یافت که رئیس جمهوری در این حد خصومت و دشمنی را علیه یک کشور ترویج و تولید کند. شخص ترامپ با وعده ی خارج شدن از توافق هسته ای با ایران، تشدید رویکرد خصمانه نسبت به ایران، تهدید به حمله ی نظامی گسترده، بازگرداندن تحریم ها و مدیریت شدید و منظم اجرای تحریم ها علیه ایران، اعمال تحریم های جدیدتر و سختگیرانه تر نسبت به گذشته، تلاش بسیار گسترده برای معرفی ایران بعنوان تهدیدی فوری و ضروری علیه حفظ صلح و امنیت جهانی، در نهایت وقتیکه ایران به با رویکرد محافظه کارانه و مبتنی بر عقلانیت راهبردی وارد بازی از پیش طراحی شده کابینه ترامپ نشد و از وقوع جنگ غیرضروری جلوگیری کرد. اما در نهایت ترامپ دستور به شهادت رساندن فرمانده ارشد سپاه قدس ایران را در خاک عراق را داد. اقدامی بی سابقه و خلاف موازین حقوق بین الملل که بر همگان ثابت کرد رویکرد بدبینی و ایران ستیزی ایالات متحده کم نشده است و بلکه بسیار بر شدت آن افزوده شده است.

- معرفی ایران بعنوان بازیگر ضد هژمون و ضد نظم:

این واقعیت که ایران یک قدرت منطقه ای در خاورمیانه است. بر کسی از جمله ایالات متحده پوشیده نیست. اما نکته ای که درباره مساله ایران وجود داد و آنرا به یک چالش جدی در مقابل سیاست های ایالات متحده بدل کرده، مخالفت مبنایی ایران با سیاست ها و اقدامات آمریکا در منطقه و جهان است. آمریکا همانطور که از اسناد امنیتی این کشور می توان آنرا برداشت کرد. ایران را بعنوان یک مانع جدی در مقابل نظم مبتنی بر هژمونی خود در منطقه و جهان می بیند. و در تلاش است بنحوی ایران را کنترل کرده و از ایجاد مانع از سوی این کشور بکاهد. ایالات متحده در سند امنیتی ۲۰۱۰ میلادی با اشاره به موضع ایران این کشور را یکی از دغدغه های خود در منطقه خاورمیانه دانسته چنین اشاره می کند:

برای چندین دهه جمهوری اسلامی ایران امنیت منطقه را به خطر انداخته است و آمریکا نتوانسته است. به مسئولیت های بین المللی خود رد این راستا عمل کند. علاوه بر برنامه هسته ای غیرقانونی ایران به حمایت از تروریسم، تضعیف صلح میان اسرائیل و فلسطینیان و نفی حقوق جهانی مردم خود ادامه می دهد. سال های زیاد خودداری آمریکا از تعامل با ایران توانسته این روند را تغییر دهد. بلکه، برعکس رفتار ایران تهدیدآمیز تر شده است. تعامل مساله ای است که ما بدون این که خود را فریب دهیم. دنبال آن هستیم. ایالات متحده، مساله هسته ای ایران را نیز به عنوان خطری در مسیر تحقق هژمونی خود رد منطقه و جهان قلمداد می کند. و تلاش می کند در چهارچوب دیپلماتیک به اهداف خود رد قبال این مساله دست پیدا کند. از این رو آمریکا در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ میلادی به دنبال پاسخگو نگه داشتن ایران است. (ستوده و محمودی نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۳). نکته ی قابل توجه در ادعای آمریکا و بطور عام کشورهای حوزه فرآتلانتیک مبنی بر پاسخگو کردن ج.ا.ایران در حوزه های موضوعی گوناگون اینست که: در حوزه سیاسی ایران بهترین مدل دمکراسی در منطقه را دارد. در حوزه حقوق بشری کمبود دارو و کالاهای کمیاب ناشی از تحریم های آمریکا و متحدانش است، در حوزه اقتصادی وجود تروم و رکود و

کاهش سطح رفاه زندگی مردم ناشی از کنترل شدید آمریکا بر کارکرد هرچه موثر تحریم های شدید نفتی و اقتصادی علیه ایران است. در حوزه امنیتی و تروریسم ج.ا.ایران شاخه نظامی برون مرزی سپاه قدس و متحدان راهبردی ایران بیشترین هزینه مالی و انسانی مقابله با تروریسم را پرداخته و اولین قربانی تروریسم بوده است. لذا از منظر حیاتی و ضروری ایران رویکردی را انتخاب کرده است تحت عنوان «حضور برون مرزی با هدف جلوگیری از تسری بحران و ناامنی ناشی از تروریسم از منطقه به مرزهای اصلی و فوری کشور». که این رویکرد کاملا از دکترین امنیتی مبتنی بر رویکرد دولت واقع گرایی و رئال پولیتیک تبعیت می کند.

-رد هرگونه تعامل محدود و گزینش فشار حداکثری با هدف حذف نفوذ طبیعی ج.ا.ایران:

دولت ترامپ با تلقی از ایران بعنوان یک دولت سرکش معتقد بود که گسترش و پایداری نفوذ منطقه ای ایران حاصل توافق هسته ای برجام بوده است. از این نظر، چنین توافقی با ایران به هژمونی این کشور در خاورمیانه سرعت بخشیده است. در سند امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ مقابله با هژمونی در مناطق مختلف جهان یکی از رئوس اصلی سیاست ایالات متحده اعلام شده است. بر اساس این سند «آمریکا باید از ظهور قدرت هژمون در خاورمیانه جلوگیری کند. به عنوان مثال ظهور یک هژمون در خاورمیانه می تواند امنیت انرژی را به خطر اندازد. و موجب بالا رفتن قیمت کالاهای اساسی شود و از این طریق به اقتصاد ایالات متحده آسیب بزند. روشن است که مقصود این سند از هژمون در خاورمیانه ج.ا.ایران بعنوان پایدارترین تهدید برای منافع ایالات متحده بوده است. اتخاذ سیاست فشار حداکثری توسط ترامپ ریشه در همین نگاه دارد. به لحاظ نظری این استراتژی تهاجمی یک رویکرد متوازن کننده قدرت به شمار می رود. که با هدف محدود کردن گسترش نفوذ رقیب، افزایش فشارهای همه جانبه و حمایت از یک قدرت هم پیمان برای موازنه سازی علیه تهدید مشترک اتخاذ می شود. به لحاظ عملی، این استراتژی در چهارچوب مهار برای تغییر رفتار منطقه ای ایران از سوی ائتلاف فکر دولت ترامپ طراحی شده است. در بیانیه ای که کاخ سفید در تبیین این استراتژی منتشر کرده است. سیاست فشار حداکثری در قبال ایران به منظور خنثی کردن آنچه «تاثیرات اقدامات بی ثبات کننده ایران در خاورمیانه و محدود کردن توسعه طلبی ج.ا.ایران و حمایت از تروریسم و شبه نظامیان توصیف شده به کار رفته است. در این بیانیه بر حفظ اتحاد های سنتی در جهت موازنه سازی در مقابل ایران، رد توافق برجام، بازگشت تحریم ها و مقابله با اقدامات سپاه پاسداران در منطقه تاکید شده است. این راهبرد دارای ابعاد مختلف تحریم های اقتصادی، مقابله نظامی، فشار برای تغییر نظام سیاسی و انزوای منطقه ای و بین المللی ج.ا.ایران است. از نگاه ترامپ سوخت اصلی کنشگری ایران منابع مالی و درآمدهای اقتصادی آن است. از این رو اعمال تحریم های شدید اقتصادی و جلوگیری از سرمایه گذاری خارجی در حوزه های مختلف اقتصادی ایران بعنوان مهم ترین بعد فشار حداکثری و کاهش قابلیت های استراتژیک در زمینه های منطقه ای، موشکی و هسته ای به اجرا درآمد. در میان حوزه های مختلف سیاست ترامپ برای به صفر رساندن فروش نفت ایران بسیار برجسته است. تلاش برای تغییر نظام سیاسی به عبارتی شوری سازی ایران از دیگر ارکان سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ بوده است. هدف از این پروژه شکننده کردن دولت و ایجاد یک دولت شکست خورده در ایران بود. که حتی می تواند سبب تجربه سرزمینی ایران را را به واسطه طبیعت چند قومی آن شود. از نگاه ترامپ ایران باید مجبور به انتخاب میان دو گزینه توافق جدید و کارگزار فشار بی امان آمریکا شود. تا تجربه ریگان با کمونیست ها در ایران تکرار شود. علاوه بر بهره گیری از فشار اقتصادی "سیاسی در چهارچوب استراتژی فشار حداکثری ایالات متحده از لحاظ نظامی نیز اقداماتی در جهت مهار ایران انجام داده است. در ۸ آوریل ۲۰۱۹ ایالات متحده سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی را جزو گروه های ترروستی اعلام کرد. به دلیل پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و آموزشی سپاه پاسداران از حزب الله لبنان، حماس و حوثی های یمن صورت گرفته است. اعزام ناو به خلیج فارس در جهت مقابله با تحرکات نظامی ایران، برخورد های غیر مستقیم نظامی در میدان سوریه، تلاش سنتکام در تضعیف موقعیت میدانی و سیاسی متحدان نظامی ایران در عراق از دیگر اقدامات آمریکا برای تحمیل فشار نظامی به ایران بوده است. در آخرین اقدام نیز در ۲ ژانویه ۲۰۲۰ ایالات متحده سپهبد قاسم سلیمانی را در عراق ترور کرد که به نوعی سطح مناقشه بین ایران و آمریکا را وارد مرحله جدید کرد. (گل محمدی و وزیریان، ۱۴۰۰: ۱۱۵-۱۱۸).

-سازو کار رسانه ای، سلب هویت و تصویرسازی غیرواقعی از ج.ا.ایران:

اساسا رسانه ها در فعال سازی قدرت هوشمند، نقش موثری ایفا می کنند. زمانی که انتقال مفاهیم توسط سامانه های رسانه ای انجام گرفته، ذهنیت و ادراک شهروندان کشورهای مختلف تحت تاثیر قرار می گیرد. درحالی که در فضای قدرت سخت افزاری، رسانه ها نقش تخریب کننده وجهه سیاسی دولت های رقیب را ایفا می کنند. در این راستا سازو کارهایی مانند جنگ رسانه ای، دیپلماسی رسانه ای، عملیات روانی، تبلیغات سیاسی و فرهنگی، در پیش گرفته می شود. اما در قدرت هوشمند، اراده و هویت افراد پیگیری می شود. جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک کشور هدف تحت فشار این نوع ساز و کار هوشمند آمریکا قرار دارد. مصداق بارز این امر را می توان در مشروعیت زدایی از هویت ملی و اسلامی ایرانیان، معرفی ایران به عنوان یک دولت اسلامی که در صدد تهدید همسایگان و کل منطقه است. و نظم گریز خواندن و تروریست خطاب کردن ایران که با آموزش گروه های مختلف در صدد چالش افکنی برای دولت های منطقه و فراقکنی چالش ها و مشکلات داخلی اش می باشد. ملاحظه نمود. اساسا در چهارچوب قدرت هوشمند مبانی تفکر سیاسی و استراتژیک جدیدی ایجاد خواهد شد و که معطوف به تغییر چهره و بازسازی وجهه تخریب شده و ایجاد تصویر مورد نظر از بازیگر هدف، است. در این بین، اندیشمندان قدرت هوشمند به این نتیجه میرسند که به موازات قدرت سخت، باید از ابزارهای متنوع دیگری استفاده شود تا زمینه های لازم برای تغییر چهره سیاسی و ایجاد تصویر مورد نظر به وجود آید. اتخاذ استراتژی تصویر سازی مخدوش و تهدیدساز علیه ایران، یکی از مهمترین ابزارهای قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران می باشد. این کشور در تلاش است تا با ارائه چهره ای تهدید کننده از ایران در عرصه منطقه ای و حتی جهانی، نه تنها انزوای ایران را رقم بزند. بلکه پیوند افکار عمومی داخل کشور را از نظام اسلامی قطع و افکار عمومی جهان را در راستای نیل به هدف انزوای ایران تجهیز نماید. در طول سال های بعد انقلاب تا به امروز آمریکا سیاست تغییر رژیم و انزوای ایران را تعقیب کرده است. در این زمینه از یکسو آمریکا تلاش دارد تا با توجیه وجهه خود جامعه بین المللی را اقناع کند که آمریکا هیچ گونه نزاعی با ایران ندارد. و چالش های اقتصادی و بین المللی ایران نتیجه اقدامات جمهوری اسلامی ایران است. (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۴). در واقع یکی از روش های کاربرد قدرت نرم و بسیار پیچیده ای که آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران اتخاذ کرده است راهبرد شرمنده سازی یا معرفی ایران بعنوان عنصر نامطلوب، هنجار ستیز و ضد نظم عمومی جهانی معرفی کند. که البته این روش در بلند مدت باعث انزوا، عدم ورود و جذب سرمایه گذاری خارجی، و همکاری جامعه جهانی در تحریم و تنبیه کشور هدف می شود.

-رویکرد بایدن تداوم رفتار مخرب ترامپ در مواجهه با ج.ا.ایران:

رویکرد دولت بایدن در قبال ایران منعکس کننده واقع گرایی است. آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا توضیح داد: بایدن پس از وقفه دو سال اول ریاست جمهوری اش برای احیای

برجام، مسیر خود را به سمت ترکیبی قوی از دیپلماسی، فشار و بازدارندگی تغییر داده است. (خبرگزاری انتخاب، ۱۴۰۲/۵/۱۲). ایران امیدوار بود با روی کار آمدن ج بایدن او نیز راهبرد اوپاما را در پیش بگیرد. و به توافق هسته ای موسوم به برجام بازگردد. بزودی این امید ایران رنگ باخت. بایدن تقریباً تمام معاهداتی را که ترامپ از آنها خارج شده بود را لغو کرد اما به توافق هسته ای با ایران بازنگشت. در واقع می توان یک نوع استراتژی را برای آمریکا در مواجهه با ایران می توان نام برد تحت عنوان سیاست «سرگردانی و معلق گذاشتن» ایران است. این راهبرد از طرف آقای بایدن دو هدف را دنبال می کند: اول ایران با انفعال و سکوت منتظر بازگشت آمریکا به برجام می ماند و در این مسیر هر روز منابع زیادی را صرف دور زدن تحریم ها می کند. دوم بایدن ادعا کند که بدون هیچ نوع دادن امتیازی به ایران و بدون هیچ درگیری و تنش توانسته است ایران را منزوی و هر روز ضعیف تر کند. بایدن بعنوان یکی از سناتورهای حزب دمکرات به شیوه ای مرموزانه سیاست اغمایی را در قبال ایران اتخاذ کرده است که ایران را در حالت سردرگمی و ناتوان از تصمیم گیری قرار دهد. از همه مهتر بایدن از بعد اینکه وارد کاسخ سفید شد سیاست نادیده گرفتن و رویکرد حذفی را در قبال ایران در پیش گرفت بنحویکه وانمود کند آمریکا نیازی به توافق با ایران ندارد و ایران تقریباً از نظم منطقه ای، اقتصاد جهانی، و کریدورهای مهم ارتباطی حذف شده است و آنقدر ضعیف شده است و ناتوان از کسب درآمدهای ناشی از فروش نفت که در نهایت تسلیم استراتژی پیچیده و چندلایه بایدن خواهد شد. بایدن با هدف سردرگمی استراتژیک سعی دارد با استفاده از مجموعه استراتژی های قبلی که روسای جمهور پیشین در طی ادوار گذشته در قبال ایران اتخاذ کرده اند ج.ا.ایران را در وضعیت دشوار یا دوراهی تسلیم یا فروپاشی قرار دهد. در واقع از بررسی سیاست بایدن در قبال ج.ا.ایران به این گزاره راهبردی می رسیم که بایدن هم رویکرد رئالیزم تهاجمی و بازگشت به سیاست سختگیرانه و قطع هرگونه همکاری و تعامل با ج.ا.ایران را هدف محوری و کانون راهبردی خود تعریف کرده است. جو بایدن این تفکر غالب را نهادینه کرد که ایالات متحده به دنبال پذیرش هویت، جایگاه و منافع راهبردی ج.ا.ایران نیست. از این رو قصد دارد با رویکرد فشار، تهدید و تحریم حداکثری ایران را به بازیگر قربانی تبدیل کند که به نظر می رسد بایدن نیز همانند ترامپ در سیاست تسلیم بی قید و شرط ایران و پذیرش خواسته های آمریکا شکست خواهد خورد.

- رویکرد ترکیبی ایجاد آشوب و راهبرد دون متعارف:

بطور همزمان آمریکال تلاش خواهد کرد با تشدید تحریم ها و تاثیرگذاری بر روان و ذهن مردم و ایجاد شوک های اجتماعی به دنبال ایجاد ناامیدی در آنها باشند. در جریان حوادث و ناآرامی های سال ۱۳۷۸، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲، ۱۳۹۸ رهبران آمریکا بارها به صراحت حمایت خود را از معترضان و آشوب های خیابانی اعلام داشتند. راهبرد آشوب در ج.ا.ایران از آن جهت برای آمریکا حائز اهمیت است. که از نظر رهبران این کشور آنها قادر خواهند بود. از این طریق با کمترین هزینه ای ایران را وادار به تغییر الگوی رفتاری خود کنند. به عبارت دیگر به جای صرف هزینه های فراوان با کمترین هزینه ای اغتشاشات و آشوب های اجتماعی هدایت شده به وسیله رسانه های جمعی در راستای اهداف مورد نظر آمریکا فعالیت خواهند کرد. همزمان در صحنه بین الملل نیز آمریکا در پی تلاش برای ایجاد اجماع بین المللی علیه ج.ا.ایران خواهد بود. تلاش های دولت آمریکا برای همراه سازی کشورهای اروپایی برای اعمال فشار علیه ایران در قالب طرح ایجاد ائتلاف بزرگ ضدایرانی در کنفرانس ورشو در ۱۴ و ۱۳ فوریه ۲۰۱۹ در همین راستا است. به عبارتی دقیق در چند سال اخیر بحران اقتصادی ناشی از تحریم ها در قالب نوسانات شدید ارزی، تورم فزاینده و بیکاری سبب ایجاد مشکلات مضاعف برای مردم شده است. با آگاهی از چنین موضوعی و همچنین قدرت

بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران که راهبرد تقابل مستقیم نظامی را غیر ممکن می کند. آمریکا با انتخاب راهبرد تحریم و فشار حداکثری ناشی از آن به دنبال تشدید شرایط موجود برای ایجاد شکاف بین مردم و نظام ج.ا.ایران است. بصورت همزمان سانه های معاند نیز تلاش خواهند کرد. ابتدا یاس و ناامیدی در بین مردم و در مرحله بعد تحریف افکار عمومی در جهت ایجاد آشوب اجتماعی حرکت کنند. (برزونی و فرهادی، ۱۳۹۹: ۱۱۶-۱۱۷). در واقع یکی از ایالات متحده بعد از انقلاب اسلامی موازنه مستقیم را ایجاد کرد. در ادامه موازنه مثلثی و فراساحلی را بصورت موازی عملیاتی کرد. و نهایت سعی کرد موازنه دون متعارف را در مواجهه با ج.ا.ایران اجرا کند بدین معنا که نیروهای ضد سیستم و تجزیه طلب را در درون کشور و بر علیه نظام سیاسی فعال کند. هدف از این استراتژی این هست که نارضایتی های ناشی از رکود اقتصادی و تورم که پیامد تحریم های ضالمانه آمریکا علیه ایران هست منجر به آشوب و بحران حاد و غیرقابل کنترل بشود. نهایتا با رویارویی و تقابل مردم با نظام سیاسی کشور به سوی هرج و مرج و و بی نظمی کنترل نشده حرکت کند.

-فرجام سخن:

راهبرد کلان یا استراتژی بزرگ ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران دارای مولفه ها و مصادیقی است که با گزاره های رئالیسم تهاجمی انطباق و همسویی بسیار زیادی دارد. یکی از مصادیق کشورهای هژمون ماهیت رفتار تهاجمی و غیرسازنده آنها نسبت به کشورهایی است که آن کشورها را بعنوان غیرخودی یا تهدید تعریف کرده اند. بعد از انقلاب اسلامی با توجه شرایط جدید که در منطقه غرب آسیا رخ داد. ج.ا.ایران بعنوان بازیگری جدید پا به عرصه گذاشت شرایط خاص محیط پیرامونی مشکلات بسیار زیادی را برای ایران در پی داشت. کشورهای زیادی رویکرد غیردوستانه ای با بازیگر جدید اتخاذ کردند که در راس همه آنها ایالات متحده است که در واقع صحنه گردان و محوریت تضاد حداکثری را با ج.ا.ایران رهبری کرد. در مرحله نخست از رویارویی آمریکا با جمهوری اسلامی این کشور نخست تقابل در سطوح چندگانه ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، و گفتمانی با ایران را برگزید. بنوعی که ج.ا.ایران را بعنوان بازیگر غیرخودی و ناهنجار تعریف کرد. راهبرد کلان که در واقع نوع جهت گیری و کنش گری یک کشور را تعیین می کند در واقع نشان از یک رویکرد ثابت و دائمی یک کشور در ارتباط با دیگر کشورها است و معمولا در فضای سیاست جهانی این حوزه ی کلان تقریبا ثابت است و بصورت محدودی امکان تغییر را دارد. ایالات متحده در مرحله نخست از تعیین راهبرد کلان و ثابت خود سعی کرد ج.ا.ایران بصورت مصنوعی و غیرواقعی در عرصه افکار عمومی داخلی و جهانی بعنوان یک تهدید فوری و غیرعادی معرفی کند. در مرحله ی بعد اقدامات و رویکرد خصمانه خود را در ضدیت با ج.ا.ایران مشروع و موجه تبیین و تفسیر کند. بعد از زمینه سازی و اجماع سازی علیه ج.ا.ایران ضمن تحریک صدام حسین به حمله به ایران بشدت از عراق حمایت مالی، لجستیکی و تسلیحاتی کرد. به کشورهای زیادی بطور خاص کشورهای عربی چراغ سبز نشان داد تا به عراق کمک های فراوانی بدهند و در نهایت به اقدام نظامی علیه کشورمان متوسل شد و حتی اجازه نداد سازمان ملل متحد در موقع ضروری عراق را بعنوان مهاجم و متجاوز معرفی کند. در این شرایط ج.ا.ایران در وضعیت بسیار نامناسب درگیری با عراق و تجزیه طلبان و منافقین قرار داشت که آمریکا بدترین انتخاب را علیه ایران بصورت مستقیم و غیرمستقیم انجام داد. در مرحله ی بعد در دولت کلینتون با تصویب قانون موسوم به داماتو راه ورود هر نوع سرمایه گذاری خارجی را به ج.ا.ایران بست و استراتژی تحریم اقتصادی را بعنوان مکمل ترکیبی در کنار تهدید نظامی برگزید. اوج همکاری مضاعف و بسیار سازنده ج.ا.ایران زمانی بود که ایران با ناتو به رهبری انگلیس در حمله به افغانستان همکاری بسیار زیادی کرد و

به جبهه ائتلاف شمال در ضدیت با طالبان کمک مالی، اطلاعاتی و لجستیکی کرد، آقای خاتمی طرح گفت و گوی تمدن ها را در مقابل طرح ساموئل هانتینگتون که در واقع رویارویی تمدن غرب و اسلام و رویارویی درون تمدنی اسلام شیعه و سنی را دنبال میکرد ارائه داد. اما آمریکا در زمان بوش پسر ضمن رویکرد بسیار خردمندانه ج.ا.ایران آنرا در کنار کشورهای همانند کره شمالی و عراق محور شرارت نامید. نخبگان امنیتی و سیاسی ج.ا.ایران از این اقدام آمریکا متحیر شدند که در مواجهه مسئولانه و مبتنی بر خرد جمعی با این هدف که ضمن روشنگری از اهداف و موضع اصولی و عقلانی ج.ا.ایران شاهد رویکرد نوینی از آمریکا باشند. در اقدامی بسیار ددمنشانه ج.ا.ایران را متهم حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی کردند که در مجموع رهبری و مقامات سیاسی "امنیتی راهبرد دفع اتهام و خنثی سازی رویکرد خصمانه آمریکا را بصورت جدی دنبال کردند. توافق هسته ای که در مرحله اول حق مسلم ایران است در صورتیکه کشور پاکستان در همسایگی جمهوری اسلامی ایران دارنده تعداد زیادی بمب اتمی هست که باز یگر هدف ناگهانی این حمله در صورت به قدرت رسیدن افراط گرایان سنی با توجه به ضدیت گفتمانی و ایدئولوژیکی گروه های افراط گرا ج.ا.ایران بعنوان کشور شیعی مذهب خواهد بود. رژیم صهیونیستی که عضو معاهده ان پی تی نیست همواره ج.ا.ایران را به حمله و نابودی با تهدید می کند که آمریکا حساسیتی نسبت به آنها و تهدیدات آنها ندارد. ضمن اینکه با هدف جلوگیری از تثبیت بازدارندگی ایران تسلیحات متعارف و نامتعارف زیادی را به کشورهای منطقه بطور خاص عربستان، امارات، ترکیه، و رژیم صهیونیستی فروخته است که تضاد حداکثری با منافع راهبردی ایران گام برمی دارند. اما آمریکا با طرح اتهامات واهی و بی اساس ایران را به تلاش برای دست یابی تسلیحات هسته ای متهم کرد و به این بهانه تحریم های بی سابقه ای را علیه کشورمان تحمیل کرد. در مقابل ایران با رد اتهام و مذاکره بیش از یک دهه زمانی تلاش ورزید اعتماد سازی کند اما ترامپ به راحتی از توافق برجام خارج شد و ضمن بازگشت تحریم های قبلی تحریم های جدیدی را هم اعمال کرد «حتی آقای اوباما بعد از توافق برجام وضعیت اضطراری علیه ایران را تمدید کرد که بیان می دارد ج.ا.ایران یک تهدید واقعی، فوری و نامقارن است و رییس جمهور می تواند مستقل از کنگره علیه آن اقدامات حداکثری و شدیدتری را انجام بدهد که این امر معنی خارج شدن از برجام توسط اوباما بصورت غیرعلنی بود». ترامپ در اقدامی خلاف موازین حقوق بین الملل فرمانده سپاه قدس سردار سلیمانی را در عراق به شهادت رساند که این اقدام این ذهنیت را در بین مردم و دولتمردان ایران نهادینه کرد که آمریکا به دنبال پذیرش حقوق واقعی و منافع راهبردی ج.ا.ایران نیست بلکه به دنبال قربانی کردن ایران است. آقای جو بایدن به توافق هسته ای با ایران بازنگشت و راهبرد انتظار و فروپاشی را برای ج.ا.ایران انتخاب کرد که با حفظ تحریم ها آشوب و بحران را در داخل ایران کلید بزند و از طرفی با عدم تهدید رویکرد نظامی ج.ا.ایران را در وضعیت اغما و سرگردانی فرا بدهد. با بررسی مجموعه تاکتیک های گوناگون در طی ادوار گذشته توسط آمریکا به این گزاره حتمی و قطعی میرسیم که راهبرد و رویکرد اساسی ایالات متحده کاملاً با مفروضات رئالیسم تهاجمی هماهنگی و همبستگی دارد. از این روی می توان گفت آمریکا در هیچ دوره کنش گری و رفتار خود با جمهوری اسلامی ایران را از منظر حقوق بین الملل تنظیم و طراحی نکرده است. فرصتی برای مشارکت، تعامل، تعهد به توافق برجام و به طور کلی هیچ نوع پذیرش و احترامی به ج.ا.ایران قائل نبوده است. و با رویکرد قدرت و زور گویی، تهدید نظامی و تحریم اقتصادی، تلاش برای طردشدگی و انزوای ج.ا.ایران رفتار و راهبرد کلان خود را در قالب تبعیت محض از سیاست بین الملل و قدرت محوری انتخاب کرده است. از منظر جامع تر ایالات متحده نوع مواجهه و بازی با ج.ا.ایران را در «قالب بازی با حاصل جمع صفر و گاهی منفی» انتخاب کرده است که این راهبرد کلان و پایدار رویکرد تهاجمی را تعریف، تثبیت و بازطراحی کرده است.

- منابع:

- ۱- معراجی، ابراهیم و دهشیری، محمدرضا «انقلاب اسلامی از منظر منافع منطقه ای آمریکا»، فصلنامه مطالعات بنیادین جهان اسلام، سال ۲، شماره ۴، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۲- فتحی، محمد جواد: عیوضی، محمد رحیم و پیرانی، شهره (۱۴۰۱)، «چشم انداز خروج ایالات متحده از غرب آسیا در پرتو راهبردهای منطقه ای»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۸، شماره ۲، تابستان، صص ۲۲۴-۱۷۴.
- ۳- حسن زاده، سید سعید و گودرزی، مهناز (۱۳۹۷)، «موازنه سازی سعودی آمریکایی در برابر جمهوری اسلامی ایران هژمون بالفعل و بالقوه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۵، شماره ۴، زمستان ۹۷، صص ۹۴-۶۳.
- ۴- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰)، «خروج آمریکا از افغانستان: بازتاب استراتژی موازنه»، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۳، شماره ۲، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۵۸-۲۳۳.
- ۵- شمولی، همت الله و باقری دولت آبادی، علی (۱۴۰۰)، «راهبرد کلان آمریکا در دولت بادین برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در دولت جو بایدن: از سیاست ژئوپلیتیک زدایی تاثیر مشروعیت زدایی»، فصلنامه مطالعات آمریکا، سال ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۶۶-۴۳.
- ۶- امینیان، بهادر و عسکریان، محسن (۱۳۹۳)، «دیپلماسی اجبار آمیز: کارویژه تهدید به کارگیری گزینه نظامی آمریکا علیه ج.ا.ایران»، نشریه سیاست دفاعی، شماره ۷۹، صص ۳۹-۷.
- ۷- شاهرودی، ابراهیم: امانت، حمیدرضا: طباطبائی، سید محمد: مینایی، حسین: عباسی، محمد (۱۳۹۸)، «تعیین سناریوهای تهدید آمریکا علیه ج.ا.ایران»، نشریه آینده پژوهی دفاعی، شماره ۴، پاییز ۹۸، صص ۱۳۳-۱۱۵.
- ۸- جمشیدی، محمد (۱۳۹۳)، «تحولات خاورمیانه در دوره اوباما و تغییر استراتژی ایالات متحده در قبال ایران»، نشریه روابط خارجی، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۲۳، صص ۱۰۴-۷۵.
- ۹- نیکمنش، رضا (۱۳۹۶)، «تاثیر سیاست جدید ایالات متحده آمریکا بر موقعیت منطقه ای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۷۱، صص ۱۴۴-۱۱۵.
- ۱۰- باقری، ابراهیم و قنبری، محمد، (۱۴۰۱)، «آمریکا و بر ساختاراک تهدید از ج.ا.ایران در موضوع تروریسم»، نشریه سیاست دفاعی، بهار ۱۴۰۱، شماره ۱۱۸، صص ۱۹۸-۱۶۷.
- ۱۱- عیوضی، محمد رحیم: فتحی، جواد و پیرانی، شهره، (۱۴۰۱)، «چشم انداز خروج آمریکا از غرب آسیا در پرتوی سیاست منطقه ای»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲، سال ۱۸، تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۲۴-۱۷۴.
- ۱۲- افتخاری، قاسم و باقری دولت آبادی، علی، (۱۳۸۹)، «اعمال فشار آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی»، نشریه سیاست، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۹، صص ۲۰-۱.
- ۱۳- معراجی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «تبیین راهبرد ایران هراسی از جانب آمریکا جهت مشروعیت سازی منطقه ای رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۴، شماره ۳، صص ۹۷-۱۸.

۱۴-برزگر، کیهان (۱۳۹۹)، «اهداف استراتژیک آمریکا و اروپا در مورد ایران»، فصلنامه سیاست خار
 جی، سال ۳۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۵۵-۳۷.

۱۵-ابراهیمی، هادی (جنگ هیبریدی: رویکرد آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران)، فصلنامه پژوهشی های
 روابط بین الملل، دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷، صص ۱۸۸-۱۵۵.

۱۶-جمشیدی، محسن و سعید نژاد محمدرضا (۱۳۹۹)، «بین الملل گرایی تهاجمی و طرح
 معمای امنیتی ج.ا.ایران برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا»، فصلنامه امنیت
 ملی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۷۸-۲۴۹.

۱۷-جمشیدی، محسن: فلاحی، سارا و آبدی، محمد (۱۴۰۱)، «تحولات و فرصت های راهبردی
 آمریکا در دوره جو بایدن در غرب آسیا بر مدیریت راهبردی ج.ا.ایران»، فصلنامه بحران پژوهی
 جهان اسلام، سال ۹، شماره ۱، صص ۱۴۰، ۱۷-۹۷.

۱۸-رحمانی، سید علی اضغر: ابولحسن شیرازی، حبیب الله و سنایی، اردشیر (۱۴۰۱)، «مقایسه
 راهبردهای آمریکا در قبال دوران اوباما و ترامپ جهت تغییر رفتار با تغییر نظام ج.ا.ایران، فصلنامه
 مطالعات قدرت نرم، سال ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۰۶-۸۳.

۱۹-ستوده، محمد و محمودنیا، علی (۱۳۹۶)، «راهبرد آمریکا و نظم منطقه ای خاورمیانه: از هژمونی
 کلاسیک تا هژمونی میلایم»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۳۳، صص ۲۳۴-۲۰۹.

۲۰-گل محمدی، ولی و وزیریان، امیرحسین (۱۴۰۰)، «سیاست فشار حداکثری آمریکا و راهبرد
 مهار گریزی ایران»، مجله پژوهش های جغرافیایی، سال ۶، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۲۹-۱۱۱.

۲۱-جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲)، «قدرت هوشمند و براندار ج.ا.ایران: خیز تدریجی آمریکا برای مقابله
 سیستمی با ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۵، صص ۱۵۶-۱۳۳۳.

۲۲-فرهادی، فرشید و برزویی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «آینده پژوهی راهبردهای آمریکا برای مقابله
 با ایران بر پایه سناریو نویسی»، نشریه آفاق امنیت، سال ۱۳، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۲۴-۹۲.

۲۳-خبرگزاری مهر (۱۳۹۹/۸/۱۲)، «وقتی مستعمره ایالات متحده بودیم/چرا آمریکا با ما دشمنی
 می کند؟»، تاریخ دسترسی ۲۸ دی ماه ۱۴۰۲، قابل مشاهده در سایت: [www.http.meh](http://www.meh)
[/rnews.com/news/5060516](https://rnews.com/news/5060516)



India, the Persian Gulf and the emergence of a superset

Received : 2024/01/22

accepted : 2024/01/26

abstract

The phenomenon of ethnicization and the formation of identities have gained double importance in the contemporary period and factors such as deprivations, oppression of rulers, territorial divisions and migrations have played a major role in weakening the link between the land and the culture of societies. One of the effective factors in the country's policy-making is the monitoring of the surrounding environment, especially the western border areas, which have long been the residence of Kurdish tribes. have settled in eastern Iraq (Diyali, Wasit, Maysan and Baghdad). Their opportunities and threats in the western border areas of Iran are considered one of the country's security challenges, which can guarantee the country's national security with proper cultural, social and media policies and planning. Here, the question that arises is how the provincial media can be effective in building the identity of the Kurds of Fili and creating national security. Provincial networks produce and broadcast interesting programs with local dialect in the form of: historical documentaries, tourist attractions, local customs and live communication with the Kurds of Iraq, especially during Arbaeen and other religious occasions. to be protected from the media attack of foreign security services that are produced and broadcast in the form of political and social programs from affiliated Kurdish networks. This research has been done in a descriptive and analytical way using library study and documentary data. Media studies confirm that the representation of Iraqi Kurds' identity in the media (Ilam Provincial Network) leads to their convergence with Iranian Kurds and national security.

Keywords: Media, identity, security, Kurds of Philly, Ilam

Tawfiq Aqabi:

PhD student of political science (Iranian issues), Islamic Azad University, Kermanshah branch

Email:
oghabi54@gmail.com

Iraj Ranjbar:

Assistant Professor of Islamic Azad University, Kermanshah branch (corresponding author)

Email:
iraj_ranjbar79@yahoo.com

Shahram Fatahi:

Assistant Professor of Islamic Azad University, Kermanshah branch

Email:
fatahi1352@gmail.com

Syros Mohebi:

Assistant Professor of Islamic Azad University, Kermanshah branch

Email:
dr.sirosmohebi@yahoo.com

Nusratullah Heydari:

Assistant Professor of Islamic Azad University, Kermanshah branch

Email:
nosrat2020@yahoo.com

رسانه (شبکه ایلام) و بر ساخت هویت کردهای فیلی عراق و نقش آن در امنیت ملی ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

چکیده

پدیده قومی شدن و شکل گیری هویت ها در دوره معاصر اهمیتی مضاعف پیدا کرده و عواملی همچون محرومیت ها، ظلم حاکمان، تقسیمات سرزمینی و مهاجرتها نقش اساسی را در تضعیف پیوند میان سرزمین و فرهنگ جوامع داشته اند. یکی از عوامل موثر در سیاست گذاری کشور رصد محیط پیرامون به ویژه مناطق مرزی غرب است که از دیر باز محل سکونت اقوام کرد بوده است. در این بین کرد های فیلی با حدود دو میلیون نفر جمعیت، که از استان ایلام مهاجرت کرده اند اغلب در استانهای شرقی عراق (دیالی، واسط، میسان و بغداد) ساکن شده اند. فرصت ها و تهدیدهای آنها در مناطق مرزی غرب ایران یکی از چالش های امنیتی کشور قلمداد می شود که سیاست گذاری و برنامه ریزی های درست فرهنگی، اجتماعی و رسانه ای می توانند ضامن امنیت ملی کشور باشد. در اینجا سوالی که پیش می آید این است که رسانه استانی چگونه می تواند در بر ساخت هویت کردهای فیلی و ایجاد امنیت ملی موثر باشد؟ شبکه های استانی با تولید و پخش برنامه هایی گوناگون و جذاب با گویش محلی در قالب: مستندهای فاخر تاریخی، جاذبه های گردشگری، آداب و رسوم محلی و ارتباط زنده با کردهای فیلی عراق به ویژه در ایام اربعین و مناسبت های مذهبی دیگر بر آن است تا فاصله بوجود آمده را پر کند، تا در برابر هجمه رسانه ای سرویس های امنیتی بیگانه که در قالب برنامه های سیاسی و اجتماعی از شبکه های کردی وابسته تولید و پخش در امان بماند. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی با استفاده از مطالعه کتابخانه ای و داده های اسنادی انجام شده است. مطالعات رسانه ای موید این است که بازنمایی هویت کردهای فیلی عراق در رسانه (شبکه استانی ایلام) به همگرایی آنها با کردهای ایران و تامین امنیت ملی می انجامد.

کلیدواژه ها: رسانه، هویت، امنیت، کردهای فیلی، ایلام

توفیق عقابی:

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

Email:
oghabi54@gmail.com

ایرج رنجبر:

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه (نویسنده مسئول)

Email:
iraj_ranjbar79@yahoo.com

شهرام فتاحی:

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

Email:
fatahi1352@gmail.com

سیروس محبی:

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

Email:
dr.sirousmohebi@yahoo.com

نصرت الله حیدری:

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

Email:
nosrat2020@yahoo.com

مقدمه

امروزه رسانه‌ها به ویژه تلویزیون به عنوان یکی از ابزارهای مهم انتقال ارزش‌های فرهنگی و هویتی نقش مهمی را در ارتباطات اجتماعی بر عهده دارند. لازم است که این اثرگذاری رسانه‌ای مورد بررسی دقیق قرار گیرد، بویژه تلویزیون که در استان‌ها با هدف احیاء فرهنگ بومی و محلی راه اندازی شده‌اند. این رسالت مهم رسانه‌ای در جوامعی مثل ایلام که دارای اشتراکات فرهنگی، مذهبی و تاریخی با کردهای فیلی عراق دارد، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. از طرفی حضور اشغالگران آمریکایی در عراق و فعالیت شبکه‌های جاسوسی امریکا و اسرائیل با حمایت مالی آمریکا در این کشور (به ویژه اقلیم کردستان عراق مردم این مناطق) استان‌های همجوار ایلام را به یک تهدید برای امنیت ملی ایران تبدیل کرده است. کردهای فیلی که طی قرون گذشته و از زمان صفوی که به دنبال معاهدات صلح با عثمانی، از ایران جدا شدند و یادر عصر قاجار و پهلوی اول بر اثر ظلم والیان، مالیات‌های سنگین و فقر و گرسنگی، جابجایی‌های بزرگ جمعیتی را به عراق داشته‌اند. با جدا شدن اقلیم کردستان و استقلال نسبی از دولت مرکزی عراق کرد‌های فیلی به نوعی دچار دوگانگی شده‌اند، که قدری شرایط را برای آنان دشوار کرده است. آنها از نظر فرهنگی و زبانی به اقلیم و از نظر گرایش مذهبی (تشیع) به دولت مرکزی عراق نزدیک‌اند. از سوی دیگر صدام در دوران حکومتش با کوچاندن برخی قبیله‌های متعصب و وفادار به خود نظیر قبیله‌های متعصب و وهابی‌الکراوی و نداء از غرب عراق (یعنی استان الانبار) به شرق عراق (یعنی استان دیالی) ترکیب جمعیتی یک دست شیعی کردهای فیلی این مناطق را بر هم زده است. حمایت آمریکا و اسرائیل از رسانه‌های دیداری و شنیداری به ویژه شبکه‌های متعدد تلویزیونی کردی با گرایش‌های دموکرات و سوسیالیستی و با اهداف تجزیه طلبانه و براندازی، شرایط را در این منطقه برای ایران امنیتی کرده است، به طوری که طی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ از این ناحیه ده‌ها عملیات ریز و درشت با هدایت همین شبکه‌ها سازماندهی و اجرا شده است. تلاش رسانه استان ایلام این است که با تولید و توزیع محتوا برای مخاطبان کرد فیلی در دو سوی مرز علاوه بر احیای هویت ایرانی و اسلامی خود نقش موثری را در هرم قدرت عراق ایفا کند.

پیشینه تحقیق

تحقیقات انجام گرفته در سطح کشور در زمینه‌های فرهنگ، مذهب و قومیت بسیار زیاد و قابل توجه است. این پژوهش‌ها که توسط محققان مختلف در شهرها و مراکز دانشگاهی انجام شده، از مناظر و زوایای متنوعی به موضوع نگریسته شده است. برخی صرفاً فرهنگ و یا قومیت را سنجیده و عده‌ای دیگر فرهنگ اقوام، تعدادی نیز فرهنگ و مذهب اقوام را بررسی کرده‌اند، وانگهی بیشتر تحقیقات بر تفاوت‌های قومی، همبستگی اقوام و روابط قومی و ... دلالت دارند و پژوهش‌هایی که به ساخت رسانه‌ای هویت کردهای فیلی بپردازد، بسیار اندک و ناچیز هستند. نزدیکترین تحقیق به موضوع این پژوهش، مقاله‌ای است که باریکان در سال ۱۳۹۶ تحت عنوان عوامل موثر بر کشتار و اخراج کردهای فیلی طی سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۵۰ و به روش کتابخانه‌ای و تاریخی انجام داده است و به این نتیجه می‌رسد که اختلافات سیاسی و سیاست توسعه طلبانه عراق و ایران عامل اصلی کشتار و مهاجرت کردهای فیلی بوده است. هر چند در بخش‌های تاریخی مشابهت‌هایی وجود دارد اما در پرداخت به مفهوم رسانه و امنیت متفاوت‌اند. پژوهش دیگری که در سال ۱۳۹۵ توسط جهانی و دیگران انجام شده است، به بررسی میزان تاثیر مولفه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی بر همگرایی مردم استان‌های کردنشین ایران از منظر نخبگی با استفاده از نظریه نامتوازن و نابرابری پرداخته و به کارکرد مثبت مولفه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر

همگرایی ملی مردم استانهای کرد نشین به عنوان نتایج کلی پژوهش تاکید می کند. تفاوت این تحقیق با پژوهش حاضر استفاده از نظریه های مختلف و عدم توجه به تاثیر امنیت و رسانه است در حالیکه سازه انگاری الکساندر ونت تبیین کننده نقش رسانه، هویت و امنیت است. مقاله دیگری که متقی و دیگران در سال ۱۳۹۵ با عنوان مدل سازی همگرایی قومی استان کردستان را با استفاده از نظریه نیاز سنجی به روش پیمایشی در بین مدیران کردستان انجام داده اند به این نتیجه می رسند که مردم کردستان در مسیر همگرایی هستند و از دیدگاه مدیران سیاسی نقش شاخص های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مشارکت سیاسی در همگرایی اولویت اول تا چهارم قرار می گیرد. در این پژوهش برعکس پژوهش حاضر که به نقش رسانه در بساخت هویت کردهای فیلی می پردازد، نتایج کار ملموس و کاربردی نیست. خاکسار در سال ۱۳۹۵ پژوهشی در حوزه جغرافیایی ایلام با هدف واکاوی مراسم چمر و عناصر ساختاری آن انجام شده که از نظر رویکرد نماد شناختی با استفاده از مشاهده مشارکتی، تاریخی-توصیفی و تحلیلی به این نتیجه می رسد که این مراسم سوگواری از سرشتی نمادین برخوردار است که با حضور زنان و مردان قبایل و طوایف به همگرایی قومی می انجامد امادر این پژوهش هم به نقش رسانه در بازنمایی و تاثیر آن بر امنیت اشاره نشده است.

مفاهیم پژوهش

استان ایلام در غرب کشور و در همسایگی کرمانشاه از شمال، خوزستان از جنوب، لرستان از شرق و عراق از غرب قرار دارد. ساکنان اولیه ایلام از اقوام گوتی و مایی بوده اند و با ورود آریایی ها به سرزمین ایران، شاخه مادها در نواحی زاگرس ساکن شدند که امروزه به نام اقوام کرد و لر شناخته می شوند، بیشتر ساکنان این استان به گویش کردی فیلی (ایلامی یا جنوبی) و بخشی نیز به گویش لری، لکی و عربی تکلم می کنند. ادبیات شفاهی، مجموعه عقاید، شعرها، ترانه ها، ضرب المثل ها، افسانه ها و مثل ها، سخنان ساده، معماها، چیستان ها و تصنیف های عامیانه مردم این سرزمین است که از هزاران سال پیش تاکنون نسل به نسل به آنها رسیده و گنجینه فراوانی را در فرهنگ ایلامی به وجود آورده است. استان ایلام طولانی ترین مرز زمینی (۴۲۵ کیلومتر) با کشور عراق دارد. مناطق همجوار با عراق در غرب و جنوب غربی استان از زمینهای پست و کم ارتفاع و تپه ماهور، تشکیل شده است. همچون تپه های کله قندی و حمیرین در مهران به طول ۱۷۰ کیلومتر که از بهرام آباد مهران تا خوزستان امتداد دارد. علرغم اشتراکات جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی کردهای فیلی ایران باعراق در طول نیم قرن گذشته به ویژه با حاکم شدن رژیم بعث با چالش های زیادی مواجه بوده است. می طلبد این ظرفیت بالقوه را باسیاست گذاری صحیح و بازنمایی رسانه در راستای منافع ملی بکار بگماریم.

پشتکوه و مرکزیت سیاسی کرد های فیلی

دو منطقه پشتکوه (ایلام) و پیشکوه (لرستان) از اواخر قرن ششم تا اوایل دوره قاجار یک ایالت محسوب می شدند که به آن دو لر کوچک یا لرستان اطلاق می شد و توسط حاکمان محلی اداره می شدند. مقر حاکمان لرستان در این دوره طولانی، قلعه فلک الافلاک خرم آباد بود. در اوایل دوره قاجار، همزمان با روی کار آمدن فتحعلیشاه، سلطه والیان فیلی از منطقه پیشکوه لرستان برچیده شد و قلمرو آنان به پشتکوه منحصر گردید و حسن خان والی، مقر حکمرانی خود را به ده بالا در پشتکوه انتقال داد. والیان لرستان با محدود شدن قلمروشان به پشتکوه، به نام والیان پشتکوه

شناخته شدند و عنوان فیلی نیز از این زمان به بعد فقط به طوایف پشتکوه اطلاق می‌گردید. از دیدگاه جورج کامرون، امپراطوری پیلی در سال ۲۶۷۰ قبل از میلاد در شوش وجود داشته است. برخی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که ریشه فیلی برمی‌گردد به مهاجران آریایی که قبل از میلاد مسیح به فلات ایران هجرت کرده‌اند و با ورود اسلام به عراق و پس از آن به ایران، فیلی‌ها مسلمان شدند و به مذهب تشیع گرویده‌اند.

فیلی

به صراحت نمی‌توان گفت معنای کلمه «فیلی» چیست و ریشه آن به کجا برمی‌گردد. نویسندگان در این باره نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند، از جمله حمید ایزدپناه درباره ریشه کلمه فیلی و اینکه چرا به لرستان نیز فیلی می‌گفتند، می‌نویسد: «شاید فیلی از کلمه فهله یا پهله یا پهلولی باشد. لرستان را نیز «فیلی» می‌گفتند بدان جهت که جزء منطقه پهله بوده است. به اعتقاد هوگو گروتیه، ریشه‌ی کلمه فیلی نیز از پیلی آمده که نام سلسله‌ای در عیلام باستان بوده است. پهلو یا پهله نام سرزمینی است که سلسله‌ی اشکانی، پادشاهی خویش را از آنجا آغاز کرده‌اند و شامل اصفهان، ری، همدان، کرمانشاهان، دینور، ماسبدان (پشتکوه)، مهرجانقدق (سیمره)، نهاوند، قم و قزوین می‌باشد. همچنین در استان ایلام منطقه‌ای به نام پهله وجود دارد که برخی معتقدند کلمه فیلی معرب شده از کلمه پهله (ایلام) می‌باشد.

کلمه فیلی برای اولین بار با روی کار آمدن حسین خان فیلی در لرستان معمول گردید و در سنگ قبرش نیز «حسین خان فیلی» حک گردیده است. پس از او نیز جانشینانش لقب فیلی را برای خویش انتخاب کردند. هوگو گروتیه معتقد است: «از آنجا که حسین خان، که در سال ۱۶۰۰ (تاریخ به قدرت رسیدن حسین خان سال ۱۵۹۷م) توسط شاه عباس از طایفه فیلی بود، از آن تاریخ به بعد همه ایلات تابعش را نیز فیلی می‌گفتند. از عصر صفویه تا اوایل دوره قاجار به واسطه حکومت والیان فیلی بر منطقه لر کوچک، به آنجا لرستان فیلی و به ایلات قلمروشان، لر فیلی می‌گفتند. اکنون کلمه فیلی به ساکنان استان ایلام و کردهای شیعه‌مذهب عراق اطلاق می‌گردد. ایل‌های تحت امر والیان لرستان که از آنها به عنوان فیلی یاد می‌شود، از نظر لهجه به سه دسته‌ی لر، لک و کرد تقسیم می‌شوند. لک‌ها و لر‌ها در پیشکوه لرستان سکونت دارند و کردها در پشتکوه (ایلام) و کرانه‌های شرقی رود دجله و از کرکوک تا بصره پراکنده می‌باشند.

با نگاهی سطحی به طوایف هر دو سوی مرز، متوجه قرابت قومی و قبیلہ‌ای خواهیم شد. طوایف ملکشاهی، شوهان، ملک‌خطاوی، بدره‌ای، خزل، شیروانی، کلهر و... دقیقاً تبدیل به دو نیم شده که نصف آنها ساکن شهرهای مهران، دهلران، صالح‌آباد، سومار، سرپل ذهاب و خسروی و نیمه دیگر آنها در شهرها و روستاهای عراق اعم از منظریه، نفت‌خانه، قازانیه (دو شیخ)، زرباطیه، بدره، جسان، شیخ سعد، علی غربی، علی شرقی و العماره هستند. به گواهی تاریخ، این مردمان مرزبانانی وفادار و غیور و نمایندگان اصیل برای ترویج فرهنگ غنی ایران اسلامی بوده‌اند.

چهارچوب نظری

با مفروض گرفتن مبانی نظری سازه‌انگاری و نقشی که این نظریه بر هنجارها و ارزشها و هویت‌های مختلف در به وجود آمدن منافع قائل است، سعی می‌گردد تا هویت مشترک کردهای فیلی و تاثیر تلویزیون (شبکه استانی) بر آن را از منظر سازه‌انگاری و رهیافت الکساندر ونت مورد بررسی قرار گیرد. سازه‌انگاری به عوامل فکری مانند فرهنگ و هنجارها بها می‌دهد و مهمترین تاکید ونت بر هویت است که در فرایند تعامل بین دولتها و ملتها ایجاد می‌شود. ونت معتقد است که منافع و هویت‌ها، مفروض و از پیش داده شده نمی‌باشند بلکه نتیجه تعامل اجتماعی می‌باشند که در فرایند‌های بین‌المللی در معرض تغییر می‌باشند (امیرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۸). مطابق نظریه سازه‌انگاری هنجارها تعریف‌کننده هویت‌ها و هویتها نیز معرف منافع هستند، از این منظر کنشگران قائم به شکل اجتماعی بوده و هویت آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذلهانی است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶). بنابراین نقش رسانه در بر ساختن هویت‌ها بر کسی پوشیده نیست به ویژه در ایران که شبکه‌های استانی با همین هدف راه‌اندازی شده‌اند. از اواخر سال ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه‌انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. مباحث هستی‌شناسی به وضوح کانون اصلی توجه سازه‌انگاران است. سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناسی «رابطه‌ای» می‌بینند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. ونت به عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان این مکتب، در تئوری اجتماعی بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران، بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد؛ و دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۵۷).

سازه‌انگاری، رسانه، هویت

سازه‌انگاران، کنش دولتی را وابسته به جایگاه قدرت یک کشور نمی‌دانند، بلکه آن را هدایت شده از سوی هنجارها تلقی می‌کند (احدی، ۱۳۹۹: ۳۹۰).

اصولاً تقسیم‌بندی سه‌گانه زیر در بین نظریه‌پردازان سازه‌انگاری متداول است:

1. سازه‌انگاری اجتماعی که زمینه فعالیت آن صحنه بین‌المللی است.
 2. سازه‌انگاری سطح واحد که شیوه اثرگذاری قواعد و منابع داخلی را در شکل‌گیری هویت دولتها مطالعه می‌کند.
 3. سازه‌انگاری کل‌نگر در سطوح داخلی که به رفتار هویت دولتها می‌پردازد (دانش‌نیا، ۱۳۹۴).
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۴)، اما استدلال سازه‌انگاری اجتماعی بر این مبنی است که هویت مشترک احتمالاً به کاهش یا حذف پندار تهدید ملت‌ها از یکدیگر می‌انجامد (لطفیان، ۱۳۹۰).
- سازه‌انگاران به دنبال آنند که چگونه هویت و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند به روابط نهادینه بین آنها اشاعه یابد و از آنجایی که منافع از روابط اجتماعی کسب می‌شود، لزوماً نباید نسبت به تعامل میان دولتها پیش‌داوری نمود؛ بدین معنی که دولتها برای همیشه دوست و دشمن همدیگر باقی نمی‌مانند (هادیان، ۱۳۹۲).

در این نظریه به فرهنگ و هویت و تأثیر آن بر سیاست‌های داخلی و خارجی تمرکز شده است. بر این اساس، رفتار اجتماعی منجر به تشکیل هویت داخلی و به تبع آن بر هویت و منافع دولتها

در خارج از کشور اثر مستقیم می‌گذارد (بلیس و اسمیت). همان‌طور که گفته شد، اتکا این نظریه به هویت و منابع نرم‌افزاری قدرت است که قدرت رسانه یکی از آنهاست که به مؤلفه‌های هویت کردهای فیلی عراق که با سرزمین مادری شان یعنی ایران مشترک‌اند و نیز برخی تأثیرات رسانه استانی در بر ساخت این هویت مشترک می‌پردازد.

سازه‌انگاری، امنیت و هویت

سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه اندیشه بازیگران نظام بین‌الملل نسبت به پدیده‌ها و موضوعات خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و بر این باورند هر اندازه ادراکات و فهم متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات متناقض و نامتجانس باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنها افزایش بیشتری پیدا می‌کند.

برای سازه‌انگاران، صرفاً امنیت نظامی و مصون بودن از تهدیدات خارجی ملاک نیست، بلکه امنیت در اجتماع و دیگر ابعاد مدنظر است. از سوی دیگر سازه‌انگاران، کسب امنیت را از طریق موازنه قوا نامناسب می‌دانند، در حالی که به اعتماد و همکاری در راستای دستیابی به امنیت تأکید ویژه‌ای دارند. اصرار آنها به این رویکرد، از اعتقاد آنها به زمینه اجتماعی امنیت نشأت می‌گیرد.

در تحلیل سازه‌انگاران، هر بازیگر به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود را با دیگران بر اساس همان فهم شکل می‌دهد. نوع و میزان تعامل بین بازیگران تا حدودی تابع این تفسیر است که چه کسی (خودی) و کدام بازیگر (دیگری) یا غیر خودی است. آنها به نقش هویت در شکل‌گیری کنش اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و بر این باورند که هویت در نوع، شکل، میزان و موقعیت کنش نقش ایفا می‌کند.

نظریه‌پردازان سازه‌انگاری به این مقوله می‌پردازند که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند به روابط نهادینه شده میان مردم گسترش یابند. از آنجا که منافع از روابط اجتماعی برمی‌خیزد، بنابراین نسبت به نوع تعامل میان دولت‌ها و همکاری یا تعارض میان آنها، نه می‌توان خوش‌بین بود و نه بدبین، چرا که بر اساس دیدگاه سازه‌انگاران، دشمنان تا ابد دشمن و دوستان تا ابد دوست نمی‌مانند. در این نظریه، دولت‌ها بر اساس هویت نهادینه شده خود دنیا را می‌سازند و بر آن مبنی دست به اقدام می‌زنند، ولی به طور متقابل نیز هویت‌شان دچار دگرگونی می‌شود و در ارتباط با آن ساخته می‌شوند.

مهاجرت کردهای فیلی به عراق

به طور کلی عوامل مهاجرت ساکنان پشتکوه به دو دسته، عوامل رانش و جذب تقسیم می‌شوند. عوامل رانش، عواملی بودند که در پشتکوه زمینه را برای مهاجرت ساکنان آنجا فراهم آوردند و آنها عبارتند از: ۱. افزایش و سنگینی مالیات در دوره‌ی والیان؛ ۲. قحطی و خشکسالی؛ ۳. فقر، بیکاری و وضعیت معیشتی نامناسب؛ ۴. سخت‌گیری‌های والیان؛ ۵. جنگ‌های خانوادگی والیان.

عوامل جذب نیز عللی بودند که در عراق زمینه را برای جذب مهاجرین پشتکوهی فراهم کرده و مهم‌ترین آنها، جذابیت‌های اقتصادی و زمینه اشتغال در شهرهای عراق بود که امکان زندگی مناسبی را نوید می‌داد.

کردهای فیلی عراق که اساساً شیعیان ایرانی‌تبار هستند، در سه دوره زمانی متفاوت، بخش‌هایی از آنها ساکن عراق شده‌اند و عمدتاً در نیمه شرقی عراق و در طول مرز از شمال تا جنوب سکنی

گزیده‌اند. دوره اول: مربوط می‌شود به دوران صفویه. در این دوره که تمام کردستان تحت حاکمیت دولت ایران بود، پس از جنگ چالدران (۱۵۱۴م/ ۸۹۳ش) و شکست حکومت صفوی از عثمانی، بخشی از خاک ایران و ساکنان آن، ضمیمه امپراطوری عثمانی شد. دوره دوم مهاجرت کردهای فیلی به عراق، برمی‌گردد به سال ۱۲۴۳ شمسی که در این دوره کردهای فیلی به دلیل ستم والیان پشتکوه، افزایش مالیات، قحطی و خشکسالی‌های پی‌درپی در ایران از یک طرف و اوضاع مساعد اقتصادی در عراق از دیگر سو، به امید زندگی بهتر بالاجبار جلای وطن کردند و ساکن این کشور شدند. دوره سوم مربوط است به سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۰۴ شمسی که در این دوران، رضاشاه علی‌رغم سرکوب کردهای فیلی، از ترس قدرت و نفوذ آنها، سیاست تحمیل فشار اقتصادی را در مورد آنان اجرا کرد تا مجبور شوند برای امرار معاش به عراق کوچ کنند. کردهای فیلی علی‌رغم انفکاک جغرافیایی با هم‌نوعانشان که به دلایل مختلف به عراق مهاجرت کرده بودند. اما پیوستگی تمدنی، قومی، قبیله‌ای، نژادی و مذهبی خود را حفظ کردند و در حاشیه مرزهای غربی ایران در سه استان دیالی، واسط و میسان مرادوات تنگاتنگی بینشان بوده و امروزه در عراق جدید نیز وجود دارد.

به عنوان مثال در یکی از اسناد مرتبط چنین آمده است: اوایل سال ۱۳۰۲هـ/ش/ ۱۹۲۳ به دنبال مناسبات نزدیک غلامرضاخان با انگلیسی‌ها از حکومت عراق که تحت رهبری ملک فیصل بود، درخواست مسافرت به بغداد و عتبات عالیات را نمود. این تقاضا مورد قبول حکومت عراق قرار گرفت. غلامرضاخان از راه بدره، مندلی، شهبان نام محلی شهربان مرکز دیالی^۱ به بغداد رفت و مورد استقبال باشکوهی قرار گرفت. والی در این مسافرت، خانه، کارونسرا، باغ و املاک دیگری را در عراق به اسم فرزندان خریداری کرد. علاوه بر املاک، غلامرضاخان ارتباط سببی هم با عراق داشت. نقیب‌الاشرف مندلی، سید عزالدین از خاندان قدرتمند نقیبه و نماینده مجلس و سید بحرالعلوم از علمای بانفوذ عتبات داماد والی بودند. عراق از دیرباز آسان‌ترین مسیر برای کار و در امان ماندن اهالی پشتکوه بود. به عنوان مثال بعد از روی کار آمدن رضاخان و نفوذ روزافزون حکومت مرکزی به پشتکوه، با تغییری که در سیاست کلی رضاشاه برای استیلا بر کل کشور از جمله پشتکوه به وجود آورده بود، غلامرضاخان آخرین والی پشتکوه با درک شرایط، برخلاف معمول هر سال که قشلاق را در منصورآباد (مهران) می‌گذراند، در سال ۱۳۰۶ش/ ۱۹۲۷م باغشاهی ملک شخصی خود در خاک عراق را به عنوان محل قشلاق خود و عمده‌اش برگزید و در فصل پاییز به آنجا رفت. هدف او از این انتخاب آن بود که اگر از طرف نظامیان رضاشاه تهدید شد، به راحتی به خاک عراق فرار کند (مرکز اسناد و کتابخانه ملی، موضوع تأسیس اداره‌ی مالیه در پشتکوه، شماره ۱۱۰۶۹/۲۴۰۰).

ارتباطات اجتماعی کردهای فیلی عراق با ایران

کردهای فیلی ساکن عراق، از دوران عثمانی تا حکمرانی رژیم بعث در عراق، ارتباطات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بسیار گسترده‌ای با این سوی مرز در ایران به ویژه کردهای فیلی ایلام داشتند. قربت زبانی و فرهنگی و تاریخی، از مهم‌ترین علل این پیوند عمیق اجتماعی است. با تشکیل اقلیم کردستان عراق، باز هم مناطق کردهای فیلی دو تیکه شد. منطقه خانقین تحت حاکمیت اقلیم درآمد و ساکنین مندلی، بدره، زرباطیه، کوت و... تحت حاکمیت دولت مرکزی عراق گرفتند. ایراد کار اینجا بود که کردهای فیلی از نظر گویش به اقلیم و از نظر مذهبی، به دولت مرکزی اشتراک دارند.

هم‌اکنون کردهای فیلی در کوچه مروی تهران، حسینیه‌ای به نام کردهای فیلی دارند. همگی

این کردها، چه آنهایی که در تهران و دیگر شهرهای ایران زندگی می‌کنند و چه آنهایی که در آن سوی مرز ساکن کشور عراق هستند، هنوز هم خود را با هویت کرد فیلی و با همان عناوینی که کردهای ساکن ایلام مثل ارکوازی، خزل، کردعلی، ملکشاهی و بدرهای بدان شهرت دارند، معرفی می‌کنند و با اقوام و بستگان خود در استان ایلام و کرمانشاه ارتباط نزدیک دارند.

علیرغم اینکه رژیم بعث عراق، این گروه از کردها را به علت شیعه بودن، از کردهای شافعی در شمال کشور عراق جدا نمود و از سر اجبار در مناطق شرقی عراق علی‌الخصوص در استان دیاله و شهرهای مقدادییه، مندلی، بدره و... اسکان داد، اما باز هم پس از گذشت سالیان متمادی و آمیخته شدن با عرب‌ها، با وجود تبعیض‌های گسترده حکومت و فشار گروه‌های وابسته به صدام، همچنان به بسیاری از آداب و رسوم و فرهنگ کردی خود پایبندند، به طوری که در سال‌های گذشته در مراسمات و مناسک مذهبی با همان گویش و لهجه محلی، آئین‌های سنتی خود را انجام می‌دهند.

* وضعیت اقتصادی کردهای فیلی در عراق

شغل اصلی اکثر کردهای فیلی در مناطق مرزی ایران و عراق، دامپروری و کشاورزی بوده است. در برخی مناطق، محل سکونت آنها از نفت‌خانه در شمال تا عین خوش در دهلران، دارای منابع بزرگ نفتی است، اما علیرغم همه این مواهب الهی، شرایط مناسب تجاری و اقتصادی عراق، باعث جذب کردهای فیلی برای مهاجرت به عراق بود.

پس از به رسمیت شناختن اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و سیل مهاجرت یهودیان عراق به آنجا، کردهای فیلی که اغلب در حجره‌های تجار یهودی مشغول کار بودند، کم‌کم جای یهودیان را در بازار بغداد گرفتند. از این زمان به بعد، کسب و کار کردهای فیلی در عراق رونق می‌گیرد. از طرفی، به دلیل محدودیت حضور کردهای فیلی در سیاست، اغلب فعالیت خود را صرف امور اقتصادی و تجاری می‌کردند، به ویژه در شهر بغداد و بازار شوره بغداد و محله عقدالاکراد که اکثر مغازه‌داران و تجار آن از کردهای فیلی بودند. این جایگاه ممتاز اقتصادی و موقعیت مناسب مالی، دلیلی شد تا بعدها رژیم بعث اقدام به مصادره اموال و دارایی‌های کردهای فیلی کند، با این بهانه که آنها ایرانی‌الاصولند و ریشه عراقی ندارند. در یک مورد به بهانه حاکمیت مجدد ایران بر جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ در دوران حسن الکبر که دولت عراق آن را اشغال جزایر تفسیر نمود و در واکنش به این اقدام در سال ۱۹۷۱، ۷۰ هزار نفر از کردهای فیلی از جمله ۵۰ نفر از تجار و بازرگانان را از عراق اخراج نمود.

در هر حال، صرف‌نظر از فشارهای سیاسی رژیم بعث بر کردهای فیلی از نظر اجتماعی با تلاش‌ها و موفقیت‌های اقتصادی توانسته بودند در جامعه عراق جذب شوند و به عنوان شهروندانی قابل اعتماد شناخته شوند.

* هویت

از نظر آیزنشتات، هویت جمعی به طور طبیعی خلق نمی‌شود؛ بلکه با ساخت اجتماعی مرزها خلق می‌گردد؛ مرزها، تمایز بین درون و بیرون، غریبه و آشنا، خویشاوند و غیرخویشاوند، دوست و دشمن و... را بنیان می‌نهد (Eisenstsd, 1998, 235).

هویت جمعی و آگاهی جمعی همانند اکثر حوزه‌های حیات اجتماعی، برساخته‌ی مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی و کدها و چارچوب‌های عام هستی‌شناختی است که در چارچوب آنها

پنداشت‌ها و تصورات رایج در باب نظم اجتماعی، حوزه‌های عمده تعامل اجتماعی، ساختار ترجیحات و مرزبندی‌های هویتی تعریف و تصریح می‌گردد. مطابق نظر آیزنشتات، مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی در نهایت با فرآیندهای منازعه و رقابت بر سر کنترل و تخصیص منابع و منازعه بر سر هژمونی گفتمانی در ارتباط است (Eisenstsd, 1998, 230; 1998b, 141).

* هویت زدایی از کردهای فیلی

رژیم بعث در اوایل جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران با هدف تبدیل کردن مرزهای شرقی عراق به جبهه جنگ با ایران، این مناطق را که از خانقین و مندلی شروع و به علی شرقی و میسان ختم می‌شد، از وجود کردهای فیلی تخلیه کرد و بسیاری از آنها را به اتهام اصالت ایرانی به اجبار روانه ایران کرد. آزار و اذیت کردهای فیلی در زمان صدام به جایی رسید، آنها که بیشتر به زبان کردی فیلی صحبت می‌کردند، به منظور حفظ جانشان، علاوه بر مهاجرت به مناطق عرب‌نشین، تکلم به زبان کردی را در بین خودشان محدود سازند. بسیاری از کردهای فیلی پس از سقوط رژیم بعث به کشور خود بازگشتند، اما به دلیل ویرانی شهرهایشان در استان‌های مرزی این کشور با عراق، همچنان در بغداد و شهرهای دیگر آواره شدند. رژیم بعث از بیم اینکه جوانان کرد فیلی پس از مهاجرت اجباری به ایران به عنوان نیروهای مقاومت علیه این رژیم بجنگند، آنها را از خانواده‌هایشان جدا کرده و به زندان انداخت و سپس بدون هیچ محاکمه‌ای به قتل رساند که هنوز از سرنوشت آنها خبری نیست (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹/۹/۱۲).

سیاست هویت‌زدایی رژیم بعث علیه کردهای فیلی طی سال‌های طولانی حاکمیت این رژیم بر عراق باعث شده است که بسیاری از کردهای فیلی، حتی منکر هویت قومی خود شوند. برخی از این افراد از گذشته جزو شخصیت‌های طراز اول سیاسی عراق بوده اند. در میان چهار نفر عضو مؤسس حزب اتحادی به میهنی کردستان عراق، دو تن از آنان یعنی «عادل مراد» و «عبدالرزاق میرزا» کرد فیلی بودند (فیاض، ۱۳۹۳: ۶۱). در حزب دموکرات کردستان عراق نیز برخی از کردهای فیلی مثل حبیب محمدکریم که برای چندین سال به عنوان دبیر کل حزب دموکرات برگزیده شد و خانم زکیه اسماعیل حقی، حسین و یداله فیلی از کردهای فیلی و رده بالای حزب به شمار می‌آمدند. در این بین حبیب محمدکریم در سال ۱۹۷۰ (و در پی توافق بین دولت عراق و حزب دموکرات) از سوی حزب دموکرات به عنوان معاون رئیس جمهور عراق معرفی شد، اما حزب بعث به این بهانه که ایرانی تبار است، نپذیرفت. علیرغم اینکه کردهای داخل و خارج از عراق بیش از ۱/۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند و سومین قومیت بزرگ عراقی به شمار می‌آیند، اما در مقایسه با اقلیت ترکمن و مسیحی و حتی ایزدی‌ها و شبکه‌ها، کمترین اثرگذاری را در صحنه سیاسی عراق دارند. سیاست ارباب و اخراج، در سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ در زمان صدام حسین به اوج خود رسید و طی آن بالغ بر ۷۰ هزار کرد فیلی بعد از مصادره اموال، روانه خاک ایران شدند.

عصام الفیلی استاد علوم سیاسی دانشگاه مستنصریه بغداد می‌گوید: «کردهای فیلی اعتقاد دارند که احزاب کردی به عنوان منکران اصل خود، به آنها نگاه می‌کنند و این عقیده‌ای است که هرگز احزاب شمال عراق نتوانسته‌اند از آن رهایی پیدا کنند.

به گفته وی، جغرافیایی که کردهای فیلی در آن زندگی می‌کنند بر اعتقادات آنها تأثیر زیادی گذاشته و به دلیل تداخل مناطق آنها با مناطق عرب‌نشین، تعهدات خاصی بر آنها نهاده و این چنین است که جغرافیا حکم دشواری را بر آنها تحمیل کرده است. کردها که قریب به ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، به لحاظ فرهنگی و بعضاً دینی و زبانی با اعراب متمایزند، اما

درون خود نیز انسجام کامل ندارند. بخشی از آن به ساخت قبیلگی جامعه کرد مربوط می‌شود و بخش دیگر به اختلافات فرهنگی- دینی و زبانی آنها برمی‌گردد. درست است که کردها از شمال تا جنوب اغلب در شرق عراق پراکنده‌اند، اما به اندازه همین پراکندگی هم تنوع گویشی، فرهنگی و دینی هم دارند.

کردهای فیلی که در طول انتخابات‌های گذشته به دلیل هضم شدن در احزاب حاکم، کمترین سهم را در پارلمان عراق داشته‌اند، با پیگیری‌های فراوان موفق شده‌اند که یک سهم «کوتا» را در انتخابات گذشته به آنها اختصاص دهند. کوتا، سهم ثابتی از کرسی‌های پارلمان عراق است که در قانون برای اقلیت‌های عراق در نظر گرفته شده است.

در راستای احیاء هویت این اقلیت اجتماعی بزرگ عراق در سال ۲۰۱۳ با کمک شیخ محمدسعید النعمانی یکی از روحانیون برجسته کرد فیلی، اولین و تنها شبکه تلویزیونی خاص کرد های فیلی را تحت عنوان الاشراف برای دفاع از حقوق کردهای فیلی راه اندازی کند تا بهانه‌ای برای حفظ زبان و فرهنگ این اقلیت قومی و همچنین ارگان رسانه‌ای گروه سیاسی‌اش باشد محتوای این شبکه اغلب از تولیدات نمایشی، مستند، داستانی و... است که از شبکه تلویزیونی ایلام تامین می‌شود (خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۹۹/۲/۸).

* امنیت ایران

در جهان پرتلاطم امروزی، برای امنیت کشور بهترین شیوه، برگزیدن سیاستی هوشمندانه در بستر اطلاعات کافی و دسته‌بندی آنها به صورت یک برنامه راهبردی معین است. نظام جمهوری اسلامی ایران هم با توجه به جغرافیای پرچالش خاورمیانه و واقع شدن در کانون بحران‌های منطقه، در جهت حفظ منافع ملی، با توجه به شرایط ناپایدار امنیتی به ویژه پس از سقوط صدام و حضور گروه‌های تروریستی در کشور عراق، به دنبال بازدارندگی از تهاجم احتمالی به کشور و حفظ مرزهای مشترک با همسایه غربی است.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به بهانه مبارزه با تروریسم و پیروزی سریع بر رژیم بعث و به دنبال آن ماندگاری آمریکا در عراق را رقم زد که برای آمریکا را با هزینه‌های بسیار روبرو کرد. این حضور طولانی آمریکا و جنگ فرسایشی، آثار زیانبار فراوانی بر امنیت مرزی ایران تحمیل کرد و سبب شکل‌گیری هسته اولیه گروه‌های تروریستی در عراق با هدف مبارزه با نیروهای آمریکایی شد. خروج آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۱ و رقابت دیرینه عربستان سعودی، به عنوان حامی صدام در طول جنگ با ایران در میان خلاء قدرت در کشور جنگ‌زده عراق، باعث روبرو شدن شیعیان هوادار ایران (کردهای فیلی و سایر گروه‌های شیعی) و بعثیون مورد حمایت عربستان سعودی شد. تبعات این شرایط موجب ناامنی در مرزهای غربی شد، به طوری که درگیری‌ها به چند کیلومتری مرزهای استان ایلام و کرمانشاه کشیده شد. ظهور و گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه، نمونه‌ای از بحران‌های امنیتی منطقه غرب آسیاست که علاوه بر اینکه یک تهدید نظامی علیه عراق و سوریه محسوب می‌شود، تهدیدی جدی برای فروپاشی انسجام قومی کشورهای منطقه از جمله همسایگان این دو کشور مسلمان، به شمار می‌رود.

بر همین اساس، هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا در مقاله خود با عنوان «هرج و مرج در جهان در حال تغییر» با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در منطقه غرب آسیا، ایران را توانمندترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی و تشکیل امپراطوری بزرگ در خاورمیانه

می‌داند و می‌گوید: در حال حاضر تهدید ایران بسیار مهم‌تر و بزرگتر از داعش است. بر همین اساس بحران‌سازی امنیتی داعش در عراق و سوریه و دخالت آمریکا و غرب، اساساً برای رفع تهدیدات ایران بوده است.

آنچه که آمریکا در غرب آسیا تعقیب می‌کند، طرحی جامع برای تقابل با قدرت‌گیری شیعیان در منطقه است و این امر با تقویت جریان تکفیری و ناامنی عراق به عنوان یکی از کانون‌های مهم شیعیان در دستور کار سیاستمداران آمریکایی است.

عراق جدید مانند گذشته یک تهدید نظامی جدی برای ایران محسوب نمی‌شود، اما همچنان زمینه‌های بالقوه هدایت تنش و ناامنی به حوزه امنیت ملی ایران را دارد. مسائل امنیتی در شرایط جدید عراق تغییر جدی کرده است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین چالش، ناشی از رقابت گروه‌های قومی در داخل عراق به ویژه در شرق این کشور است که به حوزه امنیت ملی ایران نیز وارد می‌شود (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۳).

در طول سال‌های پس از استقلال عراق، حضور هویت‌های کاملاً مستقل کرد، سنی و شیعه در مناطق شمالی، میانی و جنوبی این کشور و چگونگی حفظ تعادل میان آنها، همواره منجر به تنش در سطح داخلی و منطقه‌ای بوده است، آثار منفی این تنش‌ها بر امنیت ملی ایران نیز سایه افکنده است. آنتونی گیدنز می‌گوید: «هویت، منبع معنا برای کنشگران است. انسان با احساس عدم هویت، احساس عدم امنیت هم خواهد داشت. احساس امنیت برای آدمی به قدری ضرورت دارد که برای تأمین آن، چه بسا حاضر باشد به آزادی هم پشت پا بزند (علیخانی، ۱۳۸۶: ۴۲).

* تهدیدها و فرصت‌های کردهای فیلی

در حوزه غربی و تا حدودی جنوب غربی ایران؛ از مرز خسروی تا ابتدای دشت آزادگان در استان خوزستان، زیست‌بوم مردمی است که دارای نژاد و اصلیت ایرانی است. وجود این قوم ریشه‌دار در طول نوار مرزی، فرصت‌ها، قابلیت‌ها و در عین حال تهدیدات و آسیب‌هایی را در بطن خود دارد.

محدوده‌ی جغرافیایی که کردهای فیلی در آن مأوا گرفته‌اند به شدت تحت تأثیر متغیرهای داخلی و فرامرزی است. کردهای فیلی در ادوار گذشته تا مقطع کنونی، میراث‌دار فرهنگ کهن ایرانی-اسلامی بوده‌اند. اشتراکات فرهنگی و تاریخی نژادی-قومی، مذهبی و فرهنگی، بستری را فراهم می‌آورد که تصمیم‌گیران عرصه‌ی سیاسی ایران را به استفاده از فرصت‌ها برای به حداقل رساندن تهدیدات در محیط امنیتی و نیز اشاعه هویت ایرانی اسلامی و به تبع تأمین امنیت ملی ترغیب می‌کند.

با وجود قرابت فرهنگی و مذهبی و جغرافیایی کردهای فیلی ایران و عراق، اما قرار گرفتن در بین تعارض حکمرانی اقلیم کردستان و حکومت مرکزی عراق سرگرداند، چرا که از یک سو به لحاظ زبانی و آداب و رسوم به اقلیم نزدیک‌اند و از لحاظ مذهبی به دولت مرکزی این دوگانگی باعث شده که در هرم قدرت عراق جایگاه چندانی نداشته باشند، از سوی دیگر علیرغم ظرفیت‌های طبیعی و اقتصادی با وجود جمعیت جوان در دو سوی مرز (حدود نیمی از این جمعیت به راحتی به وسیله‌ی گروه‌های برانداز و سودجو تحریک می‌شوند) و سرمایه‌گذاری سرویس‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل برای جذب و هدایت برخی از جوانان در حاشیه مرزهای دو کشور از جمله زمینه‌هایی است که در صورت عدم توجه به آنها از سوی ایران، احتمال سوءاستفاده از آنان بر ضد امنیت ملی ایران مهیاست.

در سال‌های گذشته و پس از برقراری منطقه امن در شمال عراق و خارج شدن سه استان سلیمانیه، دهوک و اربیل از کنترل دولت مرکزی عراق و رسمیت یافتن زبان کردی در مدارس و دانشگاه‌ها از یک طرف و تشکیل نیروی نظامی و انتظامی مستقل از سوی دیگر، نگرانی‌هایی را برای همسایگان از جمله ایران، نسبت به نیت کردها و استقلال‌جویی آنها به ویژه پس از برگزاری فراندنم ۲۰۱۷ (۳ مهر ۱۳۹۶) ایجاد کرده است.

به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، بی‌تردید ایران را به عنوان قدرت برتر منطقه غرب آسیا مطرح می‌کند. این امر سبب نگرانی جدی در جهان عرب به ویژه عربستان سعودی می‌شد که جمعیت شیعی قابل توجهی را در استان شرقی و نفت‌خیز خود یعنی منطقه الاحساء دارد. این شیعیان ارتباط قوی با شیعیان جنوب عراق دارند، مسئله‌ای که موجب شده است عربستان سعودی گروه‌های تروریستی درون عراق را حمایت مالی کند تا در مقابل سیاست‌های فرامرزی جمهوری اسلامی ایران ایستادگی کند و نهایتاً به جنگ‌های نیابتی تمام‌عیار دامن بزند.

از سوی دیگر، انحلال ارتش بعث توسط آمریکا با بیش از یکصد هزار نفر از اعضای سرویس‌های اطلاعاتی، گارد ریاست جمهوری و فدائیان صدام در کنار نیروهای القاعده که در پی خروج آمریکا از افغانستان در سطح منطقه به ویژه عراق پراکنده شده بودند، آمریکا و کشورهای هم‌پیمان او بر آن داشت تا بر اساس راهبرد موسوم به «لانه زنبور» برای مهار و نفوذ ایران در منطقه، داعش را بنیان نهند. «وسلی کلارک» فرمانده اسبق آمریکا، این استراتژی را در راستای مقابله با حزب‌الله و محور ضد اسرائیلی اعلام کرده بود. او به CNN گفته بود: برای مهار ایران و حزب‌الله باید به دنبال افرادی بود که تا پای جان بجنگند (کیهان، ۱۳۹۴: ۶).

تمام این مشکلات به علاوه زمزمه جدایی کردستان از عراق و وجود بزرگترین گروه تروریستی جهان در این کشور، تهدیدها و فرصت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران با حدود ۱۶۰۹ کیلومتر مرز مشترک فراهم می‌کند که اگر به درستی مدیریت نشود، امنیت داخلی ایران را به خطر انداخته و احتمالاً در پی حوادث سال ۱۴۰۱ و مرگ مهسا امینی، باعث تقویت تجزیه‌طلبان در برخی از استان‌های کردشین مرزی به ویژه ایلام خواهد شد.

* هویت، رسانه و دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی از طریق ارتباط اجتماعی بین کشورها به ویژه ملت‌های دارای اشتراکات فرهنگی و مذهبی، می‌تواند زمینه انتقال هنجارها و ایدئولوژیک را به دیگر کشورها فراهم کند. به عبارت دیگر، تلاش‌های دولت‌ها برای تأثیرگذاری بر ذهن و افکار عامه مردم دیگر کشورهاست. امروز مهم‌ترین ابزار این اثرگذاری و تغییر در رفتار جامعه، هدف رسانه است که با مدیریت صحیح و هدفمند آن، می‌توان آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک را در دیگر کشورها ارزش پذیرفته شده تلقی کنند. جوزف نای، دیپلماسی عمومی را در سه سطح تقسیم‌بندی می‌کند: یکی سطح «ارتباطات روزانه» که توسط روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها انجام می‌گیرد. در این سطح، بازیگران مذکور می‌کوشند ارزش‌ها و هنجارهای خود را به مخاطبان کشور دیگر انتقال دهند. سطح دوم «روابط استراتژیک» است. در این سطح پیام‌های استراتژیک از طریق ابزار رسانه به مخاطبان خارجی منتقل می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه در انتقال پیام‌های استراتژیک، حفظ انسجام است. سومین سطح و شاید بتوان گفت مهم‌ترین سطح دیپلماسی عمومی که در حکم قلب این مفهوم قلمداد می‌شود، «گسترش روابط بلندمدت» است که حول مبادلات، همایش‌ها و دسترسی به شبکه‌های رسانه‌ای صورت می‌پذیرد. جوزف نای علاوه بر دیپلماسی عمومی، مبدع نظریه قدرت

نرم نیز هست. او بر این عقیده است که قدرت نرم با ابزار رسانه ای، توجه ویژه‌ای به اشغال ذهنی کشورهای دیگر از طریق ایجاد جاذبه می‌کند.

توانایی ایجاد رضایت در مخاطب به وسیله ایجاد جذابیت در فرهنگ و ارزش‌ها از طریق متقاعد کردن، همان قدرت نرم است که در برابر شیوه آمرانه در قدرت سخت به کار می‌رود (دارا خاکی، ۱۳۹۷: ۵۹). از دیدگاه قدرت نرم، این موضوع منجر به کاهش هزینه‌های اقدام و نیز مشروعیت‌بخشی به اقدامات سیاسی خواهد شد. (جمشیدی و محمدی گهروی، ۱۳۹۱: ۲).

جوزف نای، قدرت را در سه دسته فرهنگی، عقیدتی و نهادی تقسیم‌بندی می‌کند (کریمی‌فرد، ۱۳۹۹: ۸۴). از نظر جوزف نای، مفهوم قدرت در حال تغییر از قدرت سخت به عناصر معنایی مانند توان تولید [محصولات] فرهنگی و قدرت جذابیت در حال حرکت است (عباس‌زاده فتح‌آبادی و رحیمی‌مقدم، ۱۳۹۹: ۱۹۳).

رسانه‌ها به ویژه تلویزیون تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر افکار عمومی دارند. رسانه و اتاق فکرهایی که منجر به برنامه‌های اثرگذار در ساختارهای مختلف به تناسب نیاز مخاطب می‌شود، از مهمترین ابزارهای اغنایی به شمار می‌آیند. کاربرد دیگر رسانه اجماع‌سازی، سطح نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های جهانی است. آمریکا بیشترین استفاده را در راستای اجماع جهانی از این نهادها به عمل آورده است. مسائل کردهای فیلی در سطح منطقه‌ای با استفاده از ظرفیت نهادهایی مثل دانشگاه‌ها، کرسی‌های علمی و پژوهشی، بنیادهای فکری و سیاستگذاری، ژورنال‌های تخصصی، کنفرانس‌های بین‌المللی و شبکه‌های رسانه‌ای مشترک می‌توان بازنمایی شوند. در نقطه مقابل آمریکا، با حمایت از برخی شبکه‌های برانداز و تجزیه طلب کردی در ۴۰ سال گذشته با بودجه‌های رسمی مصوب دولتی یا بودجه‌های سازمان‌های اطلاعاتی، امنیتی و سرویس‌های جاسوسی غربی و عبری تغذیه می‌شوند. برجسته‌سازی و بازنمایی تهدید ایران، مهمترین پروژه رسانه‌های وابسته به بنگاه تبلیغاتی آمریکا است که به صورت هماهنگ در شبکه‌های تلویزیونی کردی و فارسی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با طرح مسائلی نظیر حقوق بشر و تفاوت در هنجارهای دنیای غرب و جمهوری اسلامی ایران به عنوان اهرم فشار برای اعمال سیاست‌های خود بر ایران از آن استفاده می‌کنند. حمایت ایران از مقاومت فلسطین و لبنان به عنوان حمایت از تروریسم بین‌الملل، دومین محوری است که رسانه‌های مورد حمایت آمریکا و اسرائیل به بهانه آن ایران را هدف عملیات رسانه‌ای خود قرار داده‌اند و با طرح مشکلات داخلی به ویژه اقتصادی مردم در مناطق کرد نشین و تولید محتوا در این رابطه به صورت مستمر به تحقق اهداف سیاستگذاران پشت پرده این رسانه‌ها می‌اندیشند. شبکه استانی ایلام علاوه بر تولید محتوا ی گفتاری با بازنمایی انواع هنرها، تصاویر، آواها نواها نیز به تولید برنامه می‌پردازد. در این زمینه برنامه‌هایی با هنرمندان صنایع دستی تولید می‌شود که به بررسی و نقش هنرهای دستی پوش (کلاش) تا لباس و سربند و ... در مناطق مختلف استان از کرد و لر و لک گرفته تا عرب را در قالب رنگین کمان فرهنگی کردهای فیلی به تصویر می‌کشد و همین برنامه‌ها هم در ساختارهای مستند و گزارش و کلیپ در شبکه‌های اشراق باز پخش می‌شوند. در سایر قالب‌های برنامه‌سازی از مراسمات شادی مثل عروسی تا جشن فرزند آوری و برداشت محصول و کار آوای خاص کردی با گویش‌های مختلف از بیت مشک تا هوره و جشن‌های برداشت محصول با بهره‌گیری از موسیقی سنتی بازتولید و در شبکه‌های فیلی نیز بازپخش می‌شوند و اتفاقاً با استقبال خوبی هم مواجه شده است.

روایت رسانه ای در حقیقت انتقال این تعبیر و تفاسیر افراد یک ملت از کیفیت زندگی خویش به بیان هنرمندانه در قالب برنامه های جذاب تلویزیونی است، که ما را قادر می سازد به زندگی، ایده ها و خواسته های آن ملت به صورت یک کل به هم پیوسته و منسجم توجه کنیم.

* رسانه

یکی از ابعاد جهانی شدن، از میان برداشته شدن مرزهای زمانی و مکانی با توسعه رسانه هاست که از مؤلفه های مهم در قدرت نرم هر کشوری به شمار می آید. مفهوم قدرت نرم را ابتدا جوزف نای در سال ۱۹۹۰ در مقاله ای تحت عنوان «گمراه کنندگی استعاره انحطاط» مطرح کرد. او در این مقاله به سیاستمداران آمریکا توصیه می کند: «اگر آمریکا تنها ۲ درصد از مبلغ تولید ناخالص داخلی را به برنامه ای اختصاص دهد که هم آموزش داخلی را ارتقاء دهد و هم کمک های مؤثر و اطلاعات مورد نظر را به خارج برساند، به قدرتی متفاوت از قدرت سخت دست می یابد.» نای در ادامه قدرت نرم را این گونه تعریف می کند که «توانایی کسب چیزی است که می خواهیم، آن هم از طریق جذب، نه اجبار.» او این نوع قدرت را ماحصل روابط با متحدان کمک های اقتصادی و تبادلات فرهنگی می داند (اسمعیلی، مرتضی، ۱۳۹۶). که این شرایط برای رسانه استان ایلام در بازنمایی هویت کردهای فیلی فراهم است.

استیون لوکس نیز در توضیح بعد سوم قدرت معتقد است: «قدرتی که ماهیت آن متفاوت شده و چهره تازه ای یافته و مبتنی بر ذهنیت پردازی و اقلان سازی است. در این رویکرد، زور عریان و خشونت، نمود کمتری دارد، داشته و خواسته ها از طریق مجذوب کردن صورت می گیرد.» (لوکس، ۱۳۷۵: ۴۱). در بین رسانه ها تلویزیون می تواند به طور قابل ملاحظه ای فراگرد جامعه پذیری را در عصر تکنولوژی جهت دهد. در سطح ملی و منطقه ای می توان مسائل هویتی کردهای فیلی را در قالب نهادهای علمی و پژوهشی، بنیادهای فکری، پذیرش دانشجو در دانشگاه های ایلام، کرسی های فرهنگی و تاریخی، ژورنال های تخصصی، کنفرانس های بین المللی و تولید برنامه از این تبادلات فرهنگی و پخش آن در شبکه های رسانه ای مشترک کردی منجر به بازنمایی هویتی می شود. در نقطه مقابل آمریکا، با حمایت از برخی شبکه های برانداز و تجزیه طلب کردی در ۴۰ سال گذشته با بودجه های رسمی مصوب پارلمان ها یا سازمان های اطلاعاتی، امنیتی و سرویس های جاسوسی غربی و عبری با استفاده از تکنیک برجسته سازی و بازنمایی نا امنی در ایران، مهمترین پروژه رسانه های وابسته به بنگاه تبلیغاتی خود را پشتیبانی می کند. در این زمینه شبکه های تلویزیونی کردی و فارسی به صورت هماهنگ در سه سطح ملی، منطقه ای و بین المللی با طرح مسائلی نظیر: آزادی بیان، حقوق بشر، سکو لاریسم، مسائل قومی و مذهبی و دوگانه هنجارهای شکل دهنده دنیای غرب و جمهوری اسلامی ایران به عنوان اهرمی برای اعمال فشار بر ایران استفاده می کنند. نمایندگان آمریکا در فاصله سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸ (یعنی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸) شش سند در کنگره آمریکا اعم از مجلس نمایندگان و سنا به منظور فعال کردن رسانه ها علیه ایران تصویب کردند وجود یکی از طراحان این اسناد فرانک ولف است که در سال ۱۹۹۸ طرحی را برای تشویق رسانه هایی که بر مسئله ایران تمرکز کنند ارائه داد و در آن از کنگره خواست مبالغ معینی در حدود ۲۰ هزار دلار را برای هر کدام از این شبکه ها به ویژه تلویزیون های کردی اختصاص دهد. یکی دیگر از برنامه های کنگره مکلف کردن شورای رسانه ای آمریکا برای تهیه برنامه های تلویزیونی علیه ایران و شبکه سازی گسترده تولید و نشر پیام با هدف تغییر نظام در ایران بود، با ادعای حمایت از دموکراسی و آزادی بیان مدیریت و حمایت می شدند در این راستا برد شرمن در ژوئن ۲۰۰۳ طرحی را به مجلس نمایندگان ارائه داد تا در شبکه تلویزیونی بی بی

جی آمریکا به حقوق اقلیت‌های کرد زبان و سایر اقلیت‌ها توجه ویژه‌ای شود. سناتور سام برونبک نیز در سال ۲۰۰۳ با طرح‌هایی مشابه خواستار استفاده از ابزار رسانه برای تقویت نگاه قومی در ایران شد. کمک به شبکه‌های تلویزیونی برای تولید برنامه‌هایی که حقوق بشر و دموکراسی در ایران را ترویج کند از مهمترین اهداف آنها به شمار می‌رود.

مطلب دیگر اینکه جریانهای تجزیه طلب کردی با حمایت آمریکا و اسرائیل از سال ۱۹۹۵ شبکه‌های تلویزیونی را از اروپا برای مخاطبان کرد زبان در غرب آسیا و سایر نقاط جهان با هدف دستیابی به مقاصد و اگرایانه آغاز کردند. یکی از آنها شبکه پر بیننده **روزه لات** است. این شبکه تلویزیونی با گرایش سوسیالیستی و حمایت حزب کمونیست ایران از کشور سوئد به دو زبان کردی و فارسی برنامه پخش می‌کند. عمده فعالیت این شبکه روی کردهای ایران متمرکز شده و یکی از پر بیننده ترین شبکه‌های تلویزیونی کردی است. این شبکه اگرچه رسانه رسمی حزب کومله است، ولی تلاش کرده تا افکار و عقائد متنوع کردنشینان را منعکس کند. برنامه‌های این شبکه شامل: اخبار، تحلیل روز، میزگردهای سیاسی، مصاحبه با شخصیت‌ها و رهبران احزاب کرد و برنامه‌های فرهنگی و پخش فیلم‌های مستند است. عمده ترین محور اخبار و گزارشهای این شبکه عبارتند از:

- بازنمایی فعالیت‌ها و بیوگرافی شخصیت‌های سیاسی علمی ادبی فرهنگی و ورزشی کرد زبان
- بررسی تحولات سیاسی و امنیتی ایران، عراق و سوریه
- بررسی اخبار و رویدادهای سیاسی و امنیتی داخل ایران به ویژه نادیده گرفتن حقوق زندانیان سیاسی
- دامن زدن به اختلافات داخلی کشور به ویژه در مناطق کردی

بررسی‌های نشانه‌شناسی در شبکه روزه لات و دیگر شبکه‌های کردی مورد حمایت آمریکا و اسرائیل بیانگر پیوستگی تعریف هویت کرد عراق با ایران است و علیرغم اینکه هویت مستقل را برای کردستان القاء نمی‌کند اما استقلال خواهی و داعیه تشکیل کردستان بزرگ را در سر می‌پرورانند (روهنده، ۱۳۹۴: ۴۳). نوروز TV، کومله، آسوسیت، تیشک، کرد TV، روداو، پیام، کردستان، چراو، کوره ک و دهها شبکه‌های تلویزیونی کردی معاند دیگر دو ویژگی عمده دارند: اولاً، مخاطبان کرد زبان هم در داخل ایران و هم در سایر نقاط جهان دارند. و ثانیاً هم به زبان کردی و هم فارسی برنامه دارند و اخبار و گزارشهای مربوط به ایران از جمله استانهای کرد نشین را تولید و پخش می‌کنند. در حقیقت آنها سعی می‌کنند به تقویت و ترویج هنجارها و ارزشهای سیاسی، فرهنگی و هویتی خود بپردازند. شبکه‌های کرد زبان مورد حمایت امپراطوری رسانه‌های غرب در صدد تغییر لایحه‌های بنیادین فرهنگ ایرانی/اسلامی و تغییر ذائقه به سمت سبک زندگی غربی و هویت زدایی از اعتقاد و آرمان‌های اسلامی و بی تفاوتی نسبت به دین و مناسک مذهبی، به عنوان محور هویت ایرانی و تغییر باورها به سوی نوعی سکولاریسم و عرفی سازی و فردگرایی در دین هستند.

در حقیقت اصلی ترین مجرای ارتباطی میان دولت آمریکا، به ویژه سازمان سیا با مردم ایران، (رسانه‌های نیابتی غربی) تلویزیون‌های ماهواره‌ای کردی و فارسی زبان هستند. به نظر اعضای کمیته خطر جاری، تنها راه سرنگونی نظام جمهوری اسلامی در ایران، استفاده از ظرفیت اقوام به ویژه ظرفیت ۸ میلیونی کردهای عراق با استفاده از راهبرد دلتا و تاکتیک‌های ((دکترین

مهرا)، ((نبرد رسانه‌ای)) و ((ساماندهی جنبش‌های نافرمانی مدنی)) است. در بخش راهبردها و سیاست‌های پیشنهادی کمیته چنین آمده است ((باید شبکه‌های متعدد تلویزیونی برای ایرانیان تدارک دید و پیام‌های خود را با پیشرفته‌ترین تکنولوژی روز به دست مردم ایران برسانیم. (ریاحی، محمد رضا، ۱۳۹۰: ۵۹)). رسانه‌های کرد زبان که تعدادشان از ۴۰ شبکه عبور کرده است، در سال‌های اخیر توانسته‌اند بخشی از مخاطبان ایرانی (به ویژه کردهای فیلی) را به خود جذب کنند. این شبکه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران در فرایند امنیتی کردن ایران به مثابه ابزار تحقق سیاست‌های آمریکا و اسرائیل راجع به ایران عمل می‌کنند. خلاصه اینکه حضور اشغالگران آمریکایی در عراق و فعالیت شبکه‌های جاسوسی و رسانه‌ای آمریکا و اسرائیل در این کشور (به ویژه اقلیم کردستان عراق) مردم مناطق استان‌های همجوار ایلام را به یک تهدید برای امنیت ملی ایران تبدیل کرده است.

* رسانه و بازنمایی هویت کردهای فیلی

یکی از ابزارهای اثرگذاری بر اکثریت مردم شیعه عراق و در رأس آنها کردهای شیعه (فیلی) قدرت رسانه است. هرچند به لحاظ زیرساخت‌های فنی و هنری، فاصله زیادی با وضعیت مطلوب احساس می‌شود، اما مؤلفه‌های هویتی و داشته‌های فرهنگی و مذهبی مشترک بین مردمان دو سوی مرز، زمینه‌های مناسبی را برای بازنمایی ارزش‌های کمرنگ شده است تا در قالب برنامه‌های تلویزیونی با استفاده از قابلیت‌های بومی و محلی و ارزش‌ها و باورهای پذیرفته شده بین دو ملت که به دلایل مختلف از هم جدا شده اند و پس از سال‌ها فرصتی فراهم شود تا تهدیدهای دیروز به فرصت‌های ایده‌آل امروزی تبدیل شود. برای نیل به این استراتژی رسانه‌ای می‌توان با هدف‌گذاری صحیح و سیاست اصولی در بستر تکنولوژی رسانه‌ای، زمینه‌های بازنمایی هویتی را با فراخوانی داشته‌های مشترک به میدان اقدام و عمل آغاز کرد.

صحنه سیاسی عراق جدید محل تلاقی جنبه‌های ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه برای تحقق منافع ملی و راهبردی تا ضمن حمایت از گروه‌های همسو، همچون کردهای فیلی و تقویت جریان شیعی در عراق، زمینه فعالیت‌های گروه‌های تروریستی و جاسوسی که از سوی آمریکا و اسرائیل در مناطق کردی عراق و بعضاً مناطق مرزی ایران هدایت می‌شوند، محدود کرد.

در این بین، ظرفیت رسانه‌ای استان ایلام که از پشتوانه باورهای مردمی و ارزش‌های فرهنگی، دینی و مذهبی برخوردار است را می‌توان در شمار مهم‌ترین ابزار احیاء هویت مشترک در راستای همگرایی هویتی نام برد. البته بسته به نوع کاربست آن و تولیدات اثرگذارش، می‌تواند جامعه کرد فیلی را با سیاست‌های صلح‌جویانه و امنیت‌ساز ایران همسو کند. از آنجایی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ویژگی‌هایی همچون عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم و استکبار جهانی عجین شده است، از این لحاظ با توجه به ظلم تاریخی که در حق کردهای فیلی روا شده است، اشتراک دارد، بنابراین می‌تواند تأثیر شگرفی در همگرایی و امنیت مردمان دو سوی مرز داشته باشد. رسانه استانی ایلام از طریق روایت و داستان پردازی از تاریخ و فرهنگ تا حماسه و رشادت این قوم در ادوار گذشته و نوع زندگی این مردمان سخت کوش را روایت تصویری کندوبا تولید و بازنمایی آنها نسبت به میراث ملموس و ناملموس خود نسل جدید را با فرهنگ گذشته خود آشنا کند و این مهم در قالب مستندهای تاریخی و اجتماعی در راستای شکل دهی به جهان اجتماعی و برساخت هویت جمعی کردهای فیلی میسر می‌شود. این تولیدات رسانه محلی از متون خبری گرفته تا نگاه جامع یک فیلمساز و خبرنگار وقایع نگر به گونه‌ای که ما می‌خواهیم وضعیت ما را روایت می‌کند. بیننده ما، پدیده‌های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی را در قالب

روایت می‌فهمد، و گزارش دهنده هم به عنوان یک مخاطب و هم به عنوان یک کارگزار رسانه‌ای متأثر از محتوایی است که پخش می‌شود. مجموعه این روایت‌های رسانه‌ای تصور ذهنی ما را از جهان پیرامونمان شکل می‌دهد و انگاره‌های ذهنی را برای مخاطب خلق می‌کند تا بتواند با محیط پیرامونش با آگاهی مواجه شود و احساس کند که آن را می‌شناسد (گیویان، ۱۳۸۵).

لذا زمینه‌های مساعد برای عملیات رسانه‌ای، به کارگیری ظرفیت‌های فرهنگی، دانشگاهی و تشکل‌های غیردولتی به ویژه بستر دین و مذهب و شاعران و آئین‌های محلی و در رأس آنها مناسک اربعین وجود دارد که با همراهی ابزار و تجهیزات هنری به روز، رضایت مخاطب را با ارائه جذاب محتوای فرهنگی و ارزش‌های مشترک و ایجاد رغبت در نسل‌های جدید (کرد فیلی) عراق، را فراهم نماید. تنوع در تولید محصولات فاخر هنری، با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دو کشور و تشویق دستگاه‌های سیاست‌گذار، مجریان و متصدیان به این امر می‌تواند با تولیدات انبوه و متنوع، ضمن بازسازی خلاءهای ایجاد، غبار فراموشی را هنر اساطیری مشترک دو کشور زدود و بار دیگر آواها و نواها با گویش محلی کردی در قالب مستندهای تاریخی، آداب و رسوم مشترک، آئین‌ها و مناسک را به نظاره نشست و تاریخ پرافتخار این سامان را برای نسل‌های گمشده در دنیای جدید بازنمایی کرد. تلویزیون محلی ایلام به عنوان یکی از ابزارهای مهم انتقال ارزش‌های فرهنگی و هویتی نقش مهمی را در ارتباطات اجتماعی بر عهده دارند. ارتباطات گسترده بین مردم دنیا فارغ از مرزهای سیاسی طرح ملت سازی گذشته را که همه گروه‌های قومی را در یک ملت یکپارچه ادغام می‌کرد توسط رسانه به چالش کشیده شده است (سید امامی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). لازم است که این اثرگذاری رسانه ای مورد بررسی دقیق قرار گیرد، بویژه تلویزیون که در استان‌ها با هدف احیاء فرهنگ بومی و محلی راه اندازی شده‌اند. این رسالت مهم رسانه‌ای در جوامعی مثل ایلام که دارای اشتراکات فرهنگی، مذهبی و تاریخی با کردهای فیلی عراق است، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. شبکه استانی سیمای ایلام با این هدف طی ده ساله گذشته با تولید و ارسال سیزده سریال طنز محلی (۳۲۵ ساعت) با محتوای اجتماعی و فرهنگی و تولید نه مجموعه مستند تاریخی (۵۸) ساعت و بالغ بر ۴۶۶ ساعت ارتباط زنده با شبکه کردهای فیلی (الاشراق) پرداخته است که با استقبال بینندگان این شبکه از تولیدات هنری شبکه ایلام مواجه بوده است تا این گونه نقش موثری را بر ساخت هویت کرد های فیلی بر عهده داشته باشد.

نتیجه گیری

استان ایلام نیز به عنوان خواستگاه مهم کردهای فیلی از گذشته های دور تا کنون همواره به دلیل قرابت فرهنگی و اجتماعی با کشور عراق به عنوان یک فرصت ایده آل برای گسترش حوزه هویتی به فراسوی مرزهای جغرافیایی و در عین حال با فعالیت شبکه های متنوع و متعدد رسانه ای در داخل و خارج از عراق یک تهدید جدی تلقی می شوند. در این راستا می توان با توجه به تنوع، جمعیت و محتوایی که ارائه می دهند.

قدرت بازنمایی تلویزیون و نفوذ آن در برساخت هویت باعث شده است که در فرایند ملت سازی در دنیای جدید جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل شویم هر چند رقبای جدید و جدی در فضای مجازی برایش پیدا شده اما قابلیت این رسانه به گونه ای است که برنامه‌ها را با تکرار و جا انداختن در دوره های زمانی خاص به ساخت‌های روایی می پردازد.

دستاوردهای تحقیق

- توجه دادن حاکمیت به ویژه رسانه ملی به تولید آثار فاخر مستند و نمایشی با موضوع تاریخ و هویت کردهای فیلی عراق
- تعامل مسئولین استانی با کردهای عراقی با برگزاری جشنواره‌ای آواها و نواها، غذاها، پوشاک و بازیهای محلی در قالب هفته فرهنگی اقوام
- حضورمسئولین امنیتی استان در استان‌های همجوار عراق و بررسی فعالیت سرویس های جاسوسی اسرائیل و امریکا و ...با هدف تامین امنیت و فعال نمودن رویه های گمرگی در استان ایجاد اشتغال برای جلوگیری از جذب جوانان به گروههای تروریستی

راهکار ها

- تقویت شبکه استانی به ویژه سیمای ایلام برای تولید سریال های تاریخی، طنز، با گویش محلی واستفاده از ظرفیت فرهنگ مشترک کردهای فیلی
- ارتقا روابط فرهنگی، اجتماعی کردهای فیلی ایران و عراق با برگزاری همایش ها، یادواره ها و انعکاس رسانه آن در شبکه ایلام و الاشراق
- تولید مستندهای سیاسی و تاریخی با موضوع مهاجرت و سابقه مبارزاتی کردهای فیلی در برابر استعمار و رژیم بعث با حضور در لوکیشن های موجود در ایران و عراق
- برگزاری مشترک جشن های باستانی(نوروز)،بازیهای محلی،جشنواره های (غذای محلی،لباس،آواها ونواها)با هدف تولید مستند و پخش زنده از تلویزیون
- برگزاری آیین ها و مناسک مذهبی (ایام عاشورا،تاسوعا،اربعین و...)در مناطق کردنشین با نوحه خوانی،مقتل خوانی وادای نذورات و...با گویش محلی
- برگزاری جشنواره شعر،موسیقی،متل خوانی، همزمان با برگزاری هفته فرهنگیبا حضور خوانندگان و نمایشگاه لباسهای محلی زنانه و مردانه
- تولید فیلم و مستند پرتره (شخصیت محور)از مشاهیر و بزرگان کرد فیلی در ایران و عراق
- برگزاری منظم و دوره ای جشنواره فیلم و عکس و خاطره در بین مناطق کرد فیلی
- استفاده از کارشناسان وهنرمندان کردفیلی عراق در برنامه های در برنامه های ترکیبی و نمایشی (سریال،تله فیلم و مستند بازسازی
- استفاده از لوکیشن محل سکونت کردهای در شهرهای کرد نشین و جاذبه های تاریخی و فرهنگی در آثار فاخر تلویزیونی

منابع:

- احدی، پرویز (۱۳۹۹)، مؤلفه‌های قدرت نرم ج.ا.ا. در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی.
- اسمعیلی، مرتضی، (۱۳۹۶)، الگوی بومی قدرت نرم ج.ا.ا. مدلی برای قدرت‌سازی بازیگران منطقه‌ای، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶
- التیامی‌نیا، رضا، تقوی‌نیا، علی (۱۳۹۵)، تبیین جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی، فصلنامه علمی پژوهشی سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره سوم
- ایزدیناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد دوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰
- ایزدی، فؤاد، پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه، تداوم یا تفاوت، دوفصلنامه دین و ارتباطات، سال هجدهم، شماره دوم، پاییز و تابستان.
- ایران در جنگ جهانی اول، اسناد وزارت داخله، به کوشش کاوه بیات، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹
- برزگر، علیرضا و همکاران (۱۴۰۲)، مؤلفه‌های دیپلماسی عمومی ج.ا.ا. و کردهای فیلی عراق، فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی، سال اول، شماره ۴.
- بلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمن و دیگران، ج ۲، چاپ اول، تهران، ابرار معاصر.
- سازه‌نگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه، مجله جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۶.
- سهرابی، محمد، (۱۳۹۶)، تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ا.، فصلنامه روابط بین‌الملل، سال دهم.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۵)، قومیت از منظر سیاست‌های هویت، فصلنامه دانش سیاسی، دوره دوم، شماره ۳
- جمشیدی، محمدحسین، محمدی گهرویی، رسول (۱۳۹۳)، ج.ا.ا. و عراق نوین؛ تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، شماره یک.
- خیتال، جعفر، مجموعه آراء در مورد سرزمین پشتکوه ایلام، ایلام، کتابخانه اسماعیلی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۵؛ ساکی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی لرستان، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی محمدی خرم‌آبادی، ۱۳۴۲
- دارا، جلیل، خاکی، محسن (۱۳۹۷)، «جایگاه شبکه مسلمانان میانه‌رو در اعمال قدرت نرم با تأکید بر ج.ا.ا.»، فصلنامه قدرت نرم، سال هشتم، شماره ۱۸

- دشمن زیادی، اسفندیار و همکاران، (۱۳۹۵)، نقش سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدها و بازداشتن گروه‌های تروریستی از تهاجم احتمالی به مرزهای مشترک با کشور عراق، مطالعات راهبردی سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۵
- درخشانی، علی‌اکبر، خاطرات، به اهتمام احترام درخشانی، ایالات متحده آمریکا، ناشر خانواده درخشانی، ۱۹۹۴
- ریاحی، محمدرضا ۱۳۹۰ ایران و آمریکا توسعه تضاد در بستر قدرت نرم رسانه، قم مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما ۱۳۹۰
- زرگر، علیرضا و مولایی، علی (۱۴۰۱)، مؤلفه‌های قدرت نرم ج.ا.ا. در عراق با تأکید بر کردهای شیعه، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۲، شماره ۲
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۹)، پاندومی کرونا: قدرت نرم: نقش و کارکرد رسانه و افکار عمومی (با تأکید بر ایران و آمریکا)، دو فصلنامه، علمی مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان
- گیویان، عبدالله. (۱۳۸۵). آئین، آئینی سازی دینی و شیوه‌های جدید مداحی، نشره مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره دوم، شماره ۵ فرهنگ عامه پسند دینی: تاملی در برخی بازنمایی‌های بصری
- لطفیان، سعیده (۱۳۹۰)، پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی ج.ا.ا. فصلنامه روابط خارجی، سال سوم
- لوکس، استیون (۱۳۷۵)، قدرت، نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ، تهران: خدمات فرهنگی رسا. شماره اول.
- مرادی‌مقدم، مراد، تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، تهران، پرسمان، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۵۳.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید رضا میر طاهر، تهران، نشر قومس.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). [سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین الملل]. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، ۱۳۸۳
- مولایی، علی و دیگران (۱۴۰۱)، کردهای فیلی عراق و محیط امنیتی، ایران، فصلنامه علمی امنیت ملی، شماره ۴۶، سال ۱۲
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تأسیسات خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴.
- منابع عربی
- جعفر الفیلی العلوی، جعفر (۲۰۰۹م. - ۱۴۳۰ هـ) تاریخ الكرد الفیلیون و آفاق المستقبل، بیروت: مؤسسه البلاغ؛

- عماد، ياسر (٢٠١٠) طقوس وعادات الزواج عند الكورد الفيليين، مؤسسه شفق: <http://faylee.org/2010/1008106.htm>

- مجموعه مؤلفين (٢٠١٣) الأقليات في العراق: الذاكرة، الهوية، التحديات، بيروت: اصدارات مؤسسه مسارات للتنميه الثقافيه و الاعلانيه.

- سايت يورونيوز ٢٠١٧/٨/٩، شماره ٣٨، به نقل از وبسایت کپ ایکس.

In The Name Of God
Islamic Azad University Rafsanjan Branch



Iranian Journal of international Relations

Vol1. No2.winter 2024